پرونده علمی:

ابوحمزه ثمالی

پژوهشگر:

سید اسد الله موسوی عبادی

## ابوحمزه ثمالی در دائره المعارفها

### دائره المعارف بزرگ اسلامی

مقاله ذیل در این آدرس

https://www.cgie.org.ir/fa/article/237574/%D8%A2%D9%84-%D8%A7%D8%A8%DB%8C-%D8%B5%D9%81%DB%8C%D9%87

ابوحمزه ثمالی نگاه کنید به آل ابی صفیه

نویسنده: بخش معارف

آلِ ابی‌صَفیّه، خاندان روایی شیعی در کوفه در سده 1، 2ق/7 و 8م. از سر سلسلة اینان «دینار ابوصَفیّة ثُمالی» اطلاعی در دست نیست. همین اندازه معلوم است که وی در سدة نخست در کوفه می‌زیسته است و روشن نیست که آیا مولای آل مُهَلَّب بوده است یا نه، ولی اغلب نویسندگان شیعی این ولاء را بر وی و خاندانش نپسندیده‌اند. نیز نسبت دینار به ثُماله مورد گفت و گوست. گروهی (از آن میان صدوق) گفته‌اند او از طایفة بنب‌ثُعَل بوده و چون این خاندان در جوار ثُماله می‌زیسته‌اند، ناچار از انان نسبت گرفته‌اند.

مشهورترین چهره‌های آل ابی‌صفیه اینانند:

1. ابوحمزة ثُمالی ثابت‌بن‌دینار: وی که بنیانگذار خاندان است، از کسانی است که دوران 4 امام شیعی: علی‌بن‌الحسین(ع)، محمدبن‌علی(ع)، جعفربن‌محمد(ع) و، به گفتة برخی، دورة امامت موسی‌بن‌جعفر(ع) را درک کرده و از خاصان مورد اعتماد آنان به شمار می‌امده است. نقل شده است که امام صادق(ع) ابوحمزه را سلمان فارسیِ» عصر دانسته و امام رضا(ع) او را «لقمانَ» زمان خود خوانده است. او از راویان موثق شیعی است به طوری که خبر واحد او را معتبر می‌شمارند. هرچند شماری از رجال شناسانِ اهل سنّت ابوحمزه را «ضعیف» و «واهیِ‌الحدیث» و «أقربُ‌الی‌الضَعف» و «لایُحْتَجُّ بِه» و «لَیّن» دانسته‌اند و گاهی علت این امر را غلو او در تشیع و یا اعتقاد به رجعت ذکر کرده‌اند (امین، 4/9-11)، ولی گروهی از اینان نیز از وی حدیث نقل کرده‌اند و از این رو، او از جملة اندک کسانی از راویان شیعه است که اهل سنت نیز بر وی اعتماد کرده‌اند.مشهورترین منقولات او یکی دعای سحر از امام سجاد(ع) است که به ندعای ابوحمزة ثمالی» معروف است و دیگر رساله‌الحقوق که باز از آن امام روایت شده است. علاوه بر این، کتابهایی بدین نامها به وی نسبت داده‌اند: تفسیر که به عنوان نخستین تفسیر مدوّن شیعی شهرت یافته؛ النوادر، در حدیث، که حسن‌بن‌محبوب نقل کرده، و کتاب‌الزّهد. در تاریخ مرگ ابوحمزه اختلاف است. بیشتر وفات او را 150ق/767م نوشته‌اند، اما چون بسیاری از اقوال او رل حسن‌بن‌محبوب روایت کرده و وی از 149ق/766م تا 224ق/839م زیسته است، یعنی هنگام مرگ ابوحمزه بیش از یک سال نداشته است، ناچار در تاریخ مرگ او تردید کرده‌اند. در آثار نویسندگانی که توجه به این تناقض داشته‌اند، دو راه حل یافت می‌شود: برخی عمر او را به 95 سال برکشیده‌اند و تاریخ وفاتش را بعد از 150ق/767م دانسته‌اند برخی دیگر، روایت ابن‌محبوب را به واسطه دانسته‌اند، نه مستقیماً از خود او. در مقابل، گروهی دیگر حتّی در اینکه وی زمان امام کاظم(ع) (امانت: 148-183ق/765-799م) را دریافته باشد تردید کرده‌اند. (نکـ : ابوحمزة ثمالی).

مآخذ: آقابزرگ، الذریعه، 4/252؛ ابن‌ابی حاتم رازس، محمدبن‌ادریس، الجرح والتعدیل، بیروت، داراحیاءالتراث‌العربی، 1371ق، صص 450-451؛ ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، تهذیب‌التهذیب، بیروت، دارصادر، 2/5-8؛ ابن‌سعد، محمد، الطبقات‌الکبری، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر، 6/364؛ ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفه، 1398ق، صص 50-51؛ استرآبادی، محمد، منهج‌المقال، 1304ق، صص 73-74؛ امین، محسن، اعیان‌الشیعه، بیروت، دارالتعارف، 1403ق، 2/89، 4/12، 5/464؛ بحرالعلوم، محمدمهدی، رجال (معروف به الفوائدالرجالیه)، تهران، مکتبه‌الصادق، 1363ش، 1/258-263؛ بغدادی، اسماعیل پاشا، ایضاح‌المکنون، استانبول، 1364ق، 1/304، 562، 2/301، 347؛ حلّی، حسن‌بن‌یوسف، خلاصه‌الاقوال‌فی‌معرفه‌الرجال، تهران، 1310ق، ص 26؛ خویی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحدیث، بیروت، 1403ق، 3/381-388، 5/225-226، 11/232، 14/237-242، 23/66؛ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ج 2، بی‌تا، 2/81؛ صدر، حسن، تأسیس‌الشیعه، شرکه‌النشر والطباعه‌العراقیه، 1354ق، ص 327؛ طوسی، محمدبن‌حسن، اختیار معرفه‌الرجال، به کوشش حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، 1348ش، صص 33، 123، 124، 201، 202، 203، 406، 485، 486، 597، 598؛ همو، الفهرست، به کوشش محمود رامیار، دانشگاه مشهد، 1351ش، صص 71-72؛ همو، رجال، نجف، المکتبه‌الحیدریه، 1381ق، ص 309؛ غروی حایری، محمدبن‌علی، جامع‌الرواه، بیروت، دارالأضواء، 1403ق، 1/134-138، 237-238؛ کحاله، عمررضا، معجم‌المؤلفین، بیروت، داراحیاءالتراث‌العربی، 3/100؛ مامقانی، محمدحسن، تنقیح‌المقال، نجف، مرتضویه، 1352ق، 1/189-191، 316-317، 372، 2/59-60، 263؛ مجلسی، محمدباقر، الوجیزه، تهران، 1310ق، ص 147؛ نجاشی، احمدبن‌علی، رجال، قم، مکتبه‌الداوری، 1389ق، ص 254.

### دانشنامه جهان اسلام

مقاله ذیل در این آدرس

https://rch.ac.ir/article/Details/10143?%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87-%D8%AB%D8%A7%D8%A8%D8%AA-%D8%A8%D9%86-%D8%AF%DB%8C%D9%86%D8%A7%D8%B1

نویسنده : محمدکاظم رحمتی

ثابت بن دینار مشهور به‌ ابوحمزه‌ ثمالی‌ و ابن‌ابی‌صفیه‌، راوی‌، محدّث‌ و مفسر امامی‌ قرن‌ دوم‌ و از اصحاب‌ امام‌ سجاد، امام‌ باقر، امام‌ صادق‌ و امام‌ کاظم‌ علیهم‌السلام‌

متن

ثُمالی ، ابوحمزه ثابت بن دینار ، مشهور به ابوحمزه ثمالی و ابن ابی صفیه ، راوی ، محدّث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام . سال تولد وی دقیقاً معلوم نیست اما با توجه به اینکه از زاذان کِنْدی (متوفی ۸۲) روایت نقل کرده است ، باید پیش از ۸۲ به دنیا آمده باشد ( رجوع کنید به مِزّی ، ج ۴، ص ۳۵۸).ابوحمزه اهل کوفه بود (عقیلی مکی ، سفر اول ، ص ۱۷۲؛ نجاشی ، ص ۱۱۵). آل مُهَلَّب او را از موالی خود می دانستند اما نجاشی (همانجا) این ادعا را رد کرده است . ابن بابویه (۱۴۰۱، ج ۴، مشیخه ، ص ۳۶) او را از قبیلة طی و تیرة بنوثُعَل دانسته و دلیل شهرت ابوحمزه را به ثمالی سکونت وی در محلة اقامت قبیلة ثُماله از تیرة اَزْد ذکر کرده است . ابوحمزه در کوفه با زیدبن علی مراوده داشته ( رجوع کنید به ابن طاووس ، ص ۱۴۰) و شاهد دعوت و شهادت او در کوفه بوده است (طوسی ، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۳۷). سه فرزند ابوحمزه ، یعنی حمزه و نوح و منصور، نیز در قیام زیدبن علی کشته شدند (نجاشی ، همانجا).سال وفات ابوحمزه ۱۵۰ ذکر شده است ( رجوع کنید به ابن بابویه ، ۱۴۰۱؛ نجاشی ، همانجاها) اما به دلیل روایت حسن بن محبوب (۱۴۹ـ۲۲۴) از او، تاریخ وفاتش باید بعد از ۱۵۰ باشد ( رجوع کنید بهکلینی ، ج ۱، ص ۸۸، ۳۶۸، ج ۲، ص ۸۱، ۱۸۸). در باب تاریخ وفات ابوحمزه اقوال دیگری هم وجود دارد که منشأ آنها تصحیفاتی است که در کتابهای حدیثی و رجالی رخ داده است (ابوحمزه ثمالی ، مقدمة حرزالدین ، ص ۱۷). یعقوبی (ج ۲، ص ۳۶۲ـ۳۶۳،۳۹۰ـ۳۹۱) ابوحمزه را از فقهای کوفه شمرده است و کشی (ص ۲۰۲ـ۲۰۳) و نجاشی (ص ۱۱۵) در باب منزلت والای وی روایاتی نقل کرده اند. دو روایت در ذم ابوحمزه نیز در رجال کشی (ص ۲۰۱) آمده است که از دیدگاه خوئی (ج ۳، ص ۳۸۹ـ۳۹۰) اشکالات سندی دارند. ابوحمزه شیوخ و راویان بسیاری دارد. مزّی (ج ۴، ص ۳۵۸) و خوئی (ج ۲۱، ص ۱۳۵) فهرستی آورده اند شامل کسانی که ثمالی از آنها روایت کرده و کسانی که از ثمالی حدیث نقل کرده اند. اگر چه غالباً اهل سنّت وی را قدح و تضعیف کرده اند ( رجوع کنید به ابن عدی ، ج ۲، ص ۵۲۰)، حاکم نیشابوری در المستدرک (ج ۲، ص ۴۷۴، ج ۴، ص ۲۲۲) از ابوحمزه حدیث نقل کرده و حکم به صحت آنها داده و در خطبة کتاب (ج ۱، ص ۲ـ۳) به وثاقت جمیعِ راویانی که در طرق حدیثی او وارد شده اند، تصریح کرده است .نجاشی (ص ۱۱۵ـ۱۱۶) از آثار ابوحمزه به تفسیرالقرآن ، کتاب النوادر و رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه السلام اشاره کرده است ، طریق و متن متداول تفسیرِ ابوحمزه در میان امامیه ، به روایت ابوبکر محمدبن عمر جِعابی از ابوسهل عمروبن حمدان در محرّم ۳۰۷، از سلیمان بن اسحاق مُهَلَّبی است و سلیمان بن اسحاق در ۲۶۷ در بصره ، تفسیر ابوحمزه را از طریق عموی خود، ابوعمرو عبدربه مهلَّبی ، از ابوحمزه روایت کرده است (نجاشی ، همانجا). عبداللّه بن حمزه منصورباللّه (متوفی ۶۱۴؛ ص ۱۵۳ـ۱۵۴) ضمن اشاره به این طریق روایت تفسیر ابوحمزه ، به تفاوت متن این روایت با تحریری از تفسیر که میان اهل سنّت رواج داشته ، اشاره کرده و چند نقل از تحریری را که به روایت جعابی است ، آورده است . ظاهراً احمدبن محمد ثعلبی (متوفی ۴۲۷) که در تألیف تفسیر خود، الکشف والبیان ، از تفسیر ابوحمزه استفاده کرده (ج ۱، ص ۸۲)، از همین تحریر بهره برده است ( رجوع کنید به سزگین ، ج ۱، جزء ۳، ص ۲۷۳). متن تفسیر ابوحمزه تا قرن ششم باقی بوده است . طبرسی در مجمع البیان (برای نمونه رجوع کنید به ج ۳، ۱۵۰، ۱۵۲) و ابن شهرآشوب (متوفی ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (برای نمونه رجوع کنید به ج ۱، ص ۱۱، ۷۰، ج ۲، ص ۷۱، ج ۳، ص ۶۱) از این تفسیر، روایاتی نقل کرده اند. عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین ، روایات منقول از ابوحمزه را ــ که صبغة تفسیری داشته یا در منابع به نقل آنها از تفسیر ابوحمزه اشاره شده ــ در کتابی با عنوان تفسیرالقرآن الکریم لابی حمزة بن ثابت بن دینارالثمالی گردآوری کرده است (قم ۱۳۷۸ ش ). در تفسیر ابوحمزه ، بر خلاف تفاسیر مأثور دیگر، احادیث مرسل کمتری دیده می شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت علیهم السلام ، از شیوة تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد و قرائت و لغت و نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است ( رجوع کنید به مقدمة حرزالدین ، ص ۶۰ـ۶۶).ابوحمزه از برخی امامان دعاهای متعددی تعلیم گرفته است ( رجوع کنید به کلینی ، ج ۲، ص ۵۴۰ ـ۵۴۱، ۵۵۶، ۵۶۸). شیخ طوسی در مصباح المتهجّد (ص ۵۸۲ ـ۶۰۴)، به نقل از ابوحمزه ، دعایی از امام زین العابدین علیه السلام آورده است . این دعا که در سحرهای ماه رمضان خوانده می شود، به دعای ابوحمزة ثمالی مشهور است و شروحی نیز بر آن نوشته شده است ( رجوع کنید به آقابزرگ طهرانی ، ج ۱۳، ص ۲۴۶). این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است .نجاشی (ص ۱۱۶) از دیگر آثار ثمالی ، به کتاب النوادر به روایت حسن بن محبوب از ابوحمزه اشاره کرده و طریق خود را در نقل این کتاب آورده است . شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۱۰۵) نیز در کنار کتابی به نام کتاب الزهد از کتاب النوادر سخن گفته و طریق خود را در روایتِ این دو کتاب به روایت حُمَیْدبن زیاد (متوفی ۳۱۰) از ابوجعفر محمدبن عیاش بن عیسی از ابوحمزه آورده است .اثرِ دیگر ابوحمزه ، چنانکه گفته شد، رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه السلام است . متن این رساله با تغییرات اندکی در دو تحریر، یکی به روایت ابن بابویه (۱۳۶۲ ش ، ص ۳۶۸ـ ۳۷۵؛ همو، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۷۶ـ۳۸۱) و دیگری به روایت ابن شُعْبَة حَرّانی (قرن چهارم )، در کتاب تحف العقول (ص ۲۵۵ـ۲۷۲) باقی مانده است . عباس علی موسوی متن این رساله را بر اساس متن تحف العقول با عنوان رسالة الحقوق (بیروت ۱۴۱۲) شرح کرده است .عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین ، مجموعة روایات فقهی منقول از ابوحمزه را گرد آورده و بر اساس ابواب فقهی در کتاب مسند ابی حمزه ثابت بن دینارالثمالی (قم ۱۴۲۰) به چاپ رسانده است . در منابع ، در بین آثار ابوحمزه ، به تألیف مسند اشاره ای نشده و تنها شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۱۰۵) از تألیف اثری به نام کتاب یاد کرده که ظاهراً مقصود وی از این عنوان ، اصل \* (یکی از اصول اربعمائه ) است . شیخ طوسی (۱۴۲۰، همانجا) دو طریق در روایت کتاب ( اصل ) ابوحمزه یاد کرده است : نخست به روایت جماعتی از عالمان امامیه از شیخ صدوق به روایت پدر صدوق و محمدبن حسن بن ولید (متوفی ۳۴۳) و موسی بن متوکل از سعدبن عبداللّه اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱) و عبداللّه بن جعفر حِمْیَری از احمدبن محمدبن عیسی از حسن بن محبوب از ابوحمزه و دوم از طریق احمدبن عَبْدون (متوفی ۴۲۳)، از ابوطالب عبیداللّه بن احمد انباری (متوفی ۳۵۶)، از حمیدبن زیاد که وی نیز این کتاب را به روایت یونس بن علی عطار از ابوحمزه نقل کرده است . تشابه سندی   
این طریق با طریق کتابُ المِراح حسن بن محبوب دلالت دارد  
بر اینکه حسن بن محبوب روایاتی از این کتاب را در کتاب المراح خود نقل کرده است ( رجوع کنید به طوسی ، ۱۴۲۰، ص ۱۲۳). شیخ طوسی (۱۳۸۱، ص ۵۱۷؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۱۰۵) در شرح حال یونس بن علی عطار گفته است که حمیدبن زیاد، کتاب ابوحمزه را از طریق وی روایت کرده ، اما به نظر می رسد که این روایت با واسطه بوده ، زیرا عطار از جمله مشایخ حمیدبن زیاد بوده است ( رجوع کنید بههمو، ۱۴۲۰، ص ۱۲۳، ۴۸۲) و به سبب اختلاف طبقة حدیثی ، وی نباید راوی مستقیم از ابوحمزه باشد.

منابع : آقابزرگ طهرانی ؛ ابن بابویه ، الامالی ، قم ۱۳۶۲ ش ؛ همو، کتاب من لایحضره الفقیه ، چاپ حسن موسوی خرسان ، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ ابن شعبه ، تحف العقول عن آل الرسول ، چاپ علی اکبر غفاری ، قم ۱۳۶۳ ش ؛ ابن شهرآشوب ، مناقب آل ابی طالب ، چاپ هاشم رسولی محلاتی ، قم ] بی تا. [ ؛ ابن طاووس ، فرحة الغری فی تعیین قبرامیرالمؤمنین علی علیه السلام ، چاپ تحسین آل شبیب موسوی ، ] قم [ ۱۴۱۹/۱۹۹۸؛ ابن عدیّ، الکامل فی ضعفاء الرجال ، بیروت ۱۴۰۵/ ۱۹۸۵؛ ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی ، تفسیرالقرآن الکریم لابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی ، چاپ عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین ، قم ۱۳۷۸ ش ؛ احمدبن محمد ثعلبی ، الکشف والبیان ، المعروف تفسیرالثعلبی ، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲؛ محمدبن عبداللّه حاکم نیشابوری ، المستدرک علی الصحیحین ، بیروت : دارالمعرفه ، ] بی تا. [ ؛ خوئی ؛ فؤاد سزگین ، تاریخ التراث العربی ، ج ۱، جزء ۳، نقله الی العربیة محمود فهمی حجازی ، ریاض ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ طبرسی ؛ محمدبن حسن طوسی ، تهذیب الاحکام ، چاپ حسن موسوی خرسان ، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ همو، رجال الطوسی ، نجف ۱۳۸۰/ ۱۹۶۱، چاپ افست قم ] بی تا. [ ؛ همو، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول ، چاپ عبدالعزیز طباطبائی ، قم ۱۴۲۰؛ همو، مصباح المتهجّد ، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ محمدبن عمرو عقیلی مکی ، کتاب الضعفاء الکبیر ، چاپ عبدالمعطی امین قلعجی ، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴، محمدبن عمرکشی ، اختیار معرفة الرجال ، ] تلخیص [ محمدبن حسن طوسی ، چاپ حسن مصطفوی ، مشهد ۱۳۴۸ ش ؛ کلینی ؛ یوسف بن عبدالرحمان مِزّی ، تهذیب الکمال فی اسماءالرجال ، ج ۴، چاپ بشار عواد معروف ، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ عبداللّه بن حمزه منصور باللّه ، العقد الثمین فی تبیین احکام الائمة الهادین ، نسخة عکسی کتابخانة مرکز احیای میراث اسلامی قم ، ش ۲۰؛ احمدبن علی نجاشی ، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی ، چاپ موسی شبیری زنجانی ، قم ۱۴۰۷؛ یعقوبی ، تاریخ .

## ابوحمزه ثمالی در ویکیها

### ویکی شیعه

مقاله ابوحمزه ثمالی در این آدرس

https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C

ابوحمزه ثمالی

ثابت بن دینار ثُمالی، مشهور به ابوحمزه ثمالی، (درگذشت ۱۵۰ق) راوی، محدّث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بود. ابوحمزه دعایی از امام زین العابدین(ع) نقل کرده است که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است.

فهرست

۱ شخصیت‌شناسی

۲ از دیدگاه علمای رجال

۳ آثار

۳.۱ تفسیر

۳.۱.۱ خصوصیات تفسیر ابوحمزه

۳.۲ مسند ابوحمزه

۳.۲.۱ طُرُق روایات کتاب مسند ابو حمزه

۳.۳ دیگر تألیفات

۴ دعای ابوحمزه ثمالی

۵ پانویس

۶ منابع

۷ پیوند به بیرون

شخصیت‌شناسی

سال تولدِ ثابت بن دینار معروف به ابوحمزه ثمالی دقیقاً معلوم نیست؛ اما با توجه به اینکه از زاذان کِنْدی (متوفی ۸۲ق) روایت نقل کرده است، باید پیش از سال ۸۲ق به دنیا آمده باشد.[۱]

ابوحمزه اهل کوفه بود.[۲] آل مُهَلَّب او را از موالی خود می‌دانستند اما نجاشی[۳] این ادعا را رد کرده است.[۴] او را از قبیله طی و تیره بنوثُعَل دانسته و دلیل شهرت ابوحمزه را به ثمالی سکونت وی در محله اقامت قبیله ثُماله از تیره اَزْد ذکر کرده است. ابوحمزه در کوفه با زید بن علی مراوده داشته[۵] و شاهد دعوت و شهادت او در کوفه بود.[۶] سه فرزند ابوحمزه یعنی حمزه، نوح و منصور، نیز در قیام زید بن علی کشته شدند.[۷]

سال وفات ابوحمزه ۱۵۰ق ذکر شده است.[۸] اما به دلیل روایت حسن بن محبوب (۱۴۹-۲۲۴) از او، تاریخ وفاتش باید بعد از ۱۵۰ باشد.[۹] در باب تاریخ وفات ابوحمزه اقوال دیگری هم وجود دارد که منشأ آنها تصحیفاتی است که در کتاب‌های حدیثی و رجالی رخ داده است.[۱۰]

از دیدگاه علمای رجال

یعقوبی[۱۱] ابوحمزه را از فقهای کوفه شمرده است و کشی[۱۲] و نجاشی[۱۳] در باب منزلت والای وی روایاتی نقل کرده‌اند. دو روایت در ذم ابوحمزه نیز در رجال کشی[۱۴] آمده است که از دیدگاه خوئی[۱۵] اشکالات سندی دارند. ابوحمزه شیوخ و راویان بسیاری دارد. مزّی[۱۶] و خوئی[۱۷] فهرستی شامل کسانی که ثمالی از آنها روایت کرده و کسانی که از ثمالی حدیث نقل کرده‌اند، آورده است. اگر چه غالباً اهل سنّت وی را قدح و تضعیف کرده‌اند،[۱۸] حاکم نیشابوری در المستدرک[۱۹] از ابوحمزه حدیث نقل کرده و حکم به صحت آنها داده و در خطبه کتاب[۲۰] به وثاقت جمیعِ راویانی که در طرق حدیثی او وارد شده‌اند، تصریح کرده است. فضل بن شاذان از امام رضا(ع) روایت کرده است که ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان در زمانش و در روایتی دیگر مانند لقمان در زمانش بوده است.[۲۱]

آثار

نجاشی[۲۲] از آثار ابوحمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادرو رسالة الحقوق عن علی بن الحسین(ع) اشاره کرده است. برخی معتقدند ابوحمزه ثمالی نخستین دانشمند شیعی است که کتاب تفسیر قرآن را نگاشته است.[۲۳]

تفسیر

طریق و متن متداول تفسیرِ ابوحمزه در میان امامیه، به روایت ابوبکر محمد بن عمر جِعابی از ابو سهل عمرو بن حمدان در محرّم ۳۰۷، از سلیمان بن اسحاق مُهَلَّبی است و سلیمان بن اسحاق در ۲۶۷ در بصره، تفسیر ابوحمزه را از طریق عموی خود، ابو عمرو عبد ربه مهلَّبی، از ابوحمزه روایت کرده است.[۲۴] عبداللّه بن حمزه منصور باللّه (متوفی۶۱۴)[۲۵] ضمن اشاره به این طریق روایت تفسیر ابوحمزه، به تفاوت متن این روایت با تحریری از تفسیر که میان اهل سنّت رواج داشته، اشاره کرده و چند نقل از تحریری را که به روایت جعابی است، آورده است. ظاهراً احمد بن محمد ثعلبی (متوفی ۴۲۷) که در تألیف تفسیر خود، الکشف و البیان، از تفسیر ابوحمزه استفاده کرده،[۲۶] از همین تحریر بهره برده است.[۲۷] متن تفسیر ابوحمزه تا قرن ششم باقی بوده است. طبرسی در مجمع البیان[۲۸] و ابن شهرآشوب (متوفی ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب[۲۹] از این تفسیر، روایاتی نقل کرده‌اند. عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، روایات منقول از ابوحمزه را که صبغة تفسیری داشته یا در منابع به نقل آنها از تفسیر ابوحمزه اشاره شده در کتابی با عنوان «تفسیر القرآن الکریم لابی حمزة بن ثابت بن دینار الثمالی» گردآوری کرده است.

خصوصیات تفسیر ابوحمزه

در تفسیر ابوحمزه، بر خلاف تفاسیر مأثور دیگر، احادیث مرسل کم‌تری دیده می‌شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت(ع)، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.[۳۰]

مسند ابوحمزه

عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، مجموعه روایات فقهی منقول از ابوحمزه را گرد آورده و بر اساس ابواب فقهی در کتاب مسند ابی حمزه ثابت بن دینار ثمالی به چاپ رسانده است. در منابع، در بین آثار ابوحمزه، به تألیف مسند اشاره‌ای نشده و تنها شیخ طوسی[۳۱] از تألیف اثری به نام کتاب یاد کرده که ظاهراً مقصود وی از این عنوان، اصل (یکی از اصول اربعمائه) است.

طُرُق روایات کتاب مسند ابو حمزه

شیخ طوسی[۳۲] دو طریق در روایت کتاب (اصل) ابوحمزه یاد کرده است: نخست به روایت جماعتی از عالمان امامیه از شیخ صدوق به روایت پدر صدوق و محمد بن حسن بن ولید (متوفی ۳۴۳) و موسی بن متوکل از سعدبن عبداللّه اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱) و عبداللّه بن جعفر حِمْیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از ابوحمزه و دوم از طریق احمد بن عَبْدون (متوفی ۴۲۳)، از ابوطالب عبیداللّه بن احمد انباری (متوفی ۳۵۶)، از حمید بن زیاد که وی نیز این کتاب را به روایت یونس بن علی عطار از ابوحمزه نقل کرده است.

دیگر تألیفات

نجاشی[۳۳] از دیگر آثار ثمالی، به کتاب النوادر به روایت حسن بن محبوب از ابوحمزه اشاره کرده و طریق خود را در نقل این کتاب آورده است. شیخ طوسی[۳۴] نیز در کنار کتابی به نام کتاب الزهد از کتاب النوادر سخن گفته و طریق خود را در روایتِ این دو کتاب به روایت حمیدبن زیاد (متوفی ۳۱۰) از ابوجعفر محمد بن عیاش بن عیسی از ابوحمزه آورده است.

اثرِ دیگر ابوحمزه، رسالة الحقوق عن علی بن الحسین(ع) است. متن این رساله با تغییرات اندکی در دو تحریر، یکی به روایت ابن‌بابویه[۳۵] و دیگری به روایت ابن‌شُعْبَة حَرّانی (قرن چهارم)، در کتاب تحف العقول[۳۶] باقی مانده است.

دعای ابوحمزه ثمالی

نوشتار اصلی: دعای ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه از برخی امامان دعاهای متعددی آموخته است.[۳۷] شیخ طوسی در مصباح المتهجّد،[۳۸] به نقل از ابوحمزه، دعایی از امام سجاد(ع) آورده که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است و شرح‌هایی نیز بر آن نوشته شده است.[۳۹] این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است.

پانویس

1. رجوع کنید به:مِزّی، تهذیب الکمال، ۱۴۰۳ق، ج۴، ص۳۵۸.
2. عقیلی مکی، کتاب الضعفاء الکبیر، ۱۴۰۴ق، سفر اول، ص۱۷۲؛ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵.
3. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵.
4. ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۱ق، ج۴، مشیخه، ص۳۶.
5. رجوع کنید به:ابن طاووس، ص۱۴۰.
6. طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۳۷.
7. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵.
8. رجوع کنید به: ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه؛ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵.
9. رجوع کنید به: کلینی، ج۱، ص۸۸، ۳۶۸، ج۲، ص۸۱، ۱۸۸.
10. ابوحمزه ثمالی، مقدمه حرزالدین، ص۱۷.
11. یعقوبی، ج۲، ص۳۶۳-۳۶۲، ۳۹۰-۳۹۱.
12. کشی، ص۲۰۲-۲۰۳.
13. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵.
14. کشی، ص۲۰۱.
15. خوئی، ج۳، ص۳۸۹-۳۹۰.
16. مزی، ج۴، ص۳۵۸.
17. خوئی، ج۲۱، ص۱۳۵.
18. رجوع کنید به: ابن عدی، ج۲، ص۵۲۰.
19. حاکم نیشابوری، ج۲، ص۴۷۴، ج۴، ص۲۲۲.
20. حاکم نیشابوری، ج۱، ص۲۳.
21. نامداری، احمدی، میرزایی احد، بررسی سبک‌شناسانه دعای ابوحمزه ثمالی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۱۵..
22. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵-۱۱۶.
23. خزائلی، متن، شرح و تفسیر دعای ابوحمزه ثمالی، ۱۳۸۷ش، ص۲۵..
24. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۵.
25. منصوربالله، العقد الثمین، ص۱۵۳-۱۵۴.
26. ثعلبی، ج۱، ص۸۲.
27. رجوع کنید به: سزگین، ج۱، جزء ۳، ص۲۷۳.
28. رجوع کنید به: ج ۳، ۱۵۰، ۱۵۲.
29. رجوع کنید به: ابن شهر آشوب، ج۱، ص۱۱، ۷۰، ج۲، ص۷۱، ج۳، ص۶۱.
30. رجوع کنید به: مقدمه حرزالدین، ص۶۰۶۶.
31. طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم...، ۱۴۲۰ق، ص۱۰۵.
32. طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم...، ۱۴۲۰ق، ص۱۰۵.
33. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه...، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۶.
34. فهرست کتب الشیعة و اصولهم...، ۱۴۲۰ق، ص۱۰۵.
35. ابن‌بابویه، الامالی، ۱۳۶۲ش، ص۳۶۸-۳۷۵؛ ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۱ق، ج۲، ص۳۷۶-۳۸۱.
36. ابن‌شعبه، تحف العقول، ۱۳۶۳ش، ص۲۵۵-۲۷۲.
37. رجوع کنید به: کلینی، ج۲، ص۵۴۰-۵۴۱، ۵۵۶، ۵۶۸.
38. طوسی، مصباح المتهجد، ۱۴۱۱ق، ص۵۸۲-۶۰۴.
39. رجوع کنید به: آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۴۰۳ق، ج۱۳، ص۲۴۶.

منابع

1. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
2. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الامالی، قم، ۱۳۶۲ش.
3. ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، تحقیق حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
4. ابن‌شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۳ ش.
5. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم، بی‌تا.
6. ابن‌طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، تحقیق تحسین آل شبیب موسوی، قم، ۱۴۱۹/۱۹۹۸.
7. ابن‌عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
8. ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیرالقرآن الکریم لأبی حمزة ثابت بن دینار الثمالی، تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم، ۱۳۷۸ش.
9. ثعلبی، احمدبن محمد، الکشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق علی عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م.
10. حاکم نیشابوری، محمدبن عبداللّه، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
11. خوئی.
12. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ج۱، جزء ۳، ترجمه (به عربی) محمود فهمی حجازی، ریاض، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
13. طبرسی.
14. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
15. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م، چاپ افست قم، بی‌تا.
16. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم، ۱۴۲۰ق.
17. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجّد، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
18. عقیلی مکی، محمد بن عمرو، کتاب الضعفاء الکبیر، چاپ عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
19. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تلخیص محمد بن حسن طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش.
20. کلینی.
21. مِزّی، یوسف بن عبدالرحمان، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج۴، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
22. منصور باللّه، عبداللّه بن حمزه، العقد الثمین فی تبیین احکام الائمة الهادین، نسخه عکسی کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی قم، ش۲۰.
23. نجاشی، احمدبن علی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷.
24. یعقوبی، تاریخ.
25. خزائلی، محمدعلی، متن، شرح و تفسیر دعای ابوحمزه ثمالی، محاضر: عباس ایزدی، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۷ش.
26. نامداری، ابراهیم، و علی‌اکبر احمدی و اعظم میرزایی احد، «بررسی سبک‌شناسانه دعای ابوحمزه ثمالی»، فصلنامه الاهیات قرآنی، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.

### ویکی فقه

مقاله در این آدرس

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C

ابوحمزه ثمالی

ذخیره مقاله با فرمت پی دی اف

دیگر کاربردها: ابوحمزه ثمالی.

ابوحمزه ‌ثُمالی ثابت بن دینار، مشهور به ابوحمزه ثمالیو ابن ابی صفیه، راوی ، محدّث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد ، امام باقر ، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام است.

فهرست مندرجات

۱ - تولد

۲ - مسکن و قبیله

۳ - فرزندان

۴ - درگذشت

۵ - جایگاه و منزلت

۶ - مذمت

۷ - اساتید و شاگردان

۸ - آثار

۸.۱ - تفسیر قرآن

۸.۱.۱ - استفاده مولفین

۸.۱.۲ - روایات تفسیری

۸.۲ - دعا

۸.۳ - کتاب النوادر

۸.۴ - رسالة الحقوق

۸.۵ - مسند

۹ - طرق شیخ طوسی

۱۰ - فهرست منابع

۱۱ - پانویس

۱۲ - منبع

۱ - تولد

[ویرایش]

سال تولد وی دقیقاً معلوم نیست اما با توجه به این‌که از زاذان کِنْدی (متوفی ۸۲) روایت نقل کرده است، باید پیش از ۸۲ به دنیا آمده باشد. [۱]

ابوحمزه اهل کوفه بود. [۲]

[۳]

۲ - مسکن و قبیله

[ویرایش]

آل مُهَلَّب او را از موالی خود می‌دانستند اما نجاشی [۴]

این ادعا را رد کرده است.

ابن بابویه [۵]

او را از قبیله طی و تیره بنوثُعَل دانسته و دلیل شهرت ابوحمزه را به ثمالی سکونت وی در محله اقامت قبیله ثُماله از تیره اَزْد ذکر کرده است.

ابوحمزه در کوفه با زیدبن علی مراوده داشته [۶]

و شاهد دعوت و شهادت او در کوفه بوده است. [۷]

۳ - فرزندان

[ویرایش]

سه فرزند ابوحمزه، یعنی حمزه و نوح و منصور، نیز در قیام زیدبن علی کشته شدند. [۸]

۴ - درگذشت

[ویرایش]

سال وفات ابوحمزه ۱۵۰ ذکر شده است [۹]

[۱۰]

اما به دلیل روایت حسن بن محبوب (۱۴۹ـ۲۲۴) از او، تاریخ وفاتش باید بعد از ۱۵۰ باشد. [۱۱]

[۱۲]

[۱۳]

[۱۴]

در باب تاریخ وفات ابوحمزه اقوال دیگری هم وجود دارد که منشأ آن‌ها تصحیفاتی است که در کتابهای حدیثی و رجالی رخ داده است. [۱۵]

۵ - جایگاه و منزلت

[ویرایش]

یعقوبی [۱۶]

[۱۷]

ابوحمزه را از فقهای کوفه شمرده است و کشی [۱۸]

و نجاشی [۱۹]

در باب منزلت والای وی روایاتی نقل کرده اند.

۶ - مذمت

[ویرایش]

دو روایت در ذم ابوحمزه نیز در رجال کشی [۲۰]

آمده است که از دیدگاه خوئی [۲۱]

اشکالات سندی دارند.

۷ - اساتید و شاگردان

[ویرایش]

ابوحمزه شیوخ و راویان بسیاری دارد.

مزّی [۲۲]

و خوئی [۲۳]

فهرستی آورده‌اند شامل کسانی که ثمالی از آن‌ها روایت کرده و کسانی که از ثمالی حدیث نقل کرده‌اند.

اگر چه غالباً اهل سنّت وی را قدح و تضعیف کرده‌اند، [۲۴]

حاکم نیشابوری در المستدرک [۲۵]

[۲۶]

از ابوحمزه حدیث نقل کرده و حکم به صحت آن‌ها داده و در خطبه کتاب [۲۷]

به وثاقت جمیعِ راویانی که در طرق حدیثی او وارد شده‌اند، تصریح کرده است.

۸ - آثار

[ویرایش]

نجاشی [۲۸]

از آثار ابوحمزه به تفسیرالقرآن، کتاب النوادر و رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه‌السلام اشاره کرده است.

۸.۱ - تفسیر قرآن

طریق و متن متداول تفسیرِ ابوحمزه در میان امامیه، به روایت ابوبکر محمدبن عمر جِعابی از ابوسهل عمروبن حمدان در محرّم ۳۰۷، از سلیمان بن اسحاق مُهَلَّبی است و سلیمان بن اسحاق در ۲۶۷ در بصره، تفسیر ابوحمزه را از طریق عموی خود، ابوعمرو عبدربه مهلَّبی، از ابوحمزه روایت کرده است. [۲۹]

عبداللّه بن حمزه منصورباللّه (متوفی ۶۱۴) [۳۰]

ضمن اشاره به این طریق روایت تفسیر ابوحمزه، به تفاوت متن این روایت با تحریری از تفسیر که میان اهل سنّت رواج داشته، اشاره کرده و چند نقل از تحریری را که به روایت جعابی است، آورده است.

۸.۱.۱ - استفاده مولفین

ظاهراً احمدبن محمد ثعلبی (متوفی ۴۲۷) که در تألیف تفسیر خود، الکشف والبیان، از تفسیر ابوحمزه استفاده کرده، [۳۱]

از همین تحریر بهره برده است. [۳۲]

متن تفسیر ابوحمزه تا قرن ششم باقی بوده است.

طبرسی در مجمع البیان [۳۳]

[۳۴]

و ابن شهرآشوب (متوفی ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب [۳۵]

[۳۶]

[۳۷]

[۳۸]

از این تفسیر، روایاتی نقل کرده‌اند.

۸.۱.۲ - روایات تفسیری

عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، روایات منقول از ابوحمزه را ــ که صبغه تفسیری داشته یا در منابع به نقل آن‌ها از تفسیر ابوحمزه اشاره شده ــ در کتابی با عنوان تفسیرالقرآن الکریم لابی حمزة بن ثابت بن دینارالثمالی گردآوری کرده است (قم ۱۳۷۸ ش).

در تفسیر ابوحمزه، بر خلاف تفاسیر مأثور دیگر، احادیث مرسل کمتری دیده می‌شود.

ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد و قرائت و لغت و نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است. [۳۹]

۸.۲ - دعا

ابوحمزه از برخی امامان دعاهای متعددی تعلیم گرفته است. [۴۰]

[۴۱]

[۴۲]

شیخ طوسی [[]] در مصباح المتهجّد، [۴۳]

به نقل از ابوحمزه، دعایی از امام زین العابدین علیه‌السلام آورده است.

این دعا که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود، به دعای ابوحمزة ثمالی مشهور است و شروحی نیز بر آن نوشته شده است. [۴۴]

این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است.

۸.۳ - کتاب النوادر

نجاشی [۴۵]

از دیگر آثار ثمالی، به کتاب النوادر به روایت حسن بن محبوب از ابوحمزه اشاره کرده و طریق خود را در نقل این کتاب آورده است.

شیخ طوسی [۴۶]

نیز در کنار کتابی به نام کتاب الزهد از کتاب النوادر سخن گفته و طریق خود را در روایتِ این دو کتاب به روایت حُمَیْدبن زیاد (متوفی ۳۱۰) از ابوجعفر محمدبن عیاش بن عیسی از ابوحمزه آورده است.

۸.۴ - رسالة الحقوق

اثرِ دیگر ابوحمزه، چنانکه گفته شد، رسالة الحقوق عن علی بن الحسین علیه‌السلام است.

متن این رساله با تغییرات اندکی در دو تحریر، یکی به روایت ابن بابویه [۴۷]

[۴۸]

و دیگری به روایت ابن شُعْبَة حَرّانی (قرن چهارم)، در کتاب تحف العقول [۴۹]

باقی مانده است.

عباس علی موسوی متن این رساله را بر اساس متن تحف العقول با عنوان رسالة الحقوق (بیروت ۱۴۱۲) شرح کرده است.

۸.۵ - مسند

عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، مجموعه روایات فقهی منقول از ابوحمزه را گرد آورده و بر اساس ابواب فقهی در کتاب مسند ابی حمزه ثابت بن دینارالثمالی (قم ۱۴۲۰) به چاپ رسانده است.

در منابع، در بین آثار ابوحمزه، به تألیف مسند اشاره‌ای نشده و تنها شیخ طوسی [۵۰]

از تألیف اثری به نام کتاب یاد کرده که ظاهراً مقصود وی از این عنوان، اصل (یکی از اصول اربعمائه) است.

۹ - طرق شیخ طوسی

[ویرایش]

شیخ طوسی [۵۱]

دو طریق در روایت کتاب (اصل) ابوحمزه یاد کرده است: نخست به روایت جماعتی از عالمان امامیه از شیخ صدوق به روایت پدر صدوق و محمدبن حسن بن ولید (متوفی ۳۴۳) و موسی بن متوکل از سعدبن عبداللّه اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱) و عبداللّه بن جعفر حِمْیَری از احمدبن محمدبن عیسی از حسن بن محبوب از ابوحمزه و دوم از طریق احمدبن عَبْدون (متوفی ۴۲۳)، از ابوطالب عبیداللّه بن احمد انباری (متوفی ۳۵۶)، از حمیدبن زیاد که وی نیز این کتاب را به روایت یونس بن علی عطار از ابوحمزه نقل کرده است.

تشابه سندی این طریق با طریق کتابُ المِراح حسن بن محبوب دلالت دارد بر این‌که حسن بن محبوب روایاتی از این کتاب را در کتاب المراح خود نقل کرده است. [۵۲]

شیخ طوسی [۵۳]

[۵۴]

در شرح حال یونس بن علی عطار گفته است که حمیدبن زیاد، کتاب ابوحمزه را از طریق وی روایت کرده، اما به نظر می‌رسد که این روایت با واسطه بوده، زیرا عطار از جمله مشایخ حمیدبن زیاد بوده است [۵۵]

[۵۶]

و به سبب اختلاف طبقة حدیثی، وی نباید راوی مستقیم از ابوحمزه باشد.

۱۰ - فهرست منابع

[ویرایش]

(۱) آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة.

(۲) ابن بابویه، الامالی، قم ۱۳۶۲ ش.

(۳) ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

(۴) ابن شعبة، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش.

(۵) ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم.

(۶) ابن طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبرامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، چاپ تحسین آل شبیب موسوی، (قم) ۱۴۱۹/۱۹۹۸.

(۷) ابن عدیّ، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت ۱۴۰۵/ ۱۹۸۵.

(۸) ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی، تفسیرالقرآن الکریم لابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی، چاپ عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم ۱۳۷۸ ش.

(۹) احمدبن محمد ثعلبی، الکشف والبیان، المعروف تفسیرالثعلبی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲.

(۱۰) محمدبن عبداللّه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفه.

(۱۱) سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث.

(۱۲) فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، نقله الی العربیة محمود فهمی حجازی، ریاض ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

(۱۳) طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

(۱۴) محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

(۱۵) محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، نجف ۱۳۸۰/ ۱۹۶۱، چاپ افست قم.

(۱۶) محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

(۱۷) محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجّد، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

(۱۸) محمدبن عمرو عقیلی مکی، کتاب الضعفاء الکبیر، چاپ عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴.

(۱۹) محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی.

(۲۰) یوسف بن عبدالرحمان مِزّی، تهذیب الکمال فی اسماءالرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

(۲۱) عبداللّه بن حمزه منصور باللّه، العقد الثمین فی تبیین احکام الائمة الهادین، نسخه عکسی کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی قم، ش ۲۰.

(۲۲) احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

(۲۳) یعقوبی، تاریخ.

(۲۴) محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، (تلخیص) محمدبن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛

۱۱ - پانویس

[ویرایش]

۱. ↑ یوسف بن عبدالرحمان مِزّی، تهذیب الکمال فی اسماءالرجال، ج۴، ص۳۵۸، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

۲. ↑ محمدبن عمرو عقیلی مکی، کتاب الضعفاء الکبیر، ج۱، ص۱۷۲، چاپ عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴.

۳. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۴. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۵. ↑ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج۴ مشیخه، ص۳۶، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

۶. ↑ ابن طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبرامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ج۱، ص۱۴۰، چاپ تحسین آل شبیب موسوی، (قم) ۱۴۱۹/۱۹۹۸.

۷. ↑ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص۳۷، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

۸. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۹. ↑ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج۴ مشیخه، ص۳۶، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

۱۰. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۱۱. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۱، ص۸۸.

۱۲. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۱، ص۳۶۸.

۱۳. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۲، ص۸۱.

۱۴. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۲، ص۱۸۸.

۱۵. ↑ ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی، تفسیرالقرآن الکریم لابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی، ج۱، ص۱۷، چاپ عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم ۱۳۷۸ ش.

۱۶. ↑ یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۳۶۲ـ۳۶۳.

۱۷. ↑ یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۳۹۰ـ۳۹۱.

۱۸. ↑ محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ج۱، ص۲۰۲ـ۲۰۳، (تلخیص) محمدبن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش.

۱۹. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۲۰. ↑ محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ج۱، ص۲۰۱، (تلخیص) محمدبن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش.

۲۱. ↑ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص۳۸۹ـ۳۹۰.

۲۲. ↑ یوسف بن عبدالرحمان مِزّی، تهذیب الکمال فی اسماءالرجال، ج۴، ص۳۵۸، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

۲۳. ↑ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۲۱، ص۱۳۵.

۲۴. ↑ ابن عدیّ، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج۲، ص۵۲۰، بیروت ۱۴۰۵/ ۱۹۸۵.

۲۵. ↑ محمدبن عبداللّه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۲، ص۴۷۴، بیروت: دارالمعرفه.

۲۶. ↑ محمدبن عبداللّه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۲۲۲، بیروت: دارالمعرفه.

۲۷. ↑ محمدبن عبداللّه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۱، ص۲ـ۳، بیروت: دارالمعرفه.

۲۸. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵۱۱۶، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۲۹. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۵۱۱۶، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۳۰. ↑ عبداللّه بن حمزه منصور باللّه، العقد الثمین فی تبیین احکام الائمة الهادین، ج۱، ص۱۵۳ـ۱۵۴، نسخه عکسی کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی قم، ش ۲۰.

۳۱. ↑ احمدبن محمد ثعلبی، الکشف والبیان، ج۱، ص۸۲، المعروف تفسیرالثعلبی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲.

۳۲. ↑ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج۱ جزء ۳، ص۲۷۳، نقله الی العربیة محمود فهمی حجازی، ریاض ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

۳۳. ↑ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۵۰.

۳۴. ↑ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۵۲.

۳۵. ↑ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۱، ص۱۱، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم.

۳۶. ↑ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۱، ص۷۰، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم.

۳۷. ↑ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص۷۱، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم.

۳۸. ↑ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۶۱، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم.

۳۹. ↑ ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی، تفسیرالقرآن الکریم لابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی، ج۱، ص۶۰ـ۶۶، چاپ عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم ۱۳۷۸ ش.

۴۰. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۲، ص۵۴۰ ۵۴۱.

۴۱. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۲، ص۵۵۶.

۴۲. ↑ محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج۲، ص۵۶۸.

۴۳. ↑ محمدبن حسن طوسی، مصباح المتهجّد، ج۱، ص۵۸۲ ـ۶۰۴، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

۴۴. ↑ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج۱۳، ص۲۴۶.

۴۵. ↑ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنّفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، ج۱، ص۱۱۶، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷.

۴۶. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۱۰۵، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

۴۷. ↑ ابن بابویه، الامالی، ج۱، ص۳۶۸ـ ۳۷۵، قم ۱۳۶۲ ش.

۴۸. ↑ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۳۷۶ـ۳۸۱، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

۴۹. ↑ ابن شعبة، تحف العقول عن آل الرسول، ج۱، ص۲۵۵۲۷۲، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش.

۵۰. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۱۰۵، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

۵۱. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۱۵۰، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

۵۲. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۱۲۳، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

۵۳. ↑ محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ج۱، ص۵۱۷، نجف ۱۳۸۰/ ۱۹۶۱، چاپ افست قم.

۵۴. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۱۰۵، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

۵۵. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۱۲۳، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

۵۶. ↑ محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین و اصحاب الاصول، ج۱، ص۴۸۲، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰.

### امامت پدیا (دانشنامه امامت و ولایت)

مقاله در این آدرس

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C

ابوحمزه ثمالی

آشنایی اجمالی

ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی ازدی کوفی از بزرگان اهل حدیث و مقربان درگاه اهل بیت (ع) شمرده می‌شود.

ثمالی منسوب به بنی ثماله، تیره‌ای از قبیله أزد است[۱]. اما شیخ صدوق وی را منسوب به بنی ثعل، تیره‌ای از قبیله طیّ دانسته و گفته است که چون ابوحمزه در بین ثماله می‌‌زیست، به ثمالی معروف گشت[۲]. وی از اصحاب امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) بود و از آن بزرگواران حدیث شنیده و روایت کرده است[۳]. از روایتگرانی چون أنس، شعبی[۴] و اصبغ بن نباته[۵] نیز روایاتی نقل کرده است. محدثان معروفی چون هشام بن سالم،[۶] مفضل بن عمر، محمد بن مسلم،[۷] وکیع[۸] و ثوری[۹] از ابوحمزه روایت کرده‌اند[۱۰].

فضل بن شاذان روایت می‌کند که امام علی بن موسی الرضا (ع) درباره او فرمود: «ابو حمزه ثمالی، لقمان (یا سلمان) زمان خود بود. او محضر پُر برکت سه امام معصوم: علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد (ع) را تماماً و برهه‌ای از دوران امامت موسی بن جعفر (ع) را درک کرده و مورد عنایت آنان بوده است».

آثار

آثارش عبارت انداز: رسالة الحقوق کتاب تفسیر القرآن کتاب النوادر[۱۱] اصل[۱۲] و الزهد[۱۳]. دعای معروف ابوحمزه ثمالی نیز از جمله دعاهایی است که ابوحمزه آن را از امام سجاد (ع) روایت کرده است[۱۴]. وی سرانجام در سال ۱۵۰ه‍ درگذشت[۱۵]. در تاریخ وفاتش اختلاف است[۱۶].[۱۷]

منابع

IM009687.jpg جمعی از پژوهشگران، فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی ج۱

پانویس

1. الأنساب ۲/۵۱۳ تنقیح المقال ۱/۱۸۹.
2. من لا یحضره الفقیه ۴/۳۶.
3. رجال النجاشی ۱/۲۹۰ اختیار معرفة الرجال ۲۰۳.
4. میزان الاعتدال ۱/۳۶۳ اعیان الشیعه ۴/۱۱.
5. جامع الرواة ۱/۱۳۷.
6. اختیار معرفة الرجال ۱۰۸.
7. جامع الرواة ۱/۱۳۵ تنقیح المقال ۱/۱۹۱.
8. الانساب ۲/۵۱۳ المجروحین ۲۰۶.
9. اعیان الشیعه ۴/۱۱.
10. فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی، ج۱ ص۲۱۲.
11. رجال النجاشی ۱/۲۹۰ ـ ۲۹۲.
12. الذریعه ۲/۱۴۴.
13. معالم العلماء ۲۹ ـ ۳۰.
14. اعیان الشیعه ۴/۱۰.
15. من لا یحضره الفقیه ۴/۳۶ رجال النجاشی ۱/۲۹۰.
16. تنقیح المقال ۱/۱۸۹ الضعفاء الکبیر ۱/۱۷۲ اعیان الشیعه ۴/۱۰.
17. فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی، ج۱ ص۲۱۲.

### اسلام پدیا (دائره المعارف اسلامی)

مقاله در این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a7%d8%a8%d9%88-%d8%ad%d9%85%d8%b2%d9%87-%d8%ab%d9%85%d8%a7%d9%84%db%8c/

ابو حمزه ثمالی

نام او ثابت بن دینار، مردی ثقه و جلیل القدر و از زهاد و مشایخ اهل کوفه بود و کتابی در تفسیر قرآن نوشته است.[1]

امام رضا (علیه السلام) درباره او فرمود، ابوحمزه ثمالی در زمان خود مانند سلمان فارسی بود، سپس می‌فرماید: بدین جهت که خدمت چهار نفر از ما (علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفربن محمد و موسی بن جعفر) را کرده است.[2]

امام صادق (علیه السلام) او را طلبید وقتی به محضرش آمد امام (علیه السلام) به او فرمود: وقتی تو را می‌بینم استراحت و آسایش می‌یابم. یک روز امام زین العابدین (ع) وارد کوفه شد و به مسجد کوفه رفت. ابوحمزه ثمالی می‌گوید: نشنیدم لهجه پاکیزه‌تر از او، نزدیکش رفتم تا بشنوم چه می‌گوید: شنیدم که می‌گفت: بار پروردگارا! اگر معصیت ترا کردم ولی به تحقیق بهترین چیزها را که تو دوست داری به محضرت آورده‌ام. ابو‌حمزه می‌گوید: من دنبال امام حرکت کردم تا به محل نگهداری شتران رسیدیم در آن‌جا غلام سیاهی را دیدم از غلام پرسیدم این شخص کیست؟

گفت: «ا و تخفی علیک شمائله»، از سیما و شمائلش او را نشناختی! او علی بن‌ الحسین (علیهما السلام) است. ابو حمزه گفت خود را روی قدم‌های حضرت انداختم و بوسه بر پاهای مبارکش زدم، آن بزرگوار نگذاشت و با دست خود سر مرا بلند کرد و فرمود: ای ابوحمزه چنین نکن سجده نشاید مگر برای خداوند عزوجل. عرض کردم ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای چه به این‌جا آمدید. فرمود: بر آنچه که مشاهده کردی یعنی نماز در مسجد کوفه و اگر مردم بدانند چه فضیلتی در آن است به این مکان می‌آیند اگر چه به روش کودکان، خود را بر زمین کشند. سپس فرمود: آیا میل داری که به انفاق به زیارت قبر جدم علی بن ابی‌طالب (علیهما السلام) برویم. عرض کردم آری. آن‌گاه همراه با حضرت به کنار قبر مطهّر امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیدیم. امام (علیه السلام) صورت خود را روی قبر گذاشت و فرمود: این قبر جدّم علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. آن‌گاه آن حضرت را زیارت کرد به زیارتی که اول آن «السّلام علی اسم الله الرّضی و نور وجهه المضیئ…» می‌باشد. و در پایان با قبر مطهّر وداع نمود و به سوی مدینه حرکت کرد و من هم به کوفه بازگشتم.[3]

ابوحمزه می‌گوید: دختری داشتم که به زمین افتاد و دستش شکست، نشان شکسته بند دادم. دستش را دید و گفت شکسته است به داخل خانه‌اش رفت که وسایل بستن و معالجه را بیاورد. من در آستانه درب خانه ایستاده بودم، دلم به حال دخترم سوخت گریه کردم و از درگاه پروردگار شفایش را خواستم. شکسته بند با وسایلش آمد همین‌که دست او را گرفت تا معالجه کند هیچ‌گونه آثاری از شکستگی مشاهده نکرد به دست دیگرش نظر کرد دید آن‌ هم سالم است. گفت این دختر عیبی ندارد. ابوحمزه می‌گوید: این حادثه را برای امام صادق (علیه السلام) بیان کردم: حضرت فرمودند: ای ابا حمزه دعا را با رضا و تسلیم حق بودن همراه کن، خداوند تبارک و تعالی سریع‌تر از یک چشم به هم زدن مستجاب می‌نماید.[4]

ابو بصیر می‌گوید به خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم امام (علیه السلام) احوال ابوحمزه ثمالی را پرسید عرض کردم وقتی از هم جدا شدیم بیمار بود. فرمود: هرگاه به نزد او مراجعت کردی، سلام مرا به او برسان و بگو که تو در فلان ماه و فلان روز وفات خواهی کرد.

ابی بصیر می‌گوید: عرض کردم فدایت شوم به خدا سوگند ما با او انس داشتیم و او از شیعیان شماست.

امام (علیه السلام) فرمود: راست گفتی آنچه نزد ما برای شماست بهتر است برای شما. گفتم شیعه شما با شماست.

فرمود: آری، اگر از خدا بترسد و مراقب پیغمبر خود باشد و خود را از گناهان نگاه دارد با ما خواهد بود.

گفتند این اتفاق در همان سال یعنی سنه صد و پنجاه هجری همانطور که امام (علیه السلام) پیش بینی کرده بود واقع شد.[5]

[1]. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص 83.

[2]. حلى (علامه)، حسن بن یوسف، رجال علاّمه حلّی، ص 29.

[3]. قمی، شیخ عباس، منتهی‌الامال، ج2، ص190.

[4]. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 387، «فقال یا ابا حمزه و افق الدعاء الرّضا فاستجبیب لک فی أسرع من طرفه عین».

[5]. احمد میانجی، علی، مكاتيب الأئمة (ع)، ج ‏3، ص 186 .

### ابوحمزه ثمالی در تاریخ اسلامی

مقاله در این آدرس

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C\_%D8%AF%D8%B1\_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE\_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C

آشنایی اجمالی

ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی ازدی کوفی از بزرگان اهل حدیث و مقربان درگاه اهل بیت (ع) شمرده می‌شود.

ثمالی منسوب به بنی ثماله، تیره‌ای از قبیله أزد است[۱]. اما شیخ صدوق وی را منسوب به بنی ثعل، تیره‌ای از قبیله طیّ دانسته و گفته است که چون ابوحمزه در بین ثماله می‌‌زیست، به ثمالی معروف گشت[۲]. وی از اصحاب امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) بود و از آن بزرگواران حدیث شنیده و روایت کرده است[۳]. از روایتگرانی چون أنس، شعبی[۴] و اصبغ بن نباته[۵] نیز روایاتی نقل کرده است. محدثان معروفی چون هشام بن سالم،[۶] مفضل بن عمر، محمد بن مسلم،[۷] وکیع[۸] و ثوری[۹] از ابوحمزه روایت کرده‌اند[۱۰].

فضل بن شاذان روایت می‌کند که امام علی بن موسی الرضا (ع) درباره او فرمود: «ابو حمزه ثمالی، لقمان (یا سلمان) زمان خود بود. او محضر پُر برکت سه امام معصوم: علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد (ع) را تماماً و برهه‌ای از دوران امامت موسی بن جعفر (ع) را درک کرده و مورد عنایت آنان بوده است».

وثاقت

صدوق، نجاشی، طوسی، ابن داوود و علامه حلی او را مورد اعتماد دانسته‌اند.

ابن ندیم درباره او می‌گوید: «او از نخبگان ثقات است». سید حسن صدر نیز او را چنین ستوده است: «بزرگ شیعیان کوفه بود و همگان از سخن او شنوایی داشتند».

صارم‌الدین درباره او می‌گوید: «او نماد تشیع و شاخصه شیعیان شمرده می‌شود».

برخی از رجالیان عامه او را به سبب تشیع قدح کرده‌اند، ولی حاکم نیشابوری او را توثیق کرده و در «المستدرک» از او روایت کرده و سند آن را ـ طبق نظر بخاری و مسلم ـ صحیح دانسته است. حاکم می‌گوید: «قدحی جز به دلیل انتساب او به مسلم ـ صحیح دانسته است. حاکم می‌گوید: «قدحی جز به دلیل انتساب او به تشیع، درباره او گفته نشده؛ در صورتی که شیخین (بخاری و مسلم) از او روایت دارند».

بزرگان اهل حدیث (از اهل سنت) به همین دلیل، به قدح رجالیان ارجی ننهاده و از او بسیار روایت کرده‌اند؛ از جمله: ترمذی، ابن ماجه، خطیب بغدادی، ابن ابی شیبه، ابو جعفر طحاوی، حاکم نیشابوری، ابن قتیبه، ابو نعیم و جز آنان.

عادل نویهض درباره او می‌گوید: «فقیه امامی و از بزرگان رجال حدیث و از ثقات شمرده می‌شود و مفسری زاهد و از اهل کوفه است». داوودی می‌گوید: «ترمذی و ابن ماجه از او روایت دارند و او دارای تفسیر است».

ابو جعفر طبری، ثعلبی، ابن کثیر، قرطبی، سیوطی، ابو حیان اندلسی، بغوی، حاکم، ابو الفرج، بیهقی، ابن عدی، ابن الانباری، ابن اسحاق و جز آنان، در تفسیر از او روایت کرده‌اند. گذشته از عنایت زیادی که بزرگان امامیه به ابو حمزه و روایات او ـ چه در فقه و چه در تفسیر ـ دارند[۱۱]. تفسیر او یکی از مراجع تفسیری به شمار می‌رود که در «تفسیر طبری»، «مجمع البیان» و غیره، از آن فراوان آورده شده است[۱۲].

نجاشی می‌‌گوید سه تن از پسران ابوحمزه به نام‌های «نوح»، «منصور» و «حمزه» در حادثه قیام زید بن علی بن حسین (ع) به همراه زید به شهادت رسیدند[۱۳]. وی پسران دیگری نیز داشته که از محدثان مورد اعتماد شیعه بوده‌اند[۱۴].

آثار

آثارش عبارت انداز: رسالة الحقوق کتاب تفسیر القرآن کتاب النوادر[۱۵] اصل[۱۶] و الزهد[۱۷]. دعای معروف ابوحمزه ثمالی نیز از جمله دعاهایی است که ابوحمزه آن را از امام سجاد (ع) روایت کرده است[۱۸]. وی سرانجام در سال ۱۵۰ه‍ درگذشت[۱۹]. در تاریخ وفاتش اختلاف است[۲۰].[۲۱]

منابع

IM009680.jpg معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران

IM009687.jpg جمعی از پژوهشگران، فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی ج۱

IM010499.jpg رجبی دوانی، محمد حسین، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی

پانویس

1. الأنساب ۲/۵۱۳ تنقیح المقال ۱/۱۸۹.
2. من لا یحضره الفقیه ۴/۳۶.
3. رجال النجاشی ۱/۲۹۰ اختیار معرفة الرجال ۲۰۳.
4. میزان الاعتدال ۱/۳۶۳ اعیان الشیعه ۴/۱۱.
5. جامع الرواة ۱/۱۳۷.
6. اختیار معرفة الرجال ۱۰۸.
7. جامع الرواة ۱/۱۳۵ تنقیح المقال ۱/۱۹۱.
8. الانساب ۲/۵۱۳ المجروحین ۲۰۶.
9. اعیان الشیعه ۴/۱۱.
10. فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی، ج۱ ص۲۱۲.
11. ر.ک: مقدمه تفسیر ابو حمزه، گردآوری استاد عبد الرزاق حرز الدین، ص۲۵- ۲۰.
12. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ص۴۱۸-۴۱۹؛ رجبی دوانی، محمد حسین، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی ص ۴۸۳.
13. رجال النجاشی ۱/۲۹۰ ـ ۲۹۲.
14. اختیار معرفة الرجال ۲۰۳.
15. رجال النجاشی ۱/۲۹۰ ـ ۲۹۲.
16. الذریعه ۲/۱۴۴.
17. معالم العلماء ۲۹ ـ ۳۰.
18. اعیان الشیعه ۴/۱۰.
19. من لا یحضره الفقیه ۴/۳۶ رجال النجاشی ۱/۲۹۰.
20. تنقیح المقال ۱/۱۸۹ الضعفاء الکبیر ۱/۱۷۲ اعیان الشیعه ۴/۱۰.
21. فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی، ج۱ ص۲۱۲.

### ابوحمزه ثمالی در معارف و سیره رضوی

مقاله در این آدرس

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C\_%D8%AF%D8%B1\_%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81\_%D9%88\_%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87\_%D8%B1%D8%B6%D9%88%DB%8C بحث

مقدمه

ابوحمزه ثابت بن ابی‌صفیه[۱] (دینار)، از شخصیت‌های برجسته و مورد احترام شیعه، به حکم انتسابش به تیره ثماله[۲] یا اسکان در منطقه ثماله[۳] به لقب ثمالی معروف شده است. برابر قول مشهور، وی از اصحاب و راویان چهار تن از معصومان، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) بود[۴]. او حضرت رضا (ع) را درک نکرد و طبعاً راوی حدیثی از آن حضرت نیست، اما به اعتبار موقعیتی که در عالم تشیع داشته، مورد مدح و تمجید آن حضرت قرار گرفته و این ستایش در بسیاری از کتب رجالی شیعه انعکاس یافته است. امام فرمود: ابوحمزه در زمان خویش مثل سلمان[۵] یا لقمان[۶] در زمان خود بود، بدان سبب که به چهار تن از ما، یعنی علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد و در برهه‌ای موسی بن جعفر خدمت کرده[۷] یا با چهار تن از ما رفت و آمد داشته است[۸]. گرچه این سخن از زبان امام صادق (ع) نیز نقل شده است[۹]، بیشترین منابع آن را از امام رضا (ع) دانسته‌اند و البته بعید نیست که از زبان هر دو امام صدور یافته باشد که حاکی از شأن و منزلت او در نگره پیشوایان معصوم خواهد بود. اندکی تأمل درباره دو شخصیت پیش گفته که ابوحمزه به آنان تشبیه شده، عظمت وی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. سلمان را پیامبر (ص) به اعتبار جلالت و والایی‌اش از اهل بیت خود دانسته بود[۱۰] و لقمان نیز به حکمت و دانایی شهره تاریخ است[۱۱].

به رغم این مکانت و بزرگی ابوحمزه، از زیست‌نامه وی اطلاع چندانی در دست نیست و منابع تاریخی و حدیثی از زندگی و ولادت، رشد، خاندان و نیز فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی‌اش سخن درخوری ارائه نمی‌کنند. البته آورده‌اند وی کوفی، از موالی مهلب[۱۲]، ازدی و از راویان بزرگ است که در سلسله ۱۰۷ حدیث قرار دارد[۱۳]. در روایتی از حضورش نزد خالد بن عبدالله قسری، امیر هشام بن عبدالملک و جمعی از فقها یاد شده که به درخواست او حدیثی خواند که در آن فحشی وجود نداشت و بدین طریق مایه انبساط خاطرش گردید[۱۴]. از نقل این مراوده بر می‌آید که وی افراد محترم و مطرح جامعه زمان خویش بوده است. یعقوبی نیز او را از فقهای عهد ابوالعباس سفاح (خلافت ۱۳۲۔ ۱۳۶ق) معرفی می‌کند[۱۵].

با اینکه اهل سنت کمتر از راویان شیعی نقل روایت می‌کنند، به ویژه آنگاه که مورد توجه خاص این مذهب باشد، ابوحمزه از کسانی است روایاتش به فراوانی مورد توجه آنان قرار دارد، چنان که ابن عساکر در جاهای مختلف[۱۶] و ابن‌کثیر در موارد بسیار[۱۷] به اخبار و روایاتش استناد جسته‌اند و ابوالفرج اصفهانی نیز در الاغانی روایات فراوانی از او دارد[۱۸]. وی برابر داده‌های عامه، از افرادی چون اصبغ بن نباته، انس بن مالک، زاذان ابی‌عمر کندی، سالم بن ابی‌جعد غطفانی، سعید بن جبیر، عامر شعبی، عبدالرحمن بن جندب فزاری، علی بن حسین بن علی (ع)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (ع) و دیگران روایت دارد، همان طور که افرادی مثل ابیض بن اغر بن صباح منقری، حسن بن محبوب، حفص بن غیاث، ابواسامه حماد بن اسامه، حمزة بن حبیب زیات و دیگران از او روایت کرده‌اند[۱۹]. در عین حال، عموماً او را فردی غیر قابل اعتماد می‌شمارند[۲۰]. ابوزکریا یحیی بن معین در تاریخ خویش وی را فردی نامعتبر و از کسانی می‌داند که تعلقی به آنان ندارد[۲۱]. ابن‌عدی به نقل از دسته‌ای از پیشینیان او را ضعیف و غیر ثقه معرفی می‌کند[۲۲]. خطیب بغدادی نیز با وصف ضعیف از وی نام می‌برد[۲۳]. ذهبی با یادکرد راویان و مروی‌عنه‌های او، وی را ضعیف و غیر ثقه می‌شمارد[۲۴]. برخی نیز با ادبیات ملایم‌تری از او سخن گفته و احادیثش را نرم و لین، یعنی نااستوار دانسته و بدین جهت غیر قابل اعتنا ذکر خوانده‌اند[۲۵]. اما واقعیت آن است که چنین داوری‌هایی بیش از آنکه معطوف به صدق، عدالت و حفظ ابوحمزه باشد، ریشه در عقاید مذهبی او دارد و صرف شیعه بودن وی، دانشمندان اهل سنت را به داوری‌های تند کشانده تا وی را این گونه معرفی کنند. چنان که برخی به صراحت آن را بر زبان آورده و گفته‌اند او در تشیعش غلو داشت و کثیرالوهم بود[۲۶] یا به رجعت ایمان داشت[۲۷] یا رافضی[۲۸] بود. بدیهی است که چنین رویکردهای اعتقادی صرفاً در روایات حاوی این دست از باورها، می‌تواند مایه جرح باشد، اما ارزش روایتگری فرد را مخدوش نمی‌سازد. او را در همه موارد و روایات غیر ثقه و نامعتمد نمی‌سازد و شاید به همین دلیل است که بسیاری از محدثان و راویان اهل سنت، به رغم همه این داوری‌های تند، به روایات ابوحمزه توجه و تمسک می‌کنند.

اما در میان رجالیون شیعه، ابوحمزه مورد ستایش و تعدیل واقع شده است. نجاشی او را از افراد ثقه و از کسانی می‌داند که چهار امام را ملاقات و از آنان روایت کرده و از برگزیدگان اصحاب و مورد اعتمادشان در روایت و حدیث است[۲۹]. پس از او بسیاری از رجالیون به تأیید سخن وی پرداخته و ابوحمزه را به همان ویژگی‌ها معرفی کرده‌اند[۳۰]. چنان که بروجردی می‌نویسد: او ثقه، جلیل و مشهورتر از آن است که در این مختصر چیزی از او گفته شود[۳۱]. در بیان مقام وی، حتی کرامتی برایش ذکر کرده و گفته‌اند که او دعای آموخته از امام سجاد (ع) را بر دست شکسته فرزندش خواند که به یکباره خوب شد، به گونه‌ای که یحیی بن عبدالله شکسته‌بند نتوانست تشخیص دهد کدام دست او شکسته بود[۳۲].

برخی از رجالیون به رغم وجود روایت امام رضا (ع) و ذکر آن، در ارتباط ابوحمزه با امام کاظم (ع) تردید کرده‌اند[۳۳]. شیخ طوسی ضمن اینکه وجود چنین اختلافی را ذکر می‌کند، او را از اصحاب آن حضرت بر می‌شمرد[۳۴]. برقی نیز به همین سیاق پیش رفته و وی را از اصحاب آن حضرت می‌نویسد[۳۵]. اما آنچه مایه شگفتی است، سخنی از ابن‌ندیم است که او را با وصف “نجباء ثقات” می‌ستاید و می‌گوید از اصحاب امام علی (ع) بود که با ابوجعفر نیز مصاحبت داشت[۳۶]. به درستی روشن نیست که وی بر چه اساسی چنین مطلبی را آورده است، چون محاسبه سن ابوحمزه (۱۵۰ق) و زمان شهادت امام (۴۰ق) با چنین ادعایی هیچ سازگاری ندارد.

به هر حال، برابر کتب شیعی، ابوحمزه از افراد بسیاری، چون علی بن حسین (ع)، ابوجعفر باقر (ع)، ابو عبدالله صادق (ع)، ابورزین اسدی، جابر بن عبدالله انصاری، شهر بن حوشب و عبدالله بن حسن روایت دارد و افرادی مثل ابوایوب، ابوسعید مکاری، ابورئاب، ابن‌مسکان، ابان بن عثمان و دیگران از او روایت کرده‌اند[۳۷]. او علاوه بر نقش برجسته‌ای که در این عرصه داشته، صاحب کتاب‌های چندی بوده است. کتاب التفسیر[۳۸] وی را عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین جمع و تألیف کرده و با مقدمه هادی معرفت در مطبعة الهادی قم در سال ۱۴۲۰ق ۱۳۷۸ش به چاپ رسیده است. این کتاب را عبد ربه، عموی اسحاق بن داوود مهلبی در سال ۲۶۷ق روایت کرده است[۳۹]. گفته‌اند این کتاب نخستین تفسیری است که در میان شیعه نوشته شده است[۴۰]. او همچنین رسالة الحقوق امام سجاد (ع) را حدیث کرده که محمد بن فضیل از طریق او از امام سجاد (ع) روایت کرده است. نیز کتاب النوادر را حسن بن محبوب از او روایت کرده است[۴۱]. برخی از کتاب الزهد وی نیز یاد می‌کنند که به روایت حمید بن زیاد از ابوجعفر محمد بن عیاش بن عیسی از او باقی ماند[۴۲]. آقابزرگ از یک اصل نیز یاد می‌کند که متعلق به ایشان بوده است[۴۳]. از همه اینها مهم‌تر و مشهورتر، دعای معروف به ابوحمزه ثمالی است که امام زین‌العابدین (ع) آن را در سحرهای ماه مبارک رمضان می‌خواند[۴۴]. این دعا به روایت ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری به اسنادش از حسن بن محبوب زراد از ابوحمزه ثمالی از امام سجاد (ع) باقی است که شرح‌های بسیاری بر آن نوشته شده است[۴۵]. دعای سحر ابوحمزه ثمالی امروزه به شدت مورد توجه شیعه قرار دارد و جزو ادعیه مهم به شمار می‌رود. از آثار باقی مانده از ابوحمزه بر می‌آید که وی بیشتر شخصیتی معنوی و اهل زهد و پارسایی بوده یا لااقل دغدغه‌های این چنینی در او برجسته بوده است. چنان که از روایاتش باورهای مذهبی بسیار چشم‌گیر است، تا جایی که برخی او را به خیال‌پردازی متهم کرده‌اند.

درباره روایت‌گری ابوحمزه دو نکته چالش برانگیز و مهم وجود دارد: یکی نقل حسن بن محبوب از او و دیگری موضوع شراب نوشیدن وی. نکته اول پاره‌ای از داده‌های مهم ابوحمزه را نشانه می‌رود و نکته دوم از اساس، او را فردی غیر قابل اعتماد معرفی می‌کند. طبیعی است که به آسانی نمی‌توان و نباید از کنار هیچ یک از آن دو گذر کرد. چنان که گفته شد، کتاب النوادر و از آن مهم‌تر دعای سحر ابوحمزه به روایت حسن بن محبوب باقی است. عده‌ای بر آن‌اند که حسن در نقل روایت از ابوحمزه متهم است[۴۶]، زیرا برابر داده‌های تاریخی، وی به سال ۲۲۴ق در حالی که ۷۵ سال داشته، در گذشته است[۴۷] و در محاسبه‌ای اجمالی به دست می‌آید که وی در همان سال درگذشت ابوحمزه، یا یک سال پیش‌تر از آن متولد شده است[۴۸]. در این صورت چگونه می‌تواند راوی او باشد؟ خویی در پاسخ این شبهه آورده است: اولاً سندی برای زمان مرگ حسن و نیز میزان عمر وی در دست نیست، جز آنچه کشی آورده است که با توجه به وجود علی بن محمد غیر موثق و جعفر بن محمد مجهول در سلسله خبر، ادعای او خدشه‌پذیر و غیرمعتمد است. دیگر آنکه اگر دلیلی در اختیار نیست که حسن بن محبوب ابوحمزه را درک کرده، دلیلی هم بر خلاف آن وجود ندارد و هیچ کس مستندی مبنی بر عدم درک حسن نشان نداده است. بنابراین، با توجه به ثقه بودن وی، می‌توان به روایتش تکیه کرد[۴۹]. بدین گونه خویی روایت حسن از ابوحمزه را میسر یا پذیرفتنی می‌داند. ولی واقعیت آن است که استدلال وی چندان استوار نمی‌نماید، چون به صرف احتمال خدشه‌پذیری مدعای کشی، روایت‌گری حسن از ابوحمزه اثبات نمی‌شود، چنان که در برخی روایات او با واسطه عبدالله بن سنان از ابوحمزه روایت می‌کند[۵۰]. مگر آنکه پذیرفته شود واسطه‌هایی میان حسن و ابوحمزه وجود داشته که بعدها افتاده است و در عین مرسله بودن، روایاتش مورد اعتماد است[۵۱].

نکته مهم دیگر، نسبت شراب‌نوشی به ابوحمزه است که گویی مورد پذیرش اهل تحقیق قرار دارد. دو روایت در این باره ذکر شده است. یکی از طریق محمد بن مسعود از علی بن حسن بن فضال است که می‌گوید: ابوحمزه شراب می‌نوشید و به آن متهم بود، اما به هنگام مرگش آن را ترک کرد[۵۲]. روایت دیگر از طریق ابومحمد علی بن محمد بن قتیبه و محمد بن موسی همدانی از محمد بن حسین بن ابی‌خطاب نقل شده است که می‌گوید: در “باب الفیل” با عامر بن عبدالله بن جذاعه ازدی و حجر بن زائد نشسته بودیم که ابوحمزه ثمالی وارد شد و به عامر بن عبدالله گفت: ای عامر! تو اباعبدالله صادق (ع) را بر من فریفتی و شوراندی و گفتی که ابوحمزه شراب می‌نوشد. عامر گفت: من او را علیه تو نفریفتم، بلکه از امام در خصوص مسکر پرسیدم و او گفت: هر مسکری حرام است، من هم گفتم: ولی ابوحمزه می‌نوشد. ابوحمزه گفت: از اکنون استغفار و توبه می‌کنم[۵۳]. علاوه بر این دو، روایتی وجود دارد که گویی بر این رفتار صحه می‌گذارد. ابوبصیر می‌گوید: من به حضور ابوعبدالله رسیدم و حضرت حال ابوحمزه را از من پرسید. گفتم: وقتی از او جدا شدم، در بیماری به سر می‌برد. فرمود: وقتی برگشتی، سلام مرا به او برسان و بگو در ماه فلان و روز فلان خواهی مرد. ابوبصیر می‌گوید: گفتم: فدای تو گردم، به خدا شیعه شماست و انسی با شما دارد. گفت: راست می‌گویی، نزد ما، از شیعیان شما بهتر، برای شما نیست. سپس گفت: اگر از خداوند بترسد، پیامبرش را مراقب بداند و از گناه بپرهیزد با ما هم درجه خواهد بود[۵۴]. از نوع بیان رد و بدل شده بر می‌آید که امام به ابوحمزه سوء ظنی داشته که با وجود توضیحات ابوبصیر همچنان باقی بوده است. درباره این روایت، چند و چونی در میان نیست، اما درباره گزارش شراب‌نوشی وی، برخی از دانشمندان به جرح و تعدیل پرداخته و مطالب درخوری ارائه کرده‌اند.

صاحب معالم، با ذکر این نسبت، دو طریق ذکر شده را به سبب وجود علی بن حسن فضال در روایت اول و علی بن محمد و محمد بن موسی همدانی در روایت دوم که افرادی غیر قابل اعتمادند، مخدوش می‌داند[۵۵]. مازندرانی با تفصیل بیشتری به پاسخگویی می‌پردازد و می‌نویسد: از کلام علی بن حسن بن فضال فطحی مذهب بر می‌آید که ابوحمزه متهم به این عمل بود، نه اینکه آن را انجام می‌داد. سپس می‌نویسد: با فرض صحیح بودن نسبت، چند وجه برای آن می‌توان ذکر کرد. اول آنکه شاید او حرمت آن را نمی‌دانست، چنان که از پرسش‌های دیگر افراد چنین چیزی به دست می‌آید. گویی حکم نبیذ (شراب خرما یا انگور یا مطلق شراب) در آن زمان هنوز به درستی معلوم نبود و مسلمانان در تردید به سر می‌بردند. یا شاید هم ابوحمزه نوع حلال آن را می‌نوشید، ولی دیگران علیه وی به نمّامی و سخن‌چینی پرداختند. شاید نیز وی اجتهاد خطا کرده بود و سپس توبه کرد یا این عمل قبل از وثاقتش بود. بنابراین، وضعیتش مثل ابن ابی‌نصر بزنطی و دیگر بزرگان خواهد بود که دارای عقیده فاسد بودند و برگشتند[۵۶]. مازندرانی با این بیان به توجیه عمل ابوحمزه می‌پردازد. بروجردی بر این ادله، غیر موثق و نامعتمد بودن محمد بن موسی همدانی را می‌افزاید[۵۷] و خویی علاوه بر این موارد اضافه می‌کند: اولاً علی بن حسن فضال، ابوحمزه را درک نکرده و طبعاً نمی‌تواند خبر حسی از شراب نوشی وی بدهد و با وجود گواهی افراد صدوق زیادی به عدالت ابوحمزه، دیگر دلیلی برای تصدیق علی بن حسن باقی نمی‌ماند. ثانیاً روایت علی بن محمد بن قتیبه و محمد بن موسی همدانی قطعاً مرسله یا ساختگی است، چون آنان از محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب روایت کرده‌اند، در حالی که او در سال ۲۶۲ق در گذشته است. پس چگونه می‌تواند ابوحمزه را دیده باشد؟[۵۸] بر این اساس، آنچه درباره ابوحمزه آمده، ندارد.

از فعالیت سیاسی و اجتماعی ابوحمزه چیزی در دست نیست، اما آورده‌اند که سه پسرش، نوح، حمزه و منصور، در قیام زید بن علی شرکت کردند و کشته شدند[۵۹]. علاوه بر اینها، وی سه فرزند دیگر به نام‌های علی، حسین و محمد داشته که همگی از بزرگان و ثقات شیعه بوده‌اند[۶۰] و در منابع حدیثی به فراوانی نقش آفرین‌اند.

ابوحمزه ثمالی، در نهایت، در زمان خلافت ابوجعفر منصور عباسی[۶۱] (خلافت ۱۳۶-۱۵۸ق)، برابر گزارش‌های اهل سنت، به سال ۱۴۸ق[۶۲] و طبق روایات شیعه به سال ۱۵۰ ق درگذشته است[۶۳]. آثار معنوی وی همچنان در جهان شیعه گسترده است. روشن است اگر قول عامه در این باره پذیرفته شود، دیگر جایی برای مراوده وی با امام کاظم (ع) باقی نمی‌ماند، چون زمان مرگ وی با رحلت امام صادق (ع) مقارن خواهد بود. روایت ابوبصیر که در پیش بیان شد، کم و بیش این نظر را تأیید می‌کند[۶۴].[۶۵]

منابع

1100514.jpg واسعی، سید علی رضا، مقاله «ابوحمزه ثمالی»، دانشنامه امام رضا ج۱

پانویس

الطبقات الکبری، ابن‌سعد، ج۶، ص۳۶۴.

طرائف المقال، ج۲، ص۱۶۵.

جامع الرواة، ج۱، ص۱۳۷.

رجال النجاشی، ص۱۱۵.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۷۸۱؛ جامع الرواة، ج۱، ص۱۳۴؛ مسند الإمام الرضا (ع)، ج۲، ص۴۲۶.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۸؛ خلاصة الأقوال، ص۸۶؛ کتاب الرجال، ابن داوود، ص۲۱۶؛ التحریر الطاووسی، ص۱۰۲.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۷۸۱.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۹.

رجال النجاشی، ص۱۱۵؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۸ ص۳۶۸.

شرح الأخبار، ج۳، ص۱۴؛ عیون أخبار الرضا، ج۲، ص۷۰.

الأمالی، صدوق، ص۳۳؛ روضة الواعظین، ج۲، ص۲۸۱.

التاریخ الکبیر، بخاری، ج۲، ص۱۶۵.

معجم رجال الحدیث، ج۲۲، ص۱۴۵.

تاریخ مدینة دمشق، ج۶۸، ص۲۰۷.

تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۳۶۳.

تاریخ مدینة دمشق، ج۴۱، ص۳۹۶، ۴۰۹؛ ج۴۲، ص۳۳۶، ۳۸۶؛ ج۴۸، ص۲۳۰.

البدایة و النهایة، ج۵، ص۷۹، ۳۳۱؛ ج۸، ص۲۰۹، ۲۱۳؛ ج۴، ص۱۲۵، ۱۳۲.

الأغانی، ج۱۲، ص۲۶۶؛ ج۱۵، ص۲۱۷؛ ج۱۶، ص۳۸۲.

تهذیب الکمال، ج۱، ص۳۵۸.

العلل و معرفة الرجال، ج۳، ص۱۸۱؛ الطبقات الکبری، ابن‌سعد، ج۶ ص۳۶۴؛ میزان الاعتدال، ج۱، ص۳۶۳؛ تهذیب التهذیب، ج۲، ص۴۰۲.

تاریخ ابن‌معین، ج۱، ص۲۰۵؛ ص۳۹۴.

الکامل فی الضعفاء، ج۲، ص۹۳.

تاریخ بغداد، ج۱۳، ص۴۴۵.

تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۹، ص۸۵.

الجرح و التعدیل، ج۲، ص۴۵۰.

کتاب المجروحین، ج۱، ص۲۰۶.

کتاب الضعفاء الکبیر، ج۱، ص۱۷۲.

میزان الاعتدال، ج۱، ص۳۶۳؛ تنزیه الشریعة، ج۱، ص۴۰۲.

رجال النجاشی، ص۱۱۵.

جامع الرواة، ج۱، ص۱۳۴؛ الفوائد الرجالیة، ج۱، ص۲۶۰؛ نقد الرجال، ج۱، ص۳۱۲.

طرائف المقال، ج۲، ص۵۵.

تفسیر القرآن الکریم، ثمالی، ص۹۰؛ بحار الأنوار، ج۹۲، ص۲۳۰؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج۲، ص۸۰.

خلاصة الأقوال، ص۸۵؛ معالم العلماء، ص۲۹- ۳۰.

رجال الطوسی، ص۳۳۳.

کتاب الرجال، برقی، ص۴۷.

الفهرست، ابن‌ندیم، ص۳۶.

معجم رجال الحدیث، ج۲۲، ص۱۴۵- ۱۴۶.

الفهرست، ابن‌ندیم، ص۳۶.

رجال النجاشی، ص۱۱۶؛ معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۲۹۴.

الفوائد الرجالیة، ج۱، ص۲۶۰.

رجال النجاشی، ص۱۱۶.

الفهرست، طوسی، ص۹۰؛ معالم العلماء، ص۳۰.

الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج۲، ص۱۴۴.

مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲.

الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج۸ ص۱۸۶.

کتاب الرجال، ابن‌داوود، ص۴۴.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۸۵۱؛ موسوعة ابن إدریس الحلی، ج۱۴، ص۱۳۹.

الرسائل الرجالیة، ج۳، ص۱۵۲.

معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۲۹۹.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۸۵۱.

موسوعة ابن إدریس الحلی، ج۱۴، ص۱۳۹.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۶.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۷.

اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۸.

التحریر الطاووسی، ص۱۰۰- ۱۰۱.

منتهی المقال، ج۲، ص۱۹۵.

طرائف المقال، ج۲، ص۵۸۶.

معجم رجال الحدیث، ج۴، ص۲۹۸.

رجال النجاشی، ص۱۱۵.

الرعایة فی علم الدرایة، ص۳۹۶؛ الفواند الرجالیة، ج۱، ص۲۶۰.

الطبقات الکبری، ابن‌سعد، ج۶ ص۳۶۴.

کتاب المجروحین، ج۱، ص۲۰۶؛ کتاب الضعفاء الکبیر، ج۱، ص۱۷۲؛ کتاب الوافی بالوفیات، ج۱۰، ص۲۸۴.

رجال النجاشی، ص۱۱۶؛ کتاب الرجال، ابن داوود، ص۵۹؛ موسوعة ابن إدریس الحلی، ج۱۴، ص۱۳۹؛ خلاصة الأقوال، ص۸۵؛ نقد الرجال، ج۱، ص۳۱۲.

منابع:اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ق)، تصحیح و تعلیق: میرداماد استر آبادی، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسة آل البیت علیها لإحیاء التراث، اول، ۱۳۶۳ش؛ الأغانی، علی بن حسین معروف به ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ق)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۵ق؛ الأمالی، محمد بن علی معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق)، ترجمه: محمدباقر کمرهای، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علی، محمد باقر بن محمدتقی معروف به علامه مجلسی (۱۱۱۰ق)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، البدایة و النهایة، اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر (۷۷۴ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ ابن معین، یحیی بن معین قطفانی (۲۳۳ق)، به روایت: عباس بن محمد دوری، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت، دار القلم، بی تا: تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، محمد بن احمد معروف به ذهبی (۷۴۸ق)، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، دوم، ۱۴۱۳ق؛ التاریخ الکبیر، محمد بن اسماعیل معروف به بخاری (۲۵۶ق)، دیار بکر، المکتبة الإسلامیة، بی تا، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی (۴۶۳ق)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷قی؛ تاریخ مدینة دمشق، علی بن حسن معروف به ابن عساکر (۵۷۱ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ الیعقوبی، احمد بن اسحاق معروف به یعقوبی (۲۹۲ق)، بیروت، دار صادر، بی تاء التحریر الطاووسی، حسن بن زین الدین معروف به صاحب معالم (۱۰۱۱ق)، تحقیق: فاضل جواهری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۱۱ق؛ تفسیر القرآن الکریم، ثابت بن دینار ثمالی (۱۵۰ق)، تحقیق: محمد حسین حرزالدین، قم، نشر الهادی، اول، ۱۴۲۰ق؛ تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأحادیث الشنیعة الموضوعة، علی بن محمد کنانی (۹۶۳ق)، تحقیق: عبدالله غماری - عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبة القاهرة، اول، بی تا؛ تهذیب التهذیب، احمد بن علی معروف به ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق)، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۰۴ق؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، یوسف بن عبدالرحمن حافظ مزی (۷۴۲ق)، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، چهارم، ۱۴۱۳ق، جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن علی اردبیلی (۱۱۰۱ق)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق؛ الجرح و التعدیل، عبدالرحمن بن محمد رازی معروف به ابن ابی حاتم (۳۲۷ق)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، ۱۳۷۱ق؛ خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف معروف به علامه حلی (۷۲۶ق)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، محمد محسن بن علی منزوی معروف به آقابزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق)، بیروت، دار الأضواء، سوم، ۱۴۰۳ق؛ رجال الطوسی، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ق)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق؛ رجال النجاشی، احمد بن علی معروف به نجاشی (۴۵۰ق)، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق؛ الرسائل الرجالیة، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی (۱۳۱۵ق)، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۲۲ق، الرعایة فی علم الدرایة، زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی (۹۶۵ق)، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۸ق؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری (۵۰۸ق)، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان، قم، منشورات الرضی، اول، ۱۳۷۵ش؛ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، نعمان بن محمد مغربی معروف به قاضی نعمان (۳۶۳ق)، تحقیق: محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۱۴ق؛ الطبقات الکبری، محمد بن سعد هاشمی معروف به ابن سعد (۲۳۰ق)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۰ق؛ طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، سید علی اصغر بن محمد شفیع بروجردی (۱۳۱۳ق)، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۱۰ق؛ العلل و معرفة الرجال، احمد بن محمد معروف به ابن حنبل (۲۴۱ق)، تحقیق: وصی الله محمد عباس، بیروت - ریاض، دار المکتب - دار الخانی، اول، ۱۴۰۸ق، عیون أخبار الرضا، محمد بن علی معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، اول، ۱۴۰۴ق؛ الفوائد الرجالیة سید محمد مهدی بن مرتضی بحر العلوم (۱۲۱۲ق)، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم - سیدحسین بحر العلوم، تهران، مکتبة الصادق، اول، ۱۳۶۳ش؛ الفهرست فهرست کتب الشیعة و أصولهم)، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ق)، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبة الطباطبایی، اول، ۱۴۲۰ق، الفهرست، محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم (۳۸۵ق)، تحقیق و نشر: رضا تجدد، تهران، اول، ۱۳۹۱ق؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی جرجانی (۳۶۵ق)، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر، سوم، ۱۴۰۹ق؛ کتاب الرجال، حسن بن علی معروف به ابن داوود حلی (۷۴۰ق)، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق؛ کتاب الرجال، احمد بن محمد برقی (۲۷۴ق)، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲ش؛ کتاب الضعفاء الکبیر، محمد بن عمرو عقیلی (۳۲۲ق)، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیة، دوم، ۱۴۱۸ق؛ کتاب الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی (۷۶۴ق)، تحقیق: احمد ارناؤوط - ترکی مصطفی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، محمد بن حبان تمیمی (۳۵۴ق)، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، مکه، دار المعرفة، بی تا؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، علی بن محمد نمازی شاهرودی (۱۴۰۵ق)، تهران، شفق - حیدری، اول، ۱۴۱۵ق؛ مسند الإمام الرضا، عزیز الله بن محمد عطاردی قوچانی معاصر)، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا، اول، ۱۴۰۶ق؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ق)، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ق؛ معالم العلماء، محمد بن علی مازندرانی معروف به ابن‌شهرآشوب (۵۸۸ق)، تصحیح: سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۰ق، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سیدابوالقاسم بن علی اکبر موسوی خویی (۱۴۱۳ق)، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامیة، پنجم، ۱۴۱۳ق؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، محمد بن اسماعیل حائری مازندرانی (۱۲۱۶ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البیت نال لإحیاء التراث، قم، اول، ۱۴۱۶ق؛ موسوعة ابن إدریس الحلی، محمد بن منصور معروف به ابن ادریس حلی (۵۹۸ق)، تحقیق: محمدمهدی موسوی خرسان، نجف، العتبة العلویة المقدسة، اول، ۱۴۲۹ق؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد معروف به ذهبی (۷۴۸ق)، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة، أول، ۱۳۸۲ق، نقد الرجال، سید مصطفی بن حسین حسینی تفرشی (۱۰۱۵ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البیت لا لإحیاء التراث، قم، اول، ۱۴۱۸ق.

واسعی، سید علی رضا، مقاله «ابوحمزه ثمالی»، دانشنامه امام رضا ص ۴۸۶-۴۹۳.

### ابوحمزه ثمالی در علوم قرآنی

مقاله در این آدرس

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C\_%D8%AF%D8%B1\_%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85\_%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%DB%8C

مقدمه

ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی کوفی[۱] یکی از مفسران تابعی به شمار آورده‌اند[۲]. در مفسر بودن وی تردیدی نیست؛ زیرا افزون بر اینکه در تفاسیر آرا و روایات تفسیری فراوانی از وی نقل شده است[۳]، جمعی از کتاب‌شناسان کتاب تفسیری برای وی ذکر کرده‌اند.

ابن ندیم در شمار کتاب‌هایی که در تفسیر قرآن تألیف شده از تفسیر وی یاد کرده و گفته است: نام او ثابت بن دینار و کنیۀ او ابوصفیه است. ابو حمزه از اصحاب علی (ع) و از نجیبان ثقه بوده و با ابو جعفر (ع) مصاحبت داشته است[۴]. نجاشی نیز خبر داده که وی کتاب تفسیر القرآن داشته است[۵].

داوودی او را با عنوان «ثابت بن ابی صفیة ثمالی» در طبقات المفسرین آورده و با عبارت «له تفسیر» به کتاب تفسیری وی اشاره کرده است[۶].

آقا بزرگ تهرانی کتاب تفسیری او را یاد کرده و گفته است: ثعلبی در تفسیرش الکشف و البیان و ابن‌شهرآشوب در دو کتابش (الاسباب و النزول و المناقب) از این تفسیر روایت می‌کنند[۷]. عبدالرزاق حرزالدین آرا و روایات تفسیری او را جمع و تألیف کرده و در یک جلد با نام تفسیر القرآن الکریم در سال ۱۴۲۰ ه‍‌. ق منتشر کرده است. اما برای تابعی بودن وی دلیلی نیافته‌ام، جز اینکه گفته‌اند وی از انس بن مالک[۸] و جابر بن عبد الله انصاری[۹] روایت کرده است و باتوجه به اینکه انس و جابر از صحابه بوده‌اند و نقل روایت از آن دو ظهور در دیدن آن دو و مصاحبت با آنها دارد، تابعی بودن وی نیز ثابت می‌شود.[۱۰]

مذهب

ابو حمزه ثمالی از بزرگان شیعه در زمان خود بوده و تعبیرات بلندی از امامان شیعه دربارۀ وی به ما رسیده است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: ابو حمزه، سلمان زمان خود است[۱۱]. از امام رضا (ع) نقل شده که فرمودند: ابو حمزه، لقمان زمان خود است؛ زیرا به چهار نفر از ما خدمت کرده است[۱۲]. نجاشی درباره او گفته است: وی از خوبان اصحاب ما است؛ فرزندان او نوح و منصور و حمزه به همراه زید بن علی کشته شدند [۱۳][۱۴]

وثاقت

رجالیان شیعه ابو حمزه ثمالی را با عبارات: "ثقة، كان من خيار اصحابنا و ثقاتهم ومعتمديهم في الرواية والحديث[۱۵]، "هو ثقة، عدل"[۱۶]، "ثقة له كتاب"[۱۷]؛ (مورد اعتماد است؛ از خوبان و افراد ثقه و مورد اعتماداصحاب ما در روایت و حدیث است؛ او مورد اعتماد و عادل است؛ مورد اعتماد است و کتابی دارد) توثیق کرده‌اند. کشّی دو روایت درباره می‌گساری ابی حمزه ثمالی نقل کرده است[۱۸]، ولی این دو روایت کاستی‌هایی دارند که قابل استناد و استدلال نمی‌باشند. نخست آنکه مرسله‌اند؛ زیرا راوی روایت اول علی بن حسن بن فضال است و او ابی حمزه را درک نکرده است تا از مشهود خود خبر دهد. راوی روایت دوم، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، در سال ۲۶۲ از دنیا رفته و نجاشی او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع)، شمرده است که به‌طور طبیعی زمان ابو حمزه را که متوفای ۱۵۰ است، درک نکرده تا بتواند داستان او را نقل کند؛ بنابراین، در هردو روایت واسطه‌ای نامعلوم بوده و در اثر آن روایت‌ها مرسله می‌باشند. دیگر آنکه این دو روایت معارض دارند[۱۹]. پیش‌تر برخی روایات معارض را که در مدح ابی حمزه بود، بیان کردیم.

نتیجه آنکه ابی حمزه به شهادت رجالیان شیعه مانند نجاشی، صدوق، طوسی و... از راویان مورد اعتماد و از بزرگان شیعه است.

رجالیان اهل سنت روایات او را ضعیف دانسته و عبارات "ضعیف الحدیث"، "لیس بشیء"، "لیّن"، "بکتب حدیثه و لا یحتج به"، "واهی الحدیث"، "لیس بثقة"، "ضعفه بیّن علی روایاته"[۲۰]، "لیس بالمتعین عندهم"، "رافضی"، "ضعیف" و...[۲۱] را در معرفی وی به کار برده‌اند، ولی سخن رجالیان اهل سنت برای ما حجت نیست و در مقابل توثیق بزرگانی چون نجاشی، طوسی، شیخ صدوق و... ارزشی ندارد. شاید بتوان گفت راز ضعیف دانستن روایات ابوحمزه ثمالی در میان اهل سنت، گرایش شدید وی به مذهب اهل بیت (ع) بوده است؛ چنان‌که از کلمه رافضی فهمیده می‌شود.

اضافه بر این، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین سه روایت از ابو حمزه نقل کرده و بعد از آن گفته است: سند این روایات صحیح است؛ زیرا جز غلو در مذهب اشکالی بر ابوحمزه نگرفته‌اند[۲۲]. شایان توجه است که حاکم نیشابوری تمام روایات مستدرک را به شرط‍ شیخین (بخاری و مسلم) یا یکی از آن دو صحیح می‌داند و یکی از آن شرایط، وثاقت راوی است؛ ازاین‌رو، معلوم می‌شود به نظر حاکم نیشابوری در ثقه بودن ابو حمزه تردیدی نبوده است. برخی ویژگی‌های روش تفسیری وی در کتاب مکاتب تفسیری آمده است[۲۳][۲۴]

منابع

IM009972.jpg بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن

پانویس

1. نجاشی و علامه حلی وفات او را ۱۵۰ ه‍‌. ق ذکر کرده‌اند (ر.ک: رجال النجاشی، ص۱۱۵، رقم ۲۹۶؛ رجال العلامة الحلی، ص۲۹) ولی در رجال کشی پس از نقل روایتی از علی بن حسن بن فضال چنین آمده است: زعم ان ابا حمزة و زرارة و محمد بن مسلم ماتوا سنة واحدة بعد ابی عبد الله (ع) بسنة او بنحو منه (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۵، رقم ۳۵۳) که باتوجه به اینکه شهادت امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ بوده است، درگذشت ابو حمزه ۱۴۹ ه‍‌. ق می‌باشد.
2. ر.ک: امین، اعیان الشیعة، ج۱، ص۱۲۵.
3. براساس برنامه رایانه‌ای معجم فقهی، موارد ذکر ابی حمزه ثمالی در تفاسیر شیعه ۴۴۱ مورد در ۴۱ جلد، در تفاسیر اهل تسنن ۱۹ مورد در ۷ جلد، و موارد ذکر ثابت بن دینار در تفاسیر شیعه ۲۷ مورد در ۹ جلد می‌باشد.
4. ابن ندیم، الفهرست، ص۳۶.
5. ر.ک: رجال النجاشی، ص۱۱۵، رقم ۲۹۶.
6. داوودی، طبقات المفسرین، ج۱، ص۱۳۳، رقم ۱۱۷.
7. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج۴، ص۲۵۲، رقم ۱۲۰۵.
8. ر.ک: مزی، تهذیب الکمال، ج۴، ص۳۵۸؛ داوودی، طبقات المفسرین، ج۱، ص۱۲۳، رقم ۱۱۷.
9. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲۱، ص۱۳۵، رقم ۱۴۱۹۲.
10. بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن، ص ۲۲۰-۲۲۱.
11. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص۳۸۷.
12. رجال النجاشی، ص۱۱۵ و ۱۱۶.
13. رجال النجاشی، ص۱۱۵.
14. بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن، ص ۲۲۱.
15. رجال النجاشی، ص۱۱۵.
16. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۸۶.
17. طوسی، الفهرست، ص۹۰.
18. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۵۵.
19. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج۳، ص۳۸۹ و ۳۹۰.
20. مزی، تهذیب الکمال، ج۳، ص۳۳۳.
21. ر.ک: ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج۲، ص۷ و ۸؛ همو، تقریب التهذیب، ج۱، ص۱۱۶.
22. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۲۲ و ج۲، ص۴۷۴ و ۵۱۹.
23. ر.ک: بابایی، مکاتب تفسیری، ج۱، ص۲۲۹ و ۲۳۰.
24. بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن، ص ۲۲۲-۲۲۳.

### ویکی نور

مقاله در آدرس ذیل

https://fa.wikinoor.ir/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%8C\_%D8%AB%D8%A7%D8%A8%D8%AA\_%D8%A8%D9%86\_%D8%AF%DB%8C%D9%86%D8%A7%D8%B1

ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار

ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی (متوفای 150ق)، يكى از بزرگان کوفه، راوی، محدّث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بود. ابوحمزه دعایی از امام زین العابدین(ع) نقل کرده است که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است.

بيشتر رجاليان شيعه او را توثيق کرده‌اند و جرح‌های وارد شده بر او را بی اساس دانسته‌اند. بیشتر رجاليان اهل سنت وی را به خاطر معتقدات شيعی (رجعت، شفاعت و...) وی تضعيف کرده اند.

شخصيت ابوحمزه

ايشان از فقها، زهّاد و مشايخ كوفه محسوب مى‌شد، جزو اصحاب خاص ائمۀ اهل‌بيت عليهم‌السلام در زمان خود بوده است. امام صادق عليه‌السلام دربارۀ ابوحمزه فرموده‌اند: او در زمان خودش مانند سلمان در زمان خود بود. و نيز فرموده‌اند: وقتى او را مى‌بينم مشعوف مى‌شوم. امام رضا عليه‌السلام فرموده‌اند: ابوحمزه در زمان خود مانند لقمان در زمان خودش بود.

در مناظره با مخالفين و احتجاج بر آنها مورد اعتماد ائمه عليه‌السلام بوده است، و او را در تعليم اسرار و علوم و وصاياى خود بر ديگر اصحاب مقدم داشته‌اند. بدين جهت مورد وثوق و اعتماد علماء شيعه در روايت حديث قرار گرفته است.

شيخ صدوق، كشى، ابن نديم، نجاشى، شيخ طوسى، ابن داود حلّى، علامه حلّى و ديگر بزرگان شيعه ايشان را توثيق و تعديل كرده‌اند.

سيد‌ ‎حسن صدر در تأسيس الشيعه مى‌فرمايد: نزد ائمه عليهم‌السلام بزرگ و محترم بوده، از آنان روايات بسيار شنيده و جزو ياران خاص آن بزرگواران محسوب مى‌گرديد. در عصر خویش شيخ شيعه در كوفه بوده و به نظرات و اقوال او گوش فرا مى‌دادند.

امّا اهل سنت ايشان را توثيق ننموده، احاديث او را موهن و ضعيف مى‌شمردند و او را به غلو در تشيع و رافضى بودن متهم مى‌كنند. با این حال برخى اهل سنت مانند: ابن كثير، ترمذى، ابن ماجه، خطیب بغدادى و... از او روايت نقل كرده و به آنها استناد مى‌كنند.

در تفسير نيز ثعلبى، طبرى، ابن كثير، قرطبى، سيوطى، ابوحيان، حاكم نيشابورى، ابوالفرج اصفهانى، ابن اسحاق و عده‌اى ديگر از او نقل نموده‌اند.

ولادت و وفات

در تاريخ ولادت ابوحمزه هيچ منبعى، سال مشخصى را ذكر نكرده، اما با توجه به اينكه بنا بر شواهد گوناگون وفات ايشان در سال 148 تا 150 ه‍.ق صورت گرفته باشد، و مجموع امامت، امام زين‌العابدين عليه‌السلام، امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام را درك كرده است، مى‌توان حدس زد، ولادت او بين سال 30 تا 40 هجرى قمرى بوده است.

آثار

کتاب النوادر

کتاب الزهد

کتاب

رسالۀ حقوق

تفسير قرآن

از میان كتب ايشان، فقط رسالۀ حقوق امام سجاد(ع) باقى مانده است.

### دانشنامه اسلامی (ویکی اهل بیت علیهم السلام)

مقاله در این آدرس

https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87\_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C

ابوحمزه ثمالی

ثابت بن دينار معروف به ابوحمزه ثمالی يكى از بزرگان کوفه و از چهره‌هاى معروف از اصحاب امام سجاد علیه السلام بود. او استاد علم حديث و فقه و تفسير یود و معارف اهل بيت عليهم‌السلام را به شيعيان می آموخت. او دعای پر فضیلتی را از امام سجاد علیه السلام آموخت و روایت کرد که به دعای ابوحمزه شهرت یافت.

محتویات

۱ ولادت و نسب

۲ فضیلت و دانش

۳ درک محضر امام زین العابدین علیه السلام

۳.۱ زیارت قبر پنهان امام علی

۴ ابوحمزه ثمالى صاحب كرامت

۵ فقيه تيزبين بر كرسى تدريس

۶ دعای ابوحمزه ثمالی

۷ دیگر آثار ابوحمزه

۷.۱ تفسیر ابوحمزه

۸ پانویس

۹ منابع

ولادت و نسب

ثابت بن دينار يكى از چهره‌هاى معروف از اصحاب ائمه اطهار است. او از بزرگان کوفه است كه محضر چهار امام معصوم عليهم‌السلام را درك كرده است. کنیه اش ابوحمزه و کنیه پدرش ابوصفیه بوده. شیخ صدوق او را از قبیله طی و تیره بنوثُعَل دانسته و دلیل شهرت ابوحمزه را به ثمالی سکونت وی در محله اقامت قبیله ثُماله از تیره اَزْد ذکر کرده است. [۱] برخی دیگر معتقدند نسب ثابت بن دینار به شخصی به نام ثمالة بن اسلم بن کعب که از قبیله ازد می رسد و به همین دلیل به او ثمالی می گویند[۲]

سال دقیق تولد او معلوم نیست اما از انجا که از زاذان کِنْدی (متوفی ۸۲ق) روایت نقل کرده است، ولادت او پیش از سال ۸۲ق بوده است.[۳] سال وفات او نیز به طور دقیق معلوم نیست اما می توان گفت از آنجا که حسن بن محبوب (۱۴۹-۲۲۴) از او نقل روایت کرده، [۴] تاریخ وفاتش باید بعد از ۱۵۰ باشد.

ابوحمزه سه فرزند داشته است که هر سه در قیام زید بن علی به شهادت رسیده اند [۵]

فضیلت و دانش

ابوحمزه ثمالى محضر 4 امام بزرگوار را درک کرده و مورد اعتماد و علاقه اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام محسوب می‌‌شد.وى در علم حديث و تفسير به مراتب عالى دست يافته بود. برخی او را از فقهای کوفه برشمرده اند. [۶]

از امام رضا(ع) درباره ابوحمزه ثمالى روایت شده است:« ابوحمزه فى زمانه کلقمان فى زمانه و ذلک انه خدم اربعه منا على بن الحسین و محمد بن على و جعفر بن محمد و برهه من عصر موسى بن جعفر »[۷] ابوحمزه در زمان خود همانند لقمان در زمان خویش بود, زیرا او در خدمت چهار تن از ما بوده است: امام سجاد(ع) امام باقر(ع) امام صادق(ع) و برهه اى از دوره امام کاظم(ع). در روایت دیگرى آمده است:« ابوحمزه فى زمانه مثل سلمان فى زمانه» [۸] ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان در زمانش است.

البته احتمال دارد روایت اول تصحیف شده و نام سلمان به لقمان تغییر کرده باشد. زیرا در آن سخن از همراهی و نزدیکی به اهلبیت است که با ویژگی جناب سلمان همخوانی بیشتری دارد. روایت دوم هم مؤید این نظر است.

نجاشی درباره اش می گوید: او از بهترین یاران امامان و مردان موثق بود که در روایت به قول او اعتماد می کنند. [۹]

همچنین شیخ صدوق می گوید: ابوحمزه ثقه و عادل است او چهار امام را ملاقات کرده است امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام. [۱۰]

درک محضر امام زین العابدین علیه السلام

ابو حمزه اولین بار زمانی که امام سجاد علیه السلام از مدینه به کوفه سفر نمودند ایشان را ملاقات نمود و شیفته ایشان شد. او ماجرای این ملاقات را اینگونه نقل می کند: «جلوى ستون هفتم مسجد كوفه نشسته بودم كه از سوى باب كنده مردى وارد شد كه من در طول عمر خويش شخصى زيباتر، خوشبوتر، پاكيزه‌تر و خوش‌لباس‌تر از او نديده بودم. عمامه‌اى بر سر و پيراهنى عربى و قبايى بر تن داشت. كفش‌هاى عربى را از پاى درآورد و در كنار ستون هفتم به نماز ايستاد. تكبيره الاحرام نماز را وقتى ادا كرد، آن چنان جذاب و موثر بود كه موهاى بدنم سيخ شد. شيفته نغمه زيبا و لهجه دلرباى وى شدم. نزديكتر شدم تا كلماتش را بهتر بشنوم. چهار ركعت نماز خواند با ركوع و سجود كامل و عالى. بعد از سلام نماز، شروع به دعا كرد: «الهى ان كان قد عصيتك، فانى قد اطعتك فى احب الاشيأ اليك الاقرار بوحدانيتك...».[۱۱]

بعد از اين كه از دعا فارغ شد، از مسجد بيرون رفت. من با اشتياق تمام به دنبال وى به راه افتادم تا اين كه به مناخ (محل نگهدارى شتران در كنار شهر) كوفه رسيديم. در آن جا غلامی ‌‌بود كه شتر اين مرد با عظمت را محافظت می‌‌كرد. از غلام پرسيدم: اين مرد كيست؟ جواب داد: آيا از شمائل و سيماى نورانى‌اش او را نشناختى؟ او حضرت زين العابدين، على بن الحسين علیه السلام است.

وقتى آقا را شناختم، خود را به قدم‌هاى مباركش انداختم و خواستم پاهايش را ببوسم. حضرت با دست‌هاى مطهر خويش مرا از زمين بلند كرد و فرمود: نه! اى ابا حمزه! سجده مخصوص خداوند عزيز و جلال است. عرض كردم: اى فرزند رسول الله! براى چه به اين جا تشريف آورده‌ايد؟ فرمود: براى آن چه كه ديدى! اگر مردم می‌‌دانستند كه نماز خواندن در مسجد كوفه چه فضيلتى دارد، مثل كودكان چهار دست و پا به سوى آن می‌‌شتافتند.

زیارت قبر پنهان امام علی

امام سجاد علیه السلام به ابوحمزه فرمود: «آيا دوست دارى قبر جدم، على ابن ابى طالب علیه السلام را زيارت كنى؟» با شنيدن اين پيشنهاد، شادى در چهره ابوحمزه موج زد و آن قدر خوشحال شد كه سر از پا نمی‌‌شناخت. وى با اين كه در كوفه و نزديك نجف بود، قبر امام على علیه السلام را نمی‌‌شناخت و همچنين تا آن لحظه ـ به علت موانعى ـ موفق به زيارت امام سجاد علیه السلام نشده بود. او كه مدت‌ها انتظار وصال محضر يار را داشت، چنين فرصتى را غنيمت شمرد و با كمال ميل، همراهى با امام علیه السلام را قبول كرد و در ركاب پيشواى چهارم شيعيان به راه افتاد. ابوحمزه در طول راه از خرمن معارف آن حضرت بهره برد، تا اين كه به مرقد شريف اميرالمومنين علیه السلام رسيدند. امام سجاد علیه السلام محل دفن مولاى متقيان را ـ كه تا آن زمان مخفى بود ـ به ابوحمزه نشان داد و فرمود: «اين قبر جدم، على بن ابى طالب علیه السلام است».[۱۲]

ابوحمزه می‌‌گويد: «وقتى چشمانم به آن جا افتاد، بقعه‌اى سفيد ديدم كه نور از آن می‌‌درخشيد. امام چهارم علیه السلام از شتر پياده شده و گونه‌هاى مبارك را بر خاك قبر گذاشت؛ سپس شروع به خواندن زيارت كرد: «السلام على اسم الله الرضى و نور وجهه المضيىء...»

ابوحمزه می‌‌گويد: بعد از زيارت، امام سجاد علیه السلام به مدينه تشريف برد و من هم به كوفه بازگشتم. ابوحمزه پس از آن، بارها همراه شمارى از فقيهان شيعه به زيارت قبر حضرت امام على علیه السلام رفت. وى در اين سفرها معارف اهل بيت علیه السلام؛ فقه، تفسير و حديث را به همسفران خود تعليم می‌‌داد.[۱۳]

ابوحمزه ثمالى صاحب كرامت

ابوحمزه در اثر مناجات‌هاى عارفانه، نغمه‌هاى شبانه، عبادت‌هاى عاشقانه، اطاعت خالق يگانه و شاگردى مكتب ائمه عليهم‌السلام صاحب كرامت شد. ابوحمزه می‌‌گويد: «يكى از فرزندانم در اثر حادثه‌اى مصدوم شد و استخوان‌هاى دستش شكست. او را نزد يحيى بن عبدالله مجبر (معروف‌ترين شكسته بند عصر) بردم. او بعد از معاينه دقيق، گفت: استخوان‌هاى دست اين كودك به شدت آسيب ديده و شكستگى سختى برداشته است. بايد صبر كنى تا وسائل معالجه را فراهم كنم. مدت معالجه طولانى خواهد بود».

او به دنبال كار خود رفت و من همچنان با ناراحتى در اتاق منتظر بودم. در آن هنگام حال رقت بار طفل، كه در اثر شدت درد به خود می‌‌پيچيد، مرا دگرگون كرد و حالم منقلب شد. در همين موقع به ياد دعايى كه از مولايم، امام سيدالساجدين علیه السلام آموخته بودم، افتادم. با يك حالت معنوى، دست كودك را گرفتم و با تضرع آن دعا را خواندم و از خداوند متعال، بهبودى و شفاى فرزندم را خواستار شدم. همان لحظه به اذن پروردگار متعال، فرزندم صحت و سلامتى خود را بازيافت و من شكر الهى را به جا آوردم.

يحيى مجبر همراه وسايل درمان بازگشت و دست كودك را گرفت تا علاج كند. با شگفتى گفت: اين كه سالم است! شايد دست ديگرش شكسته است. شكسته‌بند دست ديگر طفل را به دقت نگاه كرد و اثر شكستگى را در آن نيافت. مات و مبهوت گفت: «سبحان الله! چند لحظه قبل، من دست اين بچه را ديدم، استخوان‌هايش به شدت شكسته بود؟! آرى، از شما شيعيان چنين جادوهايى تعجب ندارد! ابوحمزه به او گفت: واى بر تو! اين جادو و سحر نيست.

شفاى دست پسرم در اثر دعاى جانبخشى است كه امام عارفان، على بن الحسين علیه السلام به من آموخته است. ابوحمزه می‌‌گويد: يحيى از من درخواست كرد كه آن دعا را به وى ياد بدهم. گفتم: «شگفت انگيزتر از اين حادثه، اظهار اين درخواست است. بعد از آن سوء ادب، كلمات خلاف مروت و كردار زشت؛ من نمی‌‌توانم اسرار خفيه و امانت‌هاى الهى را به تو بسپارم».

ابوحمزه می‌‌گويد: «روزى اين حكايت را براى امام صادق علیه السلام نقل كردم. آن حضرت فرمود: اى ابوحمزه! دعاى تو با رضايت خداوند موافق بود كه در كمتر از يك لحظه، دعايت را مستجاب كرد».

حمران ابن اعين (راوى خبر) می‌‌گويد: «وقتى ابى حمزه اين حكايت را برايم نقل كرد، مشتاقانه به وى گفتم: اى ابوحمزه! تو را به خدا سوگند می‌‌دهم! آن در گرانمايه و هديه الهى را از من دريغ مدار و آن دعا را به من بياموز!» ابوحمزه گفت: «سبحان الله! اين سر را از آن جهت بر تو فاش كردم تا شوق تعليم در تو زياد شود و عطش آموزش بيابى! حالا بنويس!»: «يا حى قبل كل حى، يا حى بعد كل حى... صلى على محمد و على آل محمد وافعل بى ما انت اهله يا ارحم الراحمين».[۱۴]

بيدلى در هم احوال خدا با او بود او نمی‌‌ديدش و از دور خدايا می‌‌كرد

فيض روح القدس ار باز مدد فرمايد ديگران هم بكنند آن چه مسيحا می‌‌كرد

فقيه تيزبين بر كرسى تدريس

ابوحمزه ثمالى در اثر زحمات طاقت فرسا و فعاليت‌هاى شبانه‌روزى در كسب علم و حكمت، به مرحله‌اى رسيد كه به عنوان استاد علم حديث و فقه و تفسير، بر كرسى تدريس تكيه زد و معارف اهل بيت عليهم‌السلام را به شيعيان آموخت.

ابوجعفر محمد نيشابورى از سوى شيعيان نيشابور مأموريت داشت تا اجناسى را به امام صادق علیه السلام تقديم نمايد. وى در سر راه خود به مدينه، از كوفه عبور كرد و به زيارت قبر على علیه السلام رفت. ابوجعفر می‌‌گويد: «در بين راه سفر به كوفه رسيدم و قبل از هر چيز به زيارت قبر اميرالمومنين علیه السلام مشرف شدم. در كنار قبر، پيرمردى را ديدم كه فقهاى شيعه اطراف او را گرفته بودند و از وى فقه و حديث مى‌آموختند. عده‌اى از مردم اطراف آن پيرمرد روشن ضمير گردآمده بودند و احكام دينى را از وى سوال می‌‌كردند و او با الهام از مكتب على علیه السلام، آن ها را پاسخ می‌‌داد».

ابوجعفر از افرادى كه آن جا جمع شده بودند، پرسيد: اين مرد كيست؟ گفتند: ابوحمزه ثمالى. ابوجعفر سلام كرد و نشست. ابوحمزه پرسيد: «اى مرد! كيستى و چكاره‌اى؟» ابوجعفر خود را معرفى كرد و بر نامه سفر خود را به اطلاع وى رسانيد. ابوحمزه خوشحال شد و او را در آغوش گرفت و پيشانيش را غرق بوسه ساخت و به او مژده داد كه بزودى به هدف خود خواهد رسيد. در همين حال ابوحمزه نگاهى به بيابان انداخته، به حاضران گفت: «آيا شما هم آن‌ چه را كه من مشاهده می‌‌كنم، می‌‌بينيد يا نه؟» گفتند: چه می‌‌بينى؟ گفت: شترسوارى به اين سمت مى‌آيد.

حاضران در جلسه به نقطه‌اى كه ابوحمزه نشان می‌‌داد، خيره شدند و شترسوار را ديدند. طولى نكشيد كه مرد شترسوار خود را به كنار جمعيت رسانيد و از مركب پياده شد و سلام كرد و در گوشه‌اى نشست. ابوحمزه پرسيد: اى مرد! از كجا مى‌آيى؟ يثرب (مدينه). از يثرب چه خبر؟ جعفر بن محمد علیه السلام از دنيا رفت.

ابوحمزه با سوزدل نعره‌اى كشيده و دستش را به شدت به زمين كوبيد. ابوجعفر نيشابورى می‌‌گويد: من هم از شنيدن اين واقعه هولناك منقلب شدم، پشتم لرزيد و احساس ناراحتى شديد به من دست داد و با خود گفتم: پس حالا به كجا بايد بروم و اين همه امانت‌هاى مردم را بدست چه كسى بسپارم و بالاخره كار امامت و رهبرى امت به كجا منتهى خواهد شد؟! ابوحمزه در حالى كه اشك‌هايش را پاك می‌‌كرد، از شخص تازه وارد پرسيد: امام چه كسى را براى جانشينى خود انتخاب كرد؟ او جواب داد: آن حضرت سه نفر را جانشين خود قرار داد: منصور خليفه عباسى، فرزندش عبدالله افطح، فرزند كوچكش موسى.

ابوحمزه با شنيدن اين خبر خوشحال شد و گفت: «الحمدلله الذى لم يضلنا، دل على الصغير، و بين على الكبير، و سترالامر العظيم»؛‌ خدا را سپاس می‌‌گويم كه ما را گمراه نكرد. (امام صادق علیه السلام) ما را به صغير راهنمايى فرمود و دليل مردودبودن كبير را بيان نمود و امر بزرگ را مخفى نگه داشت. سپس گفت: اى مرد نيشابورى! غمگين نباش! امام را شناختم.

ابوحمزه در كنار قبر اميرالمومنين علیه السلام مشغول نماز شد. ما هم به نماز ايستاديم. پس از فراغت از نماز، به ابوحمزه گفتم: اى مرد بزرگوار! از كجا امام بعدى را تشخيص دادى؟! ابوحمزه پاسخ داد: وصيت امام به منصور براى كوتاه‌كردن شر اوست. امام صادق علیه السلام براى حفظ امام بعدى تقيه كرده است. از وصيت امام به دو فرزند بزرگتر و كوچكترش معلوم می‌‌شود كه فرزند كوچكتر امام است. زيرا پيامبر گرامی ‌‌اسلام به على علیه السلام فرمود: در صورتى كه بزرگترين فرزندت عيبى نداشته باشد امامت از آن اوست. وقتى امام ششم علیه السلام درباره دو نفر، كه يكى از آن ها بزرگتر از ديگرى است وصيت می‌‌كند، معلوم می‌‌شود كه فرزندش، موسى علیه السلام امام است؛ چون فرزند بزرگش، عبدالله در بدن و دين عيبى دارد؛‌ زيرا افطح (كسى كه سر يابينى يا پايش از انسان معمولى پهن‌تر است) عيبى در بدن دارد و جاهل به احكام شريعت است».

ابوجعفر در ادامه سخنانش می‌‌افزايد: «من سخن ابوحمزه را به طور كامل نفهميدم تا اين كه اموال و وجوه اهدايى شيعيان را همراه خود به مدينه بردم. بعد از ورود، به مدينه در محلى ساكن شدم و به جستجو در مورد جانشين پيشواى ششم پرداختم. فرزندش، عبدالله را به من نشان دادند. وقتى با او ملاقات كردم، هيچ كدام از حركات، طرز رفتار، كردار، گفتار، آداب و معاشرت و جواب سوالات وى را مطابق با عمل امام معصوم علیه السلام نيافتم و سرگردان به قبر مطهر پيامبر صلی الله علیه و آله پناهنده شدم. غلامی ‌‌مرا به محضر حجت حق و امام مطلق، حضرت امام كاظم علیه السلام راهنمايى كرد. وقتى به محضر موسى بن جعفر علیه السلام مشرف شدم، تمام علامات و نشانه‌هاى امام معصوم علیه السلام را در او يافتم و قلبم آرام گرفت. اموال و وجوهات شيعيان نيشابور را به آن حضرت تقديم كردم. امام بعضى را قبول و تعدادى را رد كرد و موقع خداحافظى به من فرمود: آيا ابوحمزه ثمالى در نزديك كوفه و موقع زيارت اميرالمومنين علیه السلام چنين و چنان نگفت؟ و سخنان ابوحمزه را تماماً برايم بازگو كرد. گفتم: بلى. امام كاظم علیه السلام فرمود: «مومن چنين است: هرگاه خداوند قلبش را نورانى كند او با اشارات و كنايات همه چيز را می‌‌فهمد. حالا بلند شو و از اصحاب بزرگ پدرم تصريح وى را در مورد جانشين خويش تحقيق كن».[۱۵]

دعای ابوحمزه ثمالی

در ضمير ما نمی‌‌گنجد به غير دوست كس هر دو عالم را به دشمن ده، كه ما را دوست بس

ابوحمزه بيشتر اوقات خود را به عبادت و تدريس علوم اسلامی ‌‌می‌‌گذرانيد. او از كسب فيوضات معنوى و تربيتى از محضر ائمه عليهم‌السلام به ويژه امام سجاد علیه السلام غافل نبود. از سند دعاى معروف به «ابوحمزه ثمالى» معلوم می‌‌شود كه ابوحمزه در آن شب‌هاى نورانى ملازم محضر پيشواى چهارم علیه السلام بود.

او در اين رابطه می‌‌گويد: امام سجاد علیه السلام شب‌هاى ماه مبارك رمضان تا سحر مشغول به نماز بود. و چون وقت سحر فرامی‌‌رسيد اين دعا را قرائت می‌‌نمود: «الهى لاتودبنى بعقوبتك ولاتمكر بى فى حيلتك، من اين لى الخير يارب ولايوجد الا من عندك...؛ خدايا مرا با مجازات خويش ادب نفرما، و با عقوبت‌هاى پنهانى كه من نمی‌‌فهمم، مجازاتم نكن. خداوندا! كجا خيرى توانم يافت، در حالى كه خير جز پيش تو نيست...».

دعاى ابوحمزه طولانى و برابر با دو جزء قرآن كريم است. فرازهاى آخر دعا با اين مضامين عرفانى به پايان می‌‌رسد: ««...اللهم انى اسئلك ايمانا تباشر به قلبى و يقينا حتى اعلم انه لن يصيبنى الا ما كتبت لى و رضنى من العيش بما قسمت لى يا ارحم الراحمين»؛[۱۶] پروردگارا! من از تو ايمانى ثابت و يقينى كامل درخواست می‌‌كنم كه هميشه در قلبم استوار باشد، تا بدانم كه به من جز آن چه كه قلم تقدير تو نگاشته است، نخواهد رسيد و مرا در زندگانى به هر چه قسمتم كردى راضى و خشنود گردان. اى مهربان‌ترين مهربانان!».

دیگر آثار ابوحمزه

نجاشی از آثار ابوحمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادر و رسالة الحقوق عن علی بن الحسین(ع) اشاره کرده است.[۱۷]

تفسیر ابوحمزه

متن تفسیر ابوحمزه تا قرن ششم وجود داشته است. طبرسی در مجمع البیان [۱۸] و ابن شهرآشوب (متوفی ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب [۱۹] از این تفسیر، روایاتی نقل کرده‌اند. عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، روایات منقول از ابوحمزه را که صبغة تفسیری داشته یا در منابع به نقل آنها از تفسیر ابوحمزه اشاره شده در کتابی با عنوان «تفسیر القرآن الکریم لابی حمزة بن ثابت بن دینار الثمالی» گردآوری کرده است. در تفسیر ابوحمزه، بر خلاف تفاسیر مأثور دیگر، احادیث مرسل کم‌تری دیده می‌شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت(ع)، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.[۲۰]

پانویس

1. ابن بابویه، الامالی، ج4، ص36
2. .مجله پاسدار اسلام،شماره 66، مقاله ابوحمزه ثمالی، سید محمدجواد مهری
3. رک: تهذیب الکمال فی اسماءالرجال ،مِزّی، ج۴، ص۳۵۸
4. نک: الکافی، ج1، ص88
5. .مجله پاسدار اسلام،شماره 66، مقاله یاران امام، ابوحمزه ثمالی، سید محمدجواد مهری
6. تاریخ یعقوبی، ج2، ص 362-390
7. منتهى المقال, ج2, ص192. چاپ آل البیت.
8. 29 رجال نجاشى, ص115.
9. .مجله پاسدار اسلام،شماره 66، مقاله یاران امام، ابوحمزه ثمالی، سید محمدجواد مهری
10. .مجله پاسدار اسلام،شماره 66، مقاله یاران امام، ابوحمزه ثمالی، سید محمدجواد مهری
11. فرحه الغرى، سيد عبدالكريم بن طاووس، ص 47.
12. قبر امام على علیه السلام تا زمان هارون الرشيد بر عموم مردم مخفى بود؛ فقط شيعيان خاص و مخلص با راهنمايى ائمه معصومين علیهم‌السلام از قبر آن حضرت مطلع بودند و گاه به زيارت آن بزرگوار مشرف می‌‌شدند.
13. سفينه البحار، ج 2، ص 44.
14. مهج الدعوات، ص 165، نامه دانشوران، ج 1، ص 47؛ معجم رجال الحديث، ج 4، ص 294. اين دعا در حدود سه صفحه است و در كتاب مهج الدعوات سيد ابن طاووس آمده است.
15. مدينه المعاجز، ص 463؛ بحارالانوار، ج 47، ص 252؛ اعيان الشيعه، ج 4، ص 11.
16. مصباح المتهجد، شيخ طوسى، ص 401؛ مفاتيح الجنان، اعمال ماه رمضان.
17. رجال نجاشی ص 115 و 116
18. برای نمونه مراجعه کنید به ج3 ص 150 و 152
19. برای نمونه مراجعه کنید به ج1 ص 11 و 17

رجوع کنید به مقدمه تفسیر حرزالدین ص 60 -66

منابع

عبدالكريم پاك نيا، فرهنگ كوثر، شماره 45، آذر 1379.

## کتابشناسی ابو حمزه ثمالی

### شبکه کتابخانه های کشور

کتابهای ذیل در این ادرس

https://libs.nlai.ir/advanced\_search

عنوان: مسند ابی حمزه ثابت بن دینار الثمالی

پدیدآور: اب‍وح‍م‍زه‌ ث‍م‍ال‍ی‌ ، ث‍اب‍ت‌ ب‍ن‌ دی‍ن‍ار ،‏

مشخصات نشر: دلیل، قم، ۱۴۲۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۷۰۰۷۰۳۰

صفحات: ۵۲۳

موضوع: احادیث شیعه

کتابخانه نگهدارنده: کتابخانه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران +9

عنوان: تفسیر القرآن الکریم لابی حمزه ثابت بن دینار الثمالی

پدیدآور: اب‍وح‍م‍زه‌ ث‍م‍ال‍ی‌ ، ث‍اب‍ت‌ ب‍ن‌ دی‍ن‍ار ،‏

مشخصات نشر: دفتر نشر الهادی، قم، ۱۴۲۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۴۰۰۰۷۱۳

صفحات: ۴۷۷

کتابخانه نگهدارنده: کتابخانه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران +19

### پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه های ایران

کتابهای ذیل در این آدرس

http://www.lib.ir/advancedsearch/p1/?title=%D8%AB%D8%A7%D8%A8%D8%AA%20%D8%A8%D9%86%20%D8%AF%DB%8C%D9%86%D8%A7%D8%B1&author=&subject=&other=&province=0&city=0&libtype=0&firstchar=\*

1. تفسیر القرآن‌ الکریم‌ لابی‌حمزه‌ ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر الثما‌لی‌

پدیدآورنده : ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر، - ۱۵۰؟ق‌

موضوع : تفا‌سیر شیعه‌ - قرن‌ ۲ق‌.,تفا‌سیر زیدی - قرن‌ ۲ق‌.

دو نسخه از این کتاب در ۲ کتابخانه موجود است.

2. تفسير القرآن الكريم لابي حمزه ثابت بن دينار الثمالي

پدیدآورنده : اعاد جمعه و تاليفه عبدالرزاق محمدحسين حرزالدين

موضوع : تفاسير شيعه ‏-‏ قرن ق 2

پنج نسخه از این کتاب در ۵ کتابخانه موجود است.

3. مسند ابی‌ حمزه‌ ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر الثما‌لی‌

پدیدآورنده : ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر

کتابخانه: کتابخانه تخصصی امامت (قم)

موضوع : احا‌دیث‌ شیعه‌-- قرن‌ ۲ق‌

رده :BP۱۲۸ / ۵ / الف ۲ م ۵ ۱۳۷۹

4. مسند: ابي حمزه ثابت بن دينار الثمالي

پدیدآورنده : جمعه و رتبه عبدالرزاق محمدحسين حرزالدين

موضوع : ابوحمزه ثمالي ، ثابت بن دينار، ‏-‏ 150؟ق . ‏-‏ احاديث=احاديث شيعه ‏-‏ قرن ق 2

هیجده نسخه از این کتاب در ۱۸ کتابخانه موجود است.

5. مسند ابی‌ حمزة‌ ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر الثما‌لی‌

پدیدآورنده : ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر، - ۱۵۰؟ق‌

کتابخانه: کتابخانه تخصصی فقه و اصول مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام (قم)

موضوع : احا‌دیث‌ ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر، - ۱۵۰؟ق‌.,قرن‌ ۲ق‌ احا‌دیث‌ شیعه‌

رده : BP ۱۲۸/ ۵ / الف ۲ م ۵ ۱۳۸۵

6. مسند ابی‌حمزه‌ ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر الثما‌لی‌

پدیدآورنده : ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر، - ۱۵۰؟ق‌

کتابخانه: كتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (مسجد اعظم) (قم)

موضوع : قرن‌ ۲ق‌ احا‌دیث‌ شیعه‌

7. مسند ابی‌حمزه‌ ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر الثما‌لی‌

پدیدآورنده : ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر، - ۱۵۰؟ق‌

کتابخانه: كتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (مسجد اعظم) (قم)

موضوع : قرن‌ ۲ق‌ احا‌دیث‌ شیعه‌

8. مسند ابی‌حمزة‌ ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر الثما‌لی‌

پدیدآورنده : ابوحمزه‌ ثما‌لی‌، ثا‌بت‌ بن‌ دینا‌ر -۱۴۸ق‌

کتابخانه: كتابخانه تخصصی فقه و اصول (قم)

رده : BP۱۲۸ / ۵ / الف ۲ م ۵

### سی مرغ

کتاب های ذیل در این آدرس

http://lib.dte.ir/simwebclt/WebAccess/SimWebPortal.dll/DubSrch

تفسير القرآن الکريم لابي حمزه ثابت بن دينار الثمالي‏[کتاب]

پديدآور اصلى : ابوحمزه ثمالي، ثابت بن دينار

ناشر : دفتر نشر الهادي

دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم BP‎ ۹۳‎ /الف‎۲۴‎ ت‎۷ // ۲۹۷ /۱۷۲۶

مسند ابي حمزة ثابت بن دينار الثمالي‏[کتاب]

پديدآور اصلى : ابوحمزه ثمالي، ثابت بن دينار

ناشر : دليل

دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم BP‎ ۱۲۸/۵‎ /الف‎۲‎ م‎۵ ۱۳۷۹

ابوحمزه ثمالي‏[کتاب]

پديدآور اصلى : اصغري‌نژاد، محمد

ناشر : موسسه فرهنگي دار الحديث

دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم

### پایگاه حوزه

در آدرس ذیل ده ها سند در باره ابو حمزه ثمالی موجود است

https://hawzah.net/fa/Search/?SearchText=%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87%20%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C

## ابو حمزه ثمالی در مقالات

### سامان

در آدرس ذیل ده ها مقاله در باره ابو حمزه ثمالی موجود است

https://www.virascience.com/search/?q=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87+%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C

### پرتال جامع علوم انسانی

دو مقاله در آدرس ذیل موجود است

http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D8%A7%D8%A8%D9%88-%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87-%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C&ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevance

### علم نت

چند مقاله در آدرس ذیل موجود است

https://elmnet.ir/search?and=%D8%A7%D8%A8%D9%88+%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87+%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C&exact=&or=&not=&intitle=1&author=

چند مقاله در آدرس ذیل موجود است

https://elmnet.ir/search?and=%D8%AB%D8%A7%D8%A8%D8%AA+%D8%A8%D9%86+%D8%AF%DB%8C%D9%86%D8%A7%D8%B1&exact=&or=&not=&intitle=1&author=

### سامانه نشریات علمی ایران

## ابو حمزه ثمالی در پایان نامه ها:

### گنچ پایگاه اطلاعات علمی ایران

هشت پایان نامه در باره ابو حمزه ثمالی در این آدرس

https://ganj.irandoc.ac.ir/#/search?keywords=%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87%20%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C&basicscope=2

## ابو حمزه ثمالی در نرم افزارهای تخصصی

### بحار الانوار موضوعی

نمايه موضوع نشانى‏

#### \* = أبو حمزة الثمالي زمن الكاظم ع‏

موضوع = عد أبي حمزة الثمالي من أصحاب السجاد ع و بقاؤه إلى أيام الكاظم ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏133 س‏0 ف‏60861

#### \* = أبو حمزة الثمالي في النجف‏

موضوع = دراسة أبي حمزة الثمالي لفقهاء الشيعة عند قبر أمير المؤمنين ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏251 س‏0 ف‏63605

موضوع = قصة زيارة الثمالي مع السجاد ع مرقد أمير المؤمنين ع في الغريين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏97 ص‏245 س‏0 ف‏127807

موضوع = قصة زيارة عبد الله بن الحسن مع الصادق ع مرقد أمير المؤمنين ع في الغريين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏97 ص‏246 س‏0 ف‏127808

#### \* = أبو حمزة الثمالي و زيد بن علي ع‏

موضوع = مشاهدة أبي حمزة الثمالي قتل زيد بن علي ع و نبشه و صلبه في الكناسة ثم حرقه و دقه و ذره في الرياح‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏183 س‏0 ف‏61143

#### \* = الباقر ع و أبو حمزة الثمالي‏

موضوع = إخبار الباقر ع عما في ضمير أبي حمزة الثمالي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏62 ص‏15 س‏0 ف‏76814

#### \* = الجن و أبو حمزة الثمالي‏

موضوع = قصة إرشاد جني لأبي حمزة الثمالي إلى الشرب من بئر زمزم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏63 ص‏449 س‏0 ف‏79173

#### \* = السجاد ع و أبو حمزة الثمالي‏

موضوع = إفطار السجاد ع على الخل و الزيت و إطعامه ضيفه من أجود الطعام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏63 ص‏324 س‏0 ف‏78625

موضوع = بكاء السجاد و إخباره أبا حمزة الثمالي بمقتل زيد و نبشه و صلبه في الكناسة ثم حرقه و دقه و ذره في الرياح‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏183 س‏0 ف‏61139

موضوع = عد أبي حمزة الثمالي من أصحاب السجاد ع و بقاؤه إلى أيام الكاظم ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏133 س‏0 ف‏60861

#### \* = الصادق ع و أبو حمزة الثمالي‏

موضوع = إبلاغ الصادق ع السلام إلى أبي حمزة الثمالي و إخباره عن وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏65 ص‏113 س‏0 ف‏81168

موضوع = الإشارة إلى أسماء خواص أصحاب الصادق ع و مواليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏350 س‏0 ف‏63921

موضوع = مدح الصادق ع لأبي حمزة و إخباره لأبي بصير عن وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏77 س‏0 ف‏62534

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏78 س‏0 ف‏62536

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏78 س‏0 ف‏62538

#### \* = الصادق ع و ثابت بن دينار

موضوع = الإشارة إلى أسماء خواص أصحاب الصادق ع و مواليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏350 س‏0 ف‏63921

#### \* = دراسة أبي حمزة الثمالي‏

موضوع = دراسة أبي حمزة الثمالي لفقهاء الشيعة عند قبر أمير المؤمنين ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏251 س‏0 ف‏63605

#### \* = دعاء أبي حمزة الثمالي‏

موضوع = دعاء السحر في ليالي رمضان و فضله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏95 ص‏82 س‏0 ف‏124216

موضوع = دعاء للإمام الباقر ع تسمى بالجامع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏91 ص‏268 س‏0 ف‏120269

#### \* = فراسة أبي حمزة الثمالي‏

موضوع = فراسة أبي حمزة الثمالي و معرفته بكياسة الصادق ع في تعيين الكاظم ع بين أوصيائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏251 س‏0 ف‏63606

#### \* = فلاح أبي حمزة الثمالي‏

موضوع = مدح الصادق ع لأبي حمزة و إخباره لأبي بصير عن وفاته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏77 س‏0 ف‏62534

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏78 س‏0 ف‏62536

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏78 س‏0 ف‏62538

#### \* = كرامات أبي حمزة الثمالي‏

موضوع = سرعة استجابة دعاء أبي حمزة في علاج كسر يد بنته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏66 ص‏282 س‏0 ف‏82591

### نرم افزار نورالسیره 2

الطبقات‏الكبرى ج‏6 345 2615 - أبو حمزة الثمالي. ..... ص : 345

2615- أبو حمزة الثمالي.

الاستيعاب ج‏2 463 (706) دينار الأنصاري، ..... ص : 463

انفرد بالرواية عنه ابنه ثابت بن دينار، و هو جدّ عدي ابن ثابت، حديثه عن النبي صلّى الله عليه و سلم في المستحاضة يضعّفونه، و له حديث آخر في القي‏ء، و العطاس، و النعاس، و التثاؤب من الشيطان، و لا يصح إسناده.

أسدالغابة ج‏1 267 546 - ثابت بن دينار ..... ص : 267

546- ثابت بن دينار

أسدالغابة ج‏1 267 546 - ثابت بن دينار ..... ص : 267

(س) ثابت بن دينار. و قال إبراهيم بن الجنيد: هو ثابت بن عازب أخو البراء بن عازب، و هو والد عدي بن ثابت، ذكره أبو عبد الله بن ماجة في سننه في الصلاة عن محمد بن يحيى، عن الهيثم بن جميل، عن ابن المبارك، عن أبان ابن ثعلب، عن عدي بن ثابت، عن أبيه قال: كان‏

أسدالغابة ج‏2 12 1523 - دينار الأنصاري ..... ص : 12

(ب د ع) دينار الأنصاريّ. جدّ عدي بن ثابت بن دينار. سماه يحيى بن معين: دينارا، و قال غيره: اسمه قيس الخطميّ.

أسدالغابة ج‏2 12 1523 - دينار الأنصاري ..... ص : 12

روى حديثه عدي بن ثابت بن دينار، عن أبيه، عن جده دينار، عن النبي صلّى الله عليه و سلم أنه قال: القي‏ء، و الرّعاف، و العطاس، و النعاس، و الحيض، و التثاؤب في الصلاة من الشيطان و بالإسناد: المستحاضة تدع الصلاة أيام أقرائها ثم تغتسل، و تتوضأ لكل صلاة و تصوم و تصلّى. أخرجه الثلاثة و قال أبو عمر: في حديثه في المستحاضة يضعّفونه، و حديثه في القي‏ء و الرعاف لا يصح إسناده،

الإصابة ج‏1 503 881 - ثابت بن دينار[2] ..... ص : 503

881- ثابت بن دينار [2]

الإصابة ج‏1 510 904 - ثابت بن قيس‏[5] ..... ص : 509

و قيل: هو ثابت بن عازب، أخو البراء، و قيل ثابت بن عبيد بن عازب ابن أخي البراء، و قيل اسم جدّه عدي بن عمرو بن أخطب. و قيل: جده هو جده لأمه عبد الله بن يزيد. و قيل هو ثابت بن دينار. و قيل غير ذلك. و يعكر على قول الدمياطيّ اتفاق أهل النسب كابن الكلبيّ و ابن سعد على أن أبان بن ثابت بن قيس درج و لا عقب له.

الأعلام ج‏2 97 ثا ..... ص : 97

من حفاظ الحديث. أكمل كتاب «الدلائل» في شرح ما أغفله أبو عبيد و ابن قتيبة من غريب الحديث، و كان قد بدأ به ابنه (القاسم) فأتمه ثابت و الجزء الثاني من كتاب ثابت: مخطوط في دمشق. توفي بسرقسطة عن نحو 95 عاما [4]. أَبُو حَمْزَة الثُّمالي (000- 150 ه 000- 767 م) ثابت بن دينار الثمالي الأزدي بالولاء، أبو حمزة: من رجال الحديث الثقات عند الإمامية. و روى عنه بعض أهل السنّة.

الأعلام ج‏2 100 ثم ..... ص : 100

مُعِزّ الدَّوْلة المِرْداسي (000- 454 ه 000- 1062 م) ثمال بن صالح بن مرداس الكلابي، أبو علوان: من ملوك الدولة المرداسية بحلب. كان كريما حليما شجاعا. ولي الملك سنة 434 ه، و كانت الدولة بمصر للفاطميين، فسيروا إليه ثلاثة جيوش قاتلها ثمال و ردها، ثم كاتب المستنصر باللَّه (الفاطمي) و بعث إليه بهدايا ثمينة، و نزل له عن حلب، و سلمها إلى مكين الدولة (الحسن بن علي بن ملهم) و رحل إلى مصر سنة 449 ه. و لما كانت سنة 452 ه، ثار محمود بن نصر بن مرداس على مكين الدولة و استولى على حلب، فعاد الفاطميون إلى معز الدولة، يفاوضونه في استرداد حلب من ابن عمه (محمود بن نصر) فزحف بجيش من مصر، فملكها ثانية (سنة 453 ه) و استتب له الأمر فيها. ثم غزا الروم و ظفر. و توفي في حلب [3]. ثُمالَة عوف بن أسلم الثُّمالي ثابت بن دينار 150 ابن ثُمَامَة عليّ بن نوح 787 ابن ثُمامَة محمد بن عليّ 800 ثُمَامَة بن أُثَال (000- 12 ه 000- 633 م) ثمامة بن أثال بن النعمان اليمامي، من بني حنيفة، أبو أمامة: صحابيّ، كان سيد أهل اليمامة. له شعر. و لما ارتدّ أهل اليمامة في فتنة «مسيلمة» ثبت هو على إسلامه، و لحق بالعلاء بن الحضرميّ، في جمع ممن ثبت معه، فقاتل المرتدين من أهل البحرين. و قتل بعيد ذلك [4]. ثُمَامَة بن أَشْرَس (000- 213 ه 000- 828 م) ثمامة بن أشرس النميري، أبو معن:

تاريخ‏الإسلام ج‏7 418 [حرف العين‏] ..... ص : 389

491- (عديّ بن ثابت الكوفي) [2] ع- و هو عديّ بن أبان بن ثابت بن قيس بن الخطيم الأنصاري الظّفري. و قال يحيى بن معين: هو عديّ بن ثابت بن دينار. و قيل: عديّ بن ثابت بن عبيد بن عازب، فالبراء بن عازب أخو جدّه على هذا.

سبل‏الهدى ج‏2 445 تنبيهات ..... ص : 445

[2] ثابت بن دينار الثمالي الأزدي بالولاء، أبو حمزة: من رجال الحديث الثقات عند الإمامية. و روى عنه بعض أهل السنّة.

المعرفةوالتاريخ ج‏3 210 [خيثمة بن عبد الرحمن‏] ..... ص : 141

حبيب بن أبي ثابت حبيب بن قيس هو أبو ثابت بن دينار.

امامت‏وسياست/ترجمه 48 اعتراض مردم عليه عثمان ..... ص : 48

عبد الله بن مسلم گويد، ابن ابى مريم و ابن عفير روايت كنند از ابن عوان از مخول بن ابراهيم و ابو حمزه ثمالى و بعضى ديگر بر آن مبالغى افزوده‏اند در حالى كه معنا يكى است و آنچه را كه مى‏گويم خود گرد آورى كرده‏ام. آنچه را كه آنان گويند بر گرفته از سخنان على بن حسين مى‏باشد. وقتى كه مردم عليه عثمان اعتراض كردند، وى بر منبر رفت و پس از حمد و ستايش پروردگار چنين گفت: هر چيزى آفتى دارد، و براى هر خوشى، رنجى است. آفت اين دين مردمى هستند كه عيبجويند و طعنه زننده. آنچه را كه شما دوست داريد آنان نشان مى‏دهند، آنچه را كه شما بد مى‏داريد آنان پنهان مى‏كنند.

تاريخ‏يعقوبى/ترجمه ج‏2 290 وفات ابو جعفر محمد بن على ع ..... ص : 289

ابو حمزه ثمالى گفت: از محمد بن على شنيدم كه مى‏گفت: خداى عز و جل مى‏گويد: اذا جعل عبدى همه فى هما واحدا، جعلت غناه فى نفسه، و نزعت الفقر من بين عينيه، و جمعت له شمله، و كتبت له [1] من وراء تجارة كل تاجر. و اذا جعل همه فى متفرقا، جعلت شغله فى قلبه، و فقره بين عينيه، و شتت عليه امره، و رميت بحبله على غاربه، و لم ابال فى اى واد من اودية الدنيا هلك.

تاريخ‏يعقوبى/ترجمه ج‏2 349 دوران ابو العباس سفاح‏[1] ..... ص : 329

فقهاى زمان ابو العباس عبارت بودند از: يحيى بن سعيد انصارى، ابن ابى طواله انصارى [2]، موسى بن عقبه، عبد الرحمان بن حرمله اسلمى، ابو حمزه ثمالى، زيد بن اسلم، ابو خازم قاضى، هشام بن عروة بن زبير، محمد بن [.... [3] بن‏] علقمه [4]، موسى بن عبيده ربذى، ابن ابى صعصعه، ربيعة الرأى، عبد الله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب، محمد بن اسحاق بن [يسار]، عبد الله بن طاوس، صدقة [.... [5]] يسار، حميد بن قيس اعرج، عبد الله بن عثمان بن خثيم، عثمان بن اسود، عبد الملك بن جريج، عبد الملك‏

تاريخ‏يعقوبى/ترجمه ج‏2 389 وفات ابو عبد الله جعفر بن محمد و كلمات ادب آموزش ..... ص : 373

حسن بن عماره، مسعر بن كدام، ابو حمزه ثمالى، سفيان بن سعيد ثورى، عبد الجبار ابن عباس همدانى، يحيى بن سلمة بن كهيل، عبد الله بن عون مزنى، خالد بن مهران، ابو معتمر سليمان تيمى، عمرو بن عبيد، سوار بن عبد الله، ابو اشهب عطاردى، حميد طويل، شعبة بن حجاج عبدى، حماد بن سلمه، حماد بن زيد، عبد الله بن محرز، عمرو بن قيس كندى، اوزاعى عبد الرحمان بن عمرو، غالب بن عبد الله عقيلى.

الطبقات‏الكبرى/ترجمه ج‏6 821 ابو حمزه ثمالى ..... ص : 821

ابو حمزه ثمالى‏

الطبقات‏الكبرى/ترجمه ج‏6 821 مسعر بن كدام ..... ص : 821

كتاب تفسير ابو حمزه ثمالى كه نامش ثابت و نام پدرش دينار و كنيه پدرش ابو صفيه است، ابو حمزه از ياران على عليه السلام و از محدثان نجيب و مورد اعتماد است و با ابو جعفر باقر (ع) همنشينى داشته است. لطفا به نجاشى، رجال، ص 115 و جامع الرواة، ج 11، ص 134 مراجعه شود.

الغارات/ترجمه 444 150 - شهر بن حوشب ..... ص : 444

در جامع الرواة از دو نفر بنام شهر بن عبد الله بن حوشب و شهر بن حوشب نام مى‏برد و هر دو هم از اصحاب امير المؤمنين عليه السّلام هستند، در يك روايت ابو حمزه ثمالى از وى از امام صادق عليه السّلام نقل مى‏كند و در روايات ديگرى سلمة بن كهيل و داود بن ابى يزيد و زيد يمانى گويند شهر بن حوشب براى ما روايت كرد كه على عليه السّلام درباره امام حسين عليه السّلام و امامت او چنين فرمودند، اين حديث را كلينى در كافى باب امامت امام حسن نقل مى‏كند.

الغارات/ترجمه 455 169 - عبد الرحمان بن جندب ..... ص : 455

نام او در كتاب غارات بعد از شهادت محمد بن ابى بكر و حوادث آن آمده و او راوى نامه‏اى است كه على عليه السّلام در مورد محمد بن ابى بكر نوشته است، شيخ طوسى در رجال خود او را از اصحاب امير المؤمنين عليه السّلام مى‏داند، او نامه را از پدرش جندب روايت كرده است، در لسان الميزان گويد: عبد الرحمان بن جندب از كميل بن زياد روايت كرده و ابو حمزة ثمالى نيز از وى روايت مى‏كند و حال او مجهول مى‏باشد.

### نرم افزار جامع التفاسیر نور

تفسير الامام الحسين عليه السلام التفسير الأثري التطبيقي / 248 / [سورة يس(36): آية 12] ..... ص : 248

في أمالي الصدوق: حدثنا محمّد بن الحسين بن أحمد بن الوليد قال: حدثنا الحسن بن متيل الدقاق: قال: حدثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب قال: حدثنا محمّد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدي قال: حدثنا ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن أبيه [الحسين بن علي عليهما السلام‏] قال: لما نزلت هذه الآية على رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله و سلم‏ وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ‏ قام أبو بكر و عمر من مجلسهما فقالا: يا رسول اللّه هو التوراة؟

تفسير القرآن الكريم / 11 / 1 - اسمه و كنيته و لقبه ..... ص : 11

أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار، الثمالي، الأزدي الكوفي.

تفسير القرآن الكريم / 11 / اسمه: ..... ص : 11

ثابت‏ بن‏ دينار، ذكر ذلك جمع من الأعلام كالكشي (ت 385 ه)، و الشيخ الطوسي (ت 460 ه)، و ابن داود الحلي، و العلّامة الحلّي (ت 726 ه).

تفسير القرآن الكريم / 26 / 4 - صحيفة الحقوق: ..... ص : 26

حدّثنا عبد اللّه بن أحمد، قال: حدّثنا إسماعيل بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، عن سيّد العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب.

تفسير القرآن الكريم / 58 / الثالث: ..... ص : 58

1- أبو الفرج محمد بن إسحاق بن النديم (ت 385 ه) في كتاب (الفهرست)، الترجمة 13، ص 70، قال: كتاب تفسير أبي حمزة الثمالي، و اسمه ثابت‏ بن‏ دينار و كنية دينار أبو صفية.

تفسير القرآن الكريم / 59 / الثالث: ..... ص : 58

6- إسماعيل باشا الباباني (ت 1339 ه) في (إيضاح المكنون)، ج 3، ص 304، قال: تفسير الثمالي- هو أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الكوفي الشيعي.

تفسير القرآن الكريم / 59 / الثالث: ..... ص : 58

9- عادل نويهض (معاصر) في (معجم المفسّرين من صدر الإسلام حتى العصر الحاضر)، ج 1، ص 117، قال: الثمالي، ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي الأزدي بالولاء أبو حمزة، فقيه إمامي، من كبار رجال الحديث الثقات، مفسّر، زاهد، من أهل الكوفة من كتبه «تفسير القرآن».

تفسير القرآن الكريم / 92 / 7 - تهمة باطلة ..... ص : 91

الفيل، إذ دخل علينا أبو حمزة الثمالي، ثابت‏ بن‏ دينار، فقال لعامر بن عبد اللّه: يا عامر، أنت حشرت عليّ أبا عبد اللّه عليه السّلام، فقلت: أبو حمزة يشرب النبيذ. فقال له عامر: ما حرشت عليك أبا عبد اللّه عليه السّلام و لكن سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن المسكر.

تفسير القرآن الكريم / 96 / طريقة البحث: ..... ص : 96

1- أبو حمزة الثمالي 2- ثابت الثمالي 3- ثابت‏ بن‏ دينار 4- ثابت بن أبي صفية 5- ثابت أبو حمزة 6- الثمالي 7- ثابت 8- أبو حمزة.

تفسير القرآن الكريم / 109 / [سورة البقرة(2): الآيات 36 الى 37] ..... ص : 109

أخبرنا يونس، عن ثابت‏ بن‏ دينار عن عطاء قال: اهبط آدم بالهند، فقال: يا رب ما لي لا أسمع صوت الملائكة كما كنت أسمعها في الجنّة؟ فقال له:

تفسير القرآن الكريم / 139 / [سورة آل‏عمران(3): آية 141] ..... ص : 139

حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضى اللّه عنه قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد اللّه الكوفي قال: حدّثنا محمد بن إسماعيل البرمكيّ، عن علي بن عثمان، عن محمد بن الفرات، عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلم‏ إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام إمام امّتي و خليفتي عليها من بعدي، و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ اللّه به الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.

تفسير القرآن الكريم / 225 / [سورة إبراهيم(14): آية 48] ..... ص : 225

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبو منصور، عن أبي الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر عليه السّلام في السنة التي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك و كان معه نافع مولى عمر ابن الخطاب فنظر نافع إلى أبي جعفر عليه السّلام في ركن البيت و قد اجتمع عليه الناس فقال نافع: يا أمير المؤمنين! من هذا الذي تداكّ عليه الناس فقال: هذا نبيّ أهل الكوفة هذا محمد بن علي. فقال: اشهد لآتينه فلأسألنّه عن مسائل لا يجيبني فيها إلّا نبي، أو ابن نبيّ، أو وصيّ نبيّ، قال: فاذهب إليه و سله لعلّك تخجله فجاء نافع حتى اتّكأ على الناس ثم أشرف على أبي جعفر عليه السّلام فقال: يا محمد بن علي إنّي قرأت التوراة و الإنجيل و الزبور و الفرقان، و قد عرفت حلالها و حرامها و قد جئت أسألك عن مسائل لا يجيب فيها إلّا نبيّ، أو وصي نبي، أو ابن نبي، قال: فرفع أبو جعفر عليه السّلام رأسه فقال: سل عمّا بدا لك، فقال: أخبرني عن قول اللّه عزّ و جلّ:

تفسير القرآن الكريم / 244 / [سورة الأنبياء(21): آية 30] ..... ص : 244

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبو منصور، عن أبي الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر عليه السّلام في السنة التي كان حج فيها هشام بن عبد الملك و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب فنظر نافع إلى أبي جعفر عليه السّلام في ركن البيت و قد اجتمع عليه الناس فقال نافع: يا أمير المؤمنين من هذا الذي قد تداكّ عليه الناس؟ فقال: هذا نبيّ أهل الكوفة هذا محمد بن علي فقال: اشهد لآتينّه فلأسألنّه عن مسائل لا يجيبني فيها إلّا نبي أو ابن نبي أو وصي نبي، قال: فاذهب إليه و سله لعلّك تخجله فجاء نافع حتى اتكأ على الناس ثم أشرف على أبي جعفر عليه السّلام فقال: يا محمد بن علي إنّي قرأت التوراة و الإنجيل و الزبور و الفرقان و قد عرفت حلالها و حرامها و قد جئت أسألك عن مسائل لا يجيب فيها إلّا نبي أو وصي نبي قال: فرفع أبو جعفر رأسه فقال: سل عمّا بدا لك، فقال .... اخبرني عن قول اللّه عزّ و جلّ: أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما؟ قال: إنّ اللّه تبارك و تعالى لمّا أهبط آدم إلى الأرض و كانت السّماوات رتقا لا تمطر شيئا و كانت الأرض رتقا لا تنبت شيئا، فلمّا أن تاب اللّه عزّ و جلّ على آدم عليه السّلام أمر السماء فتقطّرت‏

تفسير القرآن الكريم / 300 / [سورة الزخرف(43): آية 45] ..... ص : 299

أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبو منصور، عن أبي الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر عليه السّلام في السنة التي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك و كان معه نافع مولى عمر بن الخطّاب فنظر نافع إلى أبي جعفر عليه السّلام في ركن البيت و قد اجتمع عليه الناس فقال نافع: يا أمير المؤمنين من هذا الذي قد تداكّ عليه الناس فقال: هذا نبيّ أهل الكوفة هذا محمد بن علي فقال: أشهد لآتينّه فلأسألنّه عن مسائل لا يجيبني فيها إلّا نبي أو ابن نبي أو وصيّ نبيّ، قال: فاذهب إليه و سله لعلك تخجله فجاء نافع حتى اتّكأ على الناس ثم أشرف على أبي جعفر عليه السّلام فقال: يا محمد بن علي إنّي قرأت التوراة و الإنجيل و الزبور و الفرقان و قد عرفت حلالها و حرامها و قد جئت أسألك عن مسائل لا يجيب فيها إلّا نبي أو وصيّ نبيّ أو ابن نبيّ، قال: فرفع أبو جعفر عليه السّلام رأسه فقال: سل عمّا بدا لك، فقال: اخبرني كم بين عيسى و بين محمّد صلّى اللّه عليه و اله من سنة قال: أخبرك بقولي أو بقولك؟ قال: اخبرني بالقولين جميعا، قال: أما قولي فخمسمائة سنة و أمّا في قولك فستمائة سنة.

تفسير القرآن الكريم / 315 / [سورة النجم(53): الآيات 8 الى 9] ..... ص : 315

قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن السناني، قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد اللّه الكوفي، عن موسى بن عمران النخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار، قال: سألت زين العابدين علي بن الحسين‏

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل / ج‏1 / 297 / [سورة الأنفال(8): آية 62] ..... ص : 292

304- وَ [رَوَاهُ أَيْضاً] ثَابِتُ‏ [بْنُ‏ دِينَارٍ أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُ‏] عَنْ سَعِيدٍ:

مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام و ما نزل من القرآن في علي / 9 / مقدمة التحقيق ..... ص : 9

و بعد، في أثناء مطالعاتي لاستخراج «تفسير أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي»، و ما أوردته من شواهد في هوامش الكتاب، تكرر لي الوقوف على قبسات ممّا رواه الحافظ أبو بكر أحمد بن موسى بن مردويه في كتابه المناقب، و ما فيه من شهادات في أفضليّة أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام و نصوص بأحقيّته، و علمت بعد حين أن الكتاب كباقي كتبه، من المصادر التي أخنى عليها الدهر و ضيّعت، فرأيت حينها تدوين ما عثرت عليه من نقول عن كتاب المناقب.

درج الدرر فى تفسير القرآن العظيم / ج‏2 / 761 / المصادر و المراجع أولا القرآن الكريم، ثم: ..... ص : 749

236- تفسير القرآن الكريم لأبي حمزة الثمالي، ثابت‏ بن‏ دينار: ت 148 ه، جمع و تأليف: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، راجعه: محمد هادي معرفة، ط 1، مطبعة الهادي، قم، 1420 ه.

مفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار / ج‏1 / 575 / التعليقات ..... ص : 553

(262). ثابت‏ بن‏ دينار، أبو حمزة الثمالي؛ روى عن علي بن الحسين و الباقر و الصادق؛ و بقي إلى أيام الكاظم، و كان عظيم المنزلة جليل القدر؛ روى عنه سفيان الثوري و شريك و حفص بن غياث و أبو أسامة و عبد الملك بن أبي سليمان و أبو نعيم و وكيع و عبد اللّه بن موسى؛ و خرّج حديثه الترمذي و ابن ماجة و النسائي، و هو راوي دعاء علي بن الحسين المعروف بدعاء أبي حمزة. انظر: الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، 1/ 446- 447؛ طبقات المفسرين، 1/ 123؛ فهرست الطوسيّ/ 41 و الفهرست (لابن النديم)/ 36.

تفسير المحيط الأعظم و البحر الخضم / ج‏7 / 297 / فهرس الأعلام(الأسماء و الألقاب) ..... ص : 283

ثابت‏ بن‏ دينار، ج 3: 130 و ج 4:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 291 / [سوره النجم(53): آيات 1 تا 10] ..... ص : 288

و بهر تقدير اين تمثيل بيان قرب معنويست ميان پيغمبر و پروردگار عالميان در كتاب علل الشرائع از ثابت‏ بن‏ دينار روايت كرده كه من از

مشرق الشمسين و اكسير السعادتين مع تعليقات الخواجويى / 77 / تبصرة[تحقيق حول محمد بن إسماعيل‏] ..... ص : 64

فظهر أنّ قوله في الكافي محمّد بن إسماعيل عن الفضل من يكون، و أبين منه ما في ترجمة ثابت‏ بن‏ دينار.

تفسير نور الثقلين / ج‏1 / 602 / [سورة المائدة(5): الآيات 7 الى 20] ..... ص : 600

96- فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سَأَلَ: نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ بَيْنَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ مِنْ سَنَةٍ؟ فَقَالَ: أُخْبِرُكَ بِقَوْلِي أَوْ بِقَوْلِكَ؟ قَالَ: أَخْبِرْنِي بِالْقَوْلَيْنِ جَمِيعاً، قَالَ: أَمَّا بِقَوْلِي فَخَمْسُمِائَةِ، وَ أَمَّا بِقَوْلِكَ فَسِتُّمِائَةِ، وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ. فِي أُصُولِ الْكَافِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبُو مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ مِثْلَهُ.

تفسير نور الثقلين / ج‏1 / 735 / [سورة الأنعام(6): الآيات 69 الى 75] ..... ص : 728

145- فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ: تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَلِمَ أُسْرِيَ نَبِيُّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ، قُلْتُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏» قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَنَا مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ، ثُمَّ تَدَلَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ، حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

تفسير نور الثقلين / ج‏2 / 555 / [سورة إبراهيم(14): الآيات 46 الى 52] ..... ص : 553

136- فِي رَوْضَةِ الْكَافِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبُو مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّنَةِ الَّتِي كَانَ حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَقَالَ نَافِعٌ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

تفسير نور الثقلين / ج‏3 / 99 / [سورة الإسراء(17): الآيات 1 الى 2] ..... ص : 97

9- فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ: تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَلِمَ أَسْرَى نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائعِ خَلْقِهِ‏

تفسير نور الثقلين / ج‏3 / 426 / [سورة الأنبياء(21): الآيات 28 الى 31] ..... ص : 423

55- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبُو مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ‏ حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّنَةِ الَّتِي كَانَ حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: يَا بَا جَعْفَرٍ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما» قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْبَطَ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَ كَانَتِ السَّمَاءُ رَتْقاً لَا تُمْطِرُ شَيْئاً، وَ كَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقاً لَا تُنْبِتُ شَيْئاً، فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَمَرَ السَّمَاءَ فَتَفَطَّرَتْ بِالْغَمَامِ، ثُمَّ أَمَرَهَا فَأَرْخَتْ عَزَالِيَهَا ثُمَّ أَمَرَ الْأَرْضَ فَأَنْبَتَتِ الْأَشْجَارَ وَ أَثْمَرَتِ الثِّمَارَ، وَ تَفَيَّهَتْ بِالْأَنْهَارِ فَكَانَ ذَلِكَ رَتْقُهَا وَ هَذَا فَتْقُهَا، فَقَالَ نَافِعٌ: صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ‏

تفسير نور الثقلين / ج‏4 / 606 / [سورة الزخرف(43): الآيات 38 الى 51] ..... ص : 603

فِي رَوْضَةِ الْكَافِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ قَالَ نَافِعٌ: صَدَقْتَ مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ وَ حَذْفٍ مُغَيِّرٍ لِلْمَعْنَى.

تفسير نور الثقلين / ج‏5 / 149 / [سورة النجم(53): الآيات 5 الى 31] ..... ص : 148

19- فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ: تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلِمَ أَسْرَى نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ، قُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏»؟ قَالَ: ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَنَى مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

البرهان في تفسير القرآن / ج‏2 / 265 / [سورة المائدة(5): آية 19] ..... ص : 265

3008/- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رُكْنِ الْبَيْتِ، وَ قَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَقَالَ نَافِعٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَّ عَلَيْهِ النَّاسُ؟ فَقَالَ: هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ، هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. فَقَالَ: اشْهَدْ لَآتِيَنَّهُ فَلَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ، أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ، أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ. قَالَ: فَاذْهَبْ إِلَيْهِ وَ سَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجِلُهُ.

البرهان في تفسير القرآن / ج‏2 / 554 / [سورة الأعراف(7): الآيات 46 الى 50] ..... ص : 546

3924/- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ، وَ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ أَبِي‏

البرهان في تفسير القرآن / ج‏3 / 319 / [سورة إبراهيم(14): آية 48] ..... ص : 318

5791/- وَ عَنْهُ: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ، وَ أَبُو مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ‏ سَأَلَ نَافِعٌ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ‏ أَيُّ أَرْضٍ تُبَدَّلُ يَوْمَئِذٍ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

البرهان في تفسير القرآن / ج‏3 / 488 / [سورة الإسراء(17): آية 1] ..... ص : 473

6205/- وَ عَنْهُ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ: «لَا، تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ».

البرهان في تفسير القرآن / ج‏3 / 815 / [سورة الأنبياء(21): آية 30] ..... ص : 813

7134/- وَ عَنْهُ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ، وَ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رُكْنِ الْبَيْتِ، وَ قَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ نَافِعٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَّ عَلَيْهِ النَّاسُ؟ فَقَالَ: هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ، هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ لَآتِيَنَّهُ فَلَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ، أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ، أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ.

البرهان في تفسير القرآن / ج‏4 / 869 / [سورة الزخرف(43): آية 45] ..... ص : 869

9634/- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ، وَ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رُكْنِ الْبَيْتِ، وَ قَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَّ عَلَيْهِ النَّاسُ؟ فَقَالَ: هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ، هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. فَقَالَ: اشْهَدْ لَآتِيَنَّهُ، فَلَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ. قَالَ: فَاذْهَبْ فَاسْأَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجِلُهُ.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏4 / 69 / [سورة المائدة(5): الآيات 18 الى 23] ..... ص : 67

[و في أصول الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ، و أبو منصور عن أبي الرّبيع، مثله.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏4 / 369 / [سورة الأنعام(6): الآيات 75 الى 78] ..... ص : 362

و في كتاب علل الشّرائع، بإسناده إلى عليّ بن سالم: عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار قال‏: سألت زين العابدين عليّ بن الحسين- عليه السّلام- عن اللّه- جلّ جلاله- هل يوصف بمكان؟

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏7 / 88 / [سورة إبراهيم(14): الآيات 38 الى 48] ..... ص : 80

و في روضة الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة، ثابت‏ بن‏ دينار الثّمالي، و أبو منصور عن أبي الرّبيع قال: حججنا مع أبي جعفر- عليه السّلام- في السّنة الّتي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع، مولى عمر بن الخطّاب.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏7 / 301 / [سورة الإسراء(17): آية 1] ..... ص : 298

و في كتاب علل الشّرائع، بإسناده إلى عليّ بن سالم: عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين، عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب- عليهم‏

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏7 / 346 / [سورة الإسراء(17): آية 1] ..... ص : 298

و في روضة الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة، ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ و أبي منصور عن أبي الرّبيع قال: حججت مع أبي جعفر- عليه السّلام- في السّنة الّتي [كان‏] حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع، مولى عمر بن الخطّاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر- عليه السّلام- في ركن البيت، و قد اجتمع عليه النّاس.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏8 / 411 / [سورة الأنبياء(21): الآيات 30 الى 37] ..... ص : 408

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ، و أبو منصور، عن أبي الرّبيع قال: حججنا مع أبي جعفر- عليه السّلام- في السّنة الّتي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطّاب. فقال: يا أبا جعفر، فأخبرني عن قول اللّه- عزّ و جلّ-: أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏12 / 73 / [سورة الزخرف(43): الآيات 42 الى 45] ..... ص : 64

و في روضة الكافي: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة، ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ و أبي منصور، عن أبي الرّبيع، مثله.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏12 / 477 / [سورة النجم(53): الآيات 4 الى 10] ..... ص : 469

و في كتاب علل الشّرائع، بإسناده إلى عليّ بن سالم: عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار قال‏: سألت زين العابدين عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب- عليهما السّلام- عن اللَّه- جلّ جلاله- هل يوصف بمكان؟

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏1 / 58 / و لنذكر المفردات المشتركة ..... ص : 57

سند الصدوق هو محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي الأشعري هو محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري الأشناني هو أبو عبد الله الحسين بن محمد الأشناني الرازي العدل قال الصدوق أخبرنا ببلخ الأصفهاني هو القاسم بن محمد الأصم هو عبد الله بن عبد الرحمن الأنصاري هو أحمد بن علي الأنصاري الأهوازي هو الحسين بن سعيد البجلي هو موسى بن القاسم البرقي هو أحمد بن محمد بن خالد البرمكي هو محمد بن إسماعيل البيهقي هو أبو علي الحسين بن أحمد البزنطي هو أحمد بن محمد بن أبي نصر البطائني هو علي بن أبي حمزة التفليسي هو شريف بن سابق التمار هو أبو الطيب الحسين بن علي أستاد المفيد الثقفي هو إبراهيم بن محمد الثمالي هو أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الجاموراني هو أبو عبد الله محمد بن أحمد الرازي الجعابي هو أبو بكر محمد بن عمر الجعفري هو سليمان بن جعفر الجلودي هو عبد العزيز بن يحيى البصري الجوهري هو محمد بن زكريا الحافظ هو محمد بن عمر الحافظ البغدادي أستاد الصدوق الحجال هو عبد الله بن محمد الحذاء هو أبو عبيدة زياد بن عيسى الحفار هو أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع الحميري هو عبد الله بن جعفر بن جامع الخزاز هو أبو أيوب إبراهيم بن عيسى الخشاب هو الحسن بن موسى الدقاق هو علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق أستاد الصدوق الدهقان هو عبيد الله بن عبد الله الرزاز هو أبو جعفر محمد بن عمرو البختري الرقي هو داود بن كثير الروياني هو عبيد الله بن موسى الزعفراني هو أبو جعفر محمد بن علي بن عبد الكريم الساباطي هو عمار بن موسى السابري هو أبو عبد الله علي بن محمد السعدآبادي هو علي بن الحسين السكري هو الحسن بن علي السمندي هو الفضل بن أبي قرة السندي هو ابن محمد السكوني هو إسماعيل بن أبي زياد السناني هو محمد بن أحمد الصائغ هو عبد الله بن محمد الصفار هو محمد بن الحسن الصوفي هو محمد بن هارون يروي عنه الصدوق بواسطة الصولي هو محمد بن يحيى الصيقل هو منصور بن الوليد الضبي هو العباس بن بكار الطاطري هو علي بن الحسن الطالقاني هو محمد بن إبراهيم بن‏

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏3 / 314 / باب 14 نفي الزمان و المكان و الحركة و الانتقال عنه تعالى و تأويل الآيات و الأخبار في ذلك ..... ص : 309

8- لي، [الأمالي للصدوق‏] السِّنَانِيُّ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلِمَ أُسْرِيَ نَبِيُّهُ مُحَمَّدٌ ص إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ قُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَنَا مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى ص فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏18 / 347 / باب 3 إثبات المعراج و معناه و كيفيته و صفته و ما جرى فيه و وصف البراق ..... ص : 282

57- ع، [علل الشرائع‏] السِّنَانِيُّ وَ الدَّقَّاقُ وَ الْمُكَتِّبُ وَ الْوَرَّاقُ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلِمَ أَسْرَى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ قُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَنَا مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى ص فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏23 / 125 / باب 7 فضائل أهل البيت ع و النص عليهم جملة من خبر الثقلين و السفينة و باب حطة و غيرها ..... ص : 104

53- ك، [إكمال الدين‏] لي، [الأمالي للصدوق‏] ابْنُ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏35 / 8 / باب 1 تاريخ ولادته و حليته و شمائله صلوات الله عليه ..... ص : 2

11- ع، [علل الشرائع‏] مع، [معاني الأخبار] ني، [الغيبة] للنعماني الدَّقَّاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏35 / 72 / باب 3 نسبه و أحوال والديه عليه و عليهما السلام ..... ص : 68

6- لي، [الأمالي‏] للصدوق ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّيلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي طَالِبٍ هَلْ كَانَ مُسْلِماً فَقَالَ وَ كَيْفَ لَمْ يَكُنْ مُسْلِماً وَ هُوَ الْقَائِلُ-

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏38 / 126 / باب 61 جوامع الأخبار الدالة على إمامته من طرق الخاصة و العامة ..... ص : 90

76- شف، [كشف اليقين‏] الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ النَّطَنْزِيُّ مِنْ كِتَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَصِيِّي وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَقَامَ‏

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏40 / 203 / باب 94 أنه ع باب مدينة العلم و الحكمة ..... ص : 200

9- جع، [جامع الأخبار] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏47 / 350 / باب 11 أحوال أصحابه و أهل زمانه صلوات الله عليه و ما جرى بينه و بينهم ..... ص : 334

52- قب، [المناقب‏] لابن شهرآشوب: بَابُهُ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ وَ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْدِيقِ سِتَّةٍ مِنْ فُقَهَائِهِ ع وَ هُمْ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ وَ حَمَّادُ بْنُ عِيسَى وَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ وَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ وَ أَصْحَابِهِ مِنَ التَّابِعِينَ نَحْوُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْكُوفِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ مِنْ خَوَاصِّ أَصْحَابِهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ مَوْلَى بَنِي دُهْنٍ وَ هُوَ حَيٌّ مِنْ بَجِيلَةَ وَ زَيْدٌ الشَّحَّامُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَ أبي [أَبُو] جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلُ وَ أبي [أَبُو] الْفَضْلِ سَدِيرُ بْنُ حَكِيمٍ وَ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ وَ أبي [أَبُو] حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ وَ ثَابِتُ‏ بْنُ‏ دِينَارٍ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ وَ نَوْفَلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ مَيْسَرَةُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجْلَانَ وَ جَابِرٌ الْمَكْفُوفُ وَ أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيُّ وَ بَسَّامٌ الصَّيْرَفِيُّ وَ سُلَيْمَانُ بْنُ مِهْرَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيُّ مَوْلَاهُمُ الْأَعْمَشُ وَ أَبُو خَالِدٍ الْقَمَّاطُ وَ اسْمُهُ يَزِيدُ وَ ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ وَ أَبُو بَكْرٍ الْحَضْرَمِيُّ وَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ وُلْدِ أَبِي أُمَامَةَ وَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهِلَالِيُّ وَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَ سَلَمَةُ بْنُ دِينَارٍ الْمَدَنِيُّ وَ مِنْ مَوَالِيهِ مُعَتِّبٌ وَ مُسْلِمٌ وَ مُصَادِفٌ.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏51 / 73 / باب 1 ما ورد من إخبار الله و إخبار النبي ص بالقائم ع من طرق الخاصة و العامة ..... ص : 65

18- ك، [إكمال الدين‏] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ فَقَالَ إِي وَ رَبِّي‏ وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ‏ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا لَأَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏61 / 162 / باب 7 فضل ارتباط الدواب و بيان أنواعها و ما فيه شؤمها و بركتها ..... ص : 158

7- مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَشَّارٍ الْقَزْوِينِيِّ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَحْمَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ وَ مُهْرَةٌ مَأْمُورَةٌ.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏66 / 379 / باب 38 جوامع المكارم و آفاتها و ما يوجب الفلاح و الهدى ..... ص : 332

35- ل، [الخصال‏] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ: الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبُ خِيَانَةٌ وَ الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ وَ الْحَزْمُ كِيَاسَةٌ وَ السَّرَفُ مَثْوَاةٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ وَ الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ وَ الدَّنَاءَةُ مَحْقَرَةٌ وَ السَّخَاءُ قُرْبَةٌ وَ اللَّوْمُ غُرْبَةٌ وَ الدِّقَّةُ اسْتِكَانَةٌ وَ الْعَجْزُ مَهَانَةٌ وَ الْهَوَى مَيْلٌ وَ الْوَفَاءُ كَيْلٌ وَ الْعُجْبُ هَلَاكٌ وَ الصَّبْرُ مِلَاكٌ.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏69 / 192 / باب 105 جوامع مساوي الأخلاق ..... ص : 189

9- ل، [الخصال‏] عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ: الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبُ خِيَانَةٌ وَ الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ وَ الْحَزْمُ كِيَاسَةٌ وَ السَّرَفُ مَثْوَاةٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ وَ الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج‏74 / 400 / باب 15 مواعظ أمير المؤمنين ع و خطبه أيضا و حكمه ..... ص : 376

25- ل، [الخصال‏] عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الزَّيَّاتِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ:

تفسير الصراط المستقيم / ج‏1 / 36 / نموذج من أسماء المفسرين الى عصر المؤلف ..... ص : 15

24- أبو حمزة الثمالي: ثابت‏ بن‏ دينار الأزدي بالولاء الكوفي جليل القدر، عظيم المنزلة عند الأئمّة عليهم السّلام لقي السّجاد، و الباقر، و الصادق، و الكاظم عليهم السّلام، و روى عنهم- على خلاف في الأخير، توفّي سنة (150) ه.

تفسير الصراط المستقيم / ج‏5 / 484 / فهرس الأعلام ..... ص : 484

ابو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار:

تفسير جامع / ج‏6 / 471 / [سوره النجم(53): آيات 6 تا 22] ..... ص : 465

در علل از ثابت‏ بن‏ دينار روايت كرده گفت سؤال نمودم از حضرت امام‏

پژوهش هاى قرآنى علامه شعرانى / ج‏1 / 388 / [سوره النساء(4): آيه 97] ..... ص : 387

علّامه شعرانى: اسمه ثابت‏ بن‏ دينار، مات سنة 150. و له كتاب التفسير، ذكره النجاشى، و الظاهر أنّه لم يكن مقتصرا على ما سمعه منهم عليهم السّلام.

پژوهش هاى قرآنى علامه شعرانى / ج‏3 / 1482 / اعلام(اشخاص، مكان‏ها و كتاب‏ها) ..... ص : 1478

ابو حمزه ثمالى، ثابت‏ بن‏ دينار 387، 388، 410، 429

دايرة المعارف قرآن كريم / ج‏8 / 113 / آثار تفسيرى تابعين: ..... ص : 112

141 ق.)، ابوحمزه ثابت‏ بن‏ دينار كوفى (م. 148 ق.)، ابوالجارود زياد بن منذر كوفى (م. 150 ق.) و جابر بن يزيد جعفى (م. 128 ق.) را نام برد كه هر سه آثارى تفسيرى تأليف كرده‏اند. ابوسعيد ابان بن تغلب ربعى از موالى بنو جرير و شيعيان سرشناس كوفه بوده است. وى افزون بر تبحر در فقه، حديث‏

دايرة المعارف قرآن كريم / ج‏8 / 114 / آثار تفسيرى تابعين: ..... ص : 112

عبدالرزاق محمد حسين حرزالدين، روايات تفسيرى نقل شده از ابوحمزه ثمالى را در مجلدى با عنوان تفسير القرآن الكريم لابى حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالى گردآورده است.

الميزان في تفسير القرآن / ج‏5 / 284 / (بحث روائي) ..... ص : 284

و في الكافي، بإسناده عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبي الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر (ع) في السنة- التي حج فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب- فنظر إلى أبي جعفر (ع) في ركن البيت- و قد اجتمع عليه الناس فقال نافع:

الميزان في تفسير القرآن / ج‏13 / 19 / بحث روائي ..... ص : 8

و في العلل، بإسناد عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين علي بن الحسين (ع)- عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: تعالى الله عن ذلك- قلت: فلم أسرى بنبيه محمد ص إلى السماء؟ قال: ليريه ملكوت السماوات و ما فيها- من عجائب صنعه و بدائع خلقه.

ترجمه تفسير الميزان / ج‏5 / 461 / بحث روايتى(رواياتى در مورد شان نزول آيات گذشته) ..... ص : 461

و در تفسير قمى، در ذيل آيه:" يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلى‏ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ..." آمده كه امام باقر (ع) فرمود: يعنى انقطاع و تعطيل شدن رسالت و نيامدن رسولان". و در كافى به سند خود از ابى حمزه ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى و ابى الربيع روايت كرده كه گفتند سالى با امام باقر (ع) به سفر حج رفتيم، سالى بود كه هشام بن عبد الملك نيز به حج آمده بود، و نافع غلام آزاد شده عمر بن خطاب با او بود، وقتى نظرش به امام باقر (ع) افتاد كه در ركن كعبه نشسته و مردم دورش جمع شده‏اند به هشام گفت: اى امير المؤمنين آيا مى‏دانى اين شخص كيست كه اين چنين مردم پيرامونش را گرفته‏اند؟ گفت:

ترجمه تفسير الميزان / ج‏13 / 23 / روايات ديگرى در شرح اسراء و معراج ..... ص : 19

و در علل به سند خود از ثابت‏ بن‏ دينار روايت كرده كه گفت من از حضرت زين العابدين على بن الحسين (ع) در باره خداى عز و جل پرسيدم كه آيا خداوند به مكان وصف مى‏شود؟ حضرت فرمود:" تعالى اللَّه عن ذلك- خدا بزرگتر از اين است" عرض كردم اگر خداوند به مكان وصف نمى‏شود پس چرا وقتى مى‏خواست پيغمبرش را به خود نزديك كند او را به آسمان برد، مگر خدا در آسمان است؟ فرمود: نه اين كار براى آن بود كه مى‏خواست ملكوت و واقعيت آسمانها و آنچه در آنها (از عجائب صنع و بدايع خلقت) است را به او نشان دهد.

من هدى القرآن / ج‏14 / 149 / بينات من الآيات: ..... ص : 141

و في الخبر عن ثابت‏ بن‏ دينار قال‏: سألت زين العابدين عليّ بن الحسين (عليهما السلام) عن اللّه عزّ و جلّ جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: «تعالى اللّه عن ذلك»، قلت:

التفسير الأثري الجامع / ج‏1 / 115 / أتباع التابعين ..... ص : 112

10- أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي الأزدي الكوفي. كان معظّما عند أئمّة أهل البيت عليهم السّلام كثير السماع منهم.

التفسير الأثري الجامع / ج‏1 / 388 / تفسير اهدنا الصراط المستقيم ..... ص : 381

[1/ 560] و روى الصدوق بإسناده إلى محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر قال: حدّثني أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي عن سيّد العابدين علي بن الحسين عليهما السّلام قال: «نحن أبواب اللّه، و نحن الصراط المستقيم، و نحن عيبة علمه، و نحن تراجمة وحيه، و نحن أركان توحيده، و نحن موضع سرّه».

تفسير احسن الحديث / ج‏6 / 10 / نكته‏ها ..... ص : 9

معراج: بنا بر روايات، عروج آن حضرت به آسمانها از بيت المقدس شروع مى‏شود لازم است در اين زمينه مطالبى و لو به اختصار گفته شود، قبلا بايد بدانيم كه معراج آن حضرت به علّت تكامل معلومات او بوده تا چيزهايى كه لازم بود به مردم بيان فرمايد از روى بصيرت باشد، در علل الشرائع از ثابت‏ بن‏ دينار نقل شده كه به امام سجاد عليه السّلام گفت: آيا خدا بامكان وصف مى‏شود؟ امام فرمود: خدا از مكان برتر است، ثابت گفت: پس چرا رسولش را به آسمانها برد؟ حضرت فرمود: تا ملكوت آسمانها و آنچه را كه از

مفاهيم القرآن / ج‏7 / 209 / معراج النبي الأكرم صلى الله عليه و آله و سلم ..... ص : 204

و في الأحاديث المرويّة عن أئمّة أهل البيت تنديد بهذا الفكر النابي. روى الصدوق في علل الشرائع: عن ثابت‏ بن‏ دينار، قال سألت زين العابدين- علي بن الحسين عليه السلام عن اللَّه جلّ جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: تعالى عن ذلك، قلنا: فلم أسرى نبيّه إلى السماء؟ قال: ليريه ملكوت السماوات و ما فيها من عجائب صنعه و بدائع خلقه.

مختصر الميزان في تفسير القرآن / ج‏3 / 660 / بحث روائي: ..... ص : 647

و في العلل باسناده عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين علي بن الحسين عليه السّلام عن اللّه جل جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: تعالى اللّه عن ذلك. قلت: فلم أسرى بنبيه محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلم الى السماء؟ قال: ليريه ملكوت السماوات و ما فيها من عجائب صنعه و بدائع خلقه.

تفسير راهنما / ج‏10 / 9 / [سوره الإسراء(17): آيه 1] ..... ص : 7

ثابت‏ بن‏ دينار گويد: از امام سجاد (ع) پرسيدم: ... چرا خداوند پيامبرش محمد (ص) راى به آسمانها برد؟ حضرت فرمود: براى اينكه ملكوت آسمانها و عجايب و پديده هاى خلقت خود را- كه در آسمانهاست- به او نشان دهد ...».

تفسير راهنما / ج‏18 / 114 / [سوره النجم(53): آيه 9] ..... ص : 113

ثابت‏ بن‏ دينار گويد: از امام‏سجاد (ع) درباره سخن خداوند عزّوجلّ‏ «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏» پرسيدم، فرمود: آن رسول خدا است كه به حجاب‏هاى نور نزديك شد.

التيسير فى التفسير للقرآن برواية أهل البيت / ج‏7 / 312 / [سورة النجم(53): آية 23] ..... ص : 304

و قال ثابت‏ بن‏ دينار: سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السّلام، عن اللّه جل جلاله، هل يوصف بمكان؟ فقال: «تعالى اللّه عن ذلك».

انوار درخشان در تفسير قرآن / ج‏4 / 391 / شرح ..... ص : 383

بر حسب روايت كافى بسندى از ابى حمزه ثابت‏ بن‏ دينار روايت نموده كه گفت نافع مولى عمر بن خطاب در مكه از حضرت باقر عليه السّلام سؤالاتى نمود از جمله آن بود فاصله زمان عيسى مسيح و پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله چقدر بوده است حضرت فرمود پانصد سال ولى بگفتار و گمان تو ششصد سال بطول انجاميده است.

انوار درخشان در تفسير قرآن / ج‏10 / 15 / [سوره الإسراء(17): آيه 1] ..... ص : 5

در كتاب علل به سندى از ثابت‏ بن‏ دينار روايت نموده گفت: سؤال نمودم از امام زين العابدين على بن الحسين عليهما السّلام كه آيا پروردگار مكان دارد، موصوف به مكان مى‏شود.

فقه القرآن / ج‏1 / 8 / بين يدي الكتاب ..... ص : 7

و قد ألّف الكثيرون من الفريقين في أحكام القرآن أو فقه القرآن منذ بدايات التاريخ الاسلامي حيث بادر أئمة أهل البيت (عليهم السّلام) و شيعتهم من حملة آثارهم- رضوان الله عليهم- الى تفسير الكتاب العزيز، و استجلاء غوامضه، و استخراج احكامه، سبقهم الى ذلك السابق الى الايمان و الى كل مكرمة مولانا أمير المؤمنين عليّ (عليه السّلام)، و حفيده الامام محمّد الباقر (عليه السّلام) و من شيعتهم السابقين الى ذلك أبو حمزة الثمالي، و اسمه ثابت‏ بن‏ دينار، و كنية دينار ابو صفية، و كان ابو حمزة من شيعة علي (عليه السّلام) من النجباء الثقات و صحب أبا جعفر (عليه السّلام) كما ذكر ذلك ابن النديم في الفهرست. و ذكر كتاب تفسير الكلبيّ و هو محمد بن السائب المتوفى سنة 146 ه، و هو «أحكام القرآن» كما ذكره حيث قال: «كتاب احكام القرآن للكلبيّ رواه عن ابن عباس».

تفسير غريب القرآن / 30 / تلامذته: ..... ص : 29

5- ثابت‏ بن‏ دينار (المعروف بأبي صفية) الثمالي. انظر تهذيب الكمال (1/ 456) و رجال النجاشي (83).

الإمام المهدي (عليه السلام) في القرآن و السنة / 281 / سورة الأنبياء

533- روى الصدوق؛ بإسناده عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين، عن سيّد الشهداء الحسين بن عليّ، عن سيّد الأوصياء أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله: «الأئمّة بعدي اثنا عشر: أوّلهم أنت يا عليّ، و آخرهم‏

الإمام المهدي (عليه السلام) في القرآن و السنة / 293 / سورة الحج

551- روى الشيخ الصدوق بإسناده عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثماليّ، قال: سألت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام: يا ابن رسول اللّه لم سمّي عليّ أمير المؤمنين و هو اسم ما سمّي به أحد قبله و لا يحل لأحد بعده؟ قال: لأنّه ميرة العلم يمتار منه و لا يمتار من أحد غيره، قال: فقلت: يا ابن رسول اللّه فلم سمّي سيفه ذا الفقار؟ فقال عليه السّلام: لأنّه ما ضرب به أحدا من خلق اللّه إلّا أفقره من هذه الدنيا من أهله و ولده، و أفقره في الآخرة من الجنّة.

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 225 / ابو حمزه ثمالى ..... ص : 225

يكى ديگر از كسانى كه برخى او را مفسر تابعى به شمار آورده‏اند، ابو حمزه ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى است. در مفسر بودن وى ترديدى نيست، زيرا افزون بر اين كه در تفاسير آرا و روايات تفسيرى از وى نقل شده، جمعى از كتاب‏شناسان كتاب تفسيرى براى وى ذكر كرده‏اند. اما براى تابعى بودن وى دليلى در دست نيست، جز اين كه گفته‏اند وى از انس بن مالك و جابر بن عبد الله انصارى روايت كرده است و با توجه به اين كه انس و جابر از صحابه بوده‏اند و نقل روايت از آن دو ظهور در ديدن آن دو و مصاحبت با آن‏ها دارد، تابعى بودن وى ثابت مى‏شود.

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 228 / آثار روايى و كتاب تفسير وى ..... ص : 228

اما دير زمانى است كه اثرى از كتاب تفسيرى ابى حمزه بر جاى نمانده و آنچه باقى است روايات پراكنده‏اى است كه برخى از عالمان از آن كتاب و يا از طريق روايى خود از ابى حمزه نقل كرده‏اند، كه اكنون به همّت عبد الرزاق حرز الدين با نام تفسير القرآن الكريم ابى حمزه ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى گردآورى و چاپ شده است. وى با توجه به نقل‏هاى ابن شهر

الإمام الباقر عليه السلام و اثره فى التفسير / 144 / 12 - ثابت بن دينار ..... ص : 144

12- ثابت‏ بن‏ دينار

الإمام الباقر عليه السلام و اثره فى التفسير / 179 / المختلف في توثيقهم: ..... ص : 179

1- ثابت‏ بن‏ دينار.

الإمام الباقر عليه السلام و اثره فى التفسير / 425 / الطبقة الأولى: طبقة المؤلفين، و هم: ..... ص : 422

و ممن ذكر أن له كتابا في التفسير أيضا أبو حمزة الثمالي، فقد قال ابن النديم: كتاب تفسير أبي حمزة الثمالي، و اسمه ثابت‏ بن‏ دينار و كنية دينار أبو صفية و كان أبو حمزة من النجباء الثقاة، صحب أبا جعفر.

تفسير و مفسران / ج‏1 / 418 / 8. ابو حمزه ثمالى ..... ص : 418

ثابت‏ بن‏ دينار ابو حمزه ثمالى ازدى كوفى (متوفاى 148) از بزرگان اهل حديث و مقربان درگاه اهل بيت عليهم السّلام شمرده مى‏شود. فضل بن شاذان روايت مى‏كند كه امام علىّ بن موسى الرضا عليه السّلام درباره او فرمود: «ابو حمزه ثمالى، لقمان (يا سلمان) زمان خود بود. او محضر پربركت سه امام معصوم: علىّ بن الحسين، محمد بن على و جعفر بن محمد عليهم السّلام را تماما و برهه‏اى از دوران امامت موسى بن جعفر عليه السّلام را درك كرده و مورد عنايت آنان بوده است».

تفسير و مفسران / ج‏2 / 146 / 4. تفسير ابو حمزه ثمالى ..... ص : 146

ابو حمزه، ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى ازدى كوفى (متوفاى 148) از خواص اصحاب ائمه‏

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 31 / فصل پنجم كثرت آيات در شأن على ع و اولاد

(59) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ابى يحيى (زكريا بن ميسره) نقل كرده است امير المؤمنين على عليه السّلام فرمود:

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 176 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(483) ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده است كه از ابو جعفر عليه السّلام در باره آيه‏ وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ‏ ... سؤال كردم آن حضرت فرمود:

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 177 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(487) ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد؛ ابو جعفر محمد بن علىّ عليه السّلام در تفسير و شرح آيه شريفه‏ هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِ‏ ... فرمود: منظور از ولايت در آيه شريفه ولايت امير المؤمنين على عليه السّلام است و هيچ پيامبرى مبعوث نشد مگر به ولايت على بن ابى طالب عليه السّلام.

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 219 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

[126] وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ‏. (سجده/ 24) «و چون شكيبايى كردند و به آيات ما يقين داشتند، برخى از آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به فرمان ما (مردم را) هدايت مى‏كردند.» (624) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از قول ابو جعفر عليه السّلام نقل كرده است كه آن جناب فرمود: آيه شريفه‏ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا ... در باره فرزندان فاطمه عليها السّلام نازل شده است.

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 237 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(782) ابو حمزه‏ ثمالى‏ حكايت كرد؛ در حضور على بن حسين عليه السّلام نشسته بودم دو نفر از اهل عراق به نزد آن جناب آمدند و گفتند:

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 237 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد؛ چون سخن آن حضرت به اين جا رسيد، از ميان جمعيت برخاستم و گفتم: يا ابن رسول اللَّه! پس اين آيه كريمه در حقّ چه كسى يا كسانى نازل شده؛ بيان فرماييد تا با خبر شويم.

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 313 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(1072) ابو حمزه‏ ثمالى‏ حكايت كرد؛ از ابو جعفر عليه السّلام در تفسير عَمَّ يَتَساءَلُونَ. عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ‏ سؤال كردم.

ترجمه شواهد التنزيل حسكانى / 315 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(1077) محمد بن سنان حكايت كرد؛ ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت:

سيماى امام على (ع) در قرآن / 181 / 79 و نيز در اين سوره نازل شده است: و إذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم قالوا أساطير الأولين ..... ص : 180

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از جعفر بن محمد نقل كرد كه گفت: جبرئيل بر محمد (ص) چنين قرائت كرد: وقتى به آنان گفته شود كه پروردگارتان درباره على چه چيزى نازل كرده است؟ مى‏گويند: افسانه‏هاى پيشينيان.

سيماى امام على (ع) در قرآن / 191 / 88 و نيز در اين سوره نازل شده است: و لقد صرفنا للناس في هذا القرآن من كل مثل فأبى أكثر الناس إلا كفورا ..... ص : 191

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: از ابو جعفر درباره سخن خداوند «لقد صرّفنا» پرسيدم، گفت: على را در كلّ قرآن ذكر كرديم و آن همان ذكر است «فما يزيدهم الّا نفورا پس براى آنان جز نفرت اضافه نكرد.» 484- همين مضمون با سند ديگرى نيز نقل شده است.

سيماى امام على (ع) در قرآن / 275 / 134 و نيز در اين سوره نازل شده است: ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات بإذن الله ذلك هو الفضل الكبير. ..... ص : 275

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: نزد علىّ بن الحسين (ع) نشسته بودم كه دو نفر از اهل عراق‏

سيماى امام على (ع) در قرآن / 373 / 189 و نيز از سوره نبأ نازل شده است: عم يتساءلون عن النبإ العظيم الذي هم فيه مختلفون ..... ص : 372

(سوره مرسلات آيات 1- 2) 1072- عن أبي حمزة الثمالي قال: سألت أبا جعفر عن قول اللّه تعالى (عمّ يتسائلون، عن النبأ العظيم) فقال: كان عليّ يقول لأصحابه: أنا و اللّه النبأ العظيم الذي اختلف فيّ جميع الأمم بألسنتها و اللّه ما للّه نبأ أعظم مني، و لا للّه آية أعظم مني ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: از ابو جعفر درباره سخن خداوند «عم يتسائلون عن النبأ العظيم» پرسيدم گفت: على به يارانش گفت: به خدا سوگند كه من همان خبر بزرگ هستم كه همه ملت‏ها با زبان‏هاى خود درباره من اختلاف كرده‏اند، به خدا سوگند كه خداوند را خبرى بزرگتر از من نيست و براى خدا نشانه‏اى بزرگتر از من نيست.

سيماى امام على (ع) در قرآن / 375 / 191 و نيز در اين سوره نازل شده است: يوم يقوم الروح و الملائكة صفا لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمن و قال صوابا ..... ص : 375

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: نزد محمد بن على رفتم و به او گفتم: اى پسر پيامبر براى من حديثى بگو كه مرا سودمند باشد. گفت: اى ابو حمزه همه مردم وارد بهشت خواهند شد مگر كسى كه از آن خوددارى كند! گفتم: آيا كسى پيدا مى‏شود كه از رفتن به بهشت خوددارى كند؟ گفت: آرى، هر كس كه نگويد: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه. گفتم: من مرجئه و قدريه و خوارج و بنى اميه را ترك كردم در حالى كه همگى مى‏گفتند: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه. پس گفت: هيهات هيهات! چون روز قيامت‏

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏1 / 12 / قرن دوم ..... ص : 12

ابن نديم ميگويد: ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه از ياران امام سجاد عليه السلام است داراى كتابى در تفسير بوده است و نيز ابو بصير كه از ياران امام صادق عليه السلام است كتابى بزرگ و عالى در تفسير نوشت و جابر بن يزيد جعفى متوفى سال 127 است و شعبة بن حجاج و سفيان بن عيينه و مجاهد كسانيند كه در تفسير كتاب نوشتند در همين قرن ميان تابعين اين عده شهرت بسزايى در تفسير يافتند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏5 / 312 / شان نزول ..... ص : 312

اين آيه در باره كعب بن مالك، از طايفه بنى سلمه و مرارة بن ربيع از طايفه بنى عمرو بن عوف و هلال بن اميه از طايفه بنى واقف، كه در جنگ تبوك از حركت با پيامبر گرامى اسلام، متخلف شدند، نازل گرديد و خداوند، عبد اللَّه بن ام مكتوم را كه نابينا بود، معذور دانست و آن عده را كه سالم بودند ملامت كرد، اين مطلب را ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود روايت كرده است.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 5 / شان نزول ..... ص : 5

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: بما خبر رسيده است كه مشركين در روز بدر، هنگامى كه خارج شدند، هيچكس را بجز پيران و كودكان و بيماران بجاى نگذاشتند، از اين رو عده‏اى از كسانى كه به اسلام. تكلم كرده بودند، با ايشان حركت كردند. هنگامى كه مشركين رو در روى پيامبر گرامى اسلام، قرار گرفتند، اين عده، به كمى جمعيت مسلمانان نگريستند و در باره گفته خود نسبت به اسلام به ترديد افتادند و در گروه مشركين، گرفتار و كشته شدند. از اين رو در باره ايشان، اين آيه نازل گرديد. از ابن عباس و سعدى و قتاده نيز، همين طور نقل شده است، عكرمه گويد: اين عده، عبارت بودند از: قيس بن فاكه بن مغيره، حارث بن زمعة بن اسود، قيس بن وليد بن مغيره و ابو العاص بن منبه بن حجاج و على بن امية بن خلف. ابو الجارود نيز از امام باقر (ع) همين طور روايت كرده است. ابن عباس گويد: در آن زمان من طفلى صغير و از «مستضعفين» بودم و نيز از وى نقل شده است كه گفت: پدرم مردى پير و مادرم زنى پير و من كودكى خرد سال و همگى از «مستضعفين» بوديم.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 9 / شان نزول ..... ص : 9

ابو حمزة ثمالى‏ و قتاده و سعيد بن جبير گويند: پس از نزول آيات هجرت، مردى مسلمان بنام جندع يا جندب بن ضمره كه در مكه بود، آيات را شنيد. گفت: به خدا من ضعيف نيستم، من قوتى براى مهاجرت دارم و راه را مى‏شناسم و معذور نيستم و در حالى كه به سختى بيمار بود به فرزندانش گفت: من بايد از مكه خارج شود، زيرا مى‏ترسم در اينجا بميرم او را بر تختى نهادند و از مكه خارج كردند. هنگامى كه به تنعيم رسيد، جان سپرد، از اينرو آيه شريفه نازل گرديد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 20 / دلالت آيه ..... ص : 20

2- ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده است كه: پيامبر با بنى انمار جنگيد، آنها شكست خوردند و مال و فرزندان ايشان بدست مسلمين افتاد پيامبر و مسلمانان فرود آمدند، در حالى كه از دشمن احدى را نمى‏ديدند، از اين رو سلاح را بر زمين گذاشتند و پيامبر براى قضاى حاجت، بيرون رفت و در حالى كه سلاح را بر زمين گذاشته بود، ميان خود و اصحابش يك وادى قرار داد و پس از قضاى حاجت در زير سايه درختى نشست. در اين وقت غورث بن حارث محاربى او را بديد. كسانش وى را بگفتند: اين‏

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 54 / مقصود ..... ص : 54

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود گويد: در هر يك از بتها شيطان ماده‏اى بود كه خادمان كعبه، او را مى‏ديدند و با او سخن مى‏گفتند. اين كار را شيطان كرده بود و خداوند فرموده:

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 56 / مقصود ..... ص : 54

از پيامبر گرامى اسلام در باره اين آيه روايت شده است كه: از بنى آدم نود و نه نفر در جهنم و يكى در بهشت خواهد بود. در روايت ديگر است كه: از هر هزار نفر از بنى آدم يكى براى خدا و بقيه براى آتش و شيطان خواهد بود. اين دو روايت را ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده است.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 179 / فضيلت ..... ص : 178

و نيز به اسناد خود از امام باقر ع روايت كرده است كه: «هر كس سوره مائده را در روزهاى پنجشنبه بخواند، ايمان او بظلم نياميزد و هرگز بخدا شرك نياورد.» و نيز از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده است كه: «سوره مائده يك جا و بطور كامل نازل گرديد و 70 هزار ملك همراه آن بزمين آمدند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏6 / 208 / شان نزول ..... ص : 208

ابو رافع مى‏گويد: پيامبر مرا مامور كرد كه تمام سگان مدينه را بكشم. من هم فرمان پيامبر را اجرا كردم. مردم گرد آمدند و پيش پيامبر شكايت كردند. پيشواى اسلام سكوت كرد. از اينرو آيه نازل شد و پيامبر اجازه داد سگهايى كه نفع دارند نگه دارى كنند و سگهاى بى نفع و مزاحم و موذى را نگه دارى نكنند ابو حمزه‏ ثمالى‏ و حكم بن ظهيره روايت كرده‏اند كه «زيد الخيل» و عدى بن حاتم خدمت پيامبر آمده، عرض كردند: در ميان ما دو مرد هستند كه داراى شش سگ شكارى هستند. اين سگها گاوان وحشى و آهوان را شكار مى‏كنند. برخى از آنها فرصت ذبحشان پيدا مى‏شود و برخى نه. با اينكه خداوند ميته را حرام كرده است، از اين شكارها چه چيز بر ما حلال است؟ از اينرو خداوند دستور فرمود كه از شكار حيوانات شكارى بخورند و پيامبر او را «زيد الخير» ناميد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏8 / 37 / دلالت آيه ..... ص : 36

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: وقتى كه پيامبر گرامى اسلام وارد مدينه شد، عمر به عبد اللَّه بن سلام گفت: خداوند در قرآن كريم فرموده است كه: اهل كتاب، پيامبر را همچون فرزندان خود مى‏شناسند. آيا اين مطلب صحيح است؟

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏9 / 153 / داستان هود ..... ص : 152

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سالم از امام باقر ع نقل كرده است كه خدا را خزانه‏اى از باد است كه بر آن قفل نهاده شده است. اگر در آن باز شود، زمين و آسمان را از جاى مى‏كند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏9 / 168 / داستان لوط و قومش ..... ص : 168

در روايتى كه بوسيله ابو حمزه‏ ثمالى‏ و ابو بصير از امام باقر (ع) روايت شده است، لوط مدت سى سال در ميان قوم بسر برد. او از خود قوم نبود، بلكه از خارج بسوى ايشان رفته بود. آنها را بسوى خدا دعوت ميكرد و از زشتى‏ها بر حذر ميداشت.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏10 / 87 / مقصود ..... ص : 85

3- منظور عبد اللَّه بن سلام و ابن صوريا و ... كه ايمان آورده بودند. در حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ و حكم بن ظهير است كه چون موسى لوحه‏ها را برگرفت، گفت: خدايا در لوحه‏ها امتى را مى‏نگرم، كه بهترين امتى است كه براى مردم خارج شده است، آنها امر بمعروف و نهى از منكر مى‏كنند. آنها را از امت من قرار ده. خداوند فرمود:

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏10 / 114 / مقصود ..... ص : 113

برخى گفته‏اند: منظور از اين كس بلعام بن باعور و برخى گفته‏اند: مردى بود تابع دين موسى و در آن شهرى كه موسى مى‏خواست برود و مردم آن كافر بودند، مى‏زيست و اسم اعظم پيش او بود و هر گاه دعا مى‏كرد، مستجاب مى‏شد. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد:

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏10 / 165 / مقصود: ..... ص : 164

يعنى: بگو انفال از خداست و با اينكه كراهت داريد، به شما نمى‏دهد، زيرا اصلاح شما را بهتر مى‏داند، هم چنان كه با همه كراهتى كه گروهى از مؤمنين داشتند، ترا از مدينه بوسيله وحى خارج كرد و رهسپار بدر گردانيد، زيرا رفتن به بدر براى شما مصلحت بيشترى داشت تا ماندن در شهر، و اگر متصل به بعد باشد، يعنى: در باره حق از روى كراهتى كه نسبت به آن دارند، با تو جدال مى‏كنند، همانطورى كه در باره خارج شدن تو از مدينه بسوى بدر نيز با تو جدال كردند، زيرا مى‏گفتند: چگونه خارج شويم، با اينكه عده ما كم و عده دشمن زياد است؟ برخى مى‏گفتند: چگونه خارج شويم. در حالى كه نميدانيم بسوى قافله مى‏رويم يا بسوى جنگ! در حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ است كه: خداوند ياور تست، چنان كه ترا از خانه‏ات خارج گردانيد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏10 / 187 / مقصود ..... ص : 186

ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده است كه ابو جهل گفت: خدايا دين ما قديم و دين محمد جديد است. هر كدام از دينها را كه مى‏پسندى امروز يارى كن. معناى آيه اين است كه: اگر مى‏خواستيد كه خداوند هر كدام از دو سپاه را كه اهل هدايت است، پيروزى بخشد، اكنون محمد (ص) و يارانش پيروز شدند. بنا بر اين سپاه محمد (ص) اهل هدايت است.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏11 / 184 / شأن نزول: ..... ص : 184

و اين تفسيرى است كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ براى آيه كرده است.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏11 / 199 / شأن نزول: ..... ص : 199

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: اينان سه نفر از انصار بودند بنامهاى: ابو لبابة بن‏

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏12 / 166 / تفسير: ..... ص : 165

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت زين العابدين عليه السلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: رسم يعقوب اين بود كه هر روز گوسفندى را ذبح ميكرد و مقدارى از آن را صدقه ميداد و ما بقى را بمصرف خوراك خود و خاندانش ميرساند، تا اينكه در شب جمعه‏اى شخص سائل و مؤمنى در حالى كه روزه‏دار بود بدرخانه او آمد و غذايى از آنها خواست، و خاندان يعقوب با اينكه صداى او را شنيدند ولى گفته‏اش را باور نكرده و چيزى باو ندادند، سائل مزبور چون از اطعام آنها مأيوس و نااميد گرديد و تاريكى شب او را فرا گرفت گريست و از گرسنگى خويش بخداى تعالى شكايت برد و آن شب را گرسنه خوابيد و فرداى آن روز را نيز روزه گرفت، و از آن سو خاندان يعقوب در آن شب سير خفتند و روز ديگر هم مقدارى از غذاى شب داشتند، و همين جريان سبب شد كه خداوند يعقوب را بفراق يوسف مبتلا كند و بيعقوب وحى شد كه آماده بلاى من باش‏

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏12 / 210 / تفسير: ..... ص : 206

«رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» پروردگارا زندان براى من محبوبتر و آسانتر است از آن عمل زشتى كه اين زنان مرا بدان ميخوانند، و از اين جمله معلوم ميشود كه آن زنان ديگر نيز تقاضايى مثل تقاضاى زليخا از يوسف كرده بودند و در حديثى كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام على بن الحسين عليه السلام روايت كرده چنين است كه فرمود: همين كه زنان مزبور از نزد زليخا رفتند هر كدام جداگانه در پنهانى كسى بنزد يوسف فرستاده و تقاضاى ديدار او را كردند. و برخى گفته‏اند: زنان مصرى بيوسف- گفتند: خواسته خانم خود را انجام بده و فرمانش را اطاعت كن كه بدو ستم ميكنى و او مظلوم واقع شده. و بعضى گويند: پس از اينكه آن زنها يوسف را ديدند از زليخا درخواست كردند كه اجازه دهد تا آنها هر كدام جداگانه يوسف را در خلوت به بينند و از وى بخواهند تا درخواست زليخا را انجام دهد و حاجتش را برآورد، و چون زليخا اينكار را كرد و آنها در خلوت بنزد يوسف رفتند هر كدام يوسف را بخود دعوت كرده و از وى خواستند تا آنها را كامروا سازد، و بدينجهت بود كه يوسف گفت: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ ...» و در اينجا اين سؤال پيش ميآيد كه چگونه يوسف گفت: «پروردگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اينان مرا بدان ميخوانند» با اينكه منظورش از زندان نه جا و مكان زندان بوده كه آنجا را بخواهد بلكه معناى مصدرى آن يعنى زندانى شدن و محبوس گشتن بوده و معلوم است كه همين زندانى شدن بى‏گناه نيز خود گناهى جداگانه است همانطور كه پذيرفتن دعوت زنان مصرى نيز گناه بوده، و چگونه يوسف زندان را از خدا خواست و گفت: زندان نزد من محبوبتر است؟

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏15 / 212 / مقصود: ..... ص : 211

در اين باره اقوالى است: 1- ابن عباس گويد: اين آيه مخصوص على (ع) است، زيرا هيچ مؤمنى نيست كه محبت على در دل نداشته باشد. در تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏ آمده است كه پيامبر به على فرمود: بگو: خدايا براى من نزد خويش عهدى قرار ده و محبت مرا در دل مؤمنين بينداز. على بدستور پيامبر دعا كرد و اين آيه نازل گرديد. نظير همين روايت، از جابر بن عبد اللَّه انصارى نيز نقل شده است. 2- اين آيه شامل تمام مؤمنين مى‏شود. خداوند محبت آنها را در دل مردم صالح قرار مى‏دهد. هرم بن حبان گويد: هر كس دل خود را متوجه خدا كند، خداوند هم دلهاى مؤمنين را متوجه او مى‏سازد و دوستى او را در دل ايشان قرار مى‏دهد. ربيع بن انس گويد: خدا هر گاه بنده‏اى را دوست بدارد، بجبرئيل گويد: من فلان كس را دوست مى‏دارم. تو هم او را دوست بدار. جبرئيل در آسمان ندا مى‏كند كه خداوند فلان كس را دوست مى‏دارد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏20 / 100 / تفسير: ..... ص : 96

ابو حمزه‏ ثمالى‏، از زيد بن على بن الحسين عليهما السلام روايت كرده كه گفت من اميدوارم كه براى نيكوكاران ما دو پاداش باشد و ميترسم بر تبهكاران و بدكاران از ما كه عذابشان دو برابر شود چنانچه همسران پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله را وعده داد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏20 / 110 / احاديث شيعه و سنى در اينكه مقصود از اهل البيت آيه تطهير خاندان رسالت است نه غير ايشان ..... ص : 110

1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسيرش گويد: حديث كرد مرا حوشب از ام سلمه گويد، فاطمه عليها سلام نزد پيغمبر (ص) آمده و حريره‏اى براى آن حضرت آورد، پيامبر فرمود شوهرت و دو پسرت را بخوان، پس فاطمه آنها را آورده و از آن حريره خوردند آن گاه پيغمبر كساء خيبرى را بر سر آنان انداخته و گفت‏

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏20 / 169 / كيفيت صلوات بر پيامبر و خاندان او: ..... ص : 169

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: مرا سدى و حميد بن سعد انصارى و بريد بن ابى زياد از عبد الرحمن بن ليلى از كعب بن عجزه حديث كرد گفت وقتى اين آيه نازل شد گفتيم اى رسول خدا سلام بر شما را شناختيم پس صلوات بر شما چگونه است؟

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏20 / 295 / تفسير: ..... ص : 294

و ابو حمزه‏ ثمالى‏: گويد، شنيدم على بن الحسين عليهما السلام و حسن بن حسن بن على عليهم السلام ميگفتند آن لشگر صحراء بيداء است كه زمين از قدمهاى آنها ميگيرد و فرود ميبرد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏20 / 367 / شأن نزول: ..... ص : 366

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از عمار بن عاصم از شفيق بن سلمه از عبد اللَّه بن مسعود روايت كرده كه قريش اجتماع كردند بدرب منزل پيغمبر (ص) پس پيغمبر" ص" بيرون آمد و مشت خاكى بر سر و صورت آنها پاشيد و آنها او را نديدند، عبد اللَّه گويد آنها همان مردمى بودند كه در كنار چاه بدر اجتماع كردند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏22 / 131 / تفسير آيه مودت: ..... ص : 128

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود روايت كرده ميگويد: عثمان بن عمير از سعيد بن جبير از عبد اللَّه بن عباس روايت ميكند هنگامى كه رسول خدا (ص) وارد مدينه شد، و اساس اسلام را استوار فرمود، انصار گفتند: خدمت رسول خدا (ص) برويم و به او بگوئيم اگر لازم داشته باشى اينست اموال ما در اختيار تو است هر فرمانى درباره آن بدهى هيچ مانع و اشكالى در بين نيست، انصار خدمت حضرت رفتند و اين اظهار را نمودند، و بدنبال آن اين آيه نازل شد «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏» حضرت آيه را بر آنان خواند و فرمود: پس از من نزديكان مرا دوست داشته باشيد، انصار از خدمت حضرت بيرون رفتند در حالى كه تسليم فرمان او بودند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏22 / 133 / تفسير آيه مودت: ..... ص : 128

«ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سدى نقل كرده منظور از «اقتراف حسنه» در اين آيه دوست داشتن آل محمد (ص) است.» «و از طريق صحيح از حسن بن على (ع) روايت شده كه براى مردم خطبه خواند و ضمن خطبه خود فرمود: من از آن خاندان هستم كه خداوند مودّت و دوستى آنان را بر هر مسلمانى واجب كرده ميفرمايد: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏، وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً» بجا آوردن حسنه عبارتست از محبت ما اهل بيت».

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏22 / 282 / فضيلت سوره: ..... ص : 282

5- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر (ع) روايت ميكند كه فرمود:

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏23 / 233 / فضيلت سوره: ..... ص : 233

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر (ع) روايت كرده است كه فرمودند: هر كس بطور مداوم در نمازهاى فريضه و نافله خود سوره ق را بخواند، خداوند روزى او را وسعت داده، كتابش را به دست راستش داده، حساب آسانى از او خواهند كشيد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏24 / 352 / فضيلت آن: ..... ص : 352

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت على بن الحسين عليهما السلام روايت نموده كه فرمود هر كس سوره ممتحنه را در نمازهاى واجب يا مستحبّات (نوافل) بخواند خداوند قلب او را امتحان و آزمايش كند براى ايمان و نورانى شود براى بينايى و بينش او و هرگز فقر و نادارى و ديوانگى در فرزندش و بدنش پيدا نشود.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏25 / 371 / تفسير و مقصود: ..... ص : 365

ابى روق گويد: رسولان جنّ نه نفر بودند. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد. بما رسيده كه ايشان از شيصبان بودند كه از جهت عدد از جنّ بيشتر و ايشان عموما لشكر ابليس هستند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏26 / 145 / شأن نزول: ..... ص : 142

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسيرش گويد: حديث كرد مرا ابو عبد اللَّه حسن ابن حسن كه اين سوره تمامش مدنى است و در شأن على و فاطمه عليهما السّلام نازل شد.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏26 / 197 / تفسير و مقصود: ..... ص : 197

ابو حمزه‏ ثمالى‏ و ابو صالح گويند: آنها فرشتگانند كه كتب سماوى را از خداى تعالى پراكنده ميكنند.

ترجمه تفسير مجمع البيان / ج‏27 / 383 / تفسير: ..... ص : 382

سدى گويد: فلق چاهيست عميق در جهنّم كه اهل دوزخ از شدّت حرارت آن پناه ميبرند، بخدا، ابو حمزه‏ ثمالى‏ و على بن ابراهيم قمى در تفسيرشان اين را روايت نموده‏اند.

تفسير شريف البلابل القلاقل / ج‏4 / 409 / 235 - مناهج المعارف در بيان اصول دين يا فرهنگ عقايد شيعه ..... ص : 409

1- كتاب زكوة مبسوط و استدلالى 2- كتاب زكوة مختصر استدلالى 3- كتاب الحج فقه استدلالى مبسوط 4- رساله مناسك حج 5- كتاب مصباح 6- تتميم الافصاح فى ترتيب الايضاح 7- شرح مبسوط بر دعاى سحر ابو حمزه‏ ثمالى‏ 8- شرح خطبه حضرت زهراء سلام اللّه عليها 9- منظومه ميميه 10- رساله در اثبات وجوب عينى و نماز جمعه در زمان غيبت امام زمان عليه السلام 11- رساله در بيان مرغّبات و مؤكدات خواندن نماز جمعه و تهديدات در ترك آن 12- مناهج المعارف در بيان اصول دين.

دقائق التأويل و حقائق التنزيل / مقدمه / 16 / تفسيرگرى و تفسيرنامه‏هاى شيعى ..... ص : 13

طبقه دوم: اهل تأليفات اولى تفسير مانند فرات بن ابراهيم و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و عياشى و على بن ابراهيم قمى و نعمانى صاحب تفسير ....

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏4 / 262 / [سوره هود(11): آيات 77 تا 80] ..... ص : 261

آن فرشتگان چون از پيش ابراهيم بيامدند چنانكه گفت: [وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا] آنگه كه رسولان ما بلوط آمدند لوط بسبب ايشان دلتنگ گشت و اندوهگن گرديد از بهر آنرا كه ايشان بر صورت امردانى بودند كه در زمين كسى بجمال ايشان نبود و هيچ چشمى بخوبى ايشان نديده بود و لوط سيرت بد قوم خويش مى‏شناخت و ميدانست از آن ظالمان بر ايشان بترسيد قتاده و سدّى گفتند: آن فرشتگان از نزد ابراهيم بيامدند و روى در شهرهاى قوم لوط نهادند و آن پنج ديه بود سدوم و عاصورا و دادوما و صواهم اين چهار ديه كافر بودند و ديه پنجم صعد بود و اهل او بلوط ايمان داشتند آنرا هلاك نكردند و چون بيامدند لوط را در زمينى از آن خود يافتند كه كارى ميكرد پيش او رفتند و او ايشانرا نشناخت از آنكه بر صورت امردانى بودند كه در زمين كس بجمال ايشان نبود گفتند: ما بمهمانى تو آمده‏ايم لوط چون حسن و جمال ايشان بديد دلتنگ شد بر ايشان از جهت قوم خود كه ايشانرا مى‏شناخت و فعل قوم خود ميدانست و قوم با وى شرط كرده بودند كه هيچ غريب را بمهمانى بخانه خود نيارد تا ايشان بخانه خود برند و آن معنى فاحشه ايشان را روان باشد لوط ايشانرا در پيش استاد و ميرفت و خداى ايشانرا گفته بود: تا لوط چهار بار بر ايشان گواهى ندهد ايشانرا هلاك مكنيد، لوط در راه بايشان نگريد و گفت: هيچ ميدانيد كه اين ديهها چه جاى است؟- گفتند: چه جاى است؟- گفت: بدترين جايها در زمين بفساد اهلش؛ و در همه زمين ازين مردمان مفسدتر و پليدتر نباشد. و اين معنى چهار بار باز گفت لوط ايشان را براهى كه كس ايشانرا نبيند مگر مردمان سراى وى بسراى خود برد، چون زن لوط ايشانرا بديد بيرون آمد و قوم را گفت كه: در سراى لوط مهمانانى آمده‏اند كه چشم كس بجمال ايشان آدمى نديده است ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت كه: او كس فرستاد بقوم و گفت: هيّئوا لنا علجا، براى ما علجى بسازيد و علج خر وحشى باشد و اين كنايت بود بنزديك ايشان از دعوت با فاحشه و اين تا امروز بمانده است بزبان كه ميان اين قوم باشد آنان را كه با او اين معامله رود «علج» ميخوانند در خبر مى‏آيد كه خداى تعالى او را مسخ كرد و با خر وحشى گردانيد. چون قوم خبر يافتند بدر سراى لوط آمدند و گرد سراى وى فرو گرفتند چنانكه گفت‏ [وَ جاءَهُ قَوْمُهُ‏]

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏6 / 293 / [سوره النور(24): آيات 22 تا 24] ..... ص : 293

هر كس كه او قذف كند و دشنام دهد زنان پارسا را بچيزهائى كه ايشان از آن غافل باشند و بيخبر؛ ايشان ملعونند در دنيا و در آخرت، و ايشان را بود عذابى بزرگ. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت كه: مراد زنان مهاجره‏اند كه چون ايشان با پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم هجرت كردند و از پس رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بمدينه رفتند مشركان مكّه ايشان را طعنه زدند و گفتند كه:

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏6 / 339 / [سوره النور(24): آيه 62] ..... ص : 339

بدرستى كه مؤمنان بحقيقت آنانند كه بخداى و پيغمبر او ايمان دارند و چون با رسول حاضر باشند بر كارى كه ميان ايشان جمع كرده باشد و ايشان را بيك جاى آورده از حضور حربى يا مشورت كردن در كارى يا نماز جمعه‏ [لَمْ يَذْهَبُوا] نروند از آنجا تا آنكه دستورى خواهند و بى‏اذن و اشارت وى متفرّق نگردند. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت:

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏7 / 68 / [سوره الشعراء(26): آيات 1 تا 9] ..... ص : 67

مراد به «أعناق» رؤسا و مهتران ايشانند ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: اين آيت آوازى باشد كه كه در نيمه ماه رمضان از آسمان بيايد و در تفسير اهل البيت عليهم السّلام است كه اين آيت منادئى باشد در آخر الزمان كه از آسمان ندا كند كه: الا انّ الحق مع علىّ و شيعته؛ حق با على و شيعه اوست. عبد اللّه عبّاس گفت: آيت در ما آمد و بنى اميّه كه دولتى كه‏

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏7 / 89 / [سوره الشعراء(26): آيات 111 تا 122] ..... ص : 88

احوال و دناءت كسب ايشان چه كار است؛ مرا با دعوت ايشان كار است و ظاهر عمل ايشان‏ [إِنْ حِسابُهُمْ‏] حساب ايشان بر من نيست بر خداى منست اگر شما ميدانيد كه شمار ايشان با خداست ايشان را با خداى گذاريد و من اين مؤمنان را از نزديك خود بنرانم و از پيش خودشان دور بنگردانم براى اين علّت كه شما گفتيد از قلّت ذات اليديا از دناءة المكسب. [إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ‏] نيستم من الا بيم كننده بيان كننده‏ [قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ‏] آنگه نوح را تهديد كردند و گفتند كه: ازين كه ميگوئى باز ايست و دست ازو بدار كه اگر باز نايستى ترا سنگسار كنيم و از جمله سنگسار كردگان باشى و [رجم‏] بمعنى دشنام دادن هم باشد يعنى ترا دشنام دهيم. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: هر كجا كه در قرآن [رجم‏] است بمعنى قتل است الا اين كه در سوره مريم است‏ [لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ‏] اگر باز نايستى ترا دشنام دهيم و اين رجم بمعنى شتم است نوح عليه السّلام از ايشان دلتنگ شده پناه با خداى تعالى داد و گفت: خدايا اين قوم مرا بدروغزن ميدارند؛ ميان من و ايشان حكم كن، و مرا و كسانى را كه بامنند از مؤمنان ازين قوم برهان و خلاص ده‏ [فَأَنْجَيْناهُ‏] حق سبحانه و تعالى گفت: او را نجات داديم و آنكسانى را كه با وى در كشتى بودند كه پر بود از حيوانات از هر نوعى و بارهاى گران پس هلاك كرديم و غرقه گردانيديم پس از آن آن كافران را كه مانده بودند و با نوح در كشتى ننشسته بودند، بدرستى كه درين آيتى و دلالتى هست آنان را كه متّعظ شوند و ليكن بيشترين ايشان ايمان نياوردند و مؤمن نبودند و خداى تو اى محمّد عزيز است و رحيم بعزّت غلبه كند و برحمت خود ببخشايد مر آنرا كه خواهد.

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏8 / 81 / [سوره فاطر(35): آيات 44 تا 45] ..... ص : 80

مردى امر بمعروف ميكرد بر كسى؛ مردى بگذشت او را گفت: رها كن كه ظلم جز ظالمان را زيان ندارد، ابو هريره بشنيد گفت: دروغ ميگوئى بخدائى كه جان من بامر اوست كه مرغ در آشيان خود بميرد از گرسنگى از ظلم بنى آدم. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: معنى آيت آنستكه خداى تعالى بشومى گناه آدميان باران باز گيرد تا همه جانوران بميرند [فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ‏] پس آنگه كه اجلشان درآيد خداى تعالى ببندگان خويش بيناست ميداند كه كيست كه مستحقّ عذاب است و كيست كه مستحقّ نيست مستحقّان را عذاب كند بر حسب استحقاق.

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏9 / 246 / [سوره النجم(53): آيات 1 تا 12] ..... ص : 243

فلا أقسم بمواقع النّجوم؛ يعنى نجوم القرآن أخفش گفت: مراد نبات زمين است بيانش: و النّجم و الشّجر يسجدان، و عرب هر درخت را كه ساق ندارد [نجم‏] خوانند [إِذا هَوى‏] اى مال و سقط، تفسير سجده آن گفتند كه: باد برآيد و برين درختان با ساق و بى‏ساق زند و ايشان را بجنباند تا سر بر زمين آرند. و براى كثرت منافع ايشان بايشان سوگند ياد كرد. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: مراد آن ستارگان‏اند كه عند قيام ساعت‏

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏10 / 183 / [سوره الجن(72): آيات 1 تا 5] ..... ص : 182

كردند، ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: از جنيّان بنو الشيصبان بودند و ايشان گروهى‏اند كه از ايشان بعدد بيشتر كسى نيست و عامّه لشكر ابليس از ايشان باشند چون ايشان با نزديك قوم خود رفتند گفتند: اى قوم ما قرآنى عجيب شنيديم و اين آنگاه گفتند كه:

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏10 / 216 / تا مراد به‏[أصحاب اليمين‏] كيستند؟ ..... ص : 216

زاذان از امير المؤمنين على عليه السّلام روايت كرد گفت كه: اطفال مؤمنان‏اند. يمان گفت: آنان باشند كه فكّ رهن خود كرده باشند بتوبه أبو حمزه‏ ثمالى‏ از محمّد باقر عليه السّلام روايت كرد كه او گفت كه: ما و شيعه ما أصحاب اليمين‏ايم، ايشان يعنى أصحاب يمين در بهشتهائى باشند كه صفت آن جز خداى تعالى نتواند كرد، از مجرمان و گناهكاران مى‏پرسند كه: شما را چه چيز بدوزخ آورد؟- و چه كرديد كه بسقر گرفتار شديد؟- گويند: نماز نكرديم و از جمله نمازكنندگان نبوديم، و درويش را طعام نداديم، و با آنان بوديم كه در معاصى خوض مى‏كردند و يار و ياور ايشان بوديم، و بروز قيامت كه روز حساب و جزاست تكذيب كرديم و باور نداشتيم تا آنگه كه علامات و امارات مرگ بما آمد و شربت قهر مرگ بچشيديم.

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏11 / 78 / فهرست جلد نهم ..... ص : 72

حرمت ضراح در آسمان 229 بيانات علماء در باره ضراح 229 وجه عمران بيت المعمور 230 معنى كلمه «آسمانه» 230 مراد به «بحر مسجور» چيست؟ 231 سبب ايمان جبير بن مطعم 232 فائده تاكيد فعل بمصدر 233 ناز و نعيم بهشتيان 234 درخواست بهشتيان از خدا كه خويشان را بايشان برساند 235 در بهشت كار لغو و بزه‏آور نميباشد 236 معنى سموم 237 نسبت‏هاى دروغى كه مشركان بپيغمبر ميدادند 238 تحدى بآوردن مثل قرآن 239 تهافت كلمات مشركان در باره خدا 240 عناد كافران و اتمام حجت خدا بر ايشان 241 امر بتسبيح خدا در اوقات مختلفه 242 فضل قرائت سوره «و النجم» 243 مراد بنجم «پروين» است 243 چرا خداى تعالى بستارگان قسم خورد 244 ائمه معصومين عليهم السلام نجوم آسمان دين‏اند 245 ترجمه ابو حمزه‏ ثمالى‏ 246 مراد بنجم برگشتن پيغمبر از معراج است 247 ستاره كه نشانه جانشينى پيغمبر بوده 248 بستن پيغمبر درهاى خانه مهاجران را جز در خانه على 249 مستجاب شدن نفرين پيغمبر در باره عتبه 250 باز گذاشتن خدا و پيغمبر در خانه على را منقبت بزرگى است 250 هر چه پيغمبر در امور دينى گفته است از روى وحى بوده 251 آغاز حكايت معراج 251 اقوال علما در معنى «دنى فتدلى» 252 معنى «قاب قوسين» 253 معنى «فاوحى الى عبده ما اوحى» 254 ترجمه حسين بن فضل بجلى كوفى نيشابورى 254 تقرير خدا امامت على را به پيغمبر در شب معراج 255 ترجمه ابو الحسين نورى 255 پيغمبر اكرم شب معراج چه ديد!؟ 256 ديدن پيغمبر جبرئيل را بر آن صورت كه در آسمان هست 257 صفت سدرة المنتهى 258 پوشنده سدره چه بوده است 260 تحقيق در لغت آژك 260 تعريف لات و عزى و مناة 261 صفت لات و عزى 262 سبب پرستيدن مردم عزى را 263 صفت مناة 263 از بين بردن پيغمبر بتان را 264 شفاعت فرشتگان در صورتى مفيد است كه خدا اجازه دهد 265 خدا مالك آسمان و زمين است 266 معنى «لمم» 267

جلاء الأذهان و جلاء الأحزان / ج‏11 / 103 / 2 فهرست اعلام ..... ص : 97

ابو حمزه‏ ثمالى‏ 4، 262، 6، 293، 7 68، 89، 9، 246، 10، 183، 216.

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏1 / 373 / [سوره البقرة(2): آيات 170 تا 179] ..... ص : 363

و ثواب عقبى است و لهذا مستحبّ است كه تا اقربا باشند زكاة را باجانب ندهند و نيز حضرت رسالت (ص) فرموده كه افضل صدقه صدقه است بر ذى رحمى كه پهلو از خويشان خود تهى كند چه آن موجب التيام اقرباست بيكديگر و از على ابن الحسين ع مرويست كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ را گفتند اگر ميخواهى كه خدا بر خوشحالى تمام ترا بميراند و همه گناه ترا بيامرزد پس بر تست كه نيكويى كنى و صدقه سر نمايى و صله رحم كنى كه اين صفت عمر را زياد ميكند و درويشى را مى‏برد و هفتاد مردن بدرا از صاحب او دفع ميكند و اما يتامى‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏3 / 96 / [سوره النساء(4): آيات 90 تا 99] ..... ص : 87

ابن عباس اين آيه در حق مردى آمد از بنى سليم كه گوسفند بسيار داشت و بجماعتى از اصحاب رسول بگذشت و سلام كرد گفتند از بيم ما سلام كرد تا گوسفندان او در حمايت سلام او باشد و گر نه مسلمان نيست پس او را بكشتند و گوسفندانش ببردند و حسن بصرى گفته كه مسلمانان بر جماعتى غزا كردند و ايشان را منهزم كردند در آن ميان مردى را بگرفتند و او گفت من مسلمانم و اظهار شهادتين كرد از وى قبول نكردند و براى طمع متاعش او را بكشتند رسول قاتل وى را گفت مردى بكشتى كه ميگفت من مسلمانم و اظهار شهادتين كرد گفت يا رسول اللَّه از ترس جان خود اظهار كلمه كرد فرمود گويا دلش شكافته بودى تا دانى كه راست ميگويد يا دروغ ما را جز بزبان كارى نيست پس بسى برنيامد كه آن قاتل بمرد و در پهلوى مقتول دفن كردند و زمين او را بدر انداخت تا سه بار دفن ميكردند و زمين او را بيرون ميانداخت پس پاى او را گرفته و در شعبى از شعاب كوه انداختند و حقتعالى درباره او آيه مذكور فرو فرستاد ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه در حين رفتن بغزاى تبوك جمعى تخلف نمودند از آن مانند كعب بن مالك از بنى سلمه و مرارة بن ربيع از بنى عمرو بن عوف و هلال بن اميه از بنى واقف و عبد اللَّه بن مكتوم بجهت عمى و زبان باعتذار گشوده و گفت يا رسول اللَّه من نابيناام و بجهت آن از دولت مقاتله محروم مانده‏ام حقتعالى اين آيه درباره ايشان نازل ساخت كه‏ لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ‏ برابر نيستند نشينندگان در خانه خود مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏ از گروندگان‏ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ كه نباشند خداوند بيمارى و عجز در انوار گفته كه اين صفت قاعدون است زيرا كه مقصود بآن قومى معين نيست و پا بدل قاعدون است و از زيد بن ثابت مرويست كه چون اين آيه نازل شد در او لفظ غير اولى الضرر نبود ابن ام مكتوم گفت من بخدمت رسول صلّى اللَّه عليه و آله رفتم و گفتم يا رسول اللَّه حال من چون باشد كه نابيناام و از جهاد عاجزم همان زمان آثار وحى بر آن حضرت ظاهر شد و ران آن حضرت بر ران من بود بحيثيتى ران وى ثقيل شد كه ترسيدم كه ران من خرد و مرد شود و بعد از كشف آن حال فرمود كه بنويس‏ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ يعنى مساوى يكديگر نيستند مؤمنان غير عاجز كه نشستگانند از قتال‏ وَ الْمُجاهِدُونَ‏ و جهاد كنندگان‏ فِي سَبِيلِ اللَّهِ‏ در راه خدا و طلب امتثال او بِأَمْوالِهِمْ‏ بمالهاى خود كه تهيه اسباب قتال و تجهيز مقاتلان ميكنند وَ أَنْفُسِهِمْ‏ و بنفسهاى خود كه در معرض قتل ميآرند و چگونه برابر تواند بود كسى كه راحت و تن پرورى كند با آنكه در معركه جهاد جانبازى كند و فايده ذكر عدم استوا به ذكر تفاوتست بينهما بجهت ترغيب قاعده بر جهاد بجهت رفع رتبه او و انفسه او از انحطاط منزلت خود فَضَّلَ اللَّهُ‏ تفضيل داد خدا الْمُجاهِدِينَ‏ جهاد كنندگان را بِأَمْوالِهِمْ‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏3 / 105 / [سوره النساء(4): آيات 100 تا 109] ..... ص : 99

حويرث نزديك اصحاب خود رفت وى را گفتند ويحك چرا شمشير باو نزدى و جهان را از فتنه او باز نداشتى و چگونه بى‏سببى بيفتادى حويرث گفت شخصى بى‏آنكه او را بينم دست بر من زد و بيفتادم و تيغ از دست من بيفتاد و محمد صلّى اللَّه عليه و آله آن را برداشت و اگر خواستى مرا هلاك كردى بخدا كه او از من بهمه حال جوان مردتر است مرا گفت ايمان آور قبول نكردم اما عهد كرده‏ام با او كه من تيغ بر او و اتباع او نكشم چون باران و سيل باز ايستاد رسول صلّى اللَّه عليه و آله بلشگرگاه آمد و حكايت باصحاب تقرير كرد آيه مذكوره بر او نازل شد و اين روايت را ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز در تفسير خود آورده و در كنز العرفان بعد از بيان تركيب و حل لغت بر طريقى كه مذكور شد فرموده كه در اين مقام ايراد كيفيت صلاة خوف مى كنيم بر قول فقها و بعد از آن بيان فوائد آيه مينمائيم اما اول بدانكه خوف اگر منتهى بحالتى كه با آن استقرار و ايقاع افعال ممكن نباشد بلكه منجر بمسايفه و معانقه شود بايد كه مردمان نماز را فرادى گذارند بحسب امكان بر طريقى كه در آيه سابقه گذشت و اگر منتهى باين نشود هيئت صلاة آن بر سه نوع خواهد بود اول صلاة بطان النحل و آن اين است كه عدو در جهت قبله باشد پس امام تفريق اصحاب خود كند بدو فرقه با يك فرقه دو ركعت نماز بگذارد و با ايشان سلام دهد و فرقه ثانيه حراست ايشان كنند و بعد از آن با فرقه ثانيه دو ركعت نماز بگذارد و اين او را نافله خواهد بود و فرقه ثانيه را فريضه و اين در حالت امن نيز صحيح است دويم صلاة عسفان و آن اين است كه عدو در جهت قبله باشد پس امام ترتيب اصحاب خود نمايد بدو صف و با همه تكبير احرام بگويد و با صف اول ركوع و سجود كند و طايفه ثانيه آن چنان ايستاده حراست كنند چون امام با صف اول برخيزد صف ثانى سجده كنند و بعد از آن منتقل شوند هر يك از صفين بمكان صف ديگرى پس امام با آنها كه در يلى اويند ركوع و سجود كند و صف اول برخواسته بحراسة مشغول شوند و بعد از آن همه بنشينند و سجده كنند و سلام بگويد با جميع ايشان سيم صلاة ذات الرقاع و شروط آن آن است كه عدو در خلاف جهت قبله باشد يا در جهت قبله و ليكن ميان او و مسلمانان حايلى باشد كه مانع باشد از رؤيت ايشان در حين هجوم و عدو بر وجهى قوة داشته باشد كه خوف هجوم ايشان باشد و مسلمانان‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏3 / 116 / [سوره النساء(4): آيات 110 تا 119] ..... ص : 111

مى‏شايد كه حق تعالى ذكر آنها كرده باشد باين اسم جهت تنبيه بر آنكه مشركان عبادت چيزى ميكنند كه بانات تسميه كرده‏اند بجهت آنكه منفعل‏اند نه فاعل و از حق معبود آن است كه فاعل غير منفعل باشد تا دليل باشد بر تناهى جهل ايشان و فرط حماقت ايشان و در تفسير المسير آورده كه بتان را بر صورت زنان ميساختندى و گفته‏اند كه مراد از اين اناث ملائكه‏اند لقولهم (الملائكة بنات اللَّه) يعنى فرشتگان دختران خدايند و اناث جمع انثى است چون رباب و ربى ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه در ميان هر بتى از بتان شيطانه از اناث شياطين بوده كه خود را بسدنه مينموده و با ايشان تكلم ميكرده و اغواى ايشان ميكرده و باين اعتبار او ثان به اناث تسميه يافته‏اند و يا تسميه ايشان باناث بجهت ضعف و عدم خبرت ايشان بوده مانند زنان كه ناقصات العقولند و مؤيد قول ابى حمزه است قوله تعالى‏ وَ إِنْ يَدْعُونَ‏ و نميپرستند إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً مگر ديو سركش گم گشته در وادى ضلالت و بيرون رفته از فرمانبردارى حضرت عزت چه او است كه امر كرده مشركان را بر عبادت اوثان و اغواى ايشان نموده بر آن پس اطاعت و عبادت اصنام همان اطاعت و عبادت او باشد و در انوار گفته كه مارد و مريد كسيست كه مصدر هيچ چيزى نشود و از جميع انواع خيرات معرا باشد و اصل تركيب آن از براى ملامت است و منه (صرح ممرد و غلام امرد و شجرة مرداء التي تناثر ورقها) و مراد ابليس مردود است كه بيواسطه يا بواسطه اتباع خود مشركان را بعبادت اوثان فرموده‏ لَعَنَهُ اللَّهُ‏ رانده است خدا او را و دور كرده است از رحمت خود اين صفت ثانيه شيطان است يعنى شيطانى كه جامع صفت مريد و لعن است آورده‏اند كه سبب اسلام حمزه آن بود كه در بدايت اسلام روزى جماعتى از مشركان در مكه جمع شده بتان را سجده ميكردند ديوى در شكم بت مهين رفت و باين بيت آواز بيرون داد

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏3 / 118 / [سوره النساء(4): آيات 110 تا 119] ..... ص : 111

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ اين هر دو حديث را در تفسير خود آورده اگر گويند كه ابليس چگونه معلوم كرده بود كه بعضى از بنى آدم تابع او خواهند شد

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏3 / 372 / [سوره الأنعام(6): آيات 20 تا 29] ..... ص : 371

كه در تورية و انجيل است‏ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ‏ هم چنان كه ميشناسند پسران خود را بحلية و صفت ايشان ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه چون حضرت رسالت (ص) به مدينه آمد عمر از عبد اللَّه بن سلام پرسيد كه معرفت شما مر حضرت پيغمبر (ص) را كه خداى تعالى از آن خبر ميدهد كه همچون معرفت شما است بفرزندان بر چه وجه ميتواند بود ابن سلام گفت من او را بنعتى و صفتى كه در تورية نوشته است شناختم و بيقين دانستم كه او پيغمبر خداست هم چنان كه يكى از ما ميشناسد پسر خود را در ميان پسران خود و بخدا سوگند كه من برسالت پيغمبر (ص) متيقن‏ترم از آنكه بصحت نسب پسر خويش چه اين را حقتعالى بما خبر داده در كتاب خود كه تورية است و اما آن را معلوم نداريم كه زنان چه در ساخته‏اند و چه كرده اند عمر گفت كه خدا توفيق رفيق تو كرده است عبد اللَّه فقد اصبت و صدقت پس از حال كسانى كه با وجود تيقن ايشان بصحت نبوت آن حضرت اعتراف بآن نميكنند خبر ميدهد كه‏ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ‏ آنان كه زيانكار شدند در نفسهاى خود از اهل كتاب و غير ايشان از مشركان‏ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‏ پس ايشان ايمان نميارند و اعتراف نمينمايند بصدق محمد (ص) بجهت فرط عناد و جحود با وجود آنكه متيقن‏اند در نفس خود كه‏ وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا پس بر سبيل جحد و توبيخ و تهجين باشراك مى‏فرمايد كه‏ وَ مَنْ أَظْلَمُ‏ و كيست ستم‏كارتر مِمَّنِ افْتَرى‏ از كسى كه افترا كند باشراك و ببندد عَلَى اللَّهِ كَذِباً بر خداى دروغ را بآنكه ملائكه دختران ويند و بتان ما را نزد او شفيع خواهند بود أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ‏ يا تكذيب كنند آيات او را كه قرآنست و آن را سحر و شر و كهانت نام نهند و ذكر او با آنكه ايشان جامع اين هر دو امر بودند تنبيه است بر آنكه هر يك از اين امرين بتنهايى رسيده است بنهايت افراط در ظالم بر نفس خود يعنى هر كس كه قايل يكى از اين دو امر است ظالم‏ترين مردمان است بنفس خود إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ‏ بدرستى كه شأن و قصه اين است كه رستگار نشوند ستمكاران كه اظلمى از آنها نباشد در كفر و جحود و انكار وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً منصوب است بمضمر و تقدير اينست كه و يوم نحشرهم كان كيت و كيت و حذف آن بجهت بقاى كلام است بر ابهام كه ادخل است در تخويف و تهويل و يا آنكه منصوب است با ذكر مقدر يعنى ياد كن روزى را كه حشر كنيم همه ايشان را از عابدان و معبودان‏ ثُمَّ نَقُولُ‏ پس‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏4 / 142 / [سوره الأعراف(7): آيات 170 تا 179] ..... ص : 136

گشت آن داننده آيات‏ مِنَ الْغاوِينَ‏ از گمراهان و گفته‏اند كه اينكس ابو عامر بن نعمان صيفى راهب بود كه پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله او را فاسق لقب نام نهاد و ساعى بناى مسجد ضرار است صفت پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله در كتب الهى ديده بود و او را شناخته و بوى ايمان آورده آخر انكار كرد و كافر شد و اين قول سعيد بن مسيب است بروايت ديگر و بقول اشهر و نزد اكثر آن كس بلعام بن باعور بود از كنعانيان و جباران كه او صحف ابراهيم عليه السّلام را خوانده بود و اسم اعظم ميدانست و بر دين موسى عليه السّلام بود ابو حمزه‏ ثمالى‏ و مسروق گفته‏اند كه از فرزندان هاب بن لوط بود و از امام محمد باقر عليه السّلام روايت است كه حقتعالى مثل زد براى كفار بلعام بن باعور را كه هواى نفس خود را بر زهد و صلاح اختيار كرد و اين بلعام از شهر بلغا بود و سالف پادشاه آن ديار بود و بروايت ابن عباس چون موسى قصد كارزار جباران كرد و با لشگر عظيم بزمين كنعان كه از بلاد شام بود فرود آمد مردمان آن ديار نزد بلعام آمده گفتند كه تو ميدانى كه موسى مردى با حدت است و لشگر بسيار دارد و بكار زار ما آمده تا ما را بكشد و زنان ما را اسير كند و شهر ما را بتصرف خود در آورد و ما را قوت و استطاعت آن نيست كه با وى مقاومت و مجادله كنيم و تو مردى مستجاب الدعوتى بيرون آى و دعا كن براى ما تا حقتعالى او را از ما دفع كند او گفت ويلكم وى پيغمبر خداست و بامر او به اين صوب آمده چگونه دعا كنم و اگر چنين كنم از دين شما برآيم ايشان الحاح كردند بلعم گفت با خداى خود مشورت كنم اگر مامور شوم بر او دعا كنم پس بر طريقى كه بآن مشورت كردى عمل كردى هيچ جواب نيامد ايشان گفتند اگر خدا كاره بودى ترا از آن نهى فرمودى و چون اثر نهى تو نيامد معلوم ميشود كه بآن راضى است بلعام باين گفتار باطل فريفته شد مرويست كه در خواب وى را گفتند كه بر بنى اسرائيل دعاى بد مكن وى بآن التفات نكرده برخاست و بر دراز گوشى نشست و بر بالاى كوهى بر آمده بر جميع لشگر موسى ديده و رشد و در اثناى راه دراز گوش وى بخفت وى دراز گوش را بسيار بزد تا برخواست و برنشست چون پاره ديگر برفت باز فرو خفت تا سه بار اين صورت از او بوقوع آمد بار سيم كه او را ميزد با وى بسخن آمد كه ويحك يا بلعام بكجا ميروى و چرا ميروى و چرا ميزنى نميبينى كه فرشتگان بروى من ميزنند و نميگذارند كه بروم اينچه خيال است كه كرده و بوسوسه شيطان عازم شده كه بر پيغمبر خدا دعا كنى وى را تنبه شد از اين پس حقتعالى بجهت اين او را تخليه كرد و فرو گذاشت تا آنكه بر بالاى كوه بر آمد و قوم با او بودند لشگر موسى را بديد دست برداشت و در صدد آن شد كه بر موسى و قوم او دعاى بد كند زبان او گرديده براى ايشان دعا كرد و بر قوم خود نفرين كرد قوم وى را گفتند كه اى بلعام چرا چنين كردى گفت قصد من بر عكس اين بود ليكن بر زبانم بر خلاف آن جارى شد پس فى الحال زبانش از دهن بيرون آمده و بر سينه‏اش افتاد گفت نه من‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏4 / 313 / [سوره التوبة(9): آيات 90 تا 99] ..... ص : 311

لِتَحْمِلَهُمْ‏ تا ايشان را سوار كنى و با خود بحرب برى‏ قُلْتَ‏ در حالتى كه گفتى كه در اين وقت‏ لا أَجِدُ نمى‏يابم‏ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ‏ چيزى كه شما را سوار كنم بر آن اينحالست از كاف اتوك باضمار قد و قوله‏ تَوَلَّوْا جواب اذا است يعنى چون از ركوب محروم ماندند برگشتند از پيش تو وَ أَعْيُنُهُمْ‏ در حالتى كه چشمهاى ايشان‏ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ‏ روان ميشد از اشك يعنى اشك از ديدهاى ايشان ميريخت اين ابلغ است از تفيض دمعها زيرا كه دالست بر آنكه عين دمع فياض شده‏ حَزَناً بجهة اندوه يا در حالتى كه اندوهگين بودند يا اندوهگين شدند اندوهگين شدنى‏ أَلَّا يَجِدُوا بجهة آنكه نمى‏يافتند ما يُنْفِقُونَ‏ آنچه خرج كنند در آن سفر و اين قوم را بكائين گويند در انوار گفته ايشان هفت تن بودند از انصار معقل بن يسار و صخر بن خنسا و عبد اللَّه بن كعب و سالم بن عمير و عبد اللَّه بن معقل و علية بن زيد و ابو ثعلبه بن عتمه بدرگاه نبوت پناه آمده گفتند يا رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله ما را داعيه حرب و جهاد است و پياده مانده‏ايم مركبان عنايت فرماى تا بر آن سوار شده بغزا آئيم حضرت فرمود كه آنچه مى‏جوئيد نمى‏يابم ايشان گريان از پيش سيد عالميان بيرون آمدند و ابن عمير و عباس و عثمان ايشان را توشه و مركب داده همراه بردند و از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايتست كه اين هفت كس عبد اللَّه بن كعب است و علية بن زيد و عمرو بن عتمه كه از بنى النجارند و سالم بن عمير و حرم بن عبد اللَّه و عبد اللَّه بن عمر كه از بنى عمرند و ابن عوف و عبد اللَّه بن معقل كه مزنى‏اند و نزد محمد بن كعب و ابن اسحاق هفت كس بودند از قبايل متفرقه و مجاهد گفته كه جمعى از مزنى بودند و نزد واقدى هفت كس بودند از فقراء انصار كه چون از ركوب مايوس شده بگريه افتادند عثمان دو كس را سوار كرد و عباس بن عبد المطلب دور او ياسر بن كعب سه را و جمعى كه متوجه تبوك شدند بيست هزار بودند ده هزار سوار و باقى پياده القصه حقتعالى ميفرمايد كه بر اين مردم اگر تخلف كنند حرجى و عتابى نيست‏ إِنَّمَا السَّبِيلُ‏ جز اين نيست كه عتاب و ملامت‏ عَلَى الَّذِينَ‏ بر آنان است كه ايشان‏ يَسْتَأْذِنُونَكَ‏ از تو دستورى ميجويند در بازايستادن‏ وَ هُمْ أَغْنِياءُ و حال آنكه ايشان توانگرانند و زاد و مركب ايشان آماده است‏ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا راضى شده‏اند كه باشند مَعَ الْخَوالِفِ‏ با زنان و كودكان و بيماران بجهة ايثار دعه بر مشقت‏ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ‏ و مهر نهاده خدا بر وجه تخليه بر

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏4 / 477 / [سوره هود(11): آيات 110 تا 123] ..... ص : 473

از نمازى تا نمازى كفاره گناهانيست كه ميان آنها واقع شده باشد اگر كبيره نشده باشد واسطى گفته كه انوار طاعات ظلمات ظلم و معاصى را محو ميسازد و در انوار گفته كه در اين آيه دو قولست يكى آنكه صلاة مفروضه لطفست در ترك سيئات كما قال اللَّه تعالى‏ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى‏ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ دويم آن كه مكفر خطيئاتيست كه از بنده واقع شده باشد ببركة نماز يوميه حقتعالى بنده را بخطيئات او مؤاخذه نكند و او را معاقب نسازد و احاديث بسيار در اين باب واقع شده احسن روايت ابو حمزه‏ ثمالى‏ است از احدهما عليه السّلام در حديث طويل كه امير المؤمنين عليه السّلام روزى خطاب باصحاب خود كرد و گفت كدام آيه از كلام اللَّه نزد خداى اميدوارترين آيات باشد بعضى گفتند آيه‏ إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ‏ فرمود

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏5 / 11 / [سوره يوسف(12): آيات 10 تا 19] ..... ص : 11

و از حسن نقل است كه وقعت منهم صغيرة يعنى صغيره از ايشان صادر شد و بعد از آن نادم شده مغفور شدند قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ‏ گفت گوينده از ايشان يعنى يهودا كه در رأى احسن از ايشان بود و گويند كه روبيل بود و بروايت على بن ابراهيم لاوى بود و گفت‏ لا تَقْتُلُوا يُوسُفَ‏ مكشيد يوسف را كه قتل بى‏گناهان گناهى عظيم است‏ وَ أَلْقُوهُ‏ و بيفكنيد او را فِي غَيابَتِ الْجُبِ‏ در قعر چاه و تسميه قعر چاه بغيابت بجهة غيبوبة آنست از عين ناظر يعنى او را در تك چاه اندازيد يَلْتَقِطْهُ‏ تا فرا گيرند او را بَعْضُ السَّيَّارَةِ بعضى راه گذريان كه بدانجا رسند او را بيرون آورند و بناحيه ديگرش برند و شما از او برهيد يعنى چون غرض شما نابودن او است تدبير او بر اين وجه كنيد إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ‏ اگر هستيد شما كنندگان بمشورت من پس همه بر اين امر متفق شدند و در اين چاه خلاف كرده‏اند قتاده گفته كه آن چاه بيت المقدس است و بروايت وهب در زمين اردنست و بروايت كعب ميان مدين و مصر و نزد مقاتل بر سر سه فرسخى واقع است از منزل يعقوب ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده از امام زين العابدين (ع) كه عادت يعقوب چنان بود كه هر روز گوسفندى ميكشت و از آن تصدق ميفرمود و خود و عيال خود نيز از آن مى‏خوردند اتفاقا شب جمعه سائلى مؤمن صوام بر در خانه او گذر كرد و آواز داد و طعامى خواست اهل يعقوب آواز او را شنيدند باو تصدق نكردند با آنكه زيادتى طعام نزد ايشان بود و چون آواز آن مايوس شد كلمه استرجاع بر زبان راند و بجهة گرسنگى و بى‏چيزى بگريست و وظايف حمد الهى بتقديم رسانيد و بر آن شكيبايى ورزيد و روز ديگر بروزه رفت و حقتعالى بجهة اين وى را بمفارقت يوسف مبتلا گردانيد و باو وحى فرمود كه مستعد بلاى من باش و بقضاى من راضى شو و بر مصائب من صابر شو و در همان شب يوسف واقعه مذكوره را بديد القصه برادران يوسف نزد پدر آمده گفتند و بر وجه حيله و مكر و فريب باين كلمات مترنم شدند كه فصل بهار رسيده بود و سبزها از زمين دميده و روئيده‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏5 / 25 / [سوره يوسف(12): آيات 20 تا 29] ..... ص : 24

درمهاى خود را بشمرد هفده عدد بود و گويند بيست و دو يا بيست عدد هر برادرى دو عدد برداشتند و يا چهل درهم و گفتند كه كمتر از ده درهم بود از ابو عبد اللَّه (ع) مرويست كه هيجده درهم بود و در وسيط آورده كه يهودا هيچ نگرفت القصه مالك يوسف را بخريد وَ كانُوا و بودند برادران‏ فِيهِ‏ در يوسف‏ مِنَ الزَّاهِدِينَ‏ از بى‏رغبتان از آن درهم از غايت قلت و يا نميخواستند كه يوسف با ايشان باشد و يا كاروانيان در خريدن او بى‏رغبت بودند بجهت گريختن و نافرمانى و در خبر آمده كه روزى يوسف در آينه نگاه كرده جمال خود را بديد از آن تعجب كرده و با خود گفت اگر من بنده بودمى بهاى من از عدو حصر متجاوز بودى پس حقتعالى بر سبيل امتحان ثمن بخس را باو نمود ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه چون مالك يوسف را بخريد در جميع سفر انواع خير باو ميرسيد تا آنكه در مصر او را بفروخت آن خير و بركت از او مفقود شد او بدانست كه از بركات يوسف بوده پس نزد او آمد و گفت من انت تو چه كسى گفت‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏5 / 81 / [سوره يوسف(12): آيات 100 تا 111] ..... ص : 79

چرا از گرگ ترسيدى و از من نترسيدى در لطايف آورده كه چون بيست و چهار سال از اين واقعه بگذشت يعقوب عليه السّلام را وفات رسيد ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ائمه هدى عليه السلام روايت كرده كه يعقوب صد و چهل و شش سال داشت و در حينى كه بمصر آمد صد و سى سال عمر داشت و نزد يوسف هفده سال بماند و بروايت ابن اسحاق بيست و چهار سال با يوسف بسر برد و چون وفات كرد يوسف او را بزمين شام بر دو در بيت المقدس دفن كرد و باز بمصر مراجعت كرد سعيد جبير روايت كرده كه يعقوب را در تابوتى نهادند از ساج و به بيت المقدس آوردند اتفاقا همان روز عيص فرمان يافته بود هر دو را در يك قبر نهادند و هر دو با هم زاده بودند و باسناد از ابى خالد از ابى عبد اللَّه عليه السّلام مرويست كه يوسف دوازده ساله بود كه ببند زندان گرفتار شد هيجده سال در آن مكث كرده بعد از آنكه از زندان بيرون آمد هشتاد سال ديگر بزيست پس عمر او صد و ده سال بود و

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏5 / 274 / [سوره الإسراء(17): آيات 30 تا 39] ..... ص : 270

دانستم و حال آنكه نديده باشى و نشنيده و ندانسته و حسن گفته در قفاى غير مرو بر وجه غيبة و بهتان‏ إِنَّ السَّمْعَ‏ بدرستى كه گوش‏ وَ الْبَصَرَ و چشم‏ وَ الْفُؤادَ و دل‏ كُلُّ أُولئِكَ‏ هر يك از اين اعضا كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا باشد از او پرسيده شده اشاره باعضاى مذكوره باسم اشارتى كه موضوعست براى ذوى العقول جهت اجراى اعضا است در مجراى عقل يعنى از اعضاى مذكوره خواهند پرسيد كه صاحب شما با شما چه معامله كرده يا از سمع سؤال كنند كه چه شنيدى از امور سايغه و غير سايغه و از چشم كه چه ديدى از اشياى جايزه و غير جايزه و از دل پرسند كه چه دانستى از عقايد حقه و باطله و يا ضمير عنه راجعست بصاحب سمع و بصر و يا بمصدر لا تقف از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه ابو جعفر (ع) فرموده كه حضرت رسالت (ص) فرموده كه فرداى قيامت بنده قدم از قدم بر ندارد تا آنكه او را از چهار خصلة سؤال كنند

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏6 / 267 / [سوره النور(24): آيات 20 تا 29] ..... ص : 265

هر كه بيامرزد يعنى از گناه كسى درگذرد خدا او را بيامرزد و هر كه عفو كند از كسى خدا او را عفو كند و نيز بجهت تهديد و تخويف بندگان بر قذف و افك ميفرمايد كه‏ إِنَّ الَّذِينَ‏ بدرستى كه آنان كه‏ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ‏ رمى ميكنند زنان عفيفه را الْغافِلاتِ‏ كه بيخبرانند از آنچه قذف ميكنند ايشان را بدان و سليمة الصدور و نقية القلوب‏اند از آن‏ الْمُؤْمِناتِ‏ گرويدگان بخدا و رسول مراد ازواج پيغمبراند و در وسيط آورده كه اين مخصوص بعايشه است و جمعيت آن بجهت تعظيم ويست و توقير او در نظر امة تا مثل اين لفظ را باو اسناد نكنند و ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته كه در شان زنان مهاجر است كه چون با پيغمبر (ص) هجرت كردند و از عقب رسول (ص) بمدينه آمدند مشركان مكه گفتند كه ايشان بفجور رفتند و قول اصح و اشهر آنست كه بر سبيل عموم است نسبت بكافه مؤمنات صالحه و بر هر تقدير ميفرمايد آنان كه قذف زنان عفيفه ميكنند لُعِنُوا دور كرده شده‏اند فِي الدُّنْيا در دنيا از نام نيك‏ وَ الْآخِرَةِ و در آخرت از رحمت يعنى در اين دنيا مطرود و مردود بندگانند و در آن سرا ملعون و مبغوض رحمن يا در اين سرا بعقوبة حد و جلد و رد شهادة مبتلااند و در آن سرا بانواع عقوبة معذب‏ وَ لَهُمْ‏ و مر ايشان راست‏ عَذابٌ عَظِيمٌ‏ عذابى بزرگ بجهة عظم ذنب ايشان و قوله‏ يَوْمَ تَشْهَدُ ظرف آن چيزيست كه در لهم است از معنى استقرار نه ظرف عذاب بجهت موصوفية آن يعنى مستقر است آنعذاب مر ايشان را در روزى كه گواهى دهد عَلَيْهِمْ‏ بر ايشان‏ أَلْسِنَتُهُمْ‏ زبانهاى ايشان بافك و بهتان يعنى بزبانهاى خود اعتراف ميكنند وَ أَيْدِيهِمْ‏ و گواهى دهد دست‏هاى ايشان‏ وَ أَرْجُلُهُمْ‏ و پايهاى ايشان‏ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ‏ بآنچه بودند كه عمل كردند از جرايم و ماثم قذف و افك و غير آن و شهادة ايدى ارجل بانطاق حقتعالى باشد آنها را بدون اختيار و يا بظهور آثار و علامت بر ايشان و در اين زيادتى تهويل باشد ايشان را بعذاب و عقاب‏ يَوْمَئِذٍ در آن روز يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ‏ تمام بدهد خداى تعالى ايشان را دِينَهُمُ الْحَقَ‏ جزاى ايشان را كه سزاوار و فراخور ايشان باشد وَ

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏6 / 325 / [سوره النور(24): آيات 60 تا 64] ..... ص : 320

فرمود با اقربا و ساير مسلمين بعد از آن تبيين كيفيت معاشرت با حضرت رسالت (ص) فرمود بقوله‏ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ‏ جز اين نيست كه گروندگان كامل‏ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ‏ آنانند كه گرويدند بخدا وَ رَسُولِهِ‏ و بفرستاده او از صميم قلب‏ وَ إِذا كانُوا و چون باشند مَعَهُ‏ با رسول خداى‏ عَلى‏ أَمْرٍ جامِعٍ‏ بر كارى جمع آرنده وصف امر بجامع بر سبيل مجاز است براى مبالغه چون عيشة راضية و مراد آنست كه مهمى كه شريعت مطهره امر جمع ايشان باشد در آن چون جمعات و اعياد و حروب و مشاورات و نماز استسقا و غير آن‏ لَمْ يَذْهَبُوا نروند از نزد رسول‏ حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ‏ تا وقتى كه دستورى طلبند از او و او تشريف اذن ارزانى فرمايد اعتبار استيذان در كمال ايمان بجهة آنست كه مصداق صحت ايمانست و مميز مخلص در ايمان از منافق چه عادت اهل نفاق تسلل است و فرار و بجهة تعظيم اثم در ذهاب از مجلس رسول (ص) بدون اذن او و لهذا اعاده اين كلام فرموده بر اسلوب ابلغ براى تاكيد استيذان بقوله‏ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ‏ بدرستى كه آنان كه دستورى ميطلبند از تو أُولئِكَ الَّذِينَ‏ آن گروه آنانند كه از روى صدق تمام‏ يُؤْمِنُونَ‏ ميگروند بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ‏ بخدا و رسول او چه استيذان مفيد اينست كه مستاذن لا محالت مؤمن است و ذاهب بدون اذن نه اين چنينست از ابو حمزه‏ ثمالى‏ مرويست كه مراد بامر جامع روز جمعه است كه چون رسول (ص) بر منبر شدى و مردى را مهمى پيش آمدى و باشارت از آن قضاى حوايج يا از رنجى و مرضى از مسجد بيرون نشدى تا آنكه برابر رسول (ص) آمدى و باشارت از آن حضرت دستورى خواستى و رسول (ص) وى را دستور دادى و چون مكث در مجلس پيغمبر از مهام امور بود از اين جهت استيذان و اجزاء ايمان داشت و بعد از آن باسلوب ابلغ تاكيد آن فرمود و مع ذلك اكتفاء بآن ننموده و بجهة شدت مبالغه و تضييق امر در اذن دادن فرمود كه‏ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ‏ پس چون طلب اذن كنند اين مؤمنان مخلص از تو لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ‏ براى اصلاح و انجاح بعضى از كارهاى خود فَأْذَنْ‏ پس دستورى ده‏ لِمَنْ شِئْتَ‏ هر كرا خواهى‏ مِنْهُمْ‏ از ايشان كه دانسته باشى كه عذر دارند نه مطلق‏ وَ اسْتَغْفِرْ و با وجود اجازت طلب آمرزش كن‏ لَهُمُ اللَّهَ‏ براى ايشان از خدا چه تقدم امور دنيا بر مهم دين اگر چه بعذر باشد گوييا كه خالى از خللى نيست و در مظان اينست كه بخروج از جماعت اثمند پس براى ايشان استغفار كن‏ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ‏ بدرستى كه خدا آمرزنده است تقصيرات بندگان را مهربانست بر ايشان بتخفيف تكليف از ايشان در كشاف گفته كه استغفار براى مستاذنين دليلست‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏6 / 402 / [سوره الشعراء(26): آيات 1 تا 9] ..... ص : 401

دل در ايمان اينكافران بسته و در غم ايشان افتاده تا بحدى كه‏ لَعَلَّكَ‏ شايد تو باخِعٌ نَفْسَكَ‏ هلاك كننده و كشنده نفس خود را يعنى بيم آنست كه خود را هلاك كنى‏ أَلَّا يَكُونُوا بجهت آنكه نمى شنوند ايشان‏ مُؤْمِنِينَ‏ گروندگان بقرآن لعل از براى إشفاقست كافه قيل اشفق على نفسك ان تقتلها حسرة ما فاتك من اسلام قومك يعنى ترسان باش بر نفس خود از آنكه آن را هلاك گردانى بجهة حسرت آنچه فوت شده است ترا از اسلام قوم تو و اصل بخع آنست كه برسانند تيغ را بنخاع كه آن عرقيست كه مستبطن قفا است و اين اقصى حد ذبح است و در الا يكونوا مؤمنين لام مقدر است اى لئلا يكونوا او لامتناع ايمانهم و يا مضاف محذوفست اى خيفة ان لا يكونوا مؤمنين‏ إِنْ نَشَأْ اگر ما خواهيم‏ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ‏ فرو فرستيم بر ايشان‏ مِنَ السَّماءِ از آسمان‏ آيَةً نشانه از آيات خود كه ملجى ايشان باشد به ايمان يا بليه از بلاهاى قاهره و قاسره‏ فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ‏ پس گردد گردنهاى ايشان‏ لَها مر آن آيه را خاضِعِينَ‏ فروتنان و انقياد كنندگان وقوع خاضعين خبر اعناق با آنكه اعناق از غير ذوى العقول است بجهة آنست كه اصل كلام اين بوده كه (فضلوا لها خاضعين) پس اقحام اعناق شده از براى بيان موضع خضوع و خبر بر اصل خود واگذاشته شده و بعضى گفته‏اند كه چون اعناق موصوف شده بصفات عقلا از اينجهت جارى مجراى عقلا واقع شده و گويند مراد باعناق رؤساى كفار قريش و پيشوايان ايشانند كه مشبه‏اند باعناق كما قيل لهم الرؤس و النواصى و الصدور و يا مراد جماعات مردمانند كما يق جاءنا عنق من الناس الفوج منهم ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كند كه مراد از اين آيه آوازى باشد كه در نيمه رمضان از آسمان شنيده شود و بجهت آن همه خاشع و منقاد شوند و در تفسير اهل بيت آمده كه آيه منادى باشد در آخر الزمان كه از آسمان ندا كند كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏6 / 435 / [سوره الشعراء(26): آيات 110 تا 119] ..... ص : 433

دين است و نسب نسب تقوى و ايشان نظر باين نكرده گفتند اراذل را از مجلس خود بران تا ما با تو مجالست نمائيم و سخن ترا بشنويم نوح عليه السّلام فرمود كه‏ وَ ما أَنَا و نيستم من‏ بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ‏ راننده مؤمنان از پيش خود إِنْ أَنَا نيستم من‏ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ‏ مگر بيم كننده آشكارا يعنى مبعوث شده‏ام بدعوت مكلفان خواه اغنياء و خواه فقراء اينكلام در حكم علت عدم طرد است يعنى مرا فرستاده‏اند تا انذار بندگان كنم از كفر و معاصى اعم از آنكه اعزا باشد يا اذلاء پس چگونه لايق بحال من باشد كه طرد فقرا كنم بجهة استتباع اغنيا و يا نيست بر من مگر انذار شما انذارى بين ببرهان واضح پس جايز نباشد مرا كه طرد ايشان كنم براى استرضاى شما قالُوا گفتند كافران‏ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ‏ اگر باز نايستى اى نوح از آنچه مى‏گويى يعنى از دعوت و انذار لَتَكُونَنَ‏ هر آينه باشى‏ مِنَ الْمَرْجُومِينَ‏ از دشنام داده‏شدگان و راندگان و يا از كشته‏شدگان بسنگ از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايتست كه در هر موضع از قرآن كه لفظ رجم واقع شده بمعنى قتل است الا در سوره مريم در قول لئن لم تنته لارجمنك كه بمعنى شتم است القصه نوح چون اين كلمات تهديد آميز از قوم شنيد و نوميدى ايمان ايشان دريافت روى نياز بدرگاه بى‏نياز آورده‏ قالَ‏ گفت اى پروردگار من‏ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي‏ بدرستى كه گروه من‏ كَذَّبُونِ‏ تكذيب كردند مر او بدروغ نسبت دادند اين كلام براى اظهار تكذيب حق بود كه بجهة آن ايشان را هدف تير نفرين كرد نه تخويف ايشان مر آن را و استخفاف ايشان بر امر حق حاصل كه نوح عليه السلام فرمود كه چون قوم از روى عناد تكذيب من كردند و مرا در دعوى رسالت باور نداشتند فَافْتَحْ‏ پس حكم كن‏ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ‏ ميان من و ايشان‏ فَتْحاً حكم كردنى و اين از فتاحه ماخوذ است كه بمعنى حكم است و منه (الفتاح لانه يفتح المستغلق كما سمى فيصلا لانه يفصل بين الخصومات) وَ نَجِّنِي‏ و باز رهان مرا از قصد ايشان و يا از شامت عمل ايشان‏ وَ مَنْ مَعِيَ‏ و هر كه را كه با منست‏ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏ از گرويدگان و يا نجات ده ما را از عذاب نازل بر ايشان غرض از اين مناجات اخبار است بتكذيب زيرا كه نوح عليه السّلام عالم بود بآنكه او سبحانه عالم الغيب و الشهادة است و ليكن مراد او از اين آن بود كه من بر ايشان دعا ميكنم نه بجهة اينكه مرا بخشم آورده‏اند و ايذاء من كرده‏اند بلكه دعاى بد من درباره ايشان جهة تست و دين تو چه ايشان تكذيب وحى تو كرده‏اند و انكار وحدانيت و ارسال تو پس عذاب بر آنها نازل گردان و مر او هر كه با منست‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏7 / 281 / [سوره الأحزاب(33): آيات 30 تا 39] ..... ص : 280

الجزء الثانى و العشرون من الاجزاء الثلاثين‏ وَ مَنْ يَقْنُتْ‏ و هر كه مداومت كند بر طاعت‏ مِنْكُنَ‏ از شما كه ازواج پيغمبريد لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ‏ مر خداى و رسول او را وَ تَعْمَلْ صالِحاً و بكند كار شايسته و پسنديده‏ نُؤْتِها بدهيم او را أَجْرَها مزد او را مَرَّتَيْنِ‏ دوباره يعنى دو مثل ثواب غير او يك بار براى جزاى عمل خود و يك بار براى خوشنودى پيغمبر (ص) بجهت حسن معاشرت وى با آن حضرت‏ وَ أَعْتَدْنا لَها و آماده سازيم براى آن زن‏ رِزْقاً كَرِيماً روزى نيكو در بهشت زياده از مزد او يا مزد رفيع القدر عظيم الخطر و يا رزقى سالم از هر آفت در كنز العرفان آورده كه اين آيه نيز دلالت ميكند بر خاصه ديگر از براى پيغمبر و آن اضعاف عذابست مر نساء او را بر سيئات و مضاعفه اثابة بر طاعت ايشان اما اول بجهة آنست كه عذاب بر قدر قبح معصيت است و قبح معصيت بر قدر علم بآن و نساء آن حضرت چون هميشه مصاحب آن حضرت بودند و پيوسته مشاهده وحى ميكردند احكام شرع بر ايشان از ضروريات ايشان بود از اين جهت حقتعالى عذاب را بر عصيان ايشان مضاعف گردانيد و اما ثانى بجهت آنكه چون عقاب ايشان مضاعف است عدل مقتضى آنست كه ثواب ايشان نيز مضاعف باشد و از قول مرتين مفهوم ميشود كه مراد بضعفين دو مثلست و ضعف مثل واحد نه آنكه ضعف دو مثل باشد چنان كه بعضى گفته‏اند و مراد بفاحشه خطيئه كبيره است و فاحشه كه ظاهرة الفحش باشد و قنوت اينجا بمعنى مداومت است بر طاعت و اگر چه در غير اين موضع مستعمل است در دعا كردن در نماز در مجمع آورده كه تسميه دعا در صلوة بقنوت بجهت مداومت است در دعايى كه معروفست در آن و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از زيد ابن على (ع) روايت كرده كه آن حضرت فرمود كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏7 / 285 / [سوره الأحزاب(33): آيات 30 تا 39] ..... ص : 280

حق بوده باشند و در مجمع نيز از ابو سعيد خدرى و انس ابن مالك و واثلة ابن الاسقع و ام سلمه و عايشه مرويست كه آيه مختص است برسول خدا (ص) و على و فاطمه و حسن و حسين (ع) و ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز در تفسير خود نقل كرده كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏7 / 318 / [سوره الأحزاب(33): آيات 50 تا 59] ..... ص : 307

مردى از صحابه گفت كه اگر رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله رحلت كند من عايشه را بنكاح خود درآورم مقاتل گفته كه اين طلحة بن عبد اللَّه بود كه بعد از نزول آيه حجاب گفت محمد ما را نهى مى‏كند از آنكه با دختران عم خود سخن گوئيم مگر در پس پرده و اللَّه اگر بميرد من عايشه را زن كنم ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرموده كه دو مرد از اصحاب گفتند كه آيا محمد زنان ما را نكاح تواند كرد و ما زنان او را نكاح نتوانيم كرد و اللَّه لئن مات لنكحنا نسائه بخدا كه اگر بميرد ما زنان او را نكاح كنيم و مراد يكى از آنها عايشه بود و مراد ديگرى ام سلمه حقتعالى آيه فرستاد كه‏ وَ ما كانَ لَكُمْ‏ و نرسد و نشايد مر شما را أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ‏ آنكه برنجانيد فرستاده خدا را و بكنيد آنچه وى از آن كاره باشد وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا و نشايد شما را آنكه نكاح كنيد أَزْواجَهُ‏ زنان او را مِنْ بَعْدِهِ‏ از پس وفاة او يا بعد از آنكه طلاق داده باشد أَبَداً هرگز إِنَّ ذلِكُمْ‏ بدرستى كه ايذاى آن حضرت و نكاح ازواج او كانَ عِنْدَ اللَّهِ‏ هست نزد خداى‏ عَظِيماً گناه بزرگ زيرا كه حرمت آن حضرت لازمست در حيات او و بعد از وفات او چه حيات و ممات او در اداى حقوق تعظيم يكسانست زيرا كه خلعت خلافت عظمى در حين حيات و لباس شفاعت كبرى پس از وفات بر بالاى اعتدال او دوخته است و نعم ما قيل شعر قباى سلطنت هر دو كون تشريفى است كه جز بقامت زيباى او نيايد راست و در كنز العرفان آورده كه اين آيه نيز دلالت ميكند بر خاصه ديگر مر حضرت رسالت را و آن عدم نكاح ازواج او است بعد از وفات او باجماع بعضى گفته‏اند كه سبب اين آنست كه ازواج آن حضرت امهات امتند لقوله تعالى و ازواجه امهاتك و اين باطلست و اگر نه لازم آيد كه بنات ايشان نيز حرام باشند بجهت آنكه اخواتند بلكه تسميه ايشان بامهات بجهة تحريم نكاح ايشانست پس اولى آنست كه آن از خواص آن حضرت باشد تا موجب احتراز باشد از غير او و اجتناب از ايذا رسانيدن باو در اين و نزد ما آنست كه زنانى كه از آن حضرت مفارقت كرده باشند بطلاق يا فسخ نيز حرامند بر امت خواه آنكه دخل واقع شده باشد يا نه و شافعيه را چند قولست يكى تحريم مطلقا زيرا كه امهاتند دوم اباحت مطلقا و اگر نه بينونه را فايده نباشد سوم اباحه در غير مدخول بها بجهة آنكه اشعب بن قيس تزوج نمود بمستفيده در ايام خلافت عمر و عمر قصد رجم او كرد او را گفتند پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله قبل از دخول از او مفارقت نموده عمر ترك رجم او كرد پس تحريم ثابت باشد در غير مدخول بها و همچنين اجراى اين وجوه در سراى آن حضرت و عموم اين آيه دافع اين احتمالاتست و مرويست كه هم چنان كه بعضى از اصحاب ميگفتند كه اگر حضرت را وفات رسد ما عايشه را بخواهيم و بعضى ديگر اينمعنى را در دل ميداشتند حقتعالى فرمود

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏7 / 320 / [سوره الأحزاب(33): آيات 50 تا 59] ..... ص : 307

و اصح آنست كه عدم ذكر ايشان بجهة آنست كه بمنزله والدين‏اند و لهذا حقتعالى عم را باب تسميه فرموده در كريمه‏ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ‏ و اسماعيل عم يعقوب بوده و نقل كلام از غيبت بخطاب جهة دلالة است بر فضل تشديد و مزيد تهديد در ترك احتجاب اجانب و بدانكه چون از فحواى آيات مذكوره و افتتاح سوره بلفظ نبى و تكرار آن در اثناى آن كه مشعر است بعلو مرتبة و مزيد رفعت پيغمبر التزام شرايط وظايف سيد عالم (ص) مفهوم ميشود و در عقب آن ايراد آيتى نموده كه مشير است بكمال عنايت درباره آن حضرت و فرمود إِنَّ اللَّهَ‏ بدرستى كه خداى تعالى‏ وَ مَلائِكَتَهُ‏ و فرشتگان او يُصَلُّونَ‏ درود ميفرستند عَلَى النَّبِيِ‏ بر پيغمبر عاليمقدار يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى كسانى كه گرويده‏ايد بخدا و رسول‏ صَلُّوا عَلَيْهِ‏ صلوات دهيد بر او وَ سَلِّمُوا و سلام گوئيد بر وى‏ تَسْلِيماً سلام گفتنى يا تسليم نمائيد خود را و انقياد او مرعى داريد صلوات از حقتعالى رحمت است و از غير او طلب رحمت و نزد جمعى از جانب او رحمت و از ملائكه استغفار و از مؤمنان دعا و مراد اينجا اعتنا است باظهار شرف و رفع شان حضرت رسالت (ص) و گفته‏اند كه معنى اللهم صل على محمد اينست كه بار خدايا تعظيم كن محمد را در دنيا باعلاى دين و اظهار دعوت بطريق يقين و اعظام ذكر و ايقاى شريعة او در آخرت بقبول شفاعة او در شان امة و تضعيف ثواب و اظهار فضل او بر اولين و آخرين و تقديم او بر كافه انبيا و مرسلين (صلوات اللَّه و الملائكة و الناس اجمعين) و لهذا (قال بعضهم تشريف اللَّه محمدا) بقوله‏ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ‏ ابلغ من تشريف آدم بالسجود تكريم و تعظيم حقتعالى محمد (ص) را در كريمه‏ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ‏ زياده است از تعظيم آدم بسجود در مجمع آورده كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته كه حديث كرد مرا سدى و حميد بن انصارى و يزيد بن زياد از عبد الرحمن بن ابى ليلى از كعب بن عجزه كه بعد از نزول اين آيه گفتيم يا رسول اللَّه ما ميدانيم كه سلام چگونه بتو كنيم كيفيت صلوات را بيان فرمائيد فرمود بگوئيد

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏7 / 384 / [سوره سبإ(34): آيات 50 تا 54] ..... ص : 382

نيز نقل كرده‏اند و ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز فرموده كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏7 / 426 / [سوره فاطر(35): آيات 40 تا 45] ..... ص : 420

و جن و انس گفته‏اند مراد همه حيواناتند كه بشأمة معاصى بنى آدم هلاك شدندى چنانچه در زمان نوح عليه السّلام كه بشومى مشركان همه جانوران هلاك گشتند مگر آنچه در كشتى بودند پس در اينوقت نيز اگر ايشان را بگناه عاصيان بگيرد همه هلاك شوند و عدم ذكر مرجع ضمير عليها كه آن ارض است بجهة دلالت كلام است بر آن و علم همه كس بآن و دال بر قول قولست قوله‏ وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ‏ و ليكن بمحض لطف و عين عنايت و كرم خود باز پس ميدارد ايشان را إِلى‏ أَجَلٍ مُسَمًّى‏ تا وقتى كه نام برده كه قيامتست ابن ابى روايت كند كه مردى امر بمعروف ميكرد بر كسى و شخصى بر او بگذشت و گفت او را رها كن كه ظلم جز ظالمان را زيان ندارد ابو هريره بشنيد گفت دروغ مى‏گويى بخدايى كه جان من بفرمان او است كه مرغ در آشيانه بميرد بگرسنگى بجهة ظلم بنى آدم و از ابن مسعود نيز مرويست كه كاد الجعل يعذب فى حجره بذنب ابن آدم نزديكست كه جعل معذب شود در سوراخ خود بگناه فرزندان آدم و بعد از آن اين آيه تلاوت كرد و انس نيز روايت كند كه الضب ليموت هزلا فى حجره بذنب ابن آدم سوسمار بگرسنگى بميرد در سوراخ بذنب بنى آدم و ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد معنى آيه آنست كه حقتعالى بشومى گناه آدميان باران را باز گيرد تا همه جانوران بميرند و ليكن تاخير اين ميكند تا بوقت معلوم كه در لوح مقرر شده كه محل هلاك ايشان در آن وقت باشد فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ‏ پس چون بيايد وقت هلاكت ايشان‏ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ‏ پس بدرستى كه خداى هست‏ بِعِبادِهِ‏ ببندگان خود بَصِيراً بينا يعنى ميداند مكان و موضع ايشان را پس در هر جا كه باشد ايشان را مؤاخذه تواند كرد يا دانا است به اينكه مستحق هلاكت كيست و لايق خلاص و نجات كدام و هر يك را فراخور او پاداش دهد

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏8 / 220 / [سوره الشورى(42): آيات 20 تا 29] ..... ص : 214

و زاذان از امير المؤمنين روايت كرده كه آن حضرت فرمود كه در ال حم آيتى نازل شد در شأن ما كه حفظ مودت ما نكند مگر كسى كه اهل ايمان باشد پس آيه مذكوره را تلاوت نمود، و ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه عثمان بن عمير حديث كرد بما كه سعيد بن جبير از ابن عباس روايت كرد كه حضرت رسول صلى اللَّه عليه و آله و سلّم در حينى كه بمقدم شريف مدينه را مشرف ساخت اكابر صحابه بخدمت او قيام نمودند گفتند كه يا رسول اللَّه تو هادى و مقتداى مايى و ميبينيم كه اخراجات تو بسيار است و مداخل تو بغايت كم اجازه فرماى اموال خود را پيشكش تو كنيم اين آيه نازل گشت كه من بر تبليغ احكام الهى از هيچكس توقع و طمعى ندارم مگر آنكه دوست داريد خويشان نزديك مرا در حيات من و بعد از من‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً و هر كه كسب كند نيكى را يعنى چيزى را كه موجب قربت باشد نَزِدْ لَهُ‏ زياده كنيم مر او را فِيها در آن حسنه‏ حُسْناً نيكويى يعنى مضاعف سازيم ثواب آن حسنه را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستى كه خدا آمرزنده است مر سيئات بندگان را شَكُورٌ جزا دهنده طاعت مطيعان را بتوفيه ثواب و تفضل نمودن بر ايشان زياده بر قدر استحقاق، و تسميه مجازى بشكور بر سبيل مجاز است يعنى حق سبحانه معامله ميكند با بندگان در جزاى اعمال همچو

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏8 / 221 / [سوره الشورى(42): آيات 20 تا 29] ..... ص : 214

معامله شكر شاكر در حق مطيع و محسن خود اگر چه نفع طاعت باو سبحانه واصل نميشود؛ و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سدى نقلكرده كه اقتراف حسنه مودة اهل البيت عليهم السّلام است، مرويست كه حسن بن على عليه السّلام روزى در اثناء خطبه فرمود كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏8 / 270 / سورة الدخان ..... ص : 269

و ابى ابن كعب از سيد عالم روايت كند كه هر كه سورة الدخان در شب جمعه تلاوت كند از جميع گناهان مغفور شود، و ابو هريره از آن حضرت روايت كرده كه هر كه اين سوره را در شب بخواند در روز آن شب هفتاد هزار فرشته از براى وى استغفار كنند و هر كه در روز قرائت كند آن شب هفتاد هزار فرشته از براى او آمرزش خواهند، و نيز ابو هريره از آن حضرت روايت كند كه هر كه اينسوره را در شب جمعه بخواند در صبح آن روز مغفور گردد، و ابو امامه از حضرت رسول صلى اللَّه عليه و آله و سلّم نقلكرده كه هر كه سورة الدخان در شب جمعه يا در روز جمعه بخواند حق سبحانه از براى او خانه‏اى در بهشت بنا كند، و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام محمّد باقر عليه السّلام روايت كرده كه هر كه اين سوره را در فرايض يا نوافل بخواند حقتعالى او را در روز قيامت از جمله آمنان مبعوث سازد و در سايه عرش خود او را جاى دهد و حساب او را آسان كند و نامه اعمال او را بدست راست او دهد.

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏8 / 404 / [سوره الحجرات(49): آيات 1 تا 9] ..... ص : 400

ابو القاسم است مخوانيد چنان كه يكديگر را ميخوانيد بلكه او را بكلمه‏اى كه متضمن تبجيل و توقير او باشد خطاب كنيد چون يا نبى اللَّه و يا رسول اللَّه و يا خير خلق اللَّه و مؤيد اينست آنچه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از عكرمه نقل كرده كه ابن عباس را از سبب نزول اين آيه پرسيدند گفت جمعى از بنى العنبر كه اصحاب پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله و سلّم سبى زرارى ايشان نموده بودند بمدينه آمدند بقصد فداى ذرارى خود در پس حجرات اطهر آواز دادند كه يا محمّد اخرج إلينا اى محمّد از حجره بيرون آى آن حضرت از عدم ملاحظه ادب ايشان متأذى گشت حق سبحانه بجهت تشفى وى آيه فرستاد و قوله‏ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ‏ يا منصوب المحل است بر عليت و يا مجرور المحل بتقدير لام جر يا مضاف پس تقدير كلام اينست كه حبوط أعمالكم يا لحبوط أعمالكم يا كراهة حبوط أعمالكم و بر هر تقدير متعلق است بفعل منهى كه مدلول‏ لا تَجْهَرُوا است و معنى اينكه بازايستيد از آنچه منهى شده‏ايد از آن از رفع صوت و جهر بجهت باطل شدن عملهاى شما يا بجهت كراهت داشتن شما از بطلان عمل خود و از اين قبيل است‏ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا و مراد از اعمال رفع و جهر است و از بطلان آن عدم ترتب ثواب بر آن، و ميتواند بود كه متعلق باشد بنفس فعل كه جهر است و معنى اينكه منتهى شويد از رفع و جهرى كه بجهت حبوط اعمال و عدم ترتب ثواب بر آن بفعل مى‏آوريد چه فعل آن مؤدى بحبوط است پس گوئيا كه بجهت حبوط بظهور مى‏آريد و گوئيا اين حبوط علت و سبب است در ايجاد آن بر سبيل تمثيل از قبيل‏ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً و ملخص فرق آنست كه در ثانى فعل و مفعول له بمنزله شي‏ء واحد است كه نهى بر ايشان داخل شده و در اول نهى متوجه است بر فعل فقط و بعد از آن معلل شده بحبوط و اين مفعول له بمذهب بصرى متعلق است بجهر بر تقدير اضمار آن در اول كه رفع است كقوله‏ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً و نزد كوفى بعكس، و على كلا التقديرين مرجع معنى آنست كه رفع و جهر شما كه از اعمال شما است منصوص الاداءاند بحبوط و عدم ترتب مثوبت بر آن‏ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ‏ و شما نميدانيد كه عملهاى شما كه رفع و جهر است باطل شد از حيثيت عدم ترتب ثواب بر آن و عدم وصول آن بحيز قبول زيرا كه اگر ايقاع اعمال بر وجه تعظيم و توقير حضرت رسالت ميبود مستحق ثواب ميشديد و ليكن چون بر خلاف آن بظهور رسانيديد و قصد مراعات ادب نكرديد مستحق عتاب گشتيد و از ثواب محروم شديد پس آن اعمال منحبط باشد و بموقع قبول نرسد، و بدانكه چون براهين قاطعه دالند بر ابطال احباط اعمال صالحه بافعال سيئه پس حبوط اعمال در اين مقام بمعنى عدم ترتب ثواب باشد بر رفع‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏9 / 2 / سورة ق ..... ص : 2

مكيست الا آية وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ‏ الى قوله‏ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ‏ كه حسن از ابن عباس نقل كرده كه مدنيست و عدد آيات آن چهل و پنج است يا جماع جميع علما ابى ابن كعب از حضرت رسالت صلّى اللَّه عليه و آله روايت كرده كه قارى اينسوره سكرات موت بر او آسان بود و قبر بر وى تنگ نگردد و روزى بر او فراخ شود و در آخرت مغفور باشد و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام روايت كرده كه هر كه اينسوره را در فرايض و نوافل بخواند حق سبحانه روزى بر وى وسيع گرداند و در آخرت نامه اعمال را بدست راست او دهند و بآسانى حساب او نمايند و بدانكه چون حق سبحانه و تعالى اختتام سوره حجرات نمود بذكر ايمان و شرايط آن افتتاح اينسوره فرمود بذكر آنچه واجبست ايمان بآن آوردن از قرآن و معاد و ادله توحيد و غير آن و گفت‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏9 / 241 / سورة الممتحنه ..... ص : 241

و اين سوره را سورة الامتحان و سورة المودة نيز گويند و در مدينه نزول يافته و سيزده آيتست باجماع علما ابى بن كعب از رسول صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم روايت كرده كه هر كه سورة الممتحنة بخواند در روز قيامت جميع مؤمنين و مؤمنات شفيع او باشند ابو حمزه‏ ثمالى‏ از على بن الحسين زين العابدين عليه السّلام روايت كند كه هر كه سورة الممتحنة در فرايض و نوافل بخواند حق سبحانه دل او را بايمان امتحان كند و چشم او را روشن و منور گرداند و هرگز درويشى و ديوانگى باو و اولاد او راه نيابد و بدانكه چون حق سبحانه در سورة الحشر بيان احوال كفار و منافقان نمود افتتاح اين سوره كرد بذكر تحريم موالات و ايجاب معادات ايشان و فرمود كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏10 / 45 / [سوره المزمل(73): آيات 1 تا 9] ..... ص : 43

قرائت او متصل و پياپى يكديگر نبود هم چنان كه شما ميكنيد بلكه اگر سامع خواستى عد حروف آن توانستى كرد، و زجاج گفته كه البيان لا يتم بأن تعجل فى القرآن انما يتم بأن تبين جميع الحروف و توفى حقها من الاشباع بيان تمام نمى‏شود به اينكه در قرآن شتاب زدگى كنى بلكه تماميت آن باين است كه روشن گردانى جميع حروف آن را و تمام گردانى آنچه حق اداى آنست از اشباع، و ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد كه به ابن عباس گفتم كه مرا در قرائت كلام اللَّه بسيار شتاب زدگى مى‏باشد گفت (لان أقرأ البقرة و ارتلها احب الى من أن اقرأ القرآن كله) اگر قرائت سورة البقره كنم و در آن مراعات ترتيل نمايم دوست‏تر است نزد من از خواندن همه قرآن بدون ترتيل.

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏10 / 74 / [سوره المدثر(74): آيات 30 تا 39] ..... ص : 68

باشند بوسيله ايمان و عمل صالح هم چنان كه راهن تخليص رهن خود كند باداء حق مراد آنست كه حق سبحانه بجهت شرافت ايمان و ميمنت اعمال صالحه خطيئات ايشان را مغفور سازد و ايشان را ناجى و رستگار گرداند و نظير اينست آيه كريمه‏ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ‏ و از امير المؤمنين عليه السّلام مرويست كه مراد باصحاب اليمين در اينجا اطفال مؤمنان‏اند زيرا كه اعمال از ايشان صادر نشده باشد كه بآن مرتهن شوند. و ابن عباس رضى اللَّه عنه فرمود كه مراد ملائكه‏اند. و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام محمّد باقر صلوات اللَّه عليه و على آبائه و اولاده و السلام نقل كرده كه‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏10 / 100 / [سوره الإنسان(76): آيات 1 تا 9] ..... ص : 93

اين آيات جاريست در حق هر مؤمنى كه بر مسكين و يتيم و اسير اطعام نمايد خالصا للَّه و تقربا الى اللَّه، و أبو المؤيد خوارزمى در مناقب خود اين كلمات را نقلكرده بر طريقى كه در روايت أول مذكور شد، و در صحيحين نيز مسطور است و اين روايات دالند بر آنكه اينسوره مدنى است نه مكى و ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز در تفسير خود آورده كه حدثنى حسن‏

منهج الصادقين فى إلزام المخالفين / ج‏10 / 405 / [سوره الفلق(113): آيات 1 تا 5] ..... ص : 404

(2)- مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ‏ از بدى آنچه آفريده است از موذيات انس و جن و سباع و بهايم يعنى از بدى آن چيزى كه مكلفان ميكنند از معاصى و مآثم و اضرار بعضى ببعضى از ظلم و بغى و قتل و حرب و شتم و غير آن و از بدى آنچه غير مكلفان ميكنند مانند اكل و نهش و لذع و عض كه از سباع و حشرات و بهايم صادر ميشود و از بدى هدم و غرق و حرق و تردى و سميت نباتات و معادن و غير ذلك، و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و على بن ابراهيم نيز در تفسير خود آورده‏اند كه‏ ما خَلَقَ‏ عامست در جميع مخلوقاتى كه از ايشان ضرر باشد و تقدير اين است كه من شر الاشياء التي خلقها اللَّه تعالى مثل السباع و الهوام و الشياطين و تخصيص عالم خلق باستعاذه از آن بجهت انحصار شرّ است در آن، چه عالم امر محض خير است و اصلا بشايبه شريت مشوب نيست و شر عالم خلق اختياريست و طبيعى، اختيارى يا لازم است چون كفر و يا متعدى چون ظلم و طبيعى آن مانند احراق نار است و اهلاك سموم.

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏1 / 99 / [سوره البقرة(2): آيه 177] ..... ص : 98

كه ايشان را بخرند و آزاد كنند وَ أَقامَ الصَّلاةَ و ديگر خداوند نيكوئى كسيست كه بپاى دارد نماز فريضه را وَ آتَى الزَّكاةَ و بدهد زكوة مقرر را وَ الْمُوفُونَ‏ و نيز خداوند نيكوئى آنهااند كه وفا كنندگانند بِعَهْدِهِمْ‏ بعهد خود إِذا عاهَدُوا چون عهد كنند و اين عهد يا با خلق است يا با خالق چون وفاى بنذر وَ الصَّابِرِينَ‏ منسوب بر مدحست يعنى صبر كنندگان‏ فِي الْبَأْساءِ در فقر و فاقة وَ الضَّرَّاءِ و در رنج و سختى و بيمارى‏ وَ حِينَ الْبَأْسِ‏ و در هنگام جهاد يعنى كارزار و مقاتله با اهل كفر و عناد- از زهرى روايت است كه بأساء در اموالست مانند فقر و ضراء در نفس چون مرض‏ أُولئِكَ‏ آنگروه كه اين صفات دارند الَّذِينَ‏ آنانند كه بتحقيق‏ صَدَقُوا راست كنند در دين و پيروى حق و طلب خير وَ أُولئِكَ‏ و آن گروه‏ هُمُ الْمُتَّقُونَ‏ ايشانند پرهيز كاران از كفر و غير آن از ناشايست‏ها اين آيه متضمن جميع كمالات انسانيه است و هر كه اين صفت‏ها دارد انسان كاملست چنانكه حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله فرمود كه «من عمل بهذه الاية فقد استكمل الايمان» يعنى هر كه عمل باين آيه كند در ايمان كامل باشد و ببايد دانست كه تصدق بر گروه مذكوره موجب ثواب جميل و اجر جليل است اما بر ذوى القربى موجب ضعف اجر است يكى مزد قرابت و ديگرى مزد صدقه و از على بن الحسين عليه السّلام مرويست كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ را گفت كه ميخواهيكه بر خوشحالى تمام تو را بميرانند و همه گناه تو را بيامرزند بايد كه نيكوئى كنى و صدقه سر نمائى و صله رحم كنى كه اين صفت عمر را زياده كند و درويشى ببرد و هفتاد نوع مردن بد از صاحب دفع كند پس صدقه باقارب موجب اجر دنيا و ثواب عقبا است و لهذا از حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مرويست كه بهترين صدقه صدقه كسيست كه بر ذى رحم خود دهد و از حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايتست كه هر كه يتيمى را بر خود گيرد بطعام و شراب تا آنكه يتيم ازو مستغنى شود حق تعالى بهشت را برو واجب گرداند و نيز فرمود كه بهترين خانهاى شما خانه‏ايست كه در او يتيمى باشد كه باو نيكى كنيد و رعايت احوال او نمائيد بانواع شفقت و مرحمت و بدترين خانها خانه‏ايست كه در آن يتيمى باشد و بدى باو رسانيد اما مساكين در خبر صحيح آمده رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم دعا فرمود كه بار خدايا مرا با مسكينان همنشين كن در دنيا و آخرت يكى از زوجات آن سرور گفت يا رسول اللّه چرا ايندعا ميكنى فرمود براى آنكه ايشان پيش از توانگران بچهل سال ببهشت روند بعد از آن فرمود زنهار با مساكين دوستى كنيد و تصدق نمائيد ايشانرا اگر به نيم خرما باشد و زجر مكنيد و نوميد منمائيد تا حق تعالى شما را برحمت خود نزديك گرداند

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏1 / 223 / [سوره آل‏عمران(3): آيه 97] ..... ص : 223

فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ‏ در آن خانه مبارك نشانهاى روشن است و شرف و بزرگوارى آن و از آن جمله هرگز هيچ مرغى بر بالاى آن نه پريده بلكه چون نزديك آن رسيده بر ميگردند و بطرف ديگر متوجه ميشوند و در حرم آن جانوران درنده بهيچ حيوان ضرر نميرسانند و هر كه قصد آن كرده هلاك گشته مانند اصحاب فيل و غير آن از كفار و مرغان وحشى در آنجا از مردمان نمى‏رمند و بيماران بشرف صحت ميرسند و حاجيان فقير غنى ميگردند و فراخ روزى ميگردند و هيچ مرغى در مسجد الحرام سرگين نمى‏اندازد و هر كه نظر در آنجا كند و ديده‏اش اشكبار گردد و هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل ميشوند تا روز قيامت كه هيچكدام بار ديگر بآن رجوع نميكنند و اولياء اللّه هر شب در حوالى آنخانه حاضر گردند و جنيان طواف آن كنند و بعضى ديگر از نشانهاى عجيبه‏ مَقامُ إِبْراهِيمَ‏ موضع ايستادن ابراهيم است و آن سنگى استكه اثر قدم آنحضرت بر آنست و اين آيه مشتمل بر سه آيه است اول فرو رفتن قدم ابراهيم عليه السّلام بر آن سنگ تا كعبين دوم باقى ماندن آن اثر در مدتهاى طويل سوم محفوظ بودن آن سنگ از دشمنان در چندين هزار سال و اين اثر قدم آنحضرت در آن سنگ در وقتى بود كه پايهاى كعبه بلند ساخته سنگى در زير قدم خود نهاد تا بر بالاى آن پايها استوار كرده ديوارهاى آنرا بلندتر گرداند هر دو قدم او در آن سنگ فرو رفت ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه على بن الحسين زين العابدين عليه السّلام فرمود اى حمزه بدانكه بهترين بقعه در عالم ميان ركن يمانى است و مقام ابراهيم اگر مردى عمر يابد مقدار عمر نوح كه هزار سالست كم پنجاه سال و در آن مدت در روز روزه باشد و همه شب ايستاده در آن مكان شريف بعبادت مشغول باشد و بعد از آن وفات كند بى‏محبت ما هيچ نفع بدو ندهند و بدوزخ رود وَ مَنْ دَخَلَهُ‏ و علامت ديگر آنست كه هر كه در آيد بدان خانه‏ كانَ آمِناً باشد ايمن از قتل و غارت يعنى هر گناه كاريكه پناه بآنخانه آورد بلكه بزمين حرم حرام باشد كه دست تعرض بدو دراز كنند تا آنجا باشد و گفته‏اند معنى آنستكه هر كه داخل حرم شود بجهت اداء حج و عمره ايمن شود از عقوبت گناهان كه قبل از حج كرده بلكه مغفور شود از جميع معاصى و از ابو جعفر عليه السّلام نقلست كه هر كه درآيد در حالتى كه عارف باشد يعنى اعتقاد داشته باشد بهمه آنچه حق تعالى‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏1 / 330 / [سوره النساء(4): آيه 95] ..... ص : 330

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه در وقت رفتن بغزاى تبوك جمعى تخلف كردند مانند كعب ابن مالك از بنى سلمه و مراره بن ربيع و هلال بن اميه و عبد اللّه مكتوم بجهت كورى زبان باعتذار گشوده گفت يا رسول اللّه من نابيناام و بجهت آن از دولت مقاتله با اعدا محرومم حق تعالى اين آيه در باره ايشان نازل ساخت‏ لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏ برابر نيستند نشستندگان در خانهاى خود از مؤمنان‏ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ كه نباشند خداوند بيمارى و عجز وَ الْمُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ‏ و جهادكنندگان در راه خداى تعالى بمالهاى خود كه تهيه اسباب قتال و تجهيز مقاتلان ميكنند وَ أَنْفُسِهِمْ‏ و بنفسهاى خود كه در معركه قتال مى‏آورند و چگونه برابر تواند بود كسى كه راحت تن‏پرورى كند با آنكه در معركه جهاد جان بازى نمايد فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ‏ تفضيل داد خداى تعالى جهاد كنندگان را بمالها و نفسهاى خود عَلَى الْقاعِدِينَ‏ بر نشستگان از جهاد دَرَجَةً پايه كه آن غنيمت و ظفر و نام نيكوست‏ وَ كُلًّا و همه را از نشستگان كه ميل جهاد دارند و نميتوانند و مجاهدان كه مباشر جهاد شده‏اند وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى‏ وعده كرده است خدا پاداش نيكو كه بهشت است كه بجهت حسن عقيده و خلوص نيت اما زيادتى درجات و تفاوت مراتب زيادتى عمل خواهد بود وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ‏ و تفضيل داد خداى تعالى مجاهدان را بر نشستگان بى‏عذر يا با عذر يا مطلق مجاهدان‏ أَجْراً عَظِيماً مزدى بزرك‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏1 / 340 / [سوره النساء(4): آيه 117] ..... ص : 340

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ‏ نمى‏پرستند مشركان بدون خداى تعالى‏ إِلَّا إِناثاً مگر بتانرا كه ماده گانند بواسطه تانيث اسماى ايشان چون لات و عزى و منات و غير آن و بجهت اينكه هر قبيله را بتى بود كه آنرا ميپرستيدند و آنرا انثى بن فلان مى‏ناميدند و يا بجهت عدم عقل ايشان را اناث گفته كه در نهايت نقص عقلند ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه در ميانه هر بتى از بتان شيطانه از اناث شياطين بوده كه خود را بخدمت كاران مينمودند و با ايشان تكلم ميكردند و باين اعتبار بتان را اناث ميگفتند و لهذا ميفرمايد كه‏ وَ إِنْ يَدْعُونَ‏ و نميرسند بحقيقت آنرا كه ميخوانند إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً مگر ديو سرگشته در ضلالت و بيرون رفته از فرمان بردارى حضرت عزت‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏1 / 364 / سورة المائدة ..... ص : 364

مأة و ثلث و عشرون آية و هى مدنية اين سوره مدنى است مگر يك آيه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ‏ الى آخر» كلماتش دو هزار و هشتصد و چهار كلمه است و حروفش يازده هزار و نهصد و سى و سه حرفست ابى بن كعب از سيد عالم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده كه هر كه سوره مائده بخواند حق تعالى او را بعدد هر يهود و نصرانى كه در دنيا نفس كشيده ده حسنه بنويسد و ده سيئه محو كند و ده درجه رفع نمايد و عياشى باسناد خود از عيسى بن عبد اللّه روايت كرده كه او گفت از پدر خود شنيدم كه ميگفت پدرم از حضرت امير المؤمنين على عليه السّلام روايت كرد كه آن حضرت فرمود كه آيات و سوره قرآن بعضى ناسخ بعضى ديگر است و آخر سوره كه بر حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نازلشد سوره مائده بود و آن ناسخ ماقبل خود است و هيچ آيتى ناسخ آن نيست و نزول آن در وقتى بود كه آن حضرت بر ناقه عضوا سوار بود در آن حال وحى آن حضرت را تمثيل ساخت بحيثيتى كه ناقه از رفتار باز ايستاد و نزديك بآن رسيد كه شكم او بر زمين رسد از غايت گرانى آن حضرت پس بيهوش شد و دست مبارك خود را بر دوش وهب بن منبه جحمى نهاد و بعد از زمانى سر برداشت و اين سوره بر ما خواند و آنچه در اينسوره بود بآن عمل فرمود و ما را نيز بآن امر فرمود و نيز عياشى باسناد خود از ابى جابر نقل كرده كه ابى جعفر محمد بن على صلوات اللّه عليه فرموده كه هر كه سوره مائده تلاوت كند در هر روز پنجشنبه ايمان او بظلم و شرك آلوده نگردد و أبو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه او گفت كه من از ابو عبد اللّه جعفر الصادق عليه السّلام شنيدم كه فرمود جبرئيل با هفتاد هزار فرشته سوره مائده را نزد حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آورده و حضرت در خطبة الوداع فرمود كه سوره مائده آخرين سوره ايست از قرآن كه نازلشده حلال آنرا حلال دانيد و حرامش را حرام شماريد.

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏2 / 35 / [سوره الأنعام(6): آيه 20] ..... ص : 35

الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ‏ آنانكه داده‏ايم ايشان را كتاب يعنى تورية و انجيل‏ يَعْرِفُونَهُ‏ ميشناسند رسول خداى را بصفاتى كه در تورية و انجيل مذكور است‏ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ‏ همچنانكه ميشناسند پسران خود را نسب ايشان- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه چون حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بمدينه آمد عمر از عبد اللّه سلام پرسيد كه معرفت شما مر حضرت پيغمبر را كه خدا او را خبر ميدهد كه همچون معرفت شماست بفرزندان بر چه وجه ميتوان بود گفت من برسالت پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم متيقن ترم از آنكه بصحت نسب پسر خود چه اينرا

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏2 / 350 / [سوره هود(11): آيه 114] ..... ص : 350

وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ و بپاى دار نماز با شرايط و اركان در دو طرف روز وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ‏ و ساعتها از شب كه قريب بنهار است مراد بنماز در طرف اعلى نماز صبح است و نماز در طرف اسفل ظهر و عصر و نماز زلف ليل مغرب و عشا و ابن عباس فرموده كه مراد بطرف النهار وقت صلاة فجر است و مغرب و زلفا من الليل عشا آورده‏اند كه أبو البشر انصارى روزى خرما ميفروخت زنى صاحب جمال را كه بخرما خريدن آمده بود گفت خرمائى خوب‏تر در خانه دارم همراه من بيا تا آن را بتو دهم چون زن بخانه درآمد أبو البشر او را در بر گرفت و او را ببوسيد زن گفت از خدا بترس او في الحال پشيمانشده بمجلس حضرت رسالت آمد گريان بموقف عرض رسانيد كه يا رسول اللّه چه ميفرمائى در حق مردى كه زن بيگانه بخانه خود آورد و بغير جماع ميل ايشان از ملابسه و قبله واقع شود حضرت هيچ جواب نداد و منتظر وحى ميبود تا وقت نماز ديگر درآمد رسولخدا نماز عصر بگذارد جبرئيل امين آمد و اين آيه آورد إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ‏ بدرستى كه نيكوئيها يعنى نماز پنجگانه ببرد و محو سازد بديها را حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از أبو البشر پرسيد نماز عصر گذاردى با ما گفت بلى يا رسول اللّه حضرت فرمود كه اين نماز كفاره آن گناهانست گفتند يا رسول اللّه اينحال مخصوص بوى است فرمود نه همه مردم در اينحكم داخلند و نيز در حديث صحيح واقع شده كه از نمازى تا نمازى كفاره آن گناهانى است كه ميان آنها واقعشده باشد اگر كبيره نباشد ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده كه امير المؤمنين عليه السّلام فرموده كه من از رسول خدا

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏2 / 370 / [سوره يوسف(12): آيه 20] ..... ص : 370

وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ‏ و بفروختند او را ببهاى ناسره اندك و بى‏اعتبار دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ كه درهمى چند بود شمرده و عادت اهل آن روزگار چنان بود كه كمتر از چهل درم ميشمردند و زياده بر آن را وزن ميكردند مالك درمهاى خود را شمرده هفده عدد و گويند بيست و دو يا بيست عدد هر برادرى دو عدد برداشتند و از أبو عبد اللّه عليه السّلام مرويست كه هفده درم بود و در وسيط آورده كه يهودا هيچ نگرفت القصه مالك يوسف را بخريد وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ‏ و بودند برادران يوسف از بى‏رغبتان در آن دراهم از غايت قلت و يا نميخواستند كه يوسف با ايشان باشد يا كاروانيان در خريدن او بى‏رغبت بودند بجهت گريختن و نافرمانى او در خبر آمده كه روزى در آينه نگاه كرد و جمال خود را بديد از آن تعجب كرد با خود گفت كه اگر من بنده بودمى بهاى من از عدد حصر متجاوز بودى پس حق تعالى بر سبيل امتحان ثمن بخس را باو نمود أبو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه چون مالك يوسف را بخريد در جميع سفر انواع خيرها باو ميرسيد تا آنكه در مصر او را بفروخت آن خير و بركت از او مفقود شد بدانست كه آن از بركات يوسف بوده پس نزد او آمده گفت تو چه كسى گفت انا بن يعقوب بن اسحق بن ابراهيم مالك او را در برگرفت و بسيار بگريست و مالك مردى عاقر بود و هرگز او را فرزند نمى‏شد از يوسف التماس كرد كه دعا كند تا حق تعالى او را فرزندى دهد يوسف دعا فرمود حق تعالى دوازده پسر بدو داد هر بطنى دو پسر القصه در اول حال كه يوسف را مالك بخريد بفرموده برادران بياران خود گفت كه غل و زنجير حاضر كنيد چون يوسف را چشم بر غل و زنجير افتاد فغان برداشت مالك گفت اى غلام اضطراب مكن كه بندگان گريزپاى را از ذل غل و تشوير زنجير چاره نيست يوسف فرمود كه من نه از غل و زنجير شما بفغان آمده‏ام بلكه مرا از آن حال ياد آمد كه ملك تعالى زبانيه دوزخ را فرمايد كه بگيريد اين بنده عاصى را و غل بر گردن او نهيد كه گردن از طوق خدمت ما پيچيده است دست و پايش در

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏3 / 203 / [سوره مريم(19): آيه 96] ..... ص : 203

بعد از آن در بيان حالات اهل ايمان ميفرمايد كه‏ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستيكه آنانكه گرويده‏اند بخدا و رسول‏ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ‏ و كرده‏اند كردارهاى شايسته‏ سَيَجْعَلُ لَهُمُ‏ زود باشد كه بگرداند يعنى احداث كند براى ايشان‏ الرَّحْمنُ‏ خداوند بخشنده‏ وُدًّا دوستى در دلهاى مردمان يعنى محبت و مودت آنها را در دلها افكند بى اسباب و وسائط آن از قرابة و صداقت بلكه محض اختراع باشد از جانب احديت ابتداء و اين كرامتيست مخصوص باوليا كه حق تعالى ايشان را بآن اختصاص فرموده بجهت اكرام آنها همچنانكه ترس را در دلهاى دشمنان ايشان افكنده بجهت اظهار قهاريت و غالبيت خود ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه ابو جعفر عليه السّلام فرمود كه حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم امير المؤمنين را امر كرد كه ايعلى دعا كن كه بار خدايا براى من عهدى نزد خود پيدا كن و از براى من پديد آور محبت و مودت را در دلهاى مؤمنان پس امير المؤمنين عليه السّلام ايندعا فرمود و حق تعالى اين آيه فرستاد و اين روايت از ابن عباس و جابر بن عبد اللّه و براء بن عازب نيز مرويست و از اينجاست كه هيچ مؤمن نيست مگر كه دل او مملو است از محبت و مودت آنحضرت گويند مراد محبت مؤمنانست با يكدگر زيرا كه حق تعالى محبت و الفت جميع اهل ايمان را در دلهاى صالحان نهاده و در حديث آمده كه هيچ بنده دل خود

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏3 / 372 / [سوره النور(24): آيه 23] ..... ص : 372

و نيز بجهت تهديد بندگان از افك و قذف ميفرمايد إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ‏ بدرستيكه آنانكه رمى ميكنند زنان عفيفه را الْغافِلاتِ‏ كه بيخبرند از آنچه قذف ميكنند ايشانرا بدان‏ الْمُؤْمِناتِ‏ گرويدگان بخدا و رسول از ابو حمزه‏ ثمالى‏ مرويست كه اين آيه در شان زنان مهاجر است كه چون با پيغمبر هجرت كردند بمدينه مشركان مكه گفتند كه ايشان بفجور رفتند و قول اصح آنست كه بر سبيل عموم است نسبت بهمه زنان مؤمنه بر هر تقدير ميفرمايد كه آنانكه قذف چنين جماعتى از زنان ميكنند لُعِنُوا دور كرده شده‏اند فِي الدُّنْيا در دنيا از نام نيك‏ وَ الْآخِرَةِ و در آخرة از رحمة يعنى در دنيا مطرود و مردود بندگانند و در عقبى ملعون و مقبوض حق يا در اين سرا بعقوبت حد و جلد و رد شهادت مبتلااند و در آنسراى بانواع عقوبت معذب‏ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ‏ و مر ايشانراست عذاب بزرك بجهة عظم ذنب ايشان و مستقر است اين عذاب عظيم مر ايشانرا

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏4 / 21 / [سوره النور(24): آيه 62] ..... ص : 20

ابلغ براى تاكيد و فرمود إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ‏ بدرستى كه آنانكه دستورى ميطلبند از تو أُولئِكَ الَّذِينَ‏ آنگروه آنانند كه از روى صدق تمام‏ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ‏ گرويده‏اند بخدا و رسول او و از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايتست كه مراد بامر جامع روز جمعه است كه چون حضرت رسالت پناهى بر منبر شدى و مردى را مهمى پيش آمدى از تجديد وضو و قضاى حوايج و مرضى از مسجد بيرون نشدى تا آنكه در برابر حضرت آمدى و باشاره از آنحضرت دستورى خواستى و رسول او را دستورى دادى و بجهت شدت مبالغه و تضيق امر در اذن دادن فرمود فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ‏ پس چون طلب اذن كنند اين مؤمنان مخلص از تو لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ‏ براى انجاح بعضى از كارهاى خود فاذن پس دستورى ده‏ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ‏ هر كرا خواهى از ايشان كه دانسته باشى كه عذر واضح دارند نه عذر مطلق‏ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ‏ و با وجود اجازة طلب آمرزش كن بر ايشان از خداى چه تقدم امور دنيا بر مهم دين اگرچه بعذر باشد گوئيا خالى از خللى نيست و در مظنه اينست كه بخروج اثم باشند پس براى ايشان استغفار كن‏ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ‏ بدرستيكه خداى آمرزنده است تقصيرات بندگان را مهربان بتخفيف تكليف بر ايشان و گويند نزول آيه استيذان در حفر خندق بود كه قومى بخفيه فرار ميكرديد بدون اذن پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و يا در غزوه تبوك كه بتخلف از جهاد استيذان ميجستند

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏4 / 67 / [سوره الشعراء(26): آيه 4] ..... ص : 67

إِنْ نَشَأْ اگر ما خواهيم‏ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ‏ فرو فرستيم بر ايشان‏ مِنَ السَّماءِ آيَةً از آسمان از آيات ملجئه و يا بليه از عذاب تا ايشانرا بالجاء و اكراه بايمان دارد فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ‏ پس گردد گردنهاى ايشان‏ لَها مر آن آيات را خاضِعِينَ‏ فروتنان و انقياد كنندگان ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كند كه اين آيه آوازى باشد كه در نيمه ماه رمضان از آسمان شنيده شود و بجهة آن همه خاضع و خاشع و منقاد شوند و در تفسير اهل البيت آمده كه آيه منادى باشد در آخر الزمان كه از آسمان ندا كنند كه الا ان الحق مع على و شيعته بدانيد كه حق با عليست و شيعيان او و ابن عباس روايت كرده كه آيه در حق ما آمد و بنى اميه و بعد از آن گفت كه زود باشد كه دولت با بنى اميه باشد پس حق تعالى از ايشان بستاند و بما دهد و بجهت اين گردنهاى ايشان ذليل و خاضع گردد ما را

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏4 / 88 / [سوره الشعراء(26): آيه 116] ..... ص : 87

از آنچه ميگوئى يعنى از دعوت و انذار لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ‏ هر آينه باشى از كشته شدگان بسنك يا از دشنام داده شدگان و يا راندگان ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه هر موضعى از قرآن كه لفظ رجم واقع شده بمعنى قتل است مگر در سوره مريم كه لئن لم تنته لأرجمنك كه بمعنى دشنام دادنست القصه نوح چون اين كلمات تهديد آميز از قوم بشنيد و آثار نوميدى از ايشان دريافت روى بدرگاه بى‏نياز آورد

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏4 / 293 / [سوره الأحزاب(33): آيه 30] ..... ص : 293

بعد از آن بتهديد و وعيد ازواج پيغمبر را خطاب ميكند يا نِساءَ النَّبِيِ‏ اى زنان پيغمبر خداى‏ مَنْ يَأْتِ‏ هر كه بيايد مِنْكُنَ‏ از شما بِفاحِشَةٍ بخصلتى زشت و ناپسنديده‏ مُبَيِّنَةٍ پيدا و روشن كرده شده و حفص بكسر يا ميخواند يعنى فاحشه مبين و آشكارا كه آن عدم اطاعة خدا و رسول است و مستلزم خطيئه كبيره‏ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ‏ دو چندان كرده شود مر او را عذاب‏ ضِعْفَيْنِ‏ دو برابر آنكه زنان ديگران را باشد زيرا كه وقوع گناه از شما اقبح است و فضل مزيت است چون زنان پيغمبر مزيت فضل دارند بزنان ديگر بجهت مكانت و مزية حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بنزول وحى در بيوت ايشان پس عذاب معصيت ايشان بجهت آن بيشتر باشد و لهذا حد حرد و مقابل حد عبد است و معاتب ميشوند انبيا بآنچه غير ايشان بآن معاتب نمى‏شوند و نيز بجهت اينست كه عقوبت و مثوبت بنى هاشم ضعف عقوبت غير ايشانست چنانكه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از زيد بن على بن ابى طالب عليه السّلام روايت كرده كه آنحضرت فرمود كه من اميدوارم كه از براى نيكوكاران ما دو اجر باشد از ثواب و ميترسم بر بدكردار ما كه عذاب او دو چندان عذاب ديگران باشد همچنانكه ازواج پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بآن موعود شده‏اند و محمد بن عمير از ابراهيم بن عبد الحميد روايت كرده كه على بن عبد اللّه بن حسين از پدر خود نقل كرده كه شخصى على بن الحسين زين العابدين را گفت شما كه اهل بيت پيغمبريد مغفوريد و حق تعالى مؤاخذه نكند شما را

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏4 / 296 / [سوره الأحزاب(33): آيه 33] ..... ص : 294

پسنديده موصوفى و مضمون اين سخن از ابو الحسن اندلسى كه جامع صحاح سته است در جامع آورده و عبد الله بن محمد بن عمران كه يكى از فضلاى اهل سنت است روايت ميكند از ابى الحمراء كه من ده ماه ملازم حضرت رسالت بودم هر روز ميديدم كه آن سرور دين پرور در وقت صبحدم مى‏آمد و دست مبارك بر در سراى شاه اوليا و فاطمه زهرا مينهاد و ميفرمود كه السلام عليكم و رحمة الله و بركاته و ايشان در جواب ميفرمودند كه و عليك السلام يا رسول الله و رحمة اللّه و بركاته و چون سيد عالم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم جواب ايشان مى‏شنيد مى‏فرمود كه‏ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و بعد از تلاوة اين آيه بر ايشان مراجعت ميفرمود و بمصلاى خود ميرفت و مشغول نماز ميشد و شبهه نيست كه كذب از رجس است و خلافى نيست كه امير المؤمنين عليه السّلام على دعوى امامت كرده و مخالفت او نموده‏اند پس او در دعوى صادق باشد و اصحاب مخالف ناحق بوده باشند و در مجمع نيز از ابو سعيد خدرى و انس بن مالك و وائلة بن الاصفح و عايشه و ام سلمه مرويست كه آيه مختص است برسول خداى و على و فاطمه و حسن و حسين عليه السّلام و ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز در تفسير خود نقل كرده كه آيه در شان آل عباء است و ثعلبى باسناد خود از مجمع روايت كرده كه روزى من با مادر خود نزد عايشه رفتيم مادرم او را گفت كه ديدى كه در روز جمل خروج كردى و از امر الهى كه فرمود وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ‏ پا بيرون نهادى گفت آن از قضا و قدر حق بود پس او را از حال امير المؤمنين عليه السّلام على پرسيدم گفت پرسيدى از من از دوسترين مردمان برسول خدا و از شوهر دوسترين ما و بخدا سوگند كه من ديدم على و فاطمه و حسن و حسين كه پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ايشانرا در زير جامه جمع كرد و آن جامه را در سر ايشان كشيد و فرمود بار خدايا اينان اهل بيت و خويشان نزديك منند پس رجس را از ايشان دور كن و ايشان را پاك و پاكيزه گردان از آشوب معصيت بعد از آن عايشه گفت من گفتم يا رسول اللّه من اهل بيت توام فرمود دور شو كه از اهل من نيستى چه اهل من اينهااند و ابو سعيد خدرى از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده كه فرمود اين آيه در حق من و على و فاطمه و حسن و حسين نازل شد و صاحب طبرى در مجمع باسانيد معتبر از جابر انصارى نقل كرده كه آية إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ‏ تا آخر كه بر پيغمبر خدا نازل شد در حالتى بود كه در خانه وى غير از على و فاطمه و حسن و حسين كسى ديگر نبود پس فرمود بار خدايا اينها اهلبيت منند و سيد ابو الحمد باسانيد صحيحه از امام حسن عليه السّلام نقل كرده كه بعد از نزول آيه تطهير رسول خداى ما را و خود را در زير كسائى خيبرى جمع كرد و فرمود بار خدايا اينها اهل بيت منند و عترت طيبه من و روايات در اين باب از عامه و خاصه بر وجهى است كه ايراد همه موجب اطناب اين كتاب ميشود پس بواقى اخبار و آثار در آن حواله بمنهج الصادقين است‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏4 / 312 / [سوره الأحزاب(33): آيه 53] ..... ص : 310

رسول خدا رحلت نمايد من عايشه را بنكاح خود درآوردم مقاتل گفته كه اينكس طلحه بن عبد اللّه بود كه ميگفت محمد نهى ميكند ما را از آنكه با دختران عم خود سخن گوئيم مگر در پس پرده و اللّه كه اگر بميرد عايشه را بزن كنم و ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرموده كه دو مرد از اصحاب گفتند كه آيا محمد زنان ما را نكاح تواند و ما زنان او را نكاح نتوانيم كرد و اللّه كه اگر محمد بميرد ما زنان او را نكاح كنيم و مراد از اينها يكى عايشه بود و يكى ام سلمه حق تعالى آيه كه‏ وَ ما كانَ لَكُمْ‏ و نرسد و نسزد مر شما را أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ‏ آنكه برنجانيد فرستاده خداى را و بكنيد آنچه از آن كاره باشد وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا و نشايد شما را كه نكاح كنيد أَزْواجَهُ‏ زنان او را مِنْ بَعْدِهِ‏ از پس وفات او يا بعد از آن كه طلاق داده باشد أَبَداً هرگز إِنَّ ذلِكُمْ‏ بدرستيكه ايذاى آنحضرت و نكاح ازواج او كانَ عِنْدَ اللَّهِ‏ هست نزديك خداى‏ عَظِيماً گناه بزرك زيرا كه حرمت آن حضرت لازم است در حال حيوت او و بعد از وفات او بلكه حيات و ممات او در اداى تعظيم حقوق يكسانست چه خلعت خلافت عظمى در حين حيات و لباس شفاعة كبرى بعد از وفات بر بالاى اعتدال او دوخته است و اين آيه نيز دلالة ميكند بر خاصه ديگر مر حضرت رسالت را و آن عدم نكاح ازواج است بعد از وفات باجماع علما

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏5 / 16 / [سوره فاطر(35): آيه 32] ..... ص : 16

ثُمَّ أَوْرَثْنَا بعد از آنكه ما كتابهاى متقدمه را بر امم سابقه فرستاديم بميراث داديم‏ الْكِتابَ‏ قرآن را الَّذِينَ اصْطَفَيْنا بآنانكه برگزيديم‏ مِنْ عِبادِنا از بندگان خود عطا را ميراث گفته زيرا كه ميراث مالى باشد كه بى‏تعب و طلب بدست افتد همچنين عطيه قرآن بى‏جست و جوى مؤمنان بلكه بمحض عنايت ملك منان بديشان رسيده يا همچنانكه سهام ميراث متفاوتست مانند ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و تمام اينجا نيز بهرهاى اهل قرآن متفاوتست و هر كس بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقايق قرآن بهره‏مند شود بدين مضمون زين بزم يكى جرعه طلب كرد و يكى جام و اظهر معنى آنست كه بعد از آنكه ما وحى كرديم بتو قرآن را بميراث داديم آنرا بكسانى كه بعد از تو باشند از بندگان صالح كه برگزيدگان مااند و در ايثار اورثنا لكتاب بر ورث‏وا الكتاب چنانكه در حق موسى گفت بجهة تعظيم و تكريم امة مرحومه است‏ فَمِنْهُمْ‏ پس بعضى از بندگان برگزيده‏ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ‏ ستم كردند بر نفس خود بتقصير در عمل كردن بقرآن‏ وَ مِنْهُمْ‏ و برخى از ايشان‏ مُقْتَصِدٌ ميانه روند كه عمل كنند بآن در اغلب اوقات‏ وَ مِنْهُمْ‏ و جمعى ديگر از ايشان‏ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ‏ پيشى گيرنده‏اند به نيكوييها كه پيوسته عمل باحكام قرآن كنند بِإِذْنِ اللَّهِ‏ بامر خدا يعنى بتوفيق و فرمان او ذلِكَ‏ اين توريث و اصطفاء هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ اوست بخشايش بزرگ- از حضرت امام محمد باقر و از امام جعفر صادق عليه السّلام مرويست كه اين مخصوص بماست و حق تعالى باين ما را خواسته نه غير ما را و شبهه نيست كه ائمه هدى (ع) احق مردمانند بوصف اصطفاء و اجتباء و ايراث علم انبيا زيرا كه ايشانند كه متعبدند بحفظ قرآن و بيان حقايق فرقان و عارف بحلال و حرام و دقايق آن و سفيان ثورى نيز از سدى رواية كرده كه گفت عبد اللّه جبير مرا خبر داد كه امير المؤمنين و امام المتقين عليه السلام فرمود كه من از حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در تفسير اين آيه چنين شنيدم كه آنحضرت فرمود كه مراد الذين اصطفينا من عبادنا ذرية تواند و چون روز قيامة باشد ذرية تو سر از قبور بردارند و ايشان سه طايفه باشند يكى آنكه بى‏توبه از دنيا بيرون رفته باشد دوم آنانند كه سيئات و حسنات ايشان متساوى باشد سوم آنانند كه حسنات ايشان راجع باشد بر سيئات ايشان و از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت است كه فرمود كه من در مجلس شريف حضرت امام زين العابدين عليه السلام بودم كه دو مرد از اهل عراق نزد آنسرور دين آمدند و گفتند يابن رسول اللّه ما را خبر ده از تفسير اين آيه امام عليه السلام فرمود كه اى‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏5 / 207 / [سوره الشورى(42): آيه 23] ..... ص : 205

در تفسير خود آورده كه محبت و مودت اهل بيت از اصول دين و اركان اسلام است و خلاف اين كفر است و منشأ خروج از اسلام و مستلزم ناصبيت است پس چگونه آن منسوخ باشد و دليل بر اين آنستكه عبد اللّه بن حامد اصفهانى باسناد خود رواية كرده از جرير بن عبد اللّه البجلى كه حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود كه هر كه بميرد بر دوستى آل محمد شهيد مرده باشد و تايب و مغفور و كامل الايمان و مرحوم باشد و ملك الموت او را مژده دهد ببهشت و در بهشت در ناز و نعمة باشد همچنانكه عروسى را كه بزينة تمام بخانه شوهرش برند و هر كه بميرد بمحبت آل محمد دو در از بهشت براى قبر او بگشايند و قبر او زيارتگاه ملائكه رحمة باشد و بيحساب ببهشت رود و هر كه بر دشمنى آل محمد بميرد روز قيامة در ميان هر دو چشم او نوشته باشند كه هذا آيس من رحمة اللّه اين نوميد است از رحمة خدا و هر كه بر دشمنى آل محمد بميرد كافر مرده باشد و بوى بهشت را نشنود چون دوستى اهل البيت باين مرتبه بود پس منسوخيت آيه مذكور خلاف باشد و محال و مزد اداى رسالة نبود در كتاب شواهد التتزيل مرفوع بابو امامه باهلى مذكور است گفته كه حضرت رسول فرموده كه حق تعالى انبيا را از اشجار مختلفه خلق نمود و من و على را از شجره واحده ايجاد نمود من اصل آن شجره‏ام و على فرع آن و فاطمه شكوفه آن و حسن و حسين ميوهاى آن و شيعيان اوراق آن هر كه متمسك شود بغصنى از اغصان آن ناجى گردد و هر كه از آن منحرف گردد بهلاكت ابدى رسد و اگر بنده كه محبت ما را در نيافته باشد هزار سال در صفا و مروه عبادة كند و هزار سال ديگر كه از كثرت عبادت مانند مشك كهنه شود حق تعالى سرنگون او را بدوزخ اندازد آنگه اين آيه تلاوة فرموده قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى و راذان از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده كه آنحضرت فرمود كه در اول حم عسق آيتى نازل شده در شان ما كه هركه حفظ مودة ما نكند از اهل ايمان نباشد پس اين آيه تلاوة فرمود كه قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً و هر كه كسب كند نيكى را يعنى چيزى كه موجب قربة باشد نَزِدْ لَهُ‏ زياده كنيم مر او را فِيها در آن حسنه‏ حُسْناً نيكوئى يعنى مضاعف سازيم ثواب آن حسنه را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستى كه خداى آمرزنده است مر سيئات بندگانرا شَكُورٌ جزا دهنده طاعت مطيعانرا بتوفيه ثواب و تفضيل دادن بر ايشان زياده بر قدر استحقاق أبو حمزه‏ ثمالى‏ از سدى نقل كرده كه اقتراف حسنه مودت اهل البيت عليهم السلام است و مرويستكه امام حسن ابن امير المؤمنين على عليه السلام روزى در اثناى خطبه فرمود كه من از اهل بيتى‏ام كه حق سبحانه و تعالى مودت ايشان‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏5 / 244 / سورة الدخان ..... ص : 244

(سبع و خمسون آية مكية) ابى بن كعب از سيد عالم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم رواية كند كه هر كه سورة الدخان در شب جمعه تلاوت نمايد از جميع گناهان مغفور شود أبو هريرة از حضرت روايت كرده كه هر كه اين سوره در شب بخواند تا روز آنشب هفتاد هزار فرشته براى او استغفار كنند و هر كه در روز آنرا بخواند تا در شب آنروز هفتاد هزار فرشته براى او آمرزش خواهند كرد و نيز از آن حضرت روايتست كه هر كه اين سوره در شب بخواند صبح آنروز آمرزيده گردد و ابو حمزة ثمالى‏ از امام محمد باقر عليه السلام روايت كرده كه هر كه اين سوره را در فرايض و نوافل بخواند حق تعالى او را در روز قيامت از جمله آمنان مبعوث سازد و در سايه عرش خودش جاى دهد و حساب اعمال او آسان كند و نامه اعمال او را بدست راست او دهد و بدانكه چون حق تعالى سورة الزخرف را اختتام نمود بوعيد و تهديد اين سوره را نيز بمثل آن افتتاح كرد بانذار و عذاب شديد و عقاب اليم و فرمود كه‏ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏5 / 338 / [سوره الحجرات(49): آيه 2] ..... ص : 337

تا رعايت لوازم حسن ادب كرده باشيد و بمنطوقه كريمه و تعزروه و توقروه عمل نموده و بعضى مراد آنستكه او را بنام و كنيت كه محمد و محمود و ابو القاسم است مخوانيد بلكه او را بكلمه كه متضمن به تبجيل و توقير او باشد خطاب كنيد چون يا نبى اللّه يا رسول اللّه يا خير خلق او و مؤيد اينست آنچه أبو حمزه‏ ثمالى‏ از عكرمه نقل كرده كه ابن عباس را پرسيدند از نزول اين آيه كه جمعى از بنى الغبرا كه اصحاب سبى ذرارى ايشان نموده بودند بمدينه آمدند بقصد فداى ذرارى خود در پس حجرات اطهر آواز دادند كه يا محمد اخرج علينا اى محمد از حجر بيرون آى آن حضرت از عدم ملاحظه ادب ايشان متأذى گشت حق تعالى بجهة تشفى وى آيه فرستاد كه اى محمد از حجره بيرون آى و ايشانرا منع كن كه مرا بنام من مخوانيد چه آن موجب تسويه آنحضرتست بغير كه مستلزم عدم مراعاة حرمة نبوة و ملالت قدر و مرتبه اوست پس بازايستيد از اين قول منهى‏ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ‏ بجهة كراهة بطلان اعمال خود و مراد از بطلان عدم ترتب ثوابست بدان چه پندارى كه موجب تعظيم و توقير آنحضرتست مثاب ميشود بثواب جزيل و ترك آن موجب محرومى از آن ثواب‏ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ‏ و شما نميدانيد كه علمهاى شما كه رفع جهر است يا خواندن آنحضرت بنام باطل شده از حيثيت عدم ترتب ثواب و عدم وصول آن بخير قبول اگرچه ايقاع اعمال بر وجه تعظيم و توقير حضرت رسالت صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ميبود مستحق ثواب ميشديد و ليكن چون بر خلاف آن بظهور رسانيدند و قصد مراعات ادب نكرديد مستحق عذاب گشتيد و از ابن عباس منقولستكه اين آيه مذكوره در حق قيس بن شماس نازلشده و او مردى اطروش بود و جهور الصوت يعنى گوش او گران بود و بآواز بلند سخن ميكرد و هرگاه كه سخن كردى پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از آواز او متأذى گشتى و از انس بن مالك روايتست كه چون اين آيه نازلشد ثابت بر سر راه بنشست و ميگريست عاصم بن عدى منشاء آنرا پرسيد گفت آيتى در باب نهى و رفع و جهر صوت نازل گشته و من ميترسم كه از اهل آن باشم پس از سر راه برخاست و بجميله كه دختر عبد اللّه سلول بود و زوجه او امر كرد كه در خانه را قفل كن كه من عهد كرده‏ام كه تا خدا و رسول از من راضى نشوند از اينجا بيرون نيايم جميله چنان كرد او در آنخانه گريه و تضرع مينمود عاصم پيغمبر را از اين قضيه خبر داد فرمود كه او را حاضر كنيد عاصم او را از خانه بيرون آورد نزد آن حضرت آورد ثابت گفت يا رسول اللّه من مردى رفيع الصوتم در مجلس شما بعادت خود سخن ميكردم ميترسم كه موجب كراهة خاطر عاطر شده باشد اكنون از آن توبه كردم رسول فرمود كه راضى نيستى كه در زندگى ستوده باشى و بر سبيل شهادت مقتول شوى و ببهشت روى ثابت گفت راضى شدم‏

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏6 / 3 / سورة ق خمس و اربعون آية مكية ..... ص : 3

از ابى بن كعب رواية است كه حضرت رسالت (ص) فرمود كه قارى اين سوره را سكرات موت آسان بود و قبر بر وى تنك نگردد و روزى بر وى فراخ شود و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام محمد باقر عليه السّلام نقل كرده كه هر كه اين سوره را در فرايض و نوافل مداومت نمايد حق تعالى روزى بر وى فراخ گرداند و در آخرة نامه اعمال او را بدست راست او دهند بدانكه چون حق تعالى اختتام سوره حجرات نمود بذكر ايمان و شرائط آن افتتاح اين سوره را فرمود بذكر آنچه واجبست ايمان بآن آوردن از قرآن و ادله واضحه هاديه توحيد و فرمود كه:

تفسير خلاصه منهج الصادقين / ج‏6 / 153 / سورة الممتحنة ..... ص : 153

مكية ثلث عشرة آية ابى كعب بن از رسول صلى اللّه عليه و آله روايت كرده كه هر كه سورة الممتحنه بخواند روز قيامت جميع مؤمنين و مؤمنات شفيع او باشند و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام زين العابدين عليه السّلام رواية كند كه هر كه اين سوره را بخواند حق تعالى دل او را بايمان امتحان كند و چشم او را روشن گرداند و هرگز درويشى و ديوانگى باو و اولاد او نرسد بدانكه چون حق تعالى ختم سورة الحشر فرمود به بيان احوال كفار و منافقان افتتاح اين سوره كرد بذكر تحريم موالاة و ايجاب و معاداة ايشان و فرمود كه‏ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏

تفسير شاهى او آيات الأحكام / ج‏1 / 107 / [سوره هود(11): آيه 114] ..... ص : 105

و مؤيد اين معنى است احاديث بسيار از آن جمله آن كه روايت كرده ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر يا امام صادق عليهما السلام فرمود از امير المؤمنين عليه السّلام كه گفت شنيدم از دوست خود رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم كه مى‏گفت اميد داشته شده‏ترين آيتى در قرآن آيت و اقم الصلاتست و سوگند به آن كسى كه فرستاده است مرا به پيغمبرى به راستى مژده دهنده و بيم دهنده خلق را كه يكى از شما هر آينه بر مى‏خيزد از امت براى وضوء ساختن پس فرو مى‏افتد از اعضاى او گناهان او پس وقتى كه روى خود را و دل خود را بسوى خداى تعالى كند در نماز نماند برو از گناهان او چيزى بلكه بخشيده مى‏شود آن گناه در نماز دوم تا آن كه شمرد نمازهاى پنجگانه را بطريق مذكور بعد از آن گفت اى على اينست و جز اين نيست كه منزلت نمازهاى پنجگانه مر امت مرا مثل جوى آب روانيست كه بر در خانه‏

ترجمه الإتقان فى علوم القرآن / ج‏1 / 15 / سخن مترجم: ..... ص : 11

2- قرن دوّم: ابو محمد اسماعيل بن عبد الرحمن كوفى معروف به سدّى متوفى به سال 127 هجرى، و جابر بن يزيد جعفى و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و ابو بصير اسدى- كه اين سه از أصحاب امام چهارم و پنجم و ششم عليهم السلام بوده‏اند- و عطيّة بن سعد عوفى و مجاهد و سفيان بن عيينه و حمزة بن حبيب- يكى از قرّاء هفت‏گانه و شاگرد امام صادق عليه السلام، و محمد بن يزيد واقدى مؤلف كتاب الرغيب فى علوم القرآن و غلط الرجال را مى‏توان نام برد.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏1 / 537 / [سوره النساء(4): آيات 94 تا 100] ..... ص : 530

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مقطوعا روايت كرده كه جندب بن ضمره قبل از نزول آيه هجرت در مكه مانده بود، و چون آيه هجرت نازل گرديد با وجود مرض شديد بفرزندان خود گفت كه: من ديگر در مكه نميمانم پس او را بر بالاى سريرى انداخته بطرف مدينه ميبردند كه بموضع تنعيم فوت شد و اين آيه نازل گرديد.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏1 / 552 / [سوره النساء(4): آيات 116 تا 126] ..... ص : 551

إِنْ يَدْعُونَ‏ كلمه «ان» نافيه است يعنى نميپرستند مشركان‏ مِنْ دُونِهِ‏ بغير از خداى تعالى‏ إِلَّا إِناثاً مگر زنانى را كه مراد از آنها اصنامند مثل لات و عزى و گويند كه هر قبيله از قبايل قريش را صنمى بود كه آن صنم را «انثى بنى فلان» ميناميدند و ابو حمزه‏ ثمالى‏ رضى اللَّه عنه كه بشرف ملازمت چهار امام عاليمقام كه اول ايشان امام زين العابدين و آخر امام موسى الكاظم عليهما السلام‏اند مشرف شده در تفسير خود آورده كه در ميان هر بتى از بتان شيطانه‏اى از اناث شياطين بوده‏اند كه خود را بخدمتكاران بتكده مينموده‏اند و با ايشان تكلم ميكردند و ايشان را اعتقاد آنكه آن بتان اناثند و باين اعتبار بتان را اناث ميگفتند و لهذا بعد از آن ميفرمايد كه:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏1 / 552 / [سوره النساء(4): آيات 116 تا 126] ..... ص : 551

وَ قالَ‏ و گفت شيطان با حضرت رحمن جل جلاله در وقتى كه حق تعالى او را گفت لعنت من بر تست تا روز قيامت‏ لَأَتَّخِذَنَ‏ چون در قيد سلاسل عذاب گرفتار شدم هر آينه فرا گيرم‏ مِنْ عِبادِكَ‏ از بندگان تو نَصِيباً مَفْرُوضاً بهره مقرر و معين يعنى اكثر عبادت را تابع خود سازم در ضلالت و كفر ابو حمزه‏ ثمالى‏- رحمه اللَّه تعالى رحمة واسعة- در تفسير خود از حضرت پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله روايت كرده كه‏

تفسير شريف لاهيجى / ج‏1 / 601 / سورة المائده ..... ص : 601

مستفاد از احاديث اهل بيت عصمت سلام اللَّه عليهم اجمعين آنست كه سوره مائده آخرين سوره‏ايست كه دفعة بر پيغمبر صلى اللَّه عليه و آله با هفتاد هزار هزار فرشته نازل شد چنانچه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده و در تفسير عياشى مذكور است، و در نسخه مجمع البيان هفتاد هزار فرشته است. و اين سوره ناسخ ما قبل خود است و هيچ آيتى ناسخ آن نيست پس حلال او را حلال بايد دانست و حرام آن را حرام در تهذيب الاحكام از حضرت امير المؤمنين عليه السّلام روايت كرده كه سوره مائده پيش از فوت حضرت رسالت پناه صلى اللَّه عليه و آله بدو ماه يا سه ماه نازل شده.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏1 / 755 / [سوره الأنعام(6): آيات 38 تا 39] ..... ص : 754

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا و آنان كه تكذيب كردند آيتهاى ما را صُمٌ‏ گرانند از شنودن راه حق‏ وَ بُكْمٌ‏ و گنگانند از گفتن حرف خير فِي الظُّلُماتِ‏ و ايشان افتاده‏اند در تاريكيهاى كفر كه به هيچ وجه راه بحق نميبرند مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ‏ هر كرا خواهد خداى تعالى گمراه كند او را يعنى او را در گمراهى خود واگذارد و نظر لطف و توفيق از او باز گيرد يا آنكه او را در قيامت راه بهشت ننمايد و لهذا على بن ابراهيم «يضلله» را بمعنى «يعذبه» تفسير كرده‏ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ‏ و هر كرا خواهد بگرداند او را به راه راست، يعنى توفيق دهد او را تا آنكه براه راست در آيد أبو حمزه‏ ثمالى‏ رضى اللَّه عنه گويد كه: تفسير آيه «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ‏» را تا اينجا از حضرت محمد باقر عليه السّلام‏

تفسير شريف لاهيجى / ج‏1 / 758 / [سوره الأنعام(6): آيات 42 تا 45] ..... ص : 757

يعنى حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمودند كه: اى پسر آدم هر گاه به بينى پروردگار خود را كه پى در پى فرستد بر تو رحمت خود را پس حذر كن و بترس از آن و ايضا وارد شده كه اقبال دنيا بر شخصى عقوبت گناهان اوست‏ فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ‏ پس آن گاه ايشان مأيوسانند از نجات و از رحمت الهى و حسرت خورندگانند على ابن ابراهيم از أبو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه حضرت امام محمد باقر عليه السّلام فرمودند كه: مراد از «فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ‏» اينست كه‏

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 161 / [سوره الأنفال(8): آيات 5 تا 18] ..... ص : 160

و بعد ازين در بيان غزوه بدر ميفرمايد كه: كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِ‏ مفسرين را در متعلق عليه‏ «كَما أَخْرَجَكَ» اقوال متعدد است و ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه تقدير كلام چنين است كه «فاللّه ناصرك كما اخرجك ربك من بيتك بالحق اى بالوحى» يعنى پس حق تعالى ناصر و معين است و اين نصرت دادن تو ثابتست بوحى چنانچه بر آورد تو را پروردگار تو از خانه تو كه مدينه است بجهت حرب بدر بوحى.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 174 / [سوره الأنفال(8): آيات 5 تا 18] ..... ص : 160

و در حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ مذكور است كه در روز بدر ابو جهل گفت: بار خدايا دين ما دين قديم است و دين محمد دين جديد، پس هر دينى كه تو آن را دوست دارى و رضاى تو بآن تعلق گرفته اهل آن را فتح و نصرت و كرامت كن. پس حق تعالى خطاب بكفار قريش كرده كه:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 347 / [سوره يونس(10): آيات 15 تا 20] ..... ص : 345

محمد بن مسعود عياشى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه حضرت امام محمد باقر عليه السّلام در معنى «أو بدله» فرمودند كه:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 401 / [سوره يونس(10): آيات 98 تا 103] ..... ص : 397

و از اينحديث مستفاد شد كه وعده عذاب قوم يونس روز چهارشنبه وسط شهر شوال بوده و از حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ رضى اللَّه عنه معلوم ميشود كه در روز دوم شهر صفر علامات عذاب بر قوم يونس ظاهر گرديد و ايشان بتوبه و انابت آن عذاب را از خود رفع كردند و در تهذيب الاحكام از حضرت ابو جعفر الباقر عليه السّلام روايت كرده كه روزى در خدمت آن حضرت ذكر يوم عاشورا ميكردند حضرت فرمود كه:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 503 / [سوره يوسف(12): آيات 11 تا 18] ..... ص : 498

دانسته باش كه مجمل آنچه در كتاب علل الشرائع درباره نزول بلا بر يعقوب و يوسف از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و او از حضرت على بن الحسين عليهما السلام روايت كرده اينست كه قاعده مستمره يعقوب اين بوده كه او هر روز بزى را ذبح ميفرمود و حصه‏اى از آن را بمستحقين تصدق ميكرد و باقى را صرف خود و اهل و عيال خود مينمود از قضا در آخر روز جمعه وقت افطار ذميال نام شخصى كه از جمله عباد صوام بود و در جناب الهى قدرى كامل و منزلتى تام داشت بدر خانه يعقوب آمد و چند نوبت فرياد بر آورد كه بحصه‏اى از فضل طعام خود سائل غريب گرسنه را دريابيد و با وجود استماع فرياد او كسى متوجه او نشد پس ذميال گريه‏كنان برگشت و از گرسنگى خود شكوه پيش رزاق حقيقى جلت نعماؤه بر دو گرسنه خوابيد، بخلاف يعقوب و آل او كه همه در غايت سيرى خوابيدند و پاره‏اى از زيادتى طعام ايشان نيز مانده بود، پس حق تعالى در صبح روز ديگر وحى بر يعقوب فرستاد كه ذليل و خوار كردى بنده مرا و بدين جهت مستحق غضب من و مستوجب نزول عقوبت من هم تو شدى و هم ولد تو، و بدان اى يعقوب كه دوست ترين انبيا بسوى من و گرامى ترين ايشان نزد من آن كسى است كه رحم بر مسكينان عباد من كند و ايشان را بخود نزديك گرداند و اطعام نمايد پس چرا اى يعقوب رحم بر بنده من ذميال نكردى؟ و او در عبادت و بندگى من غايت اجتهاد بكار ميبرد و باندك چيزى راضى است، آيا تو ندانسته‏اى كه عقوبت و بلاى من زودتر باولياء من ميرسد و باعداء من ديرتر؟ آگاه باش قسم بعزت و جلال من كه ترا و فرزند ترا نشانه تير مصيبت و بليت خواهم كرد پس مستعد باشيد آن مصيبت را و رضا دهيد بقضاء من ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد كه: از آن حضرت پرسيدم كه در چه وقت يوسف آن خواب را ديد؟ فرمودند در آن شبى كه يعقوب و آل يعقوب سير خوابيدند و ذميال گرسنه. و چون يوسف مضمون خواب را بعرض پدر رسانيد پدر او غمگين گشت بواسطه وحى كه خداى تعالى باو كرده بود كه بايد كه مستعد نزول بلا و

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 515 / [سوره يوسف(12): آيات 23 تا 35] ..... ص : 507

در حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت على بن الحسين عليهما السلام مذكور است كه چون آن زنان از خانه عزيز مصر بيرون آمد هر يك پير زنانى ديگرى نزد يوسف فرستادند كه پيش ما بيا و ما را بوصال خود برسان پس يوسف ازين امتناع ورزيده‏ قالَ‏ گفت: رَبِ‏ اى پروردگار من‏ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَ‏ اى أخف و اسهل الى و افعل تفضيل بمعنى اصل فعل است يعنى زندان سهل و آسان است بسوى من‏ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ‏ از آنچه ميخوانند اين زنان مرا بسوى آن كه آن مواقعه با ايشانست‏ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي‏ و اگر صرف نكنى و نگردانى از من‏ كَيْدَهُنَ‏ مكر و فريب ايشان را أَصْبُ إِلَيْهِنَ‏ ميل كنم بسوى ايشان بمقتضاى شهوت جبلى و اجابت سخن ايشان نمايم‏ وَ أَكُنْ مِنَ الْجاهِلِينَ‏ و باشم من از نادانان و سفيهان بارتكاب آنچه مرا بآن ميخوانند.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏2 / 864 / [سوره الإسراء(17): آيات 105 تا 111] ..... ص : 860

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز مضمون اين حديث را از آن حضرت روايت كرده با تفاوت سهل و عياشى از حضرت صادقين عليه السّلام روايت كرده كه حضرت رسالت پناه صلّى اللَّه عليه و آله وقتى كه به مكه معظمه بود آواز بلند ميكرد در نماز و مشركين قريش باين معلوم ميكردند كه حضرت در كجاست و بآنجا رفته حضرت را آزار ميكردند و اذيت باو ميرسانيدند پس آيه «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ‏» نازل گرديد.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 76 / [سوره طه(20): آيات 80 تا 82] ..... ص : 75

يعنى حق سبحانه و تعالى آمرزنده است مؤمن نيكوكارى را كه راه يافته باشد بولايت ما كه اهل بيت نبوتيم، بخدا قسم كه اگر مردى در مدت عمر عبادت خداى تعالى كند در ما بين ركن و مقام پس بميرد بدون آنكه تمسك كرده باشد بحبل المتين ولايت ما هر آينه حق تعالى او را برو در آتش دوزخ افكند. و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سيد الساجدين و ابو صباح كنانى از صادق آل محمد صلوات اللَّه عليه و عليهم روايت كرده‏اند كه مراد از «ثم اهتدى الى ولايتنا اهل- البيت» است و احاديث در اين باب نزديك بتواتر معنوى رسيده و چون موسى بجهت آوردن تورات متوجه كوه طور شد همين كه نزديك بطور رسيد از غايت اشتياق كه بكلام الهى داشت قوم خود را گذاشته خود تنها بر بالاى كوه طور برآمد چنانچه در كتاب مصباح الشريعه روايت كرده كه‏

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 208 / [سوره الحج(22): آيات 63 تا 66] ..... ص : 207

در حالى كه ميروند آن كشتيها در دريا بفرمان خداى تعالى‏ وَ يُمْسِكُ السَّماءَ اى «أ لم تر ان اللَّه يسمك السماء» يعنى آيا نديدى كه خداى تعالى نگاه ميدارد آسمان را أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ‏ أى «من ان تقع على الارض او كراهة ان تقع على الارض» يعنى از اينكه بيفتد بزمين يا بواسطه كراهت داشتن اينكه بيفتد بر زمين در جميع ازمان‏ إِلَّا بِإِذْنِهِ‏ مگر در زمانى كه مشيت و فرمان خداى تعالى تقاضاى افتادن آن كند كه درين صورت اسباب حفظ را از آن انتزاع نمايد و بزمين افتد چنانچه در حين ظهور قيامت بوقوع مى‏آيد. ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده از حضرت صادق عليه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوار خود و آن حضرت از آباء كرام خود و ايشان از حضرت رسالت پناه صلى اللَّه عليه و عليهم أجمعين كه بعد از ذكر آن حضرت اسماء ائمه اثنى عشر را فرموده كه:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 292 / [سوره النور(24): آيات 35 تا 38] ..... ص : 288

در كتاب كمال الدين و تمام النعمه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت ابى جعفر محمد بن على الباقر عليهما السلام روايت كرده كه قول تعالى كه فرموده:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 330 / [سوره الفرقان(25): آيات 21 تا 24] ..... ص : 328

و از بعضى احاديث معلوم ميشود كه مرد ازين عمل عمل نيك جمعى است كه هم اخذ حرام كنند و هم قايل بفضل امير المؤمنين عليه السّلام نباشند و انكار آن نمايند. چنانچه على بن ابراهيم از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل ميكند كه حضرت امام محمد باقر عليه السّلام بمن فرمودند كه‏

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 384 / [سوره الشعراء(26): آيات 116 تا 122] ..... ص : 384

قالُوا گفتند كافران قوم نوح‏ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ‏ اگر باز نه‏ايستى تو اى نوح از آنچه مى‏گويى‏ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ‏ هر آينه باشى تو از كشته شدگان بسنگ يعنى تو را سنگ‏باران خواهيم كرد. و ملا فتح اللَّه رحمه اللَّه گفته كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه در هر موضعى از قرآن كه لفظ رجم واقع شده بمعنى قتل است مگر در سوره مريم كه در آنجا بمعنى دشنام دادنست بنا بر حقيت اين روايت جمعى كه رجم را در اينجا بمعنى دشنام گرفته مرجومين را بمعنى مشتومين تفسير كرده‏اند مخالف اين حديث گفته باشند.

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 391 / [سوره الشعراء(26): آيات 160 تا 166] ..... ص : 390

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تكذيب كردند قوم لوط كه از اهل مؤتفكه بودند الْمُرْسَلِينَ‏ پيغمبران را إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ وقتى كه گفت مر ايشان را برادر ايشان لوط مخفى نماند كه لوط را نظر بقوم او نه اخوت دينى بود و نه اخوت نسبى زيرا كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت أبى جعفر الباقر عليه السّلام روايت كرده كه:

تفسير شريف لاهيجى / ج‏3 / 737 / [سوره يس(36): آيات 13 تا 17] ..... ص : 737

تفسير اين حكايت بروايت على بن ابراهيم از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و او از حضرت ابى جعفر الباقر عليه السّلام چنين است كه حق سبحانه و تعالى دو كس را بسوى اهل مدينه انطاكيه فرستاد تا خلق را بدين حق دعوت كنند پس آن دو شخص بطرزى كه كسى ايشان را نشناخت بمدينه انطاكيه داخل شدند و بشغل دعوت پرداختند. اهل مدينه با ايشان به سر غلظت آمده در بيت الاصنام آنها را محبوس گردانيدند پس حق سبحانه و تعالى ثالثى را بجهت تقويت آن دو كس بآنجا فرستاد و در بعضى روايات آمده كه آن ثالث رأس حواريين: شمعون الصفا بود و چون او داخل مدينه انطاكيه شد بمردم شهر گفت كه در خانه ملك را بمن بنمائيد كه مدتى در صحراها

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 56 / [سوره الشورى(42): آيات 40 تا 43] ..... ص : 56

وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها و جزاى بدى بدى است مانند آن نه زياده و نه كم و اطلاق سيئه بر جزا با آنكه حسن است بواسطه مشاكله است‏ فَمَنْ عُفِيَ‏ پس هر كه عفو كند از ظالم خود و ترك انتقام نمايد وَ أَصْلَحَ‏ و باصلاح آرد ميان متخاصمين و عداوت را به مودت مبدل گرداند فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ‏ پس مزد او بر خداست‏ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ‏ بدرستى كه خداى تعالى دوست ندارد ستمكاران را كه با وى در ستم باشند وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ‏ و هر آينه كسى كه انتقام كشد پس از مظلوم بودن خود فَأُولئِكَ‏ پس آن جماعت منتقمين‏ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ‏ نيست بر ايشان هيچ گونه مؤاخذه و راه عتابى ابو حمزه‏ ثمالى‏ رضى اللَّه عنه روايت كرده كه من از حضرت ابى جعفر الباقر عليه السّلام شنيدم كه ميفرمود مراد از «لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ‏» قائم و اصحاب اويند و آن جناب بعد از ظهور دولت آل محمد صلوات اللَّه عليه و آله با اصحاب خود انتقام از بنى اميه و

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 218 / [سوره الحجرات(49): آيات 9 تا 10] ..... ص : 215

يعنى ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت امام محمد باقر عليه السلم روايت كرده كه من شنيدم كه حضرت ميفرمود كه هر مؤمنى برادر پدر و مادرى مؤمن ديگرست بواسطه آنكه حق تعالى اهل ايمان را از طينت بهشت خلق كرده و دميده است در صورت آنها از ريح جنت پس بنا برين ايشان برادر يك ديگراند از جانب پدر و مادر. ظاهرا طينت جنان بجاى مادر و ريح جنت بجاى پدر باشد

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 274 / [سوره الطور(52): آيات 1 تا 10] ..... ص : 273

بنا برين معنى آيت چنين است كه قسم بدريا كه گرم كرده ميشود بآن جهنم ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت ابى جعفر الباقر عليه السّلام روايت كرده كه چون يونس عليه السّلام از ميان كشتى خود را بدريا انداخت ماهى او را فرو برد و با يونس طوف هفت دريا كرد تا آنكه ببحر مسجور رسيد ديد قارون را درين بحر عذاب ميكنند. سعيد بن جبير گويد كه يهودى را حضرت أمير المؤمنين عليه السّلام پرسيد كه در كتاب شما دوزخ را در كدام موضع قرار داده؟ يهودى گفت در دريا. حضرت فرمود

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 663 / [سوره الإنسان(76): آيات 5 تا 10] ..... ص : 657

مخفى نماند كه جمعى كثير از اعاظم اهل سنت مثل مجاهد و ضحاك و حسن بصرى و عطا و قتاده و قشيرى و ثعلبى و واحدى و همچنين ابن عباس و ابن مسعود و سعيد بن جبير در تفاسير و تصانيف خود تصريح كرده‏اند كه اين آيات در شأن امير المؤمنين و اهل بيت طيبين فاطمه و حسنين صلوات اللَّه عليه و عليهم نازل شده و ظاهر است كه ولادت حسنين عليهما السلام و بيمارى ايشان در مدينه سانح شده بود پس بايد كه اين سوره مدنى باشد چنانچه صاحب مجمع البيان از ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه يكى از ثقات اصحابست نقل كرده كه سوره هل اتى مدنيست و همه اين سوره در شأن على و فاطمه عليهما السلام نازل شده و همچنين صاحب مجمع البيان باسناد خود از ابن عباس حديث طولانى نقل كرده كه كدام سوره مكى و كدام سوره مدنيست و در ضمن آن مذكور است كه سوره هل اتى مدنيست نه مكى و مع هذا بعضى از اهل تعصب بمحض عناد با اهل بيت نبوت و رسالت طعن در سبب نزول آيات مذكوره كرده كه اين سوره مكيست و مقدمه بيمارى حسنين و تولد ايشان در مدينه بوقوع آمده‏ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ‏ و مزخرفاتى كه مشكك رازى دين مقام گفته دلالت دارد بر اينكه او را نسبت بامير المؤمنين و اهل بيت طيبين عليه و عليهم السلام عناد تمام بوده و چون ايراد آن موجب ملال خاطرها بود متعرض آن نشد إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً اين آيه دليلست بر عدم اراده جزا و شكور به اين معنى كه بدرستى كه ما طلب مكافات از تصدقات خود نميكنيم بواسطه آنكه ما بتحقيق ميترسيم از پروردگار خود عذاب روزى را كه اهل آن روز ترش رويند و در غايت ترشرويى و اگر تصدقات ما معلل باغراض باشد بيقين گرفتار عذاب اينچنين روزى خواهيم شد و مشكك متعصب رازى در سوره و الليل در آيه «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّى‏» از قاضى ابو بكر باقلانى نقل كرده كه اين آيت در شأن سمى او منافق اول نازل شده و در آخر اين آيت حق سبحانه و تعالى فرمود إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏ اى ما ينفق الا ابتغاء وجه ربه‏

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 742 / [سوره المطففين(83): آيات 29 تا 36] ..... ص : 741

مشغولين به تنعم دنيا و بكفر تفسير كرده‏اند و فكهين را بمعنى معجبين و فرحين‏ وَ إِذا رَأَوْهُمْ‏ و چون ببينند اين مستهزءين مؤمنان را قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ‏ گويند با يكديگر بدرستى كه اين گروه هر آينه گمراهانند كه ايمان به محمد صلوات اللَّه عليه و آله آورده‏اند و بعد ازين حق تعالى ميفرمايد وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ‏ و فرستاده نشده‏اند اين منافقان بر مؤمنان حفظ كنندگان يعنى حق تعالى منافقان را نفرستاده كه رقيب و حافظ اعمال و افعال مؤمنين باشند كه تا شهادت دهند بر ضلالت ايشان يا بر هدايت ايشان بلكه ايشان را فرستاده كه تا اصلاح حال خود نمايند و چون منافقين در دنيا بر موحدين خنده و استهزا ميكردند فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ‏ پس امروز كه روز قيامت است آنان كه ايمان آورده‏اند از كافران و از اوضاع ايشان ميخندند عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ‏ حالكونى كه بر سريرهاى مزين و مرصع تكيه‏زده باشند و نظر ميكنند اين جماعت را كه در دوزخ بعذاب گوناگون گرفتارند ابو حمزه‏ ثمالى‏ رضى اللَّه عنه از حضرت امام زين العابدين عليه السّلام باين مضمون روايت كرده كه وقتى كه قيامت قائم گردد از بهشت دو سرير آورند بر كنار جهنم گذارند پس حضرت امير المؤمنين عليه السّلام از بهشت برآمده بر آن دو سرير نشيند و از قعر جهنم جمعى برآيند و در پيش ساقى كوثر ايستند و گويند

تفسير شريف لاهيجى / ج‏4 / 843 / [سوره الزلزلة(99): آيات 1 تا 8] ..... ص : 842

و دستورى داد در تنطق باخبار خلايق بايجاد تكلم در آن چنانچه در شجره طور احداث نطق كرد على بن ابراهيم روايت كرده كه مراد از انسان درين آيت امير المؤمنين عليه السّلام است در كتاب علل الشرائع از حضرت سيدة نساء العالمين صلوات اللَّه عليها روايت كرده كه در عهد خلافت ابو بكر در مدينه زلزله عظيمه ظاهر گرديد و مردم از غايت خوف رو بخانه ابو بكر و عمر گذاشتند و حال آنكه ايشان از روى خوف از خانه‏هاى خود بيرون آمده بخدمت حضرت امير المؤمنين عليه السّلام ميرفتند پس همگى رو بدر خانه امير المؤمنين نهادند و چون بدر دولت خانه باب علم صلوات اللَّه عليه و آله رسيدند آن حضرت بلا توقف برآمده از خانه بيرون رفتند و جميع مردم در عقب آن حضرت بودند تا آنكه بر بالاى پشته برآمد و در آنجا نشست و مردم در اطراف او نشستند و نظر بديوارهاى شهر مدينه ميكردند كه چه نوع در جنبش و حركت‏اند پس حضرت امير رو بآن كرده فرمود چنين ظاهر ميشود كه شما ازين زلزله ترسيده‏ايد؟ اين جماعت ازين سؤال تعجب كرده گفتند آرى پس حضرت لبهاى مبارك خود را جنبانيده دست مبارك خود را بر زمين زدند و گفتند چيست ترا اى زمين ساكن شو پس بفرمان الهى زمين از آن حركت ساكن گرديد و تعجب مردم از آن تعجب سابق افزود حضرت فرمود كه شما ازين كار من تعجب كرديد؟ گفتند چون تعجب نكنيم كه زمين را در حكم تو مى‏بينيم پس حضرت فرمود من آن شخصم كه حق تعالى فرموده‏ إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها منم آن انسانى كه بزمين گويد كه چيست تو را. در خرايج و جرايح ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت ابى جعفر الباقر عليه السّلام روايت كرده كه نزد حضرت امير المؤمنين عليه السّلام سوره اذا زلزلت را تلاوت ميكردند چون باين آيت رسيد كه‏ وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها حضرت فرمود منم مراد از انسان در اين آيه و براى من زمين سخن گويد و خبرهاى خود را بمن رساند يَوْمَئِذٍ در آن روز يَصْدُرُ النَّاسُ‏ باز گردند مردمان از قبور بموقف حساب‏ أَشْتاتاً

حجة التفاسير و بلاغ الإكسير / مقدمه‏اول / 214 / خضر«شاهد مواقف بر و بحر» ..... ص : 213

و: سهله: بفتح سين است و آن اسم دهى است در بحرين و اسم مسجدى است در كوفه و ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته كه ابو عبد اللّه جعفر بن محمد الصادق (رض) بمن فرمود:

حجة التفاسير و بلاغ الإكسير / ج‏2 / 130 / مقدمه ..... ص : 130

1- أبو حمزه‏ ثمالى‏ و حكم بن ظهيره گفته‏اند كه: زيد الخيل طائى (بشد ياء) و عدى بن حاتم (بكسر تاء) طائى بخدمت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله رسيدند و عرض كردند:

تفسير اثنى عشرى / ج‏2 / 183 / [سوره آل‏عمران(3): آيه 97] ..... ص : 182

تتمه: ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده از حضرت على بن الحسين عليهما السلام كه فرمود: كدام بقعه افضل است؟ عرض كردم: خدا و رسول اعلم است.

تفسير اثنى عشرى / ج‏2 / 545 / [سوره النساء(4): آيه 95] ..... ص : 544

شأن نزول: ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه: در حين رفتن به غزوه تبوك، جمعى تخلف نمودند از آن، مانند كعب بن مالك از بنى سلمه، و مرارة بن ربيع از بنى عمر بن عوف، و هلال بن اميه از بنى واقف و عبد اللّه بن امّ مكتوم كه به جهت كورى زبان به اعتذار گشود. عرض كرد: يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم من نابينا هستم و بدان سبب از مقاتله محروم مانده‏ام.

تفسير اثنى عشرى / ج‏2 / 555 / [سوره النساء(4): آيه 102] ..... ص : 553

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده در شأن نزول اين آيه كه: حضرت به‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏2 / 577 / [سوره النساء(4): آيه 117] ..... ص : 577

وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً: و نمى‏پرستند مگر شيطان گم گشته در وادى ضلالت و بيرون رفته از طاعت حضرت عزت را، چه اوست كه امر كرده مشركان را بر عبادت اوثان، و اغواى ايشان نموده بر آن. پس اطاعت و عبادت اصنام، همان طاعت و عبادت او باشد. ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود آورده كه ميان هر بتى از بتان، شيطانه بوده كه با سدنه تكلم و اغواى آنها مى‏نمود و به اين سبب تسميه يافته‏اند به اناث. يا به جهت ضعف و عدم خبرت آنها بوده، مانند زنان كه ناقصات العقولند. خلاصه شيطان سركش مردود، بى‏واسطه يا به واسطه اتباع خود، مشركان را به عبادت اوثان دعوت نموده.

تفسير اثنى عشرى / ج‏3 / 240 / [سوره الأنعام(6): آيه 20] ..... ص : 239

الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ‏: آن كسانى كه داده‏ايم آنها را كتاب تورات و انجيل‏ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ‏: مى‏شناسند پيغمبر خاتم صلى اللّه عليه و آله را به صفات موصوفه در كتب خود همچنانكه پسران خود را به وصف مى‏شناسند. ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده: چون حضرت رسالت صلى اللّه عليه و آله به مدينه آمد، عمر از عبد اللّه سلام پرسيد: معرفت شما نسبت به حضرت پيغمبر صلى اللّه عليه و آله كه خداى تعالى از آن اخبار فرموده كه «مانند معرفت شما است به فرزندان خود» بر چه وجه مى‏باشد؟ عبد اللّه گفت: من او را به نعت و صفتى كه مكتوب در تورات است شناختم، و به يقين دانستم او پيغمبر خدا باشد، چنانچه يكى از ما مى‏شناسد پسر خود را در ميان پسران ديگر.

تفسير اثنى عشرى / ج‏4 / 295 / [سوره الأنفال(8): آيه 5] ..... ص : 294

واقعه بدر: منشأ اين غزوه به روايت أبو حمزه‏ ثمالى‏ و على بن ابراهيم قمى رضى اللّه عنهما و جمهور مفسران آنكه: كاروان قريش با متاع بسيار از شام مراجعت، و أبو سفيان و بعضى صناديد قريش مانند عمر و عاص و عمرو بن هشام و مخزم بن نوفل سردارى قافله مى‏كردند. و اهل قافله چهل سوار بودند. نزديك بدر جبرئيل پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را از اين صورت خبر داد. حضرت مؤمنان را مطلع، ايشان از بسيار مال و قلت رجال، مايل شدند سر راه بر كاروان بگيرند. پس جمعى با سلاح و بى‏سلاح به اين قصد از مدينه بيرون آمدند. خبر به أبو سفيان رسيد. ضمضم غفارى را به استمداد به مكه فرستاد، و ايشان را گفت:

تفسير اثنى عشرى / ج‏5 / 175 / [سوره التوبة(9): آيه 92] ..... ص : 174

مركب عنايت فرما تا سوار شده همراه شويم. حضرت فرمود: آنچه مى‏جوئيد نمى‏يابيد. ايشان گريان شده از خدمت آن حضرت برگشتند. ابن عمير و عباس و عثمان آنها را توشه داده همراه بردند. ابو حمزه‏ ثمالى‏ (رحمه الله) روايت نموده كه ايشان هفت نفر بودند از قبايل متفرقه. حاصل آنكه حق تعالى فرمايد بر اين جماعت، اگر تخلف نمايند از جهاد، بأسى و گناهى نيست.

تفسير اثنى عشرى / ج‏6 / 151 / [سوره هود(11): آيه 114] ..... ص : 150

و احاديث بسيار در اين باب واقع شده از جمله روايت ابو حمزه‏ ثمالى‏ از احدهما عليهما السلام در حديث طويل كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلام روزى‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏6 / 178 / [سوره يوسف(12): آيه 10] ..... ص : 177

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت امام زين العابدين عليه السّلام روايت نموده كه:

تفسير اثنى عشرى / ج‏6 / 193 / [سوره يوسف(12): آيه 20] ..... ص : 192

تتمه واقعه: در تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏: چون مالك، يوسف را خريد، در جميع سفر انواع خير به او مى‏رسيد تا آنكه در مصر او را بفروخت آن خير و بركت از او مفقود شد، دانست كه از بركات او بوده، پس نزد او آمد گفت:

تفسير اثنى عشرى / ج‏6 / 343 / [سوره الرعد(13): آيه 9] ..... ص : 342

و تمام عقول عاجزند از وصف كمال او، چنانچه در كافى شريف ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده از سيد سجاد عليه السّلام كه فرمود: لو اجتمع اهل السّماء و الارض ان يصفوا اللّه بعظمته لم يقدروا: اگر اهل آسمان و زمين اجتماع كنند بر توصيف عظمت الهى، قادر نيستند.

تفسير اثنى عشرى / ج‏7 / 111 / [سوره الحجر(15): آيه 41] ..... ص : 110

1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه سؤال نمودم از حضرت صادق عليه السّلام اين آيه را، فرمود: قال عليه السّلام و اللّه على و اللّه الميزان و الصّراط المستقيم: قسم به خدا على قسم به خدا ميزان و صراط مستقيم است.

تفسير اثنى عشرى / ج‏7 / 227 / [سوره النحل(16): آيه 61] ..... ص : 227

ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه شنيدم حضرت باقر عليه السّلام مى‏فرمود:

تفسير اثنى عشرى / ج‏8 / 60 / [سوره الكهف(18): آيه 44] ..... ص : 60

تبصره: گزارشات اين دو برادر مؤمن و كافر، محقّق و مسلّم گرداند به آنكه سرمايه نجات و رستگارى و رسيدن به ثواب و نعيم ابدى، منوط است به دوستى خدا، و دوستى دوستان خدا، دوستى خدا باشد. چنانچه در تفسير برهان ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: خدمت حضرت باقر عليه السلام عرض كردم: فرمايش خداى‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏9 / 218 / [سوره النور(24): آيه 23] ..... ص : 218

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ‏: بدرستى كه آنان كه رمى مى‏كنند زنان عفيفه را كه بى‏خبرانند از آنچه قذف مى‏كنند ايشان را به آن، ايمان آرندگانند به خدا و رسول. ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرموده كه اين آيه در شأن زنان مهاجر است، چون با حضرت پيغمبر از مكه به مدينه هجرت كردند، مشركان زبان به طعن گشوده گفتند: ايشان به فسق و فجور رفتند، و لكن اين آيه عام است نسبت به كافه زنان مؤمنه صالحه، كسانى كه نسبت قبايح به ايشان دهند. لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ: دور كرده شده‏اند در دنيا از نام نيك و در آخرت از رحمت،

تفسير اثنى عشرى / ج‏9 / 323 / [سوره الفرقان(25): آيه 23] ..... ص : 322

على بن ابراهيم از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام. قال يبعث اللّه يوم القيمة قوما بين ايديهم نورا كالقباطي ثم يقال لذلك كن هباء منثورا ثم قال يا ابا حمزة انهم كانوا يصومون و يصلون و لكن كانوا اذا عرض شى‏ء من الحرام اخذوه و اذا ذكر لهم شى‏ء من فضل امير المؤمنين عليه السّلام انكروه. فرمود: خداوند مبعوث فرمايد روز قيامت جماعتى را كه در جلو آنان نورى باشد مانند سفيدى كتان، پس گفته شود مر آن را ذره پراكنده شويد، بعد حضرت فرمود: اى ابا حمزه، بدرستى كه ايشان روزه مى‏گرفتند و نماز مى‏خواندند، و لكن هرگاه عارض مى‏شد براى آنها چيزى از حرام، مى‏گرفتند آن را؛ و هرگاه ذكر مى‏شد براى آنها از فضيلت امير المؤمنين عليه السّلام، انكار

تفسير اثنى عشرى / ج‏9 / 393 / [سوره الشعراء(26): آيه 4] ..... ص : 393

در منهج ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه مراد از اين آيه صدائى باشد كه در نيمه رمضان از آسمان شنيده شود و به جهت آن همه خاشع و منقاد گردند. تفسير برهان- از حضرت صادق عليه السّلام مروى است كه فرمود حضرت امير المؤمنين عليه السّلام: منتظر باشيد فرج را در سه چيز. عرض كردند چيست؟

تفسير اثنى عشرى / ج‏9 / 460 / [سوره الشعراء(26): آيه 116] ..... ص : 459

مى‏گوئى، يعنى از دعوت و ترسانيدن، لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ‏: هر آينه باشى از دشنام داده شدگان و راندگان يا از كشته شدگان به سنگ. از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت است كه در هر موضعى از قرآن كه لفظ رجم واقع شده به معنى قتل است الا در سوره مريم در آيه‏ «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا» كه به معنى دشنام است مى‏باشد.

تفسير اثنى عشرى / ج‏10 / 436 / [سوره الأحزاب(33): آيه 31] ..... ص : 436

در مجمع، ابو حمزه‏ ثمالى‏ از زيد بن على عليه السّلام فرمود: انّى لارجو للمحسن منّا اجرين و اخاف على المسى‏ء منّا آن يضاعف له العذاب ضعفين كما وعد ازواج النّبىّ صلّى اللّه عليه و آله: بدرستى كه من اميد دارم از ما (سادات) دو اجر، و مى‏ترسم بر گناهكار از ما اينكه دو برابر شود عذاب چنانچه وعده داده‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏10 / 476 / [سوره الأحزاب(33): آيه 53] ..... ص : 473

ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرموده: دو مرد از اصحاب گفتند: آيا پيغمبر زنان ما را نكاح كند و ما زنان او را نتوانيم نكاح كنيم، به خدا قسم اگر بميرد ما زنان او را نكاح كنيم؛ مراد ايشان يكى عايشه و ديگرى ام سلمه بود. حق تعالى آيه شريفه نازل فرمود:

تفسير اثنى عشرى / ج‏10 / 479 / [سوره الأحزاب(33): آيه 56] ..... ص : 479

در مجمع- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده از كعب بن عجزه كه بعد از نزول اين آيه گفتم: يا رسول اللّه ما مى‏دانيم سلام را چگونه به تو نمائيم، كيفيت صلوات را فرمائيد؟ فرمود: بگوئيد «اللّهمّ صلّ على محمّد و ال محمّد كما صلّيت‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏10 / 552 / [سوره سبإ(34): آيه 51] ..... ص : 550

و از حضرت باقر و صادق عليهما السّلام و ابو حمزه‏ ثمالى‏ (رحمه اللّه) از حضرت سيد سجاد عليه السّلام فرمودند: او لشگر سفيانى است كه در بيداء هلاك شوند از زير قدمهاشان فرو روند در زمين.

تفسير اثنى عشرى / ج‏11 / 38 / تبصره: ..... ص : 36

6- در مجمع- از حضرت باقر عليه السلام فرمود: اما ظالم لنفسه (از ما) كسى است كه عمل صالح و سيئه نمايد، اما مقتصد كسى است كه متعبد و مجتهد باشد، اما سابق به خيرات پس على و حسن و حسين عليهم السلام و كسى كه كشته شود و شهيد گردد از آل محمد صلّى اللّه عليه و آله. 7- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه خدمت حضرت امام زين العابدين عليه السلام بودم، دو مرد از اهل عراق وارد و گفتند: يابن رسول اللّه ما را خبر ده از تفسير اين آيه، حضرت فرمود: شما چه گوئيد: گفتند: ما نمى‏دانيم. حضرت سه مرتبه فرمود: (نزلت و اللّه فينا اهل البيت): نازل شده به خدا سوگند در باره ما اهل بيت. پس من پرسيدم: يابن رسول اللّه از ذريه على بن ابى طالب عليه السلام آنكه ظالم به نفس خود باشد كيست؟ فرمود: كسى كه حسنه و سيئه او يكسان است و هيچيك بر ديگرى غالب نباشد. پس پرسيدم: مقتصد (از شما) كيست؟

تفسير اثنى عشرى / ج‏11 / 474 / تتمه: ..... ص : 474

تفسير برهان- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السلام در تأويل اين آيه فرمايد: نزلت هاتان الايتان هكذا حتى اذا جاءنا يعنى فلانا و فلانا يقول احدهما لصاحبه حين يراه يا ليت بينى و بينك بعد المشرقين فبئس القرين فقال اللّه لنبيه قل لفلان و فلان و اتباعهما لن ينفعكم اليوم اذ ظلمتم ال محمد حقهم انكم فى المشتركون.

تفسير اثنى عشرى / ج‏11 / 478 / [سوره الزخرف(43): آيه 45] ..... ص : 478

1- در كافى- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه با حضرت باقر عليه السلام حج بجا آورديم و مردم در ركن با حضرت اجتماع كردند. نافع، غلام عمر بن الخطاب به هشام بن عبد الملك گفت: من مسائل دارم كه جواب ندهد آن را مگر پيغمبر يا وصى پيغمبر. هشام گفت: برو سؤال كن از او شايد او را خجالت‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏12 / 8 / سوره چهل و چهارم(دخان) ..... ص : 7

ثواب تلاوت: ابن بابويه رحمه الله از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام: من قرء سورة الدخان فى فرايضه و نوافله بعثه الله من الامنين يوم القيمة و اظله تحت عرشه و حاسبه حسابا يسيرا و اعطاه كتابه بيمينه.

تفسير اثنى عشرى / ج‏12 / 176 / [سوره الحجرات(49): آيه 2] ..... ص : 176

وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ‏: و آشكار مسازيد مر او را بعض از گفتن، يعنى آن حضرت را به صداى بلند ندا مكنيد، كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ‏: مانند آشكارا خواندن بعض از شما مر بعض ديگر را، بلكه در وقت مخاطبه صداى خود را نسبت به صداى پيغمبر نرم سازيد، يعنى بايد صداى حضرت از صداى شما بلندتر باشد نه بعكس، تا رعايت حسن ادب را كرده باشيد و لوازم تعظيم و توقير آن حضرت را نموده باشيد. نزد بعضى مراد آنكه آن حضرت را به نام و كنيه كه حضرت محمد و احمد و محمود و ابو القاسم صلّى اللّه عليه و آله است مخوانيد چنانكه يكديگر را ندا كنيد، بلكه به كلمه تعظيم و تجليل او را خطاب كنيد مانند «يا ايها النبى يا ايها الرسول» و مؤيد اينست آنچه ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل‏

تفسير اثنى عشرى / ج‏12 / 484 / [سوره الواقعة(56): آيه 85] ..... ص : 483

از جمله علامه مجلسى رحمه اللّه در بحار از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام روايت نموده كه: عرض كردم چه مى‏كنند با ما شيعيان در وقت حضور موت؟ فرمود: آيا بشارت ندهم تو را يا ابا حمزه؟ عرض كردم: بلى جعلت فداك. فرمود: در آن وقت حاضر مى‏شود نزد او، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و امير المؤمنين عليه السّلام. و رسول خدا بر سر او مى‏نشيند و فرمايد: منم رسول خدا بشتاب بسوى ما تا آنچه در پيش دارى خير و بهتر است براى تو از آنچه در پشت سر و وراء ظهر خود گذارده‏اى و آنچه از آن خائف بودى ايمن شده و بشارت مى‏دهد او را به رحمت پروردگار. و حضرت امير المؤمنين عليه السّلام نيز به مثل آن تكلم فرمايد آيا خبر ندهم تو را به آنچه گفتم از كتاب خدا «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرى‏ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ».

تفسير اثنى عشرى / ج‏13 / 384 / [سوره المدثر(74): آيه 39] ..... ص : 384

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام روايت نموده فرمود: نحن و شيعتنا اصحاب اليمين.

تفسير اثنى عشرى / ج‏14 / 390 / [سوره الفلق(113): آيه 2] ..... ص : 390

از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و على بن ابراهيم در تفسير خود [مروى است‏] كه‏ «ما خَلَقَ» عام است در جميع مخلوقاتى كه از ايشان ضرر باشد مثل سباع و هوام و شياطين.

تفسير عاملى / ج‏3 / 73 / [سوره النساء(4): آيات 95 تا 96] ..... ص : 72

جهت نزول: مجمع: ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود نوشته است: اين آيه براى آن عدّه نازل شد كه خوددارى كردند از همراهى با پيغمبر (ص) در سفر جنگ تبوك مثل كعب بن مالك و مرارة بن ربيع و غير آنها، و عبد اللّه بن امّ مكتوم را كه نابينا بود در اين آيه معذور داشته است، زيد بن ثابت گفت: من حضور پيغمبر بودم، اين آيه نازل شد «لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏ ... وَ الْمُجاهِدُونَ» و «أُولِي الضَّرَرِ» در آن نبود، عبد اللّه بن امّ مكتوم حاضر بود عرض كرد تكليف من چيست كه چنين كور و بيچاره‏ام؟ پيغمبر را حال وحى فرا گرفت و بصورت بيخودى وحى برگذار فرمود: و بخود آمد و آسوده شد و بمن فرمود چنين بنويس‏ «لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ‏ ... غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ».

تفسير عاملى / ج‏3 / 201 / [سوره المائدة(5): آيات 1 تا 2] ..... ص : 199

مجمع: سوره‏ى مائده بگفته‏ى ابن عبّاس و مجاهد در مدينه نازل شده است و جعفر بن مبشّر و شعبى گفته‏اند: همه‏ى آن در مدينه نازل شده است مگر اين آيه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ‏ تا آخر» كه در حجّة الوداع نازل شد آنگاه كه پيغمبر بر شتر خود سوار بود، آيات اين سوره را يك صد و بيست و بيست و دو و بيست و سه گفته‏اند، عيّاشى از حضرت علىّ عليه السّلام روايت كرده است: بوسيله‏ى بعضى آيات قرآن آيات ديگر آن نسخ ميشد و پيغمبر آنرا معيّن ميفرمود و آخرين قسمت آن سوره‏ى مائده است كه بر آنحضرت نازل شد و چيزى از آن نسخ نشده است، و آنگاه نازل شد كه آنحضرت سوار بغله‏ى شهبا «استر قزل» بود و سنگينى وحى بر آنحضرت بآن اندازه بود كه كمر استر خم شد تا ديدم ناف حيوان بزمين نزديك است، و خود آنحضرت طورى از خود بيخبر شد كه دستش را برگيسوان شيبه- ابن وهب جمحى نهاد تا از اين حالت آسوده شد سوره‏ى مائده را براى ما قرائت فرمود و خود بآن رفتار كرد و ما هم دستورهاى آنرا انجام داديم، و هم عيّاشى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده است: حضرت امام صادق (ع) فرمود: سوره‏ى مائده يك بارگى تمامش نازل شد، و معنى كلمه‏ى عقود كليّه‏ى عهد و پيمانها است ولى مفسّرين در آن اختلاف دارند:

تفسير عاملى / ج‏5 / 184 / [سوره يوسف(12): آيات 22 تا 53] ..... ص : 173

مجمع: فقطّ يعقوب كلمه‏ى سجن با زبر سين قرائت كرده است. در حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ است از امام سجّاد (ع) كه چون زنها از آن مجلس رفتند هر يك در نهان‏

تفسير عاملى / ج‏6 / 320 / [سوره النور(24): آيات 21 تا 40] ..... ص : 314

«الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ» 23 أبو الفتوح: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته است:

تفسير عاملى / ج‏6 / 355 / [سوره النور(24): آيات 41 تا 64] ..... ص : 340

ابو الفتوح: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته است: چون بروز جمعه پيغمبر (ص) بر منبر بود و كسى را نيازى و فشارى بود از قضاى حاجت خود بيرون نمى‏رفت تا برابر پيمبر مى‏شد و با اشارت اذن مى‏گرفت و آنگاه بيرون ميرفت اين است كه اين مردم با جمله‏

تفسير عاملى / ج‏7 / 553 / [سوره محمد(47): آيات 1 تا 38] ..... ص : 537

ابو الفتوح: ابو حمزه‏ ثمالى‏ و مقاتل گفتند: يعنى بايمان خود منّت بخدا و پيغمبر نداشته باشيد.

تفسير عاملى / ج‏8 / 701 / [سوره الفلق(113): آيات 1 تا 5] ..... ص : 700

مجمع: بعضى گفته‏اند: «فلق» همه‏ى مواليد است كه بواسطه‏ى بيرون شدن از پشت پدرها و شكم مادرها نمودار مى‏شوند، و ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود، و هم علىّ بن ابراهيم روايت كرده‏اند: فلق چاهى است در جهنّم.

تفسير خسروى / ج‏2 / 277 / بيان ..... ص : 277

- اولا راجع بآيه مباركه 97- أبو حمزه‏ ثمالى‏ رحمه اللّه گويد بما چنين رسيده است كه در روز جنگ بدر مشركين مكّه چون بيرون شدند جز كودكان يا پير مردان و بيماران كسيرا در مكّه نگذاشتند و در بين آنها كسانى هم بودند كه تكلّم با سلام مينمودند و اين آيه در باره آنها نازل گشت- از ابن عباس رضى اللّه عنه نيز مروى است كه در آنروز پدر من و مادرم و خود من از مستضعفين مردان و زنان و پسران بوديم.

تفسير خسروى / ج‏3 / 51 / بيان 2 ..... ص : 51

- أبو حمزه‏ ثمالى‏ گفته است كه چون رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله بمدينه نزول اجلال فرمود عمر بن الخطّاب بعبد اللّه بن سلام گفت خداوند بپيمبرش خبر داده است كه أهل كتاب او را ميشناسند همچنانكه پسران خود را مى‏شناسند اين معرفت چگونه است عبد اللّه بن سلام گفت: ما رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله را در بين شما بهمان صفتى كه خدا او را توصيف كرده است ميبينيم همچنانكه هر يك از ما پسر خود را در بين ساير پسران ببيند و بشناسد و تشخيص بدهد و بآنكسيكه من باو سوگند ياد ميكنم قسم است كه من بمحمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم شناساترم از معرفتى كه بپسرم دارم.

تفسير خسروى / ج‏4 / 122 / بيان نزول: ..... ص : 122

گفته‏اند كه اين دسته أخير كه معترف بگناهان خود بوده‏اند أبو لبابه و اصحابش ميباشند و أبو حمزه‏ ثمالى‏ گويد كه آيه أخير در شأن سه نفر از أنصار نازل گشته است كه (أبو لبابة بن عبد المنذر و ثعلبة بن وديعه و اوس بن خذام) باشند كه آنها از خروج رسولخدا صلّى اللّه عليه و آله بتبوك تخلّف كردند و چون آنچه در باره متخلّفين نازل شد شنيدند، يقين بر هلاك خود نمودند و خود را به ستون‏هاى مسجد رسولخدا بستند و بهمان حال ماندند تا رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بر آنها گذشت و از حال آنان پرسيد عرض كردند كه آنها سوگند ياد كرده‏اند كه خود را از آنجا باز نكنند تا رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله آنها را باز كند رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم هم فرمود منهم قسم ياد كردم كه بباز كردن آنها مبادرت نكنم تا در باره آنها امرى بمن بشود و چون آيه‏ (عَسَى اللَّهُ) نازل گشت رسولخدا صلّى اللّه عليه و آله بسوى ايشان آمده آنها را باز كرد، رفتند و با اموال خود برگشتند و گفتند اين دارائى ماست كه ما از بذل آن تخلّف نموديم از ما بگير و از جانب ما تصدّق فرما، فرمود در اينباب هم امرى بمن‏

تفسير خسروى / ج‏4 / 360 / بيان - ..... ص : 360

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ ره از حضرت زين العابدين عليه السّلام روايت كرده است كه يعقوب هر روز گوسفندى مى‏كشت و تصدّق ميداد و خود و عيالش هم از آن ميخوردند روزى سائل مؤمنى روزه دار در شب جمعه اذان افطارش بدر خانه يعقوب آمد و غذا طلب كرد و آنها صداى او را شنيدند و تصديق قولش را نكردند و چون از

تفسير خسروى / ج‏4 / 383 / تفسير معانى - ..... ص : 381

(و بنابر حديث أبو حمزه‏ ثمالى‏ مروى از حضرت عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام زنان چون از نزد زليخا بيرون شدند هر يك از آنها جداگانه و مخفيانه بدنبال يوسف فرستادند و ديدار او را خواستار شدند و باو گفتند كه فرمان بانوى خود را ببر و حاجت او را برآور زيرا كه او از تو ستمديده است و تو نسبت باو ستم كرده‏اى).

تفسير خسروى / ج‏5 / 438 / تفسير معانى: ..... ص : 436

و أبو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام بمن حديث كرد و گفت: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لعلّى- رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بعلىّ فرمود بگو: پروردگارا براى من در نزد خودت پيمانى قرار ده و براى من در دلهاى مؤمنان مودّت و دوستى مستقرّ ساز (و على عليه السّلام هر دو دعا را كرد) سپس اين آيه نازل گرديد.

تفسير خسروى / ج‏7 / 27 / تنبيه: ..... ص : 27

أبو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت زيد بن علي بن الحسين عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: «انى لارجو للمحسن منّا اجرين و اخاف على المسيى‏ء منا ان يضاعف له العذاب ضعفين كما وعد ازواج النّبي صلّى اللّه عليه و آله) (يعنى من براى نيكوكار خودمان (يعنى اهل بيت عليه السلام) آرزومند دو پاداش هستم و بر بزهكار خودمان بيم دارم كه كيفرش دو چندان باشد همچنان كه بزنان پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله وعده شده است).

تفسير خسروى / ج‏7 / 30 / بيان: ..... ص : 30

3- أبو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود بيان كرده است كه شهر بن حوشب از امّ سلمه براى من حديث كرد كه فاطمه عليهما السّلام بخدمت رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله آمد و حريره يا خزيره‏اى با خود داشت حضرت فرمود شوهرت و دو پسرت را بخوان زهرا عليهما السّلام آنها را بياورد و غذا خوردند پس از آن كساء خيبرى را بر آنها بيفكند و گفت: (پروردگارا اينها اهل بيت من و عترت من هستند پليدى را از آنها ببر و آنها را پاكيزه گردان پاكيزه كردن كاملى.

تفسير خسروى / ج‏7 / 57 / بيان: ..... ص : 56

و بقولى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ دو نفر از مردان گفتند آيا محمّد زنان ما را نكاح مى‏كند و ما نبايد زنان او را نكاح كنيم بخدا سوگند اگر او وفات يابد ما زنان او را نكاح خواهيم كرد و يكى از آنها مرادش عايشه و ديگرى ام سلمه بود.

تفسير خسروى / ج‏7 / 60 / بيان: ..... ص : 60

أبو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: سدّى و حميد بن سعد انصارى و يزيد بن أبي زياد از عبد الرحمن بن أبي ليلى از كعب بن عجره براى من حديث كرده گفت چون اين آيه نازل شد عرض كردم يا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله هذا السّلام عليك (اين سلام بر تو بود) و آن را دانستيم صلاة بر تو چگونه است فرمود بگوئيد الّلهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد كما صلّيت على ابراهيم و آل ابراهيم إنّك حميد مجيد و بارك على محمّد و آل محمّد كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم إنّك حميد مجيد.

تفسير خسروى / ج‏7 / 128 / بيان و نزول: ..... ص : 128

و أبو حمزه‏ ثمالى‏ از مجاهد از ابن عباس روايت كرده است كه قريش گرد هم آمده گفتند اگر محمّد صلّى اللّه عليه و آله خواست داخل خانه شود مانند يك تن جمعا بر او قيام ميكنيم و چون رسولخدا داخل شد خداوند در پيش رو و پس سر آنها سدّى قرار داد كه او را نديدند و حضرت نماز بگذارد و بطرف آنها آمد و خاكى بر سر آنها پاشيد و آنها او را نديدند و چون از آنها رد شد خاكرا ديدند و گفتند ابن أبى كبشه شما را جادو كرد.

تفسير خسروى / ج‏7 / 366 / بيان و تنبيه: ..... ص : 365

و نيز فرمايد: «أبو حمزه‏ ثمالى‏ از سدي بيان كرده است كه اقتراف حسنه مودّت آل محمّد صلّى اللّه عليه و آله است».

تفسير خسروى / ج‏8 / 447 / بيان و شان نزول: ..... ص : 446

اينها دلالت دارد بر اينكه سوره هل اتى مدنيّه است- و أبو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود گفته است كه حسن بن حسن أبو عبد اللّه بن الحسن مرا حديث كرده است كه سوره مدنيه است و تماما در شأن علي و فاطمه عليهما السّلام نازل شده است.

تفسير خسروى / ج‏8 / 635 / تفسير معانى: ..... ص : 634

و نيز بقولى فلق بمعنى مواليد و نوزادان هستند كه بخروج از اصلاب پدران و ارحام مادران منفلق ميشوند چنانكه دانه گياه منفلق گشته و از خاك بيرون مى‏آيد- و نيز گفته‏اند فلق چاهى است در جهنّم كه از شدّت حرارت آن پناه مى‏جويند (از سدّى) و أبو حمزه‏ ثمالى‏ و على بن ابراهيم هم در تفسيرشان آنرا روايت كرده‏اند).

تفسير جامع / ج‏1 / 432 / چگونگى ولادت حضرت عيسى 4 ..... ص : 431

در تهذيب بسند خود از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده گفت فرمود حضرت امام زين العابدين عليه السّلام مكان دورى كه مريم رفت كربلا بود از دمشق حركت كرد و بكربلا رسيد و عيسى را در موضع قبر امام حسين عليه السّلام بزائيد سپس در شب بازگشت بدمشق در طرف بيت اللحم.

تفسير جامع / ج‏1 / 463 / كيفيت اعمال حج ..... ص : 460

ابن بابويه در كتاب علل بسند خود از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده گفت سؤال نمودم از حضرت امام زين العابدين عليه السّلام بچه علت خداوند واجب فرموده هفت شوط (دور) در طواف فرمود هنگاميكه خداوند فرمود بفرشتگان من ميخواهم خليفه‏اى براى خود در زمين قرار بدهم فرشتگان عرض كردند آيا ميخواهيد از كسانى خليفه قرار دهيد كه فساد و خون ريزى در روى زمين ميكنند خطاب رسيد بآنها من دانا هستم بآنچه شما دانائى نداريد سپس آنانرا از قرب جوار خود دور گردانيد هفت هزار سال آنها بعرش پروردگار اشاره مينمودند و عذر خواهى ميكردند خداوند نظر لطف بآنها افكند و قرار داد براى ايشان بيت المعمور را در آسمان چهارم و امر فرمود بآنان اطراف آن طواف كنند و كعبه‏

تفسير جامع / ج‏2 / 108 / [سوره النساء(4): آيات 91 تا 97] ..... ص : 105

طبرسى در آيه‏ لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده گفت فرمود حضرت زين العابدين عليه السّلام آيه اينطور از اول نازلشده بود لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏ ... وَ الْمُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ‏ ابن مكتوم نابينا حضور پيغمبر عرض كرد ايرسول خدا ما صاحبان عذر هم در زمره قاعدين داخل ميباشيم؟

تفسير جامع / ج‏3 / 13 / [سوره الأنفال(8): آيات 5 تا 13] ..... ص : 9

طبرسى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده گفت معناى آيه‏ يُجادِلُونَكَ فِي الْحَقِ‏ را از حضرت امام زين العابدين عليه السّلام سؤال كردم فرمود سبب نزول آيه آن بوده كه قافله‏اى از قريش با مال التجاره فراوان عازم مكه بود پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باصحاب خود امر فرمود كه در تعقيب قافله رفته و آنها را بگيرند و بآنها فرمود كه خداوند وعده نصرت داده يا آنكه بر اين قافله غالب ميشويد و يا بر قريش ظفر خواهيد يافت خود آن حضرت نيز با سيصد و سيزده نفر از اصحاب از مدينه خارج و چون نزديك بدر رسيد ابو سفيان كه در قافله قريش بود اطلاع پيدا نمود كه پيغمبر با يارانش بقصد قافله بيرون آمدند بسيار ترسيد و رو بشام حركت كرد همينكه بمنزلى موسوم به «بهره» رسيد ضمضم بن عروه را بده دينار اجير نمود و شتر جوانى براى سوارى او داده كه بسوى قريش رفته و آنها را خبر بدهد كه محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم با جوانان مدينه بيرون آمده‏اند تا جلوى قافله را بگيرند و براى تحريك قريش باو تاكيد نمود كه گوش شتر را بريده تا خون جارى شود و موقع ورود بمكه شتر با به پشت سوار شود و با صداى بلند فرياد بزند (اى ظفر يافته‏هاى بر كسى كه پدر و مادرش مرده) (مرادش از بيان جمله سرزنش آنجناب بود كه پدر و مادر آن بزرگوار از دار دنيا رحلت نموده بودند) تعجيل كنيد و در يابيد قافله را كه هم اكنون محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و اهل مدينه جلوى آنها را گرفته‏اند پيش از ورود ضمضم بمكه عاتكه دختر عبد المطلب خواب ديد كه سوارى بمكه وارد شد و فرياد زد اى اهل مكه بسرعت بر سر كشتگان خود بيائيد بعد سوار بسوى كوه ابو قبيس رفته و سنگى از كوه كنده بجانب خانه‏هاى مكه پرتاب نمود نبود خانه‏اى در مكه جز آنكه سنگ بآن جا رسيد و در بيابان مكه خون جارى ساخت دختر عبد المطلب بر اثر ترس از خواب بيدار شد و رؤياى خود را به عباس برادرش گفت عباس خواب او را براى عتبه بن ربيعه نقل كرد او گفت مصيبتى بقريش روى ميآورد آن خواب بابو جهل رسيد ابو جهل به تمسخر گفت اين خواب عاتكه ميرساند كه او دومين پيغمبرى است كه در خانواده عبد المطلب پيدا شده بدو بت لات و عزى قسم سه روز مهلت ميدهم اگر خواب او راست بود و تعبير شد كه هيچ و اگر دروغ بود شرحى مينويسم و در ميان عرب‏

تفسير جامع / ج‏3 / 114 / محاجه يهود و نصارى و زرتشتيان و طبيعيون ..... ص : 101

نعمانى در كتاب غيبت ذيل آيه‏ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرد گفت روزى حضور حضرت باقر عليه السّلام شرفياب شدم جمعى در خدمت حضرت بودند پس از آنكه جماعت متفرق شدند بمن توجه فرموده و اظهار داشتند اى ابا حمزه يكى از محتومات خداوند كه هرگز تغير و تبديل نمى‏پذيرد قيام قائم ما حضرت حجت عليه السّلام است و هر كس شك كند در آنچه ميگويم خدا را ملاقات ميكند در حالى كه كافر است، بعد فرمود اسم او اسم من است و كنيه‏اش كنيه من و هفتمين امام بعد از من است پس از آنكه عالم پر از جور و ستم شده باشد ظهور نموده و پر از عدل و داد مينمايد اى ابا حمزه هر كه حضرتش را درك نموده ولى تسليم او نشود بهشت بر او حرام بوده و جهنم جايگاه و منزل آخرت اوست و فرمود كاملترين و واضح ترين بيان قرآن حكيم است كه ميفرمايد إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ و تا آخر آيه را تلاوت نمود و فرمود مراد از شناختن ماه‏هاى سال در دين قيم محرم و صفر و رجب نيست زيرا اين اسامى را يهود و نصارى نيز مى‏شناسند بلكه منظور ائمه دوازده‏گانه ميباشد كه قوام دين بوجود ايشان مرتبط است محرم يعنى امير المؤمنين عليه السّلام كه اسمش على و از نام بزرگ خدا يعنى اعلى مشتق شده همانطور كه اسم مبارك پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از محمود كه يكى ديگر از اسماء اللّه است اشتقاق يافته و سه ماه حرام بقيه از چهار ماه حرام هم سه نفر ديگر از فرزندان امير المؤمنين عليه السّلام است كه نام آنها نيز على است يكى على بن الحسين زين العابدين دوم على بن موسى الرضا و سوم امام على النقى عليهم السلام است كه اسامى ايشان از اسم خداوند متعال مشتق است و اين ائمه معصومين ماههاى حرام دوازده برج‏

تفسير جامع / ج‏3 / 302 / [سوره هود(11): آيات 114 تا 123] ..... ص : 301

عياشى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده گفت من از صادقين عليهم السّلام شنيدم كه روزى امير المؤمنين عليه السّلام بمردم فرمودند كدام يك از آيات مبشره قرآن كريم بيشتر مايه اميدوارى است بزعم شما؟ بعضى عرض كردند اين آيه كه ميفرمايد إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ فرمودند اين آيه حسنه است ولى مايه رجا و اميدوارى نيست عده ديگرى گفتند آيه‏ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ‏ فرمودند اين آيه هم نيست بعضى گفتند آيه‏ وَ الَّذِينَ‏

تفسير جامع / ج‏4 / 123 / [سوره الإسراء(17): آيات 34 تا 41] ..... ص : 120

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السلام روايت كرده كه پيغمبر فرمود روز قيامت قدم بنده‏اى در پيشگاه پروردگار قرار نميگيرد مگر آنكه از او چهار چيز سؤال ميكنند يكى از عمرش كه در چه فانى كرده و از بدنش كه چگونه فرسوده نموده و از مالش كه بچه طريق بدست آورده و صرف كرده و از دوستى ما اهل بيت پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم عياشى از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده فرمود خداوند واجب نموده ايمان را بر اعضاء و جوارح فرزند آدم و هر يك از آنها موظفند بچيزى كه آن ديگرى موظف نيست، واجب نموده بر چشم كه نظر نكند بآنچه حرام فرموده نظر كردن بجانب آن و بايد بپوشد ديدگان را از آنچه نهى نموده و ايمان چشم همين است و بر رجلين كه نروند بمكان معصيت و از رفتن خوددارى كنند و اينست ايمان پاها و همينطور باشد ساير اعضاء و جوارح سپس تلاوت فرمودند آيه‏ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا را وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا در روى زمين با تبختر و تكبر و نشاط و ناز راه مرو چه نتوانى زمين را بشكافى و نه آنكه بكوه بلند خواهى رسيد. اين جمله را خداوند مثل آورده براى انسان متكبر چه‏

تفسير جامع / ج‏4 / 482 / [سوره النور(24): آيات 20 تا 29] ..... ص : 480

آيه فوق نازلشد إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ‏ كسانيكه بزنان پاكدامن و مؤمن و بى‏خبر از هر كارى تهمت بدروغ بزنند در دنيا و آخرت ملعون بوده و براى آنها عذابى سخت و بزرگ خواهد بود ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السلام روايت كرده فرمود آيه فوق در حق زنانى كه از مكه مهاجرت كرده و بمدينه وارد شدند نازلشده چه مشركان مكه بآنها طعنه زدند و گفتند ايشان براى فسق و فجور بمدينه ميروند سپس بيان ميفرمايد پروردگار كه آن عذاب در روزيست كه زبان و دست‏ها و پاهاى اشخاص بآنچه كه كرده‏اند گواهى ميدهند در آنروز خداوند خلايق را بكيفريكه استحقاق دارند بحق ميرساند تا بدانند ذات اقدس پروردگار بدرستى و روشنى حكومت و قضاوت مينمايد الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ‏ طبرسى از حضرت صادق عليه السلام ذيل آيه فوق روايت كرده فرمود زنهاى بدكاره شايسته مردان بدعمل هستند و همينطور مردان زشت و پليد درخور زنان ناپاك ميباشند و زنان پاكدامن و عفيف لايق مردان پاك و منزه بوده و مردان پاك سيرت همسر زنان عفيفه و پاكيزه ميباشند و اين زنان و مردان پاك از گفتار منافقين بدسيرت بيزار بوده و در پيشگاه خداوند مورد بخشايش واقع گرديده و روزى فراوان دارند قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى‏ أَهْلِها سبب نزول آيه آن بود كه زنى از انصار حضور پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم شرفياب شد عرض كرد ايرسول خدا بسيار از اوقات هست كه من در حالتى هستم كه نميخواهم پدر يا فرزند يا ديگرى در آنحالت مرا ملاقات كند و در منزل من وارد شوند از اين ملاقات كراهت دارم چه كنم؟ پروردگار آيه فوق را نازل نمود و فرمود اى اهل ايمان نبادا بدون اذن و اجازه بخانه‏هاى غير داخل شويد و بايد پس از كسب اجازه هنگام ورود باهل خانه سلام كنيد چه اين رويه نيكوتر و براى شما بهتر است چنانچه‏

تفسير جامع / ج‏5 / 423 / [سوره سبإ(34): آيات 48 تا 54] ..... ص : 422

ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده گفت از حضرت باقر (ع) معناى‏ «وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ» را سؤال كردم فرمود آنها هدايت را از طريقى جستجو مى‏كنند كه بدان نميرسند در صورتى كه اگر از راه و طريقه حقه طلب هدايت مينمودند بسهولت و آسانى بآن نائل ميشدند.

تفسير جامع / ج‏5 / 529 / [سوره الصافات(37): آيات 132 تا 149] ..... ص : 529

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ‏ از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه روزى عبد اللّه بن عمر حضور حضرت امام زين العابدين عليه السّلام رسيده و گفت اى فرزند امام حسين عليه السّلام شنيده‏ام كه شما گفته‏ايد يونس بن متى بدانجهت در شكم ماهى زندانى شده كه موقع پذيرش ولايت آل محمد صلى اللّه عليه و آله توقف نموده و در قبول ولايت ترديد نموده است حضرت فرمود آرى اين گفته من است مقصود تو از اين بيان چيست؟ عرض كرد اگر راست ميگوئيد دليلى بر صحت مدعاى خود بياوريد حضرت امر فرمود يكى از حاضرين چشمهاى عبد اللّه بن عمر را بسته و بديگران نيز فرمود چشمهاى خود را بستند پس از چندى فرمود چشمها را گشوده و خود را در كنار دريائى ديديم كه امواج خروشانى داشت عبد اللّه بن عمر بآنحضرت گفت اگر من تلف شوم خونم بگردن شما است فرمود اطمينان داشته باش من ميخواهم براى صدق گفتار خودم برهان و حجت و دليلى بياورم‏

تفسير جامع / ج‏7 / 287 / [سوره المدثر(74): آيات 38 تا 56] ..... ص : 287

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ‏ و هر نفسى در گرو عملى است كه انجام داده است يعنى بعمل خود گرفتار است مانند چيزيكه گروگان نهاده مگر اصحاب راست كه اهل بهشت باشند و ايشان در گرو نباشند براى آنكه خداوند آمرزيده آنها را- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده فرمود اصحاب يمين ما ائمه و شيعيان ما ميباشند آنها از گناهكاران مى‏پرسند چه عملى شما را بدوزخ افكند جواب دهند ما از زمره نمازگزاران نبوديم بينوايان را طعام نميداديم و با اهل باطل در معاصى فرو رفتيم و يار و همكار بوديم روز قيامت و جزا را دروغ پنداشتيم تا آنكه بمرگ يقين بقيامت يافتيم-.

ترجمه تفسير فاتحة الكتاب / 150 / أمير المؤمنين عليه السلام؛ همان صراط مستقيم است! ..... ص : 147

و محمّد بن حسن صفّار، از عمران بن موسى، از موسى بن جعفر، از علىّ بن أسباط، از محمّد بن فضيل، از أبو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه:

ترجمه تفسير فاتحة الكتاب / 154 / أمير المؤمنين عليه السلام؛ همان صراط مستقيم است! ..... ص : 147

«موسى بن جعفر بن وهب بغدادى، از عليّ بن أسباط، از محمّد بن فضيل، از أبو حمزه‏ ثمالى‏، بما گفت:

ترجمه تفسير فاتحة الكتاب / 244 / (3) فهرست أعلام: ..... ص : 243

أبو حمزه‏ ثمالى‏ 150، 154

پژوهش هاى قرآنى علامه شعرانى / ج‏3 / 1086 / [سوره فاطر(35): آيه 45] ..... ص : 1086

مؤلف: ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: معنى آيه اين است كه حقّ تعالى به شومى گناه آدميان باران را بازگيرد و تا همه جانوران بميرند.

پژوهش هاى قرآنى علامه شعرانى / ج‏3 / 1482 / اعلام(اشخاص، مكان‏ها و كتاب‏ها) ..... ص : 1478

ابو حمزه‏ ثمالى‏، ثابت بن دينار 387، 388، 410، 429

ترجمه تفسير الميزان / ج‏5 / 103 / بحث روايتى(رواياتى در ذيل آيات گذشته مربوط به نماز خوف و نماز مسافر و وقت نمازهاى واجب) ..... ص : 102

داستان). و در همان كتاب است كه ابو حمزه‏- ثمالى‏- در تفسير خود گفته است: رسول خدا (ص) با قبيله بنى انمار جنگيد و آنها را شكست و فرارى داد. و كودكان و اموال را ضبط كرد، و در حالى كه احدى از دشمنان به چشم نمى‏خوردند، رسول خدا (ص) و مسلمانان پياده شده، اسلحه خود را بزمين گذاشتند، در اين لحظه رسول خدا (ص) از لشكريان دور شد و براى قضاى حاجت به نقطه‏اى رفت، در حالى كه سلاحى با خود نداشت و بين آن جناب و لشكريانش بيابانى فاصله بود. بيابانى ناهموار و پست و بلند كه مسلمانان رسول خدا (ص) را نمى‏ديدند و باران هم نم نم شروع به باريدن كرد، رسول خدا (ص) زير سايه درختى نشست. يكى از لشكريان دشمن بنام غورث بن حارث محاربى آن جناب را ديد و يارانش نيز ديدند و غورث را تشويق كردند به اينكه رسول خدا را به قتل برساند. غورث گفت: خدا مرا بكشد اگر او را نكشتم. پس از كوه سرازير شد در حالى كه شمشير خود را برهنه كرده بود و رسول خدا (ص) از آمدن او بى‏خبر بود، يك وقت خبردار شد كه غورث با شمشير كشيده بالاى سرش حاضر شده بود و مى‏گفت: اى محمد امروز چه كسى تو را از شر من حفظ مى‏كند؟! رسول خدا (ص) فرمود:" اللَّه"، همين كه آن جناب، اسم جلاله را به زبان آورد غورث دشمن خدا با صورت به زمين افتاد. رسول خدا (ص) برخاست و شمشير او را گرفت و فرمود: اى غورث چه كسى مى‏تواند اكنون مانع من از كشتن تو شود؟ غورث گفت: هيچ كس نيست. فرمود: آيا شهادت مى‏دهى به اينكه معبودى به جز خداى تعالى نيست. و اينكه من بنده و فرستاده اويم؟ غورث گفت: نه، و ليكن عهد مى‏بندم كه ديگر تا ابد با تو جنگ نكنم و هيچ دشمنى را عليه تو كمك ننمايم. رسول خدا (ص) شمشيرش را به او داد. غورث گفت: بخدا سوگند كه تو بهتر از منى. آن جناب فرمود: آخر من به اينگونه صفات ستوده سزاوارتر از توام.

ترجمه تفسير الميزان / ج‏5 / 431 / دلائل بطلان مكتب تذكر ..... ص : 428

اشكال سوم و به عبارت ديگر دليل سوم بر بطلان گفتارشان اين است اگر صرف واقع شدن خطا در يك طريقه دليل بر بطلان آن طريقه باشد، در طريقه تذكر نيز خطا واقع مى‏شود، بلكه در غالب مسائل آن رخ مى‏دهد، براى اينكه خودشان اعتراف كرده‏اند كه طريقه تذكر را سلف صالح دنبال مى‏كردند، و سلف صالح بودند كه منطق را قبول نداشتند، خطا و اختلافهايى كه در باره همان سلف صالح نقل شده اندك نيست، مانند خطاهايى كه صحابه رسول خدا (ص) مرتكب شدند، صحابه‏اى كه مسلمانان همه بر علم آنان و پيرو كتاب و سنت بودنشان اتفاق دارند و يا حد اقل بيشتر فقهاى آنان را فقيه و عادل مى‏دانستند، و نيز مانند عده‏اى از اصحاب ائمه (ع) كه داراى اين صفات بودند، چون ابو حمزه‏ ثمالى‏ و زراره و أبان و ابى خالد و هشام بن حكم و هشام بن سالم و مؤمن طاق و دو صفوان و غير ايشان كه وجود اختلاف اساسى در بين آنان معروف و مشهور است، و اين هم معلوم است كه هميشه در بين دو طرف اختلاف حق با يك طرف است، و طرف ديگر به خطا رفته، و همچنين غير صحابه از فقها و محدثين و امثال آنان، چون كلينى و صدوق و شيخ الطائفه و مفيد و مرتضى و غير آنان (رضوان اللَّه عليهم) با در نظر گرفتن وجود اختلاف در بين نامبردگان كه به اعتراف اين آقا اهل تذكر بودند، ديگر چه مزيتى براى اين طريقه نسبت به طريقه منطقى‏ها باقى مى‏ماند؟ ناگزير بايد براى تشخيص حق از باطل در جستجوى مزيت ديگرى بود، و غير از تفكر منطقى هيچ مزيت ديگرى يافت نخواهد شد، نتيجه اينكه پس طريقه منطق طريقه متعين و مرجع يگانه‏اى‏

ترجمه تفسير الميزان / ج‏9 / 521 / چند روايت در ذيل آيه شريفه: و آخرون مرجون لأمر الله ..... ص : 521

و در مجمع البيان در تفسير آيه شريفه‏" وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ ..." دارد كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته است: به ما چنين رسيده كه اين اشخاصى كه به گناه خود اعتراف كردند سه نفر بودند: يكى ابو لبابة بن عبد المنذر، ديگرى ثعلبة بن وديعه، و سومى اوس بن حذام، كه در

ترجمه تفسير الميزان / ج‏11 / 152 / بحث روايتى روايتى از امام سجاد(عليه السلام) در باره داستان يوسف و اينكه علت ابتلاء يعقوب به فراق يوسف قصور در اطعام مسكينى بوده است ..... ص : 151

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: به امام على بن الحسين (ع) عرض كردم خدا مرا قربانت گرداند، يوسف چه وقت آن خواب را ديد؟ فرمود در همان شب كه يعقوب و آلش شكم پر، و" دميال" با شكم گرسنه بسر بردند و صبح از خواب برخاسته براى پدر تعريف كرد، يعقوب وقتى خواب يوسف را شنيد در اندوه فرو رفت، هم چنان اندوهگين بود تا آنكه خدا وحى فرستاد: اينك آماده بلاء باش، يعقوب به يوسف فرمود خواب خود را براى برادران تعريف مكن كه من مى‏ترسم بلائى بر سرت بياورند، ولى يوسف خواب را پنهان نكرد و براى برادران تعريف كرد.

ترجمه تفسير الميزان / ج‏11 / 153 / بحث روايتى روايتى از امام سجاد(عليه السلام) در باره داستان يوسف و اينكه علت ابتلاء يعقوب به فراق يوسف قصور در اطعام مسكينى بوده است ..... ص : 151

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: حديث امام سجاد (ع) در اينجا تمام شد، و من برخاستم و به خانه رفتم، چون فردا شد، دوباره شرفياب شدم و عرض كردم فدايت شوم، ديروز

ترجمه تفسير الميزان / ج‏15 / 425 / بحث روايتى روايتى در باره دعوت هود(عليه السلام) و روايتى در ذيل جمله: أ تبنون بكل ريع آية تعبثون ..... ص : 425

در كتاب كمال الدين و روضه كافى، با ذكر سند روايتى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ابى جعفر محمد بن على باقر (ع) آورده، كه در ضمن آن فرموده: نوح (ع) خبر داده بود كه خداى تعالى پيامبرى مبعوث مى‏فرمايد به نام هود و او قوم خود را به سوى خداى عز و جل مى‏خواند و مردم او را تكذيب مى‏كنند، و خداى تعالى ايشان را به وسيله باد هلاك مى‏كند، پس زنهار كه هر يك از شما او را درك كرد از تكذيبش بپرهيزد و به وى ايمان آورد و حتما پيرويش كند، چون خداى تعالى او را از عذاب باد نجات مى‏دهد.

ترجمه تفسير الميزان / ج‏17 / 121 / بحث روايتى(رواياتى در باره داستان فرستادگان عيسى(ع) و مؤمنى كه مردم را به پيروى آن رسولان دعوت كرد و...) ..... ص : 119

صاحب مجمع مى‏گويد: نظير اين روايت را عياشى به سند خود از ابو حمزه‏ ثمالى‏، و غير او از ابى جعفر و از امام صادق (ع) نقل كرده‏اند، چيزى كه هست در بعضى از روايات آمده كه: خداى تعالى اول دو نفر رسول به اهل انطاكيه فرستاد، و سپس سومى را گسيل داشت. و در بعضى ديگر آمده كه: خداوند به عيسى (ع) وحى فرستاد كه: آن دو رسول را به سوى آن شهر روانه كند، و سپس وصى خودش شمعون را براى خلاصى آن دو روانه كرد و نيز آمده كه آن مرده‏اى كه خداوند به دعاى رسولان زنده كرد، پسر شاه بوده. و وقتى از قبر بيرون آمد خاك را از سر و روى خود مى‏تكاند. پس شاه پرسيد: پسرم حالت چطور است؟ گفت: من مرده بودم، دو نفر مرد را ديدم كه سجده كرده، از خدا خواستند مرا زنده كند. شاه گفت: پسرم اگر آن دو نفر را ببينى مى‏شناسى؟ گفت: آرى. پس مردم همگى به‏

ترجمه تفسير الميزان / ج‏20 / 213 / رواياتى راجع به نزول سوره هل اتى در شان امير المؤمنين و فاطمه(عليهما السلام) ..... ص : 212

باز در مجمع البيان از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت شده كه وى در تفسير خود گفته: حسن بن حسن ابو عبد اللَّه بن حسن برايم حديث كرد كه اين سوره تماميش در مدينه در شان على و فاطمه (ع) نازل شد.

ترجمه تفسير الميزان / ج‏20 / 388 / بحث روايتى(رواياتى راجع به: نزول سوره مطففين ، در عليين بودن كتاب ابرار و در سجين بودن كتاب فجار، و فساد و رين قلب بر اثر ارتكاب گناه) ..... ص : 388

و در اصول كافى به سند خود از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه گفت از امام باقر (ع) شنيدم كه مى‏فرمود:" خداى عز و جل ما را از أعلى عليين آفريد، و قلوب شيعيان ما را از همان چيزى آفريد كه ما را آفريد، و اما بدنهايشان را از چيزى پايين مرتبه‏تر بيافريد، پس قلوب شيعيان ما همواره براى ما مى‏تپد، و به سوى ما عشق مى‏ورزد، چون از همان چيزى خلق شده كه ما خلق شده‏ايم. آن گاه اين آيه را تلاوت كرد:" كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ".

ترجمه تفسير الميزان / ج‏20 / 685 / چند روايت در باره مراد از فلق و در باره آثار حسد ..... ص : 684

و در مجمع البيان مى‏گويد بعضى‏ها گفته‏اند: فلق چاهى در جهنم است كه اهل جهنم از شدت حرارت آن به دنبال پناهگاهى مى‏گردند، ناقل اين حديث سدى است. و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و على بن ابراهيم هم آن را در تفسير خود آورده‏اند.

تفسير نمونه / ج‏9 / 346 / 1 - در برابر يك ترك اولى!... ..... ص : 346

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام سجاد ع نقل مى‏كند كه من روز جمعه در مدينه بودم، نماز صبح را با امام سجاد ع خواندم، هنگامى كه امام از نماز و تسبيح، فراغت يافت به سوى منزل حركت كرد و من با او بودم، زن خدمتكار را صدا زد، گفت: مواظب باش. هر سائل و نيازمندى از در خانه بگذرد، غذا به او بدهيد، زيرا امروز روز جمعه است.

تفسير نمونه / ج‏12 / 139 / گوشه‏اى از روايات اهل بيت در زمينه تسبيح عمومى موجودات جهان ..... ص : 138

مى‏گويند، ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه از ياران خاص امام بود ميگويد عرض كردم نه، فرمود:

تفسير نمونه / ج‏17 / 417 / سلام و درود بر پيامبر(ص) ..... ص : 415

" ابو حمزه‏ ثمالى‏" از يكى از ياران پيامبر ص به نام" كعب" چنين نقل مى‏كند:" هنگامى كه آيه فوق نازل شد عرض كرديم سلام بر تو را مى‏دانيم، ولى صلات بر تو چگونه است؟ فرمود: بگوئيد:

تفسير نمونه / ج‏21 / 144 / فضيلت تلاوت اين سوره ..... ص : 144

در حديث ديگرى از" ابو حمزه‏ ثمالى‏" از امام باقر ع چنين نقل شده:

اطيب البيان فى تفسير القرآن / ج‏1 / 161 / موضع سوم در حقيقت نماز ..... ص : 158

(بدرستى كه نماز بنده قبول نميشود مگر آنچه اقبال و توجه بر آن داشته باشد) ابو حمزه‏ ثمالى‏ عرض كرد پس ما هلاك شديم فرمود

اطيب البيان فى تفسير القرآن / ج‏11 / 54 / [سوره يس(36): آيه 13] ..... ص : 54

ما شرح اين قضيّه را بنا بر استفاده از اخبارى كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر و عياشى از حضرت صادق (ع) نقل كرده و نيز عياشى از ابى حمزه ثمالى از حضرت باقر روايت كرده و اين اخبار مفصّل است و خلاصه مفاد آنها را باندك اختلافى بيان ميكنيم اينكه حضرت عيسى (ع) بر حسب امر الهى دو نفر رسول فرستاد بر اهل انطاكيه و آنها بت پرست بودند و سلطان آنها اين دو رسول را گرفته و صد تازيانه زد و آنها بت‏پرست بودند و سلطان آنها اين دو رسول را گرفته و صد تازيانه زد و آنها را حبس كرد حضرت عيسى (ع) شمعون الصفا را كه وصى عيسى بود و رئيس حواريين، فرستاد براى نجات آنها و پس از مقدماتى از ملك در خواست كرد كه آن دو را از حبس بيرون آورد و از آنها طلب دليل و حجت و معجزه كند آوردند آنها را هم كور مادر زاد را كه اصلا جاى چشم نداشتند و صورت آنها صاف بود به دعا و سجده و دو ركعت نماز بصير كردند و هم مقعد كه قدرت بر قيام نداشت شفا دادند و هم مرده كه هفت روز از وفاتش گذشته كه در بعض اخبار دارد فرزند ملك بود در بعض ديگر فرزند ديگرى آن را هم زنده كردند ملك از او پرسيد چه گذشت بر تو گفت مرا بردند در آتش سوزان در اين هفت روز سپس ديدم دو نفر نماز كردند و سجده و دعا خداوند مرا زنده كرد ملك گفت اگر آنها را ببينى ميشناسى گفت آرى جمعيت زيادى با ملك آمدند خارج شهر و يك يك افراد را به آن نشان دادند گفت نيست تا يكى از آن دو را در خلال جمعيت نشان دادند گفت اين يكى از آن‏

تفسير احسن الحديث / ج‏4 / 307 / نكته‏ها ..... ص : 307

در رابطه با آيه‏ وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ ... در ذيل آيه 27 از سوره انفال گفتيم كه جريان ابو لبابه در تفسير اين آيه خواهد آمد، در مجمع البيان از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل شده به ما چنين رسيده كه‏ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا .. سه نفر از انصار بودند بنام ابو لبابه عبد المنذر و ثعلبة بن وديعه و اوس بن حذام كه وقت خروج حضرت به «تبوك» از آن بزرگوار تخلّف كردند، بعد پشيمان شده خود را به ستون مسجد بستند و قسم خوردند كه فقط بايد رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله آنها را باز كند، حضرت پس از برگشتن‏

تفسير احسن الحديث / ج‏5 / 110 / شرحها ..... ص : 102

در تفسير عياشى و برهان و ساير كتابها از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام سجاد عليه السّلام نقل شده كه او طفلى بود در گهواره و به اذن خدا به سخن در آمد و چنان گفت، در تفسير ابن كثير نيز اين مطلب از چند نفر نقل شده است. در تفسير الميزان از «شهد شاهد» كه اينگونه كلام را شهادت نمى‏گويند استظهار مى‏كند كه اين سخن بدون رويّه و فكر صادر شده و آن را مؤيّد رواياتى مى‏داند كه ناطق هستند: شاهد طفلى بوده در گهواره و اللَّه اعلم. جبائى در استدلال به قول اول گفته است اگر شاهد طفل بود احتياج باستدلال نداشت بلكه گفته او معجزه بود.

تفسير احسن الحديث / ج‏8 / 389 / شرحها ..... ص : 387

اوّل: در مجمع البيان نقل شده: طلحة بن عبيد اللَّه (مقتول بصره) روزى گفت: اگر رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله از دنيا برود، عائشه را تزويج خواهم كرد، از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل شده: دو نفر مرد گفتند: آيا محمد زنان ما را نكاح كند و ما زنان او را نكاح نكنيم؟ به خدا اگر از دنيا برود زنان او را به ازدواج خواهيم آورد، يكى از آن دو عائشه را قصد مى‏كرد، ديگرى ام سلمه را، نقل اول در تفسير خازن و ابن كثير نيز آمده است. ولى بعيد است سبب اين حرمت گفته طلحه باشد، و اگر او اين سخن را نمى‏گفت باز خدا اينكار را تحريم مى‏كرد.

تفسير احسن الحديث / ج‏8 / 457 / شرحها ..... ص : 451

در مجمع البيان نقل شده: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: از حضرت سجّاد عليه السّلام و حسن بن حسين عليه السّلام (حسن مثنّى) شنيدم مى‏گفتند: مأخوذ شونده لشكريان بيداء (جيش سفيانى) است كه از زير پاى خويش گرفتار مى‏شوند (بزمين فرو مى‏روند).

تفسير احسن الحديث / ج‏9 / 72 / قصه رسولان و اهل شهر ..... ص : 70

آن گاه طبرسى رحمه اللَّه فرموده: عيّاشى نظير اين سخن را با سند خود از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و غير او، از امام باقر و امام صادق عليهما السّلام نقل كرده، امّا در بعضى روايات هست كه آن دو را و بعد سومى را خدا فرستاد و در بعضى آمده كه خدا به عيسى وحى فرمود چنين كارى بكند، آن گاه شمعون را فرستاد تا آن دو را آزاد نمايد و در بعضى هست كه ميّت زنده شده، پسر پادشاه بود، اما ابن اسحق گويد: پادشاه كافر شد، او و قومش قصد كشتن پيامبران را كردند، حبيب از اينكار با خبر شد، شتابان آمد و اهل شهر را به طاعت رسولان دعوت نمود.

تفسير احسن الحديث / ج‏9 / 480 / در پيرامون آيه مودت: ..... ص : 480

2- باز در مجمع از تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ابن عباس نقل شده: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله چون به مدينه آمد، و اسلام محكم گرديد، انصار گفتند: برويم پيش رسول خدا و بگوئيم اگر جريانهايى پيش آيد، اموال ما در اختيار شماست مى‏توانيد بدون ناراحتى از آنها استفاده كنيد پيش آن حضرت آمده، اين سخن باز گفتند.

تفسير احسن الحديث / ج‏11 / 467 / شأن نزول ..... ص : 465

فرموده: اين دليل است كه سوره در مدينه نازل شده است، ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خودش گويد: حسن ابو عبد اللَّه بن حسن به من خبر داد كه اين سوره مدنى است و همه‏اش در باره على و فاطمه عليهما السّلام نازل شده است.

تفسير راهنما / ج‏7 / 345 / [سوره يونس(10): آيه 64] ..... ص : 343

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: به امام باقر (ع) عرض كردم: هنگام مرگ با افراد [ما] چه مى‏كنند؟ حضرت فرمود: ... آيا بشارت ندهم تو را اى اباحمزه؟ عرض كردم چرا فداى تو شوم. فرمود:

برگزيده تفسير نمونه / ج‏2 / 406 / 1 - در برابر يك ترك اولى! ..... ص : 406

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام سجاد عليه السّلام نقل مى‏كند كه من روز جمعه در مدينه بودم، نماز صبح را با امام سجاد عليه السّلام خواندم، هنگامى كه امام از نماز و تسبيح، فراغت يافت به سوى منزل حركت كرد و من با او بودم، زن خدمتكار را صدا زد، گفت: مواظب باش، هر سائل و نيازمندى از در خانه بگذرد، غذا به او بدهيد، زيرا امروز روز جمعه است.

انوار درخشان در تفسير قرآن / ج‏7 / 57 / شرح ..... ص : 11

در كتاب علل بسندى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه از امام على بن الحسين (ع) سؤال نمودم بچه جهت پروردگار بشر را از شهود ساحت كبريائى خود محروم و بى‏بهره نموده است.

انوار درخشان در تفسير قرآن / ج‏8 / 111 / (شرح) ..... ص : 97

در تفسير مجمع در باره آيه‏ (وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ) از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل نموده كه شأن نزول آيه در باره سه نفر از انصار است بنام ابو كنانة بن عبد منذر و ثعلبة بن وديعه و اوس بن حذام در اثر اينكه در جنگ تبوك تخلف نموده چون شنيدند آياتى در باره متخلفان نازل شده، يقين بهلاكت خود نموده، خودشان را بستونهاى مسجد بستند.

انوار درخشان در تفسير قرآن / ج‏15 / 47 / (شرح) ..... ص : 37

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سدى روايت نموده كه زياده اجر و ثواب بر عمل صالح‏

انوار درخشان در تفسير قرآن / ج‏17 / 253 / شرح ..... ص : 242

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود روايت نموده كه حسن بن حسن ابو عبد اللّه بن الحسن گفته است كه سوره در مدينه در باره على و فاطمه (ع) نازل شده است.

تفسير حكيم / ج‏9 / 62 / شرح و توضيح ..... ص : 61

مجمع البيان روايت ميكند كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسيرش چنين آورده است:

تفسير حكيم / ج‏9 / 137 / شرح و توضيح ..... ص : 137

استغفار ائمه در دعاهايشان به ويژه دعاى كميل، عرفه، ابو حمزه‏ ثمالى‏ و ديگر دعاها از اين باب است، روى اين حساب حتماً لازم نيست گناهى در ميان باشد، تا به خاطر آن، و پاك شدنش از پرونده، و زدوده شدن آثارش از صفحه درون، و آئينه قلب به استغفار برخاست.

روان جاويد در تفسير قرآن مجيد / ج‏2 / 105 / تفسير ..... ص : 105

در مجمع نقل نموده كه نازل شده است در باره كعب بن مالك از بنى سلمه و مرارة بن ربيع از بنى عمرو بن عوف و هلال بن اميّه از بنى واقف كه تخلف نمودند از پيغمبر (ص) در جنگ تبوك و خداوند معذور داشته است صاحبان ضرر را و او عبد اللّه بن امّ مكتوم است و فرموده است روايت نموده است او را ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسيرش و در عوالى روايت نموده است از زيد بن ثابت كه در آيه استثناء غير اولى الضرر نبود ابن ام مكتوم كور بود آمد در حضور پيغمبر با آنكه گريه ميكرد عرض كرد يا رسول اللّه چگونه است حال كسيكه استطاعت جهاد نداشته باشد ناگهان آثار وحى ثانيا بر حضرت روى داد پس بحال آمد و فرمود قرائت كن غير اولى الضرر و من ملحق نمودم آنرا حقير عرض ميكنم شان نزول مخصّص نيست پس حكم اختصاص بابن امّ مكتوم يا كور ندارد هر كس مريض يا مضطر يا عاجز باشد مستثنى است و آيه دلالت بر افضليت مجاهدين از اين قبيل اشخاص ندارد چون اينها داخل در هيچ يك از دو طرف تفضيل نيستند نه آنكه دلالت بر مساوات آنها با مجاهدين داشته باشد چنانچه در نفحات استظهار فرموده و قاعدين بدون عذر هم دو دسته‏اند يكدسته كسانى هستند كه با حاجت اسلام بقيام آنها قعود نمودند كه آنها را متخلفين از جهاد گويند نه قاعدين و وعده احسان شامل حال آنها نيست دسته ديگر كسانى هستند كه بواسطه وجود من به الكفايه و عدم حاجت بقيام آنها قعود نموده‏اند آنها البته بواسطه حسن فطرت و خلوص نيت و حضور در مقام طاعت مورد حسن خاتمت و مشمول وعده احسانند لكن كارى نكرده‏اند كه مستحق اجر عظيم باشند و هم رتبه با مجاهدين گردند كه جان و مال خودشان را در راه خدا بذل نموده‏اند و اينها هم دو دسته‏اند يكدسته كسانى هستند كه مصلحت اسلام در قعود آنها بوده كه حافظ ثغور و مدبّر امور مسلمين باشند و بامر والى اسلام قعود نموده‏اند با آنكه كمال حضور و شوق را بجهاد داشته‏اند مانند امير المؤمنين (ع) چنانچه از

روان جاويد در تفسير قرآن مجيد / ج‏2 / 112 / تفسير ..... ص : 112

در مجمع از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل نموده كه چون آيه هجرت نازل شد مردى از مسلمانان كه جندع يا جندب بن حمزه نام داشت و در مكّه بود شنيد و او مريض سخت بود به فرزندان خود گفت من راه مدينه را ميدانم لذا از آنانكه در آيه استثناء شده‏اند نيستم ميترسم بميرم و اللّه يكشب در مكّه نميمانم بايد مرا به مدينه هجرت دهيد فرزندانش او را در تخت روان گذارده به مدينه هجرت دادند چون به منزل تنعيم رسيدند وفات يافت و اين آيه در شأن او نازل شد و عياشى از محمد بن ابى عمير نقل نموده كه زرارة بن اعين پسر خود عبيد اللّه را به مدينه فرستاد براى تحقيق امامت حضرت موسى بن جعفر (ع) و قبل از مراجعت پسرش وفات يافت و چون اين خبر بحضرت رسيد فرمود اميدوارم كه زراره از مصاديق اين آيه باشد حقير عرض مى‏كنم معلوم ميشود خروج از بيت اعم است از مسافرت و طلب علم و معرفت بخدا و پيغمبر و امام و احكام آنها و كسيكه از محل خود حركت نمايد براى تحصيل رضاى خدا و رسول بمنازل پر نعمت و راحت كه موجب رغم انف شيطان و اعداء شود ميرسد و در وسعت رزق و وسعت دين زندگانى مينمايد و اگر بمقصود رسد فنعم المطلوب و اگر در راه بميرد بعهده خداوند است كه همان اجريرا كه در صورت نيل بمقصود داشت باو عنايت فرمايد تا معاندين نگويند رفت و به مقصود نرسيد و بدانند كه نتيجه مقصود را بدست آورده است و اگر در اين امر هم قصور و فتورى براى او روى داده است چون خداوند غفور است و رحيم از او ميگذرد و او را برحمت خود واصل مى‏فرمايد انشاء اللّه تعالى بنابر اين كسيكه در سفر زيارت بميرد نبايد گفت سعادت نداشت و بمقصود نرسيد بلكه بمقتضاى اين آيه اجر زيارت براى او ثابت و در زمره زوار محسوب است.

روان جاويد در تفسير قرآن مجيد / ج‏2 / 126 / تفسير ..... ص : 125

و در مجمع از تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل نموده كه هر بتى داراى شيطان مؤنّثى بود كه خود را بنگهبانان آن بت ارائه ميداد و با آنها حرف ميزد و اين كار را شيطان براى اغواى آنها ميكرد و آن شيطانى است كه خداوند او را در اين آيه بتمرد وصف نموده و در آيه بعد لعن فرموده است حقير عرض مى‏كنم بنابر اين تفسير وجه اتحاد دعوت بت و شيطان واضح است و بنابر تفسير اول باعتبار آنستكه مراد از دعوت عبادت است و عبادت بت چون بامر شيطان است اطاعت و عبادت او حساب ميشود و مريد كسى است كه از اطاعت مولاى خود خارج شود و در او روى رستگارى نباشد.

روان جاويد در تفسير قرآن مجيد / ج‏2 / 126 / تفسير ..... ص : 126

پس از آنكه شيطان مطرود درگاه احديت و مأيوس از رحمت حق شد كمر همت را براى اغواى بنى آدم بست و صريحا در مقام عناد بر آمد و عرض كرد قسمتى را كه از بنى آدم در علم تو براى من فرض و مقدر شده است به بندگى براى خود ميگيرم و در مجمع از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل نموده كه پيغمبر (ص) در تفسير اين آيه فرمود از بنى آدم نود و نه نفر در جهنم ميروند يكنفر ببهشت و در روايت ديگر است كه از هزار نفر يكنفر از آن خدا است و سايرين از آن ابليس و براى آتشند حقير عرض مى‏كنم شايد جمع بين اين دو روايت بآن باشد كه از هزار نفر ده نفر مئال امرشان ببهشت است اگر چه نه نفر آنها از شر شيطان محفوظ نمى‏مانند ولى چندى در جهنم مى‏مانند و بالاخره به بهشت مى‏روند.

روان جاويد در تفسير قرآن مجيد / ج‏4 / 32 / تفسير ..... ص : 29

و تقديس ميكنند و نماز ميخوانند براى خدا در آن امكنه شريفه در بامدادان و شبانگاهان يا در شبانه روز مردان الهى‏ء كه باز نميدارد و مشغول نميكند ايشان را مشاغل دنيوى از قبيل كسب و تجارت و خريد و فروش از ياد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زكات اعمّ از واجب و مستحب و با تمام اين اعمال حسنه باز ميترسند از روزى كه در آن روز دلها زير و رو شود و چشمها بگردش آيد از تشويش و اضطراب و هول و هراس كه آيا جهنمى ميشوند يا بهشتى و اين اعمالشان براى آنستكه خداوند جزا دهد آنها را نيكوترين جزائى كه در خور عملشان باشد بلكه بفضل و كرم خود زياده فرمايد بر مقداريكه منتظر و اميدوار بودند و البته بغرض و مقصود خودشان خواهند رسيد چون خدا بهر كس بخواهد بدهد بى حساب ميدهد در دنيا و آخرت از هر قبيل روزى و نعمتى نهايت آنكه از مقدار استحقاق و وعده‏ئى كه فرموده بر هر عملى كمتر نخواهد داد ولى زيادتر مقتضاى قدرت و وسعت و رحمت او است كه بى پايان است و در روايات متعدده آنمردان الهى موصوف، بكسبه و تجارى تفسير شده كه در مواقيت نماز دست از كسب و تجارت بر ميدارند و بنماز ميروند و در يك روايت تصريح شده با فضيلت آنها از كسانيكه تجارت و كسب ندارند و بنماز حاضر ميشوند و بعضى يسبّح بصيغه مجهول قرائت نموده‏اند و بنابراين رجال فاعل فعل محذوف است كه يسبّح بصيغه معلوم باشد براى دلالت فعل مذكور بر آن و ظاهرا اين تكلف را براى تكميل اوصاف بيوت مرتكب شده‏اند تا مشعر بعلت ارتفاع آنها باذن الهى باشد و بنظر حقير بنابراين قرائت محتمل است رجال خبر مبتداء محذوف باشد بقرينه بيوت و تقدير كلام چنين باشد كه آن بيوت مردانى هستند باين اوصاف چنانچه در كافى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ ره نقل نموده كه قتادة بن دعامه فقيه اهل بصره در حضور امام باقر عليه السّلام نشسته بود و مى‏شنيد بيانات شريفه را و عرضه داشت و اللّه من در حضور فقهاء بسى نشسته‏ام در برابر كسى مضطرب و پريشان نشدم چنانچه در برابر شما شدم حضرت فرمود آيا ميدانى كجا نشسته‏اى در برابر بيوتى كه خدا اعلام نموده كه رفيع باشد تو آنجائى و ما آنهائيم قتاده عرضه داشت و اللّه راست فرمودى فدايت شوم و اللّه‏

جرعه اى از زلال قرآن / ج‏6 / 234 / اعلام ..... ص : 234

ابو حمزه‏ ثمالى‏: ج 5/ 69، 247، 279

تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن / ج‏6 / 343 / (توضيح آيات) ..... ص : 343

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام زين العابدين ع چنين روايت كرده كه عادت يعقوب اين بود كه هر روز گوسفندى ميكشت و بفقراء تصدق مينمود و خود و عيال خود نيز ميخوردند اتفاقا شب جمعه سائل مؤمن روزه دارى از در خانه او گذر نمود و طعامى خواست اهل يعقوب با اينكه طعام نزد آنها بود باو ندادند آن فقير چون مأيوس برگشت و از شدت گرسنگى گريه كرد و صبر نمود و حمد الهى بجاى آورد و روز ديگر روزه گرفت از اين جهت خداى تعالى او را بفراق يوسف مبتلا گردانيد.

تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن / ج‏9 / 227 / (توضيح آيات) ..... ص : 225

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته مقصود از اين آيه آوازى است كه در نيمه رمضان از آسمان شنيده ميشود و از آن صدا همه خاشع و منقاد ميگردند.

تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن / ج‏10 / 224 / توضيح آيات ..... ص : 219

بقول عكرمه آنان زنهاى پيمبرند زيرا كه اول و آخر آيه در باره آنها فرود آمده. ابو سعيد خدرى، انس بن مالك، واثلة بن اسقع و عايشه و امّ سلمه تماما گفته‏اند آيه مختص است (برسول اللَّه و على و فاطمه و حسن و حسين صلوات اللَّه عليهم) ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود از شهر بن حوشب و او از امّ سلمه چنين نقل ميكند فاطمه براى پدرش حريره‏اى آورد حضرت باو فرمود شوهر و دو فرزندان خود را حاضر گردان كه از اين طعام بخورند وقتى آنها جمع شدند كساء خيبرى روى آنها انداخت و گفت‏

تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن / ج‏10 / 252 / توضيح آيات ..... ص : 252

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً در تفسير مجمع البيان طبرسى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ چنين نقل ميكند: قال حدثنى السّدى و حميد بن سعد الانصارى و يزيد بن ابى زياد عن عبد الرحمن ابى ليلى عن كعب بن عجزه كه گفته چون اين آيه فرود آمد گفتيم يا رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم سلام بر تو را دانستيم آيا بايد چگونه بر تو صلاة بفرستيم فرمود بگوئيد

تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن / ج‏12 / 431 / توضيح آيات ..... ص : 418

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت رسول صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم حديث ميكند كه فرمود شدت باد بدرجه‏اى بود كه مرده‏ها را از خاك بيرون ميريخت.

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏1 / 332 / 3. تسليم در تفاسير ..... ص : 330

همين‏طور فى قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً»، بيان داشته كه: ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرمود: سدى، حميد بن سعد انصارى، بريد بن ابى زياد از عبد الرحمن بن ابى ليلى و او از كعب بن عجره، اين‏چنين مرا حديث كرده‏اند: چون اين آيه نازل گرديد، ما گفتيم: يا رسول اللّه! سلام بر شما را دانستيم كه چيست؟ (امّا) «صلوات» بر شما چگونه بايد باشد؟ آن بزرگوار فرمود: «قولوا: اللهم صل على محمّد و آل محمّد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم؛ انك حميد مجيد، و بارك على على محمّد و آل محمّد كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم؛ انك حميد مجيد»، و با نقل روايت ابى بصير در سؤال از امام صادق عليه السّلام فرموده: بر اساس اين روايت معناى قوله: «وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً»، چنين خواهد بود: مطيع اوامر او باشيد و در طاعت او بذل جهد و كوشش نماييد و همين‏طور در جميع آنچه شما را بدان امر مى‏فرمايد، و گفته‏اند: معناى آن «سلموا عليه بالدعاء» است؛ يعنى بگوييد:

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏1 / 345 / 4. تسليم در تفاسير روايى ..... ص : 345

1. ابو حمزه‏ ثمالى‏ با اسنادش تا كعب بن عجره، و او گويد كه چون آيه نازل گرديد، گفتيم: اى پيامبر خدا! ما بر سلام كردن بر شما آگاهى پيدا كرديم، صلوات بر شما چگونه است؟ آن حضرت فرمود: «قولوا (يعنى بگوييد): اللهم صل على محمّد و آل محمّد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم؛ انك حميد مجيد.»

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏1 / 494 / 3. حسنه در تفاسير ..... ص : 486

نيز فى قوله تعالى: «ذلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»، فرموده: هركس طاعتى را انجام دهد، در آن طاعت برايش نيكى را افزايش مى‏دهيم؛ به اين صورت كه براى او ثواب و پاداش نيك واجب مى‏گردد. ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سدى نقل كرده كه او گفت: البتّه، اقتراف حسنه، مودّت آل محمّد صلّى اللّه عليه و آله است، و روايت صحيح از حسن بن على عليه السّلام است كه ايشان مردم را مخاطب قرار داد و در سخنرانى‏اش فرمود: «انا من اهل البيت الذين افترض اللّه مودتهم على كل مسلم، فقال:" قل لا أسألكم عليه أجرا إلّا المودّة في القربى و من يقترف حسنة نّزد له فيها حسنا"، فاقتراف الحسنة مودتنا اهل البيت.»؛ يعنى من از اهل بيتى هستم كه خداى تعالى مودّت آنان را بر هر مسلمانى واجب نمود، پس فرمود: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً»، پس اقتراف حسنه، مودّت ما اهل بيت است. اسماعيل بن عبد الخالق از ابى عبد اللّه، امام صادق عليه السّلام، روايت كرده كه فرمود: «انها نزلت فينا اهل البيت، اصحاب الكساء.»؛ يعنى البتّه، آن آيه درباره ما اهل بيت، اصحاب كساء، نازل گرديد.

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏1 / 704 / فهرست اشخاص ..... ص : 703

ابو حمزه‏ ثمالى‏، 332، 345، 494

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏2 / 144 / 4. دفع سيئه با حسنه در تفاسير روايى ..... ص : 141

3. از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت شده كه گفت: شنيدم يكى از آن دو نفر عليهما السّلام مى‏فرمودند:

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏2 / 844 / فهرست اشخاص ..... ص : 842

ابو حمزه‏ ثمالى‏، 144

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏3 / 244 / 3. عمل صالح در تفاسير ..... ص : 233

هركس اطاعت خدا و رسول او را بكند، و «قنوت»، به معناى طاعت است، و در معناى آن گفته‏اند: كسى كه از شما مواظبت بر طاعت كند، و گفته‏اند: كسى از شما كه مواظبت بر طاعت براى خدا و رسولش كند، و از آن است قنوت در نماز، و آن، مداومت بر دعاى معروف است. «وَ تَعْمَلْ صالِحاً»: و عمل صالح انجام دهد در آنچه بين آنان و بين پروردگارشان است. «نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ»؛ يعنى پاداش نيك او را دو برابر پاداش غير او اعطا مى‏كنيم، و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از زيد بن على عليه السّلام روايت نموده كه او فرمود: من براى نيكوكارانمان به دو برابر پاداش اميدوارم و بر بدكارانمان خوف دارم چنين وعيدى را كه عذاب براى آنان دو برابر شود؛ همان‏گونه كه خدا به زوجه‏هاى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله وعده داد: «وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً»؛ و براى او رزق كريم را آماده نموده‏ايم؛ يعنى قدر و مرتبه عظيم است و خطر آن رفيع، و گفته‏اند: رزق كريم آن است كه از هر آفتى سالم باشد، و گفته‏اند: آن پاداش نيكويى است كه ابتدا به مثل آن نيكو نباشد.

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏3 / 791 / 4. وفاى به عهد در تفاسير روايى ..... ص : 772

ه- محمّد بن يعقوب از محمّد بن يحيى با اسنادش از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ابو جعفر، امام باقر عليه السّلام روايت كند كه به آن حضرت در مسجد الحرام گفتم: براى چه آن را «بيت عتيق» ناميده است. «فقال: انه ليس من بيت وضعه اللّه على وجه الارض الا له رب و سكان يسكنونه غير هذا البيت؛ فانه لا رب له الا اللّه عزّ و جلّ و هو الحر. ثم قال: ان اللّه عزّ و جلّ خلقه قبل الارض، ثم خلق الارض من بعده، فدحاها من تحته.»؛ يعنى پس آن بزرگوار فرمود: البته، خانه‏اى نيست كه خداوند بر روى زمين بنا گذاشته باشد، مگر آن‏كه براى آن، مالك و ساكنانى است، به‏جز اين خانه كه البته، براى آن، هيچ مالكى به‏جز خداى عزّ و جلّ نبوده و آزاد است.

فرهنگ قرآن، اخلاق حميده / ج‏3 / 809 / فهرست اشخاص ..... ص : 807

ابو حمزه‏ ثمالى‏، 244، 791

قاموس قرآن / ج‏4 / 78 / شهد: ..... ص : 74

در تفسير برهان و الميزان از معانى الاخبار صدوق از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام سجاد عليه السّلام در ضمن حديثى مفصل نقل شده كه شاهد طفلى بود در گهواره در تفسير ابن كثير نيز اين مطلب از چند نفر نقل شده است. اما لازم است در صحت روايات دقت كرد.

قاموس قرآن / ج‏5 / 299 / قربان: ..... ص : 296

آنگاه فرموده: قابيل معبدى براى آتش ساخت و گفت: اين آتش را عبادت خواهم كرد تا قربان مرا قبول كند. باز در ضمن روايت هشتم همان كتاب از عياشى از امام باقر عليه السّلام اين مطلب نقل شده است راوى هر دو حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ است، روايت مجمع نيز از حضرت باقر عليه السّلام است، آنچه از مجمع و عياشى نقل شد سند ندارد و در سند آنچه از كافى نقل شد محمد بن فضيل واقع است و او ظاهرا همان است كه ضعيف و منسوب بغلوّ است. و آنگهى جمله‏

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏4 / 68 / روايات ..... ص : 68

(4) در تفسير عياشى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت امام محمّد باقر عليه السّلام روايت كرده كه فرمودند بين آدم و نوح پيغمبرانى بودند كه نبوت خود را مخفى ميداشتند و لذا در قرآن نام ايشان مانند پيغمبرانى كه آشكار دعوت مى‏كردند برده نشده است.

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏5 / 462 / روايات ..... ص : 461

(5) در تهذيب بسند خود از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه امام زين العابدين عليه السّلام فرمود مكان دورى كه مريم رفت كربلا بود وى از دمشق حركت كرد و بكربلا رسيد و عيسى را در موضع قبر امام حسين عليه السّلام زائيد و سپس شبانه بدمشق و طرف بيت اللحم بازگشت.

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏9 / 129 / روايات ..... ص : 129

(1) مرحوم طبرسى در ذيل آيه‏ لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ از ابو حمزة ثمالى‏ روايت كرده كه وى گفت امام زين العابدين عليه السلام فرمودند آيه اول اينطور نازل شده بود:

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏9 / 500 / روايات ..... ص : 497

(13) تفسير عياشى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كرده كه وى گفت از امام محمد باقر عليه السلام شنيدم كه ميفرمود لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ‏- فى على‏ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ‏ ... وَ كَفى‏ بِاللَّهِ شَهِيداً\*.

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏10 / 431 / شأن نزول ..... ص : 431

تفسير علىّ بن ابراهيم بعد از سه واسطه از ابو حمزه‏ ثمالى‏ او نيز از امام محمّد باقر عليه السّلام نقل كرده كه قومى از يهود نزد پيامبر آمدند كه از جمله آنها عبد اللّه سلام بود سپس اين آيه نازل گرديد: پيامبر اكرم پس از نزول اين آيه از منزل بيرون آمد و بطرف مسجد رفت در

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏12 / 120 / روايات ..... ص : 120

(2) ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد هنگامى كه پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم به مدينه آمد عمر به عبد اللّه بن سلام كه از يهوديان بود و بعدا اسلام آورد گفت خداى سبحان آيه‏اى بر پيامبر اسلام نازل كرده كه اهل كتاب پيغمبر اسلام را آنطور مى‏شناسند كه پسران خود را مى‏شناسد اين شناسائى چگونه است؟

انوار العرفان فى تفسير القرآن / ج‏15 / 128 / روايات ..... ص : 124

(9) در كتاب علل بسندى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت نموده كه از امام على بن الحسين عليهما السّلام سؤال نمودم: به چه جهت پروردگار بشر را از شهود ساحت كبريائى خود محروم و بى‏بهره نموده است؟ امام فرمود: پروردگار بناى سلسله بشر را بر جهل نهاده است.

نمونه بينات در شأن نزول آيات / 527 / سوره مريم

يعنى خدايا محبّت و دوستى مرا در قلوب مؤمنين قرار بده سپس اين آيه نازل گرديد ابو حمزة ثمالى‏ در تفسير خود گويد امام باقر عليه السّلام بمن خبر داد و فرمود رسول خدا صلى اللّه عليه و آله و سلّم به على عليه السّلام فرمود بگو

نمونه بينات در شأن نزول آيات / 662 / سوره يس

صلى اللّه عليه و آله گرفته بود و هر وقت كه شب براى كشتن پيامبر بيرون مى‏آمد او را نميديد و خداوند ميان آن دو نفر حائلى قرار ميداد،- آيه 9- وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ‏، عكرمة گويد ابو جهل مى‏گفت اگر محمّد را ببينم چنين و چنان خواهم كرد و اين آيه نازل گرديد و اجتماع قريش محمّد را ميديدند و مى‏گفتند اين محمّد است ابو- جهل مى‏گفت كجاست محمّد، كجاست محمّد، و او را نمى‏ديد ابو حمزه‏ ثمالى‏ از عمّار- بن عاصم او از شقيق بن سلمه و او از عبد اللّه بن مسعود روايت كند كه قريش نزديك خانه رسول خدا جمع شده بودند براى اينكه او را ببينند و بقتل برسانند پيامبر از خانه بيرون آمد و مشتى خاك بر آنها ريخت و آنها پيامبر را نمى‏ديدند،- و نيز گويند علّت نزول آيه چنين است كه ابو جهل سوگند ياد كرد كه اگر محمّد بنماز مشغول شود سر او را بسنگ بكوبد لذا در آن هنگام آمد و سنگ بزرگى را بالاى سر خويش داشت تا بر سر محمّد فرود آورد در همان اوان دست او خشك شد، بيامد و بياران خويش خبر داد و نيز مردى از طائفه بنى مخزوم در آن ميان بود گفت اكنون اين سنگ را من بر ميگيرم و محمّد را بقتل ميرسانم لذا سنگ را برگرفت و نزد رسول خدا كه در حال خواندن نماز بود آمد در اين هنگام چشمش تاريك شد و پيامبر را نديد ولى صداى او را مى‏شنيد او هم مأيوسانه مراجعت كرد سپس اين آيه نازل گرديد،-

نمونه بينات در شأن نزول آيات / 679 / سوره زمر

كعبه قرائت مينمود (چنانكه شرح آن در طىّ شأن و نزول آيه 98 سوره نحل در صفحه 487 گذشته است)،- آيه 53- قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ‏، ابن بابويه بعد از شش واسطه از ثمالى و او از امام باقر عليه السّلام نقل نمايد كه فرمود اين آيه درباره اولاد فاطمه عليهم السّلام بخصوص نازل گرديده است، و نيز محمّد بن- العباس بعد از پنج واسطه از ابو حمزة ثمالى‏ روايت نموده كه فرمود اين آية در باره اولاد فاطمه بخصوص نازل شده است و نيز بعد از چهار واسطه از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و او از امام باقر عليه السّلام نقل گرديده كه فرمود: اين آيه درباره شيعه امير المؤمنين على عليه السّلام و اولاد فاطمه عليها السّلام بخصوص نازل شده است ابن عبّاس گويد:

نسيم رحمت تفسير قرآن كريم / ج‏2 / 274 / تفسير سوره آل عمران ..... ص : 8

19. ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام على ابن الحسين عليه السلام چنين نقل مى‏كند: «أىّ البقاع أفضل؟

تفسير تطبيقى / 200 / ب) روايات در مصادر اهل سنت ..... ص : 193

5. ابو حمزه‏ ثمالى‏: همان ابن مردويه از ابو حمزه چنين مى‏آورد:

تفسير تطبيقى / 458 / نمايه اشخاص ..... ص : 457

ابو حمزه‏ ثمالى‏، 200

رساله مودت / 159 / تفسير پنجم توضيح حديث مودت از زمخشرى

و نيز از أبو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسيرش از ابن عبّاس مروى است كه: چون بعد از هجرت، اسلام استحكام يافت، أنصار گفتند: خدمت رسول خدا مشرّف شويم و به او عرض كنيم كه از اين به بعد، امور مهمّى براى شما پيش خواهد آمد، اين أموال ما را بگير و در مقاصد خود بكار بند. سپس خدمت آن حضرت مشرّف شدند و مطلب خود را معروض داشتند؛ آيه: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ\* نازل شد.

قرآن ناطق / 423 / مكتبهاى تفسيرى شاگردان امام على(ع) در دوره تابعين ..... ص : 422

طبقه چهارم نخستين مؤلّفان تفسير مانند سفيان بن عيينه و وكيع بن جراح و ابن جرير طبرى در ميان اهل سنّت و فرات كوفى و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و عياشى و علىّ بن ابراهيم قمى و نعمانى در ميان شيعه هستند.

بررسى صحت و اعتبار روايات تفسير منسوب به امام عسكرى ع / 260 / ب - از نظر متن ..... ص : 255

روايت اول، روايتى است كه از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل شده كه گفته است: به ما چنين رسيده كه اين اشخاصى كه به گناه خود اعتراف كردند، سه نفر بودند: ابو لبابة ابن عبد المنذر، ثعلبة بن وديعه، و اوس بن حذام كه در جنگ تبوك بعد از آنكه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله حركت كرد، اين سه نفر تخلف ورزيده و چون آيه‏اى راجع به متخلفين نازل شد، يقين كردند كه جهنمى شده‏اند. لذا خود را با طناب به ستونهاى مسجد بستند و چون آيه‏ وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى‏

بررسى صحت و اعتبار روايات تفسير منسوب به امام عسكرى ع / 278 / ب - از نظر متن ..... ص : 255

و در حسنه ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز آمده كه «امام باقر عليه السّلام به ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرمود:

مبانى و روشهاى تفسير قرآن / 59 / مفسران قرن دوم هجرى ..... ص : 59

21- ابو حمزه‏ ثمالى‏ (م 150):

مبانى و روشهاى تفسير قرآن / 78 / طبقه اول) ..... ص : 78

نخستين گروه مفسّران شيعه، تعدادى از اصحاب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و ائمّه اطهار عليهم السّلام، هستند كه روايات تفسيرى را نقل كرده، يا ضبط و ثبت نموده‏اند. به اعتقاد شيعه، تعدادى از مفسّران در بين صحابه مانند ابن عبّاس، ابن مسعود، ابىّ بن كعب، جابر بن عبد اللّه انصارى و همچنين جمعى از تابعين مانند سعيد بن جبير، يحيى بن يعمر، ابو صالح ميزان بصرى، طاووس بن كيسان معروف به يمانى، محمد بن سائب كلبى، جابر بن يزيد جعفى، اسماعيل سرى كوفى، ابو حمزه‏ ثمالى‏ و نيز جمعى ديگر كه از علما و مفسّران شيعه مى‏باشند، علوم خود را از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و ائمّه عليهم السّلام كسب نموده‏اند و طلايه‏داران علم تفسير هستند.

مبانى و روشهاى تفسير قرآن / 82 / طبقه سوم) ..... ص : 82

1) ابو حمزه‏ ثمالى‏ (وفات: 150 ه. ق.) كه ابن نديم او را از مؤلّفان در تفسير قرآن و از اصحاب امام سجّاد عليه السّلام و از افراد مورد اطمينان [- ثقه‏] برشمرده است.

مبانى و روشهاى تفسير قرآن / 82 / طبقه سوم) ..... ص : 82

ثعلبى نيز در تفسير خود از تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده، به آن اعتماد نموده است.

تمهيد المبانى يا تفسير كبير بر سوره سبع المثانى / ج‏1 / 15 / مقوله ششم، مؤلف و معلم علم تفسير: ..... ص : 14

امّا نخستين كتابى كه در تفسير پرداخته و تحرير شد، از سعيد بن جبير متوفّاى سال 64 هجرى ميباشد كه او را اعلم مردمان در تفسير شناخته‏اند؛ سپس ابو محمّد اسماعيل بن عبد الرّحمن كوفى قرشى معروف به سدى متوفّاى سال 127 هجرى است و بالأخره پس از او نيز كسانى مانند ابو حمزه‏ ثمالى‏ دوست و يار امام على بن الحسين، و نيز مصاحب امام جعفر بن محمّد صادق (ع) موسوم به ابو بصير اسدى است كه داراى تفسيرى نامبردار و با اهميّت بوده‏اند، و يكى از مفسّران بزرگ محمّد بن عمر الواقدى متوفّاى سال 207 هجرى است كه كتاب الرغيب فى علوم القرآن را نوشت؛ ولى در قرن سوّم هجرى محمّد بن جرير طبرى صاحب تفسير كبير را بايد بزرگترين مفسّر از غيرمعصوم و برخى از صحابه شناخت و نيز يكى از ياران امام ابى محمّد حسن عسكرى عليهما السّلام، موسوم به محمّد بن خالد برقى، كه ابن شهر آشوب از او در كتاب معالم العلماء نقل كرده، و بالأخره علىّ بن ابراهيم قمى و ابن ماجه، محمّد بن يزيد قزوينى، محدّث مشهور هم از

تمهيد المبانى يا تفسير كبير بر سوره سبع المثانى / ج‏2 / 1017 / اخذ نتيجه و داورى در عقائد موافقان و مخالفان دعاء: ..... ص : 1012

عباد، چيزى جز كفر خفىّ نميباشد؛ و بزرگترين انبياء و رسل و ائمّه معصومين و اوصياء طاهرين- سلام اللّه و صلاته عليهم أجمعين- مفطور بحقيقت دعا و رازونياز بدرگاه خالق چاره‏ساز بوده و سراسر حيات آنان چه در خلوت و چه در جلوت، در كار دعاء و تضرّع زبانى و عملى و اعتقادى سپرى گرديده و امامى ساجد و معصومى و الاتبار و عابد كه مفخر عبّاد و زهاد و بزرگترين داعى الى اللّه است؛ در صحيفه موسوم بسجّاديه خود، چنان استغراق در دعاء بدرگاه خداوندى دارد كه قابل توصيف بهيچ عبارتى نيست، و جميع ائمّه كرام نيز از همين خصيصه برخوردار بوده و در تعليم دعاء و انشاء مضامين فاخره آن در كمال سعى و خلوص عمل كرده‏اند؛ چنانكه حضرت حسين بن على- سيّد الشّهداء- عليه السّلام در روز عرفه، با اهل بيت و فرزندان خود، در حاليكه رو بسوى كعبه كرده بود، به انشاء دعاء مزبور پرداخته و همانند مسكينى گرسنه كه طعامى را ميطلبد؛ به آفريدن مضامينى آنچنان والا و بلندمرتبه و گرانسنگ مبادرت فرمود، كه عقول حكيمان و عرفاء شامخ را در فهم و ادراك حقيقت آن متحيّر كرده است؛ و نيز از جميع ائمّه عليهم السّلام ادعيّه‏اى باسامى دعاء صباح و كميل و سمات و مجير و يستشير و جوشن كبير و صغير و دعاء توسّل و سيفى و فرج و دعاء سحر و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و دعاء نور و علقمه و عاشوراء و ادعيّه روزهاى ماه رمضان و حتّى دعاء تأخير أجل و اداء دين و ازدياد رزق، انشاء شده است، كه در تأثيرات آنها كمترين ترديدى روا نيست، و حقيقت مضامين عاليه و پربركت و انسان‏ساز آنها براى داعى الى اللّه، از حدود ادراك و فهم و تفكّر جميع حكماء و فلاسفه و عرفاء شامخ و اولياء راسخ در معارف حقّه، بيرون و بركنار مانده است.

مكاتب تفسيرى / فهرست‏ج‏1 / 9 / بخش اول: مفسران نخستين ..... ص : 5

\* ابو حمزه‏ ثمالى‏ 225

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 2 / سخن پژوهشكده

در پايان پژوهشكده لازم مى‏داند از مؤلف گرامى، حجة الاسلام و المسلمين على اكبر بابايى و ناظر محترم طرح حجة الاسلام و المسلمين محمود رجبى تشكر و قدردانى كند. همچنين از همكارى حجة الاسلام سيد يحيى ميرجعفرى براى تحقيق و معرفى برخى مفسران صحابى و تابعى همچون ابىّ بن كعب، جابر جعفى، عكرمه، قتاده، قرظى، سعيد بن جبير و سعيد بن مسيب، و حجة الاسلام محسن سبزوارى براى تحقيق و معرفى دو كتاب تفسير فرات و نور الثقلين و حجة السلام غلامعلى عزيزى‏كيا براى تحقيق و معرفى دو مفسر تابعى، ابو حمزه‏ ثمالى‏ و حسن بصرى، سپاس‏گزارى و تقدير مى‏شود.

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 225 / ابو حمزه ثمالى ..... ص : 225

ابو حمزه‏ ثمالى‏

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 226 / مذهب ..... ص : 226

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از بزرگان شيعه در زمان خود بوده و تعبيرات بلندى از امامان شيعه درباره وى به ما رسيده است. از امام صادق، عليه السلام، نقل شده كه فرموده است: ابو حمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان خود است. از امام رضا، عليه السلام، نقل شده كه فرموده‏اند: ابو حمزه در زمان خود مانند لقمان (و در نسخه‏اى مانند سلمان) در زمان خود است، زيرا به چهار نفر از ما خدمت كرده است. نجاشى درباره او گفته است: وى از خوبان اصحاب ما است، فرزندان او نوح و منصور و حمزه به همراه زيد بن على كشته شدند.

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 226 / وثاقت ..... ص : 226

رجاليان شيعه ابو حمزه‏ ثمالى‏ را با عبارات مختلف توثيق كرده و گفته‏اند: «ثقه، كان من‏

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 227 / وثاقت ..... ص : 226

رجاليان اهل سنت روايات او را ضعيف دانسته و عبارات: ضعيف الحديث، ليس بشى‏ء، ليّن، يكتب حديثه و لا يحتج به، واهى الحديث، ليس بثقة، ضعفه بيّن على رواياته، ليس بالمتعيّن عندهم، رافضى، ضعيف و ... را در معرفى وى به كار برده‏اند. ولى سخن رجاليان اهل سنت براى ما حجت نيست و در مقابل توثيق بزرگانى چون نجاشى، شيخ طوسى، شيخ صدوق و ... ارزشى ندارد. شايد بتوان گفت راز ضعيف دانستن روايات ابو حمزه‏ ثمالى‏ در ميان اهل سنت، گرايش شديد وى به مذهب اهل بيت، عليهم السلام، بوده است، چنان‏كه از كلمه رافضى فهميده مى‏شود. اضافه بر اين حاكم نيشابورى در المستدرك على الصحيحين سه روايت از ابو حمزه نقل كرده و بعد از آن گفته است: اين‏

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 229 / - بهره‏گيرى از قرآن ..... ص : 229

«لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» يعنى براى اين كه آنان را در اين مال فراوان بيازماييم» و در ادامه آن را قول چند نفر از جمله قول ابو حمزه‏ ثمالى‏ معرفى كرده و دليل آن را آيه‏ «فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ ...»؛ بيان كرده است. معلوم نيست كه اين دليل را خود طبرسى براى اين قول بيان كرده است و يا دليل قائلين به اين معنا است يعنى كسانى كه اين معنا را براى آيه اختيار كرده‏اند براى درستى اين معنا به آيه‏ «فَلَمَّا نَسُوا ...» استدلال و استناد كرده‏اند. بنا بر احتمال دوم مى‏توان گفت ابو حمزه‏ ثمالى‏ گاهى در بيان معناى آيات به آيات ديگر استناد مى‏كند و در تفسير از خود قرآن بهره مى‏گيرد گرچه معناى يادشده براى آيه ضعيف است و آيه مورد استناد نيز بر آن دلالت ندارد كه بيان آن مجال ديگرى را مى‏طلبد.

مكاتب تفسيرى / ج‏1 / 260 / مذهب ..... ص : 259

در روايت ديگرى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده است:

قرآن هرگز تحريف نشده / 129 / تعليقات علامه شعرانى«قدس الله سره» بر كتاب فصل الخطاب

اكنون وقت آن رسيده كه بررسى‏هاى بسيار دقيق و گرانمايه استاد علّامه ما مرحوم شعرانى- قدس سره الشريف- آن كوه پرصلابت انديشه و تحقيق را كه در چند موضع از كتاب «فصل الخطاب ...» نموده‏اند بدون دست‏كارى و بدون هيچ كم و زيادى زينت‏بخش صفحات پايانى اين رساله كنيم. و توجّه داشته باشيد كه بعد از هر شماره، ابتدا متن عبارت كتاب فصل الخطاب و شماره صفحه آن است و سپس عبارت استاد به عنوان حاشيه خواهد آمد. 1- محدّث نورى در صفحه 2 گويد: ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر- عليه السّلام- نقل كرده كه فرمود: از اين امت هيچ‏كس نتوانست قرآن را آن‏چنانكه جبرئيل- عليه السّلام- بر محمّد فرودآورده جمع كند مگر وصىّ محمّد- صلّى اللّه عليه و آله-.

تفسير و مفسران / ج‏1 / 379 / 27. قتادة بن دعامه ..... ص : 375

او با امام باقر عليه السّلام هم جريان‏هايى دارد كه از آن جمله است روايت كلينى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه گفت: «در مسجد رسول خدا نشسته بودم كه مردى جلو آمد و گفت: ابو جعفر را مى‏شناسى؟ گفتم: آرى، چه مشكلى دارى؟ گفت: چهل مسئله آماده كرده‏ام تا از او بپرسم و آنچه درست است بپذيرم و آنچه نادرست و باطل است رها كنم. هنوز سخن او تمام نشده بود كه امام ابو جعفر عليه السّلام در حالى كه عده‏اى از خراسانى‏ها و ديگران گرد او را گرفته بودند و از مناسك حج مسايلى از او مى‏پرسيدند وارد شد. حضرت در جايگاه خود قرار گرفته و آن مرد هم در نزديكى حضرت نشست. وقتى مردم متفرق شدند ابو جعفر متوجه او شد و پرسيد: تو كه هستى؟ گفت: قتادة بن دعامه بصرى. ابو جعفر گفت: فقيه مردم بصره تويى؟ گفت:

تفسير و مفسران / ج‏1 / 414 / 2. شهر بن حوشب ..... ص : 414

ابو سعيد شهر بن حوشب اشعرى (متوفاى 111)؛ از ام سلمه و بلال (مؤذن پيامبر) و سلمان فارسى و ابو ذر و ابو سعيد خدرى و ابو عبيد (آزادشده پيامبر) و جابر و ابو امامه، روايت كرده است. بسيارى از اقران وى و نيز بسيارى از تابعان از او روايت كرده‏اند. احمد بن حنبل او را موثق دانسته و از او به نيكى ياد كرده است. ترمذى از بخارى چنين نقل كرده است: «حديث شهر بن حوشب نيكو و شأن او والا و استوار است». ابن معين از او به «ثبت ثقه» ياد كرده است. عجلى نيز او را «تابعى و ثقه» دانسته است. شيخ كلينى او را در زمره صحابه مولا امير مؤمنان عليه السّلام ياد كرده است. از امام ابو جعفر باقر عليه السّلام نيز، از طريق ابو حمزه‏ ثمالى‏، روايت كرده است. كلينى در ابو اب مختلف «كافى» از او روايت دارد؛ به ويژه در باب «الاشارة و النصّ على الحسن بن على» (كتاب الحجة) از او روايت مى‏كند كه مولا امير مؤمنان عليه السّلام هنگامى كه به كوفه مهاجرت كرد، نوشته‏ها و وصيت‏نامه خود را نزد ام سلمه به وديعت نهاد و ام سلمه پس از بازگشت امام حسن عليه السّلام به مدينه آنها را به آن حضرت تسليم كرد. حديث او از امام باقر عليه السّلام در تفسير آيه‏ «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» نزد حجاج بن يوسف، معروف است. البته حجاج دوران امامت امام باقر عليه السّلام را درك نكرده است؛ زيرا هلاكت او در

تفسير و مفسران / ج‏1 / 418 / 8. ابو حمزه ثمالى ..... ص : 418

8. ابو حمزه‏ ثمالى‏

تفسير و مفسران / ج‏1 / 418 / 8. ابو حمزه ثمالى ..... ص : 418

ثابت بن دينار ابو حمزه‏ ثمالى‏ ازدى كوفى (متوفاى 148) از بزرگان اهل حديث و مقربان درگاه اهل بيت عليهم السّلام شمرده مى‏شود. فضل بن شاذان روايت مى‏كند كه امام علىّ بن موسى الرضا عليه السّلام درباره او فرمود: «ابو حمزه‏ ثمالى‏، لقمان (يا سلمان) زمان خود بود. او محضر پربركت سه امام معصوم: علىّ بن الحسين، محمد بن على و جعفر بن محمد عليهم السّلام را تماما و برهه‏اى از دوران امامت موسى بن جعفر عليه السّلام را درك كرده و مورد عنايت آنان بوده است».

تفسير و مفسران / ج‏2 / 146 / 4. تفسير ابو حمزه ثمالى ..... ص : 146

4. تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏

تفسير و مفسران / ج‏2 / 176 / منابع تفسيرى طبرى ..... ص : 175

تفسير ابن جريج و تفسير مقاتل بن حيّان نيز سود برده است؛ جز احاديث مشهورى كه از ديگر مفسران و محدثان گرفته است. از كتابهاى ادبى مانند كتاب كسائى و كتاب فرّاء و اخفش و ابو على قطرب نيز هنگام ضرورت بهره گرفته است». اضافه بر آن، از كتاب ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير و كتاب عبد الرزاق صنعانى و ديگر كتب تفسيرى پيش از خود، جز آنچه فاقد اعتبار دانسته، استفاده فراوان كرده است. به گفته ياقوت حموى اين تفسير پرحجم و پرمحتوا را در مدت هفت سال (290- 283) به پايان رسانيده است، كه از پشتكار و عمل بى‏وقفه او حكايت مى‏كند. بدين سبب امروزه و براى هميشه جامع‏ترين پشتوانه تفسيرى و حاوى آراء و اقوال قدما شمرده مى‏شود و به همين جهت تا اين اندازه و تا حدودى گسترده و همه‏جانبه درباره آن سخن گفتيم البته كه اين شايستگى را داشت.

تفسير و مفسران / ج‏2 / 575 / فهرست اعلام ..... ص : 572

442 ابو ايوب؛ 388 ابو بديل وضاحى؛ ج 2؛ 324 ابو بصير؛ 324، 456/ ج 2؛ 177 ابو بكر؛ 50، 192، 203، 207، 239، 332، 367، 436، 440، 478، 491، 494، 496، 497، 499، 501، 503/ ج 2؛ 63- 65، 86، 92، 97، 101، 110، 146، 159، 250، 251، 291، 541 ابو بكر احمد بن حسين خزاعى؛ ج 2؛ 263 ابو بكر اصم، عبد الرحمن بن كيسان؛ 387، 388، 427 ابو بكر بن احمد بن حامد؛ 145 ابو بكر بن عيّاش؛ 205، 357، 519 ابو بكر جوزقى؛ ج 2؛ 65 ابو بكر حضرمى؛ 325 ابو بكر محمد بن احمد بلدى؛ ج 2؛ 384 ابو بكره؛ 209 ابو بكر هذلى سلمى ابو بلاد؛ 337 ابو ثور؛ 323، 488 ابو جارود، زياد بن منذر؛ 265، 284، 422، 456، 458/ ج 2؛ 160، 184، 185، 187 ابو جعفر؛ ج 2؛ 258 ابو جعفر احول؛ ج 2؛ 177 ابو جعفر بن محمد بن على؛ 145 ابو جعفر طحاوى؛ 418 ابو جعفر محمد؛ 423 ابو جلد، غيلان بن فروه؛ 437، 244- 246 ابو جهضم، موسى بن سالم؛ 244، 245 ابو جهل؛ 378، 521/ ج 2؛ 38، 64، 406 ابو جهم، خالد بن هانى؛ 145 ابو حاتم؛ 264، 468، 296، 319، 322، 326، 337، 342، 371، 373، 376، 396/ ج 2؛ 10، 30، 66 ابو حذيفه، موسى بن مسعود نهدى؛ 419، 423، 430 ابو حمزه‏ ثمالى‏؛ 379، 414، 415، 418/ ج 2؛ 146، 176 ابو حنيفه؛ 135، 137، 139- 141، 261، 331، 392، 393، 488، 489، 507/ ج 2؛ 30، 31، 33، 50، 57، 59، 231، 232 ابو حيان توحيدى؛ 432 ابو خالد كابلى؛ 297- 299 ابو خالد واسطى يزيد بن هارون ابو خطاب حنبلى؛ 282 ابو خلده؛ 383 ابو خلف جزّار؛ 320 ابو داود؛ 491، 489، 496/ ج 2؛ 204 ابو درداء، عويمر بن عامر (بن مالك)؛ 5، 186، 188، 289، 291، 292، 351، 355، 371/ ج 2؛ 108 ابو ذر؛ 312، 314، 326، 355، 356، 368، 371، 383، 463/ ج 2؛ 258 ابو رافع؛ 209، 354 ابو رجاء؛ 290، 344 ابو روق؛ 260، 335، 337؛ ج 2؛ 151 ابو ريحان بيرونى؛ ج 2؛ 359 ابو ريّه؛ ج 2؛ 27، 28، 30، 32، 37- 42، 47، 92، 94، 97، 101- 103، 105، 106 ابو زبيد طائى؛ ج 2؛ 165 ابو زبير؛ 497، 498 ابو زرعه دمشقى؛ 251، 258، 296، 339، 341، 342/ ج 2؛ 34، 180 ابو ساره رواسى؛ ج 2؛ 542 ابو سعيد خدرى؛ 185، 186، 263، 235، 341، 396، 414، 435، 436، 496، 503/ ج 2؛ 65، 181 ابو سفيان؛ 105/ ج 2؛ 235 ابو شامه؛ ج 2؛ 31 ابو شعثاء ازدى؛ 293، 317، 339، 344، 371 ابو شعثاء كوفى؛ 288، 293، 391 ابو شهبه؛ ج 2؛ 78، 109، 111، 118، 121، 132، 135، 136 ابو صادق بن عاصم بن كليب؛ 358 ابو صالح؛ 202، 273، 310/ ج 2؛ 47 ابو صالح، باذان، باذام (غلام ام هانى)؛ 266- 271، 388 ابو صالح، عبد اللّه بن صالح (كاتب ليث)؛ 250، 251، 253/ ج 2؛ 86 ابو صالح، عمرو بن خليف خناوى؛ ج 2؛ 65، 66 ابو صالح، هذيل بن حبيب؛ 260/ ج 2؛ 151، 152 ابو صلاح، تقى الدين حلبى؛ 203، 207، 274 ابو طالب؛ 270/ ج 2؛ 38، 90، 153، 154، 174 ابو طفيل، عامر بن واثله؛ 197، 354

تاريخ تفسير قرآن كريم / 198 / طبقه اول ..... ص : 198

نخستين گروه مفسران شيعه، تعدادى از اصحاب پيامبر گرامى اسلام صلّى اللّه عليه و آله و ائمه اطهار عليهم السّلام، هستند كه روايات تفسيرى را نقل كرده، يا ضبط نموده‏اند. به اعتقاد شيعه، تعدادى از مفسران در بين صحابه مانند: ابن عبّاس، ابن مسعود، ابيّ بن كعب، جابر بن عبد اللّه انصارى و همچنين جمعى از تابعين مانند: سعيد ابن جبير، يحيى بن يعمر، ابو صالح ميزان بصرى، طاووس بن كيسان معروف به يمانى، محمد بن سائب كلبى، جابر بن يزيد جعفى، اسماعيل سدى كوفى، ابو حمزه‏ ثمالى‏ و نيز جمعى ديگر كه از علما و مفسران شيعه مى‏باشند، علوم خود را از پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و ائمه عليهم السّلام كسب نموده‏اند و طلايه‏داران علم تفسير هستند.

تاريخ تفسير قرآن كريم / 203 / 1 - ابو حمزه ثمالى(م 150 ه ق) ..... ص : 203

1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ (م 150 ه ق)

تاريخ تفسير قرآن كريم / 203 / 1 - ابو حمزه ثمالى(م 150 ه ق) ..... ص : 203

ابن نديم او را از مؤلّفان در تفسير قرآن و از اصحاب امام سجّاد عليه السّلام و از افراد مورد اطمينان (ثقه) برشمرده است. ثعلبى نيز در تفسير خود از تفسير ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده و به آن اعتماد نموده است. نجاشى، او را از جمله مؤلّفان شيعه در تفسير قرآن دانسته است.

### نرم افزار جامع الاحادیث

وقعة الطف / 60 / القائمة الخامسة: ..... ص : 48

28- أبو حمزة؛ ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، عن عبد اللّه الثمالي، عن القاسم بن بخيت: خبره عن السبايا في الشام (5: 465)، و أبو حمزة أشهر من أن يذكر.

وقعة الطف / 65 / القائمة السادسة: ..... ص : 60

14- أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي الأزدي بالولاء، عن عبد اللّه الثمالي الأزدي، عن القاسم بن بخيت: خبره عن السبايا في الشام (5: 465).

الزهد / النص / 119 / (ب و ث) ..... ص : 118

ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة ص 25

الغارات (ط - القديمة) / ج‏1 / 50 / سيرته ع في المال ..... ص : 31

(1) أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار صحب زين العابدين و الباقر و الصادق و الكاظم عليهم السلام و روى عنهم مات سنة 150 بعد وفاة الصادق عليه السلام في خلافة المنصور.

الغارات (ط - القديمة) / ج‏2 / 477 / (حرف الثاء) ..... ص : 477

ثابت‏ بن‏ دينار- أبو حمزة الثمالي.

الغارات (ط - الحديثة) / ج‏2 / 986 / (حرف الثاء) ..... ص : 986

ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة الثّماليّ 78، 79، 155، 302، 485، 804، 849، 860،

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 34 / باب ثواب العالم و المتعلم ..... ص : 34

(2) بضم المثلثة، هو ثابت‏ بن‏ دينار، الثقة الجليل صاحب التفسير و راوى الدعاء المعروف في أسحار شهر رمضان كان من زهاد أهل الكوفة و مشايخها و كان عربيا أزديا، خدم عليّ بن الحسين و محمّد بن على و جعفر بن محمّد عليهم السلام‏

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏8 / 120 / حديث آدم ع مع الشجرة ..... ص : 113

93- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي السَّنَةِ الَّتِي كَانَ حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَ قَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ نَافِعٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَّ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ اشْهَدْ لآَتِيَنَّهُ فَلَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ قَالَ فَاذْهَبْ إِلَيْهِ وَ سَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجِلُهُ فَجَاءَ نَافِعٌ حَتَّى اتَّكَأَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ أَشْرَفَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِنِّي قَرَأْتُ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حَلَالَهَا وَ حَرَامَهَا وَ قَدْ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُ فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو جَعْفَرٍ ع رَأْسَهُ فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ بَيْنَ عِيسَى وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ ص مِنْ سَنَةٍ قَالَ أُخْبِرُكَ بِقَوْلِي أَوْ بِقَوْلِكَ قَالَ أَخْبِرْنِي بِالْقَوْلَيْنِ جَمِيعاً قَالَ‏

كافي (ط - دار الحديث) / ج‏4 / 741 / 21 - باب الجلوس ..... ص : 740

(4). في شرح المازندراني: «الغرض من السؤال إمّا مجرّد حكاية قولهم، أو الشكّ في أصل الكراهة لا في استنادها إلى العلّة المذكورة؛ لأنّ أبا حمزة ثابت‏ بن‏ دينار من أكابر الشيعة و ثقاتهم، و قد روي أنّه في زمانه مثل سلمان في زمانه، فلا يشكّ أنّه ليس للربّ جلسة».

كافي (ط - دار الحديث) / ج‏8 / 19 / 3 - باب أن أول ما خلق الله من الأرضين موضع البيت و كيف كان أول ما خلق ..... ص : 17

و ممّا يؤيّد ما أفاده- دام ظلّه- ما ورد في بعض الأسناد من رواية مروان بن مسلم عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، أو عن ثابت بن أبي صفيّة- و هما عنوانان لأبي حمزة الثمالي- و الراوي عن مروان بن مسلم في هذه الأسناد هو الحسن بن عليّ بن فضّال. راجع: الأمالي للصدوق، ص 491، المجلس 89، ح 11؛ التوحيد، ص 337، ح 4؛ الخصال، ص 426، ح 3؛ علل الشرائع، ص 81، ح 1؛ رجال النجاشي، ص 115، الرقم 296.

كافي (ط - دار الحديث) / ج‏15 / 289 / حديث آدم عليه السلام مع الشجرة ..... ص : 275

14908/ 93. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ:

كافي (ط - دار الحديث) / ج‏15 / 289 / حديث آدم عليه السلام مع الشجرة ..... ص : 275

و «أبي منصور» معطوف على «أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي»، كما يعلم ذلك من تفسير القمّي، ج 2، ص 284، فلا حظ.

فضائل أمير المؤمنين عليه السلام / 150 / 4 - فيمن أنكر إمامة أحد الأئمة عليهم السلام ..... ص : 150

143- ابن عقدة، قال: أخبرنا المنذر بن محمّد، قال: حدّثني جعفر بن إسماعيل البزاز الكوفي، قال: حدّثني عبد اللّه بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سعيد بن جبير

تحف العقول / ترجمه جعفرى / 279 / سخنانى كوتاه از امام باقر عليه السلام در زمينه‏هاى: - پند، حكمت، زهد و امثال آن - ..... ص : 273

52- آيا [ميخواهيد] شما را بچيزى آگاه كنم كه با انجام آن سلطان و شيطان از شما دور شوند؟! أبو حمزه [ثابت‏ بن‏ دينار] گفت: آرى، بفرمائيد تا انجامش دهيم، فرمود: روز را با صدقه دادن آغاز كنيد، كه آن (يعنى: صدقه بامدادى) روى ابليس را سياه مى‏نمايد و شرّ آن روز سلطان ستمگر را بر شما بى‏اثر مى‏كند. و بر شما باد به دوستى و محبّت در راه خدا و همكارى بر اعمال شايسته و خوب، كه آن ريشه سلطان و شيطان را قطع مى‏كند. و ديگر اينكه: در آمرزش خواهى (استغفار) سماجت كنيد و اصرار ورزيد، چرا كه آن موجب محو گناهان است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى / 494 / فهرست اعلام

أبو حمزة الثّمالى (ثابت‏ بن‏ دينار)

تحف العقول / ترجمه جعفرى / 494 / فهرست اعلام

ث‏ ثابت‏ بن‏ دينار: 279

الغيبة للنعماني / ترجمه غفارى / 410 / (باب - 16)(آنچه در باره جلوگيرى و بازداشتن از تعيين وقت ظهور و نام بردن صاحب الأمر عليه السلام رسيده است).

10- ابو حمزه ثمالىّ (ثابت‏ بن‏ دينار) گويد: شنيدم امام باقر عليه السّلام مى‏فرمود: «اى ثابت همانا خداى تعالى وقت اين كار را در سال هفتاد تعيين كرده بود، هنگامى كه حسين عليه السّلام كشته شد خشم خداوند فزونى گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخير انداخت، ما آن را براى شما بازگو كرديم و شما فاش ساختيد و پرده پوشش از رويش كنار زديد پس خداوند نيز بعد از ان ديگر وقتى براى اين امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هر چه را خود بخواهد محو مى‏كند و هر چه را بخواهد ثابت مى‏سازد و امّ الكتاب نزد اوست، ابو حمزه گويد: من آن گفتار را براى امام صادق عليه السّلام بازگو كردم آن حضرت فرمود: (آرى) همين طور بوده است».

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام / ج‏1 / 455 / تخريج الاحاديث ..... ص : 415

عبد الحميد بن أبي المعلّا عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سعد بن ظريف الخفاف عن الأصبغ بن نباتة ... الحديث.

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام / ج‏3 / 352 / [أيام المكتفى العباسي‏] ..... ص : 349

6- و عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار، عن أبيه، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، عن علي بن الحسين عليه السلام، عن الحسين بن علي عليه السلام، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله: الائمة من بعدي اثنا عشر أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم الذي. يفتح اللّه تعالى ذكره على يده مشارق الارض و مغاربها.

من لا يحضره الفقيه / ج‏2 / 618 / باب الحقوق ..... ص : 618

3214- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ‏ حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ‏

من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 444 / بيان الطريق إلى أبي حمزة الثمالي ..... ص : 444

و ما كان فيه عن أبي حمزة الثماليّ فقد رويته عن أبي- رضي اللّه عنه- عن سعد بن عبد اللّه، عن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطيّ، عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثماليّ. و دينار يكنّى أبا صفيّة و هو من حيّ من بني ثعل و نسب إلى ثمالة لأنّ داره كانت فيهم، و توفّي سنة خمسين و مائة و هو ثقة عدل قد لقي أربعة من الأئمّة: عليّ بن الحسين؛ و محمّد بن عليّ، و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر عليهم السّلام، و طرقي إليه كثيرة و لكنّي اقتصرت على طريق واحد منها.

من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 444 / بيان الطريق إلى عبد الأعلى مولى آل سام ..... ص : 444

(3). ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة الثمالى الكوفيّ وثقه الشيخ و النجاشيّ في فهرستيهما، و أورد الكشّيّ فيه روايات مادحة و اخرى قادحة معرض عنها مع أنّها تضمنت قدحا شديدا له، له كتب في الحديث و التفسير، و محمّد بن الفضيل في الطريق مشترك بين الثقة و الضعيف، و لكن الاكثر عملوا باخباره، و الظاهر من قول المصنّف «طرقى إليه كثيرة» أن كون الكتاب من أبى حمزة معلوما عنده و انما يذكر السند لدفع توهم الإرسال، أو للتبرك.

من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 512 / بيان الطريق إلى إسماعيل بن الفضل من ذكر الحقوق عن علي بن الحسين سيد العابدين عليهما السلام ..... ص : 512

و ما كان فيه عن إسماعيل بن الفضل من ذكر الحقوق عن عليّ بن الحسين سيّد العابدين عليهما السّلام فقد رويته عن عليّ بن أحمد بن موسى- رضي اللّه عنه- قال: حدّثنا محمّد بن جعفر الكوفيّ الأسديّ قال: حدّثنا محمّد بن إسماعيل البرمكيّ قال: حدّثنا عبد اللّه بن أحمد قال: حدّثنا إسماعيل بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار الثماليّ عن سيّد

من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 580 / باب الثاء ..... ص : 580

ثابت‏ بن‏ دينار- أبو حمزة الثمالي 444

من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 588 / باب الكنى ..... ص : 587

أبو حمزة الثماليّ- ثابت‏ بن‏ دينار 444

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏3 / 557 / باب حقوق ..... ص : 557

3214- اسماعيل بن فضل، از ثابت‏ بن‏ دينار، از سيّد العابدين علىّ بن- حسين بن علىّ بن ابى طالب عليهم السّلام روايت كرده است كه فرمود:

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏6 / 424 / راويان احاديث كتاب و شناخت طريق مؤلف به آنان ..... ص : 383

و آنچه در آن از ابو حمزه ثمالى آمده است، پس روايت كرده‏ام آن را از پدرم- رضى اللَّه عنه- از سعد بن عبد اللَّه از ابراهيم بن هاشم از احمد بن محمّد بن أبى نصر بزنطى از محمّد بن فضيل از ابى حمزه ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى، و كنيه دينار ابو صفيّه بود، و او منسوب به بطنى است از بنى ثعل و چون خانه‏اش در ميان خانه‏هاى قبيله ثماله بود از اين جهت او را ثمالى گويند، و وى در سال يك صد و پنجاه درگذشت و ثقه و عادل است و چهار تن از ائمّه را ديدار كرده است: علىّ بن الحسين و محمّد بن علىّ و جعفر بن- محمّد و موسى بن جعفر عليهم السّلام را، و طرق روائى من به او بسيار است و لكن بيك طريق بسنده كردم.

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏6 / 424 / راويان احاديث كتاب و شناخت طريق مؤلف به آنان ..... ص : 383

توضيح: «ثابت‏ بن‏ دينار را شيخ و نجاشى توثيق كرده‏اند، و رواياتى در مدح و ذمّ او نقل شده، ولى روايات ذمّ از نظر سند و متن معتبر نيست و اصحاب از آن اعراض‏

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏6 / 530 / راويان احاديث كتاب و شناخت طريق مؤلف به آنان ..... ص : 383

سيّد العابدين عليهما السّلام روايت شده است آمده، پس روايت كرده‏ام آن را از علىّ بن- احمد بن موسى- رضى اللَّه عنه- كه گفت: حديث كرد ما را محمّد بن جعفر كوفى اسدى گفت: حديث كرد ما را محمّد بن اسماعيل برمكى گفت: حديث كرد ما را عبد اللَّه بن احمد گفت: حديث كرد ما را اسماعيل بن فضل از ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى از سيّد العابدين علىّ بن حسين بن علىّ بن ابى طالب عليهم السّلام.

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏6 / 589 / فهرس المشيخة ..... ص : 588

باب الثاء ثابت‏ بن‏ دينار- أبو حمزة الثمالي 424

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏6 / 596 / فهرس المشيخة ..... ص : 588

أبو حمزة الثماليّ- ثابت‏ بن‏ دينار 424

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه) / ج‏1 / 102 / 16 رعايت حقوق(1) اعضاى بدن ..... ص : 102

ثابت‏ بن‏ دينار (ابو حمزه ثمالى) گويد:

الأمالي( للصدوق) / النص / 38 / المجلس العاشر

6- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمُؤَدِّبُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ ظَرِيفٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع‏ أَنَا خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ وَزِيرُهُ وَ وَارِثُهُ أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ حَبِيبُهُ أَنَا صَفِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ صَاحِبُهُ أَنَا ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ أَبُو وُلْدِهِ وَ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيُ‏

الأمالي( للصدوق) / النص / 111 / المجلس الثالث و العشرون

9- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

الأمالي( للصدوق) / النص / 132 / المجلس السابع و العشرون

9- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ‏ كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع وَ أَنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ- وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَ بِيَدِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَ‏

الأمالي( للصدوق) / النص / 150 / المجلس التاسع و العشرون

21- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بن السِّنَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلِمَ أَسْرَى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ قُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَنَا مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى ص فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

الأمالي( للصدوق) / النص / 269 / المجلس الخامس و الأربعون

18- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

الأمالي( للصدوق) / النص / 368 / المجلس التاسع و الخمسون

1- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ حَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغِيبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ وَ حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَغُضَّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ وَ حَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ حَقُّ رِجْلَيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فِيهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَانْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ‏

الأمالي( للصدوق) / النص / 547 / المجلس الحادي و الثمانون

17- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ جَاعِلٌ لِي مِنْ أُمَّتِي أَخاً وَ وَارِثاً وَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هُوَ فَأَوْحَى إِلَيَّ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِكَ وَ حُجَّتِي عَلَيْهَا بَعْدَكَ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هُوَ فَأَوْحَى إِلَيَّ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُحَمَّدُ ذَاكَ مَنْ أَحَبَّهُ وَ يُحِبُّنِي ذَاكَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِي وَ الْمُقَاتِلُ لِنَاكِثِي عَهْدِي وَ الْقَاسِطِينَ فِي حُكْمِي وَ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِي ذَاكَ وَلِيِّي‏

الأمالي( للصدوق) / النص / 614 / المجلس التاسع و الثمانون

11- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَتِّيلٍ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ‏ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي طَالِبٍ هَلْ كَانَ مُسْلِماً فَقَالَ وَ كَيْفَ لَمْ يَكُنْ مُسْلِماً وَ هُوَ الْقَائِلُ‏

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَ قَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبٌ‏ |  | لَدَيْنَا وَ لَا يُعْبَأُ بِقَوْلِ [بِقِيلِ‏] الْأَبَاطِلِ‏ |
|  |  |  |

الأمالي( للصدوق) / النص / 656 / المجلس الرابع و التسعون

5- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَزَّازُ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضْلٍ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ عَلِيٍّ ع بَعْدِي كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي فِي حَيَاتِي وَ مَنْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ رُبُوبِيَّةَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

الأمالي( للصدوق) / النص / 659 / المجلس الرابع و التسعون

11- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتِّيلٍ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّهْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ‏ بْنُ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيُّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى عَلِيٍّ ع وَ قَدْ أَقْبَلَ وَ حَوْلَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي سَخَائِهِ وَ إِلَى سُلَيْمَانَ فِي بَهْجَتِهِ وَ إِلَى دَاوُدَ فِي قُوَّتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.

الأمالي (للصدوق) / ترجمه كمره‏اى / متن / 150 / اين اخبار بطور اضافه پس از مجلس بيست و هشتم ذكر شده ..... ص : 145

(1) 21- ثابت‏ بن‏ دينار گويد امام از چهارم پرسيدم از خداى جل جلاله كه آيا مكان دارد؟ فرمود خدا از آن برتر است، گفتم پس چرا پيغمبرش را به آسمان برد؟ فرمود تا ملكوت آسمان و آنچه از عجايب و بدايع آفرينش وى در آنست بوى بنمايد گفتم گفتار خداى عز و جل (سوره النجم) كه نزديك شد و آويخت تا باندازه دو سر گمان بود يا نزديكتر چه معنى دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خدا (ص) است كه نزديك پرده‏هاى نور شد و ملكوت آسمان‏ها را ديد و سپس آويخت در زير پاى خود ملكوت زمين را نگريست تا بنظر آورد كه باندازه فاصله دو سر كمان بزمين نزديك شده و صلى اللَّه على نبينا محمد و آله اجمعين.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه غفارى / 225 / ثواب كسى كه يك قرآن تمام در مكه معظمه بخواند ..... ص : 225

(1) 1- ابو حمزه (ثابت‏ بن‏ دينار) گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: هر كس در مكّه معظّمه قرآن را از جمعه تا جمعه ديگر ختم كند يا در كمتر از اين يا بيشتر ولى ختم و پايانش در روز جمعه باشد خداوند اجر و ثواب كارهاى نيك از اوّلين جمعه‏اى كه در دنيا بوده تا آخرين جمعه‏اى كه هست براى او ثبت فرمايد، و چنانچه در غير روز جمعه هم ختم كند اين پاداش براى او خواهد بود.

الخصال / ج‏2 / 505 / ست عشرة خصلة من الحكم ..... ص : 505

3- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً قَالا حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْآدَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ الزَّيَّاتِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ‏ الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبُ خِيَانَةٌ وَ الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ وَ الْحَزْمُ كِيَاسَةٌ وَ الشَّرَفُ مَتْوَاةٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ وَ الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ

الخصال / ج‏2 / 689 / «ث» ..... ص : 689

ثابت‏ بن‏ دينار: 505

الخصال / ترجمه مدرس گيلانى / ج‏2 / 303 / اعلام خصال صدوق ..... ص : 289

ثابت‏ بن‏ دينار ابو حمزة الثمالى- وى را در كتب رجال چنين گفته‏اند: ثابت‏ بن‏ دينار ابو سفية الازدى الثمالى ابو حمزه الكوفى الضبط. او از موالى بوده از اين بيان روشن مى‏شود كه وى تازى الاصل نبوده بلكه تازى به ولاء بوده است، از اصحاب على بن الحسين و محمد باقر است و در كوفه ساكن بود، به سال 105 هجرى درگذشته، در تنقيح المقال در حق وى گفته:

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏1 / 65 / 6 باب النصوص على الرضا ع بالإمامة في جملة الأئمة الاثني عشر ع ..... ص : 40

34- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص‏ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

عيون أخبار الرضا عليه السلام / ترجمه آقا نجفى / ج‏1 / 42 / باب ششم در ذكر اخبار منصوصه بر امامت حضرت رضا(ع) ..... ص : 28

ثابت‏ بن‏ دينار از سيد عابدين على بن الحسين و وى از سيد الشهداء حسين بن على و آن جناب از سيد اوصياء امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع) روايت كرده است كه فرمود پيغمبر خدا (ص) بمن فرمود ائمه بعد از من دوازده نفرند اول آنها توئى يا على و آخر آنها حضرت قائم است كه مفتوح كند خداوند عالم بدو دست او مشرق و مغرب زمين را داود بن قاسم الجعفرى از امام محمد باقر (ع) روايت كرده كه فرمود روزى امير المؤمنين (ع) تشريف فرما ميشدند و با آن جناب حسن بن على و سلمان فارسى بودند و امير المؤمنين (ع) بر دست سلمان تكيه كرده بود پس داخل مسجد الحرام شد در آن وقت مردى خوش هيئت با لباس نيكو وارد شد.

ترجمه عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج‏2 / 747 / فهرست اعلام ..... ص : 739

ثابت‏ بن‏ دينار (ج 1) 125

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 241 / 22 باب اتصال الوصية من لدن آدم ع و أن الأرض لا تخلو من حجة لله عز و جل على خلقه إلى يوم القيامة ..... ص : 211

65- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 282 / 24 باب ما روي عن النبي ص في النص على القائم ع و أنه الثاني عشر من الأئمة ع ..... ص : 256

35- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

كمال الدين و تمام النعمة / ج‏1 / 287 / 25 باب ما أخبر به النبي ص من وقوع الغيبة بالقائم ع ..... ص : 286

7- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‏

معاني الأخبار / النص / 62 / باب معاني أسماء محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة ع ..... ص : 54

10- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ‏ كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذَا أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ مِنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَ بِيَدِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَّ قَالَتْ إِنِّي فُضِّلْتُ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَنِي مِنَ النِّسَاءِ لِأَنَّ آسِيَةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ عَبَدَتِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سِرّاً فِي مَوْضِعٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ فِيهِ إِلَّا اضْطِرَاراً وَ أَنَّ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّى أَكَلَتْ مِنْهَا رُطَباً جَنِيّاً فَإِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَأَكَلْتُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ أَوْرَاقِهَا فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ يَا فَاطِمَةُ سَمِّيهِ عَلِيّاً فَهُوَ عَلِيٌّ وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقُولُ إِنِّي شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِي وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدَبِي وَ وَقَفْتُهُ عَلَى غَامِضِ عِلْمِي وَ هُوَ الَّذِي يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ فِي بَيْتِي وَ هُوَ

معاني الأخبار / النص / 114 / باب معنى الشمس و القمر و الزهرة و الفرقدين ..... ص : 114

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1). الظاهر هو ثابت‏ بن‏ دينار أبو صفية الثمالى. و في مشيخة الفقيه في طريق نعمان بن سعد «ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن جبير».

معاني الأخبار / النص / 292 / باب معنى السكة المأبورة و المهرة المأمورة ..... ص : 292

1- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَشَّارٍ الْقَزْوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْأَحْمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ‏ بْنُ‏ دِينَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ وَ مُهْرَةٌ مَأْمُورَةٌ.

معاني الأخبار / ترجمه محمدى / ج‏2 / 204 / باب 325 - معنى سكه مابوره و مهره مأموره ..... ص : 204

1- ثابت‏ بن‏ دينار گويد: حضرت سجّاد عليه السّلام از پدر بزرگوار خود امام حسين و آن حضرت از پدرش علىّ عليهما السّلام روايت نمود كه پيغمبر خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: بهترين ثروت، كارهاى توليدى مانند كشاورزى و شخم زدن زمين، و اسب كرّه آور مى‏باشد.

علل الشرائع / ج‏1 / 131 / 112 باب علة المعراج ..... ص : 131

1 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ السِّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلَمَّا أُسْرِيَ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ قُلْتُ فَقَوْلُ‏

علل الشرائع / ج‏1 / 135 / 116 باب العلة التي من أجلها سمي الأكرمون على الله تعالى محمدا و عليا و فاطمة و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم ..... ص : 134

3 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ‏ كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٌ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ‏

علل الشرائع / ج‏1 / 160 / 129 باب العلة التي من أجلها سمي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين و العلة التي من أجلها سمي سيفه ذا الفقار و العلة التي من أجلها سمي القائم قائما و المهدي مهديا ..... ص : 160

1 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُمْهُورٍ الْعَمِّيُّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ عَلِيٌّ ع أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ اسْمٌ مَا سُمِّيَ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ قَالَ لِأَنَّهُ مِيرَةُ الْعِلْمِ يَمْتَارُ مِنْهُ وَ لَا يَمْتَارُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرُهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلِمَ سُمِّيَ سَيْفُهُ ذَا الْفَقَارِ فَقَالَ ع لِأَنَّهُ مَا ضُرِبَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا أَفْقَرَهُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ أَفْقَرَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِماً قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ ع ضَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَ تَغْفَلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع لِلْمَلَائِكَةِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ.

علل الشرائع / ج‏1 / 234 / 169 باب العلة التي من أجلها سمي أبو عبد الله جعفر بن محمد ع الصادق ..... ص : 234

1 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْحَبَّالُ الطَّبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَشَّابُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُصَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَسَمُّوهُ الصَّادِقَ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي وُلْدِهِ سَمِيٌّ لَهُ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ يُسَمَّى كَذَّاباً.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 449 / باب صد و دوازدهم سر معراج پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله ..... ص : 447

حديث (1) محمّد بن احمد بن سنانى و على بن احمد بن محمّد دقّاق و حسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام مؤدّب و على بن عبد اللَّه ورّاق رضى اللَّه عنهم فرموده‏اند: محمّد بن ابى عبد اللَّه كوفى اسدى، از موسى بن عمران نخعى از عمويش حسين بن يزيد نوفلى، از على بن سالم، از پدرش، از ثابت‏ بن‏ دينار، وى مى‏گويد: از حضرت زين العابدين على بن حسين بن على بن ابى طالب عليهم السّلام سؤال كردم: آيا خداوند عزّ و جلّ موصوف به مكان مى‏شود يعنى آيا مى‏توانيم بگوييم: در مكانى هست؟

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 459 / باب صد و شانزدهم سر ناميده شدن عزيزان حق تبارك و تعالى به محمد و على و فاطمه و حسن و حسين صلوات الله عليهم اجمعين ..... ص : 457

محمّد بن جعفر اسدى از موسى بن عمران نخعى از حسين بن يزيد از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر، از ثابت‏ بن‏ دينار، از سعيد بن جبير، وى مى‏گويد:

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 529 / باب صد و بيست و نهم سر اين كه على بن ابى طالب عليه السلام به امير المؤمنين و شمشير آن جناب به ذو الفقار موسوم شده و علت ناميده شدن قائم به قائم و مهدى به مهدى ..... ص : 529

حديث (1) على بن احمد بن محمّد دقّاق و محمّد بن محمّد بن عصام رضى اللَّه عنهما گفته‏اند: محمّد بن يعقوب كلينى از قاسم بن علا از اسماعيل فزارى از محمّد بن جمهور عمى، از ابن ابى نجران از كسى كه يادش نموده، از ابى حمزه ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى، وى مى‏گويد: از حضرت ابو جعفر محمّد بن على الباقر عليهما السّلام سؤال نموده و عرض كردم: اى فرزند رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله براى چه على عليه السّلام به امير المؤمنين موسوم گرديده و اين اسمى است كه احدى قبل از آن حضرت به آن ناميده نشده و براى احدى بعد از آن جناب جايز نيست موسوم به آن گردد؟

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 753 / باب صد و شصت و نهم سر ناميده شدن ابو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام به صادق ..... ص : 753

حديث (1) على بن احمد بن محمّد رضى اللَّه عنه از محمّد بن هارون صوفى از ابو بكر عبيد اللَّه بن موسى الحبال الطّبرى از محمّد بن الحسين الخشاب از محمّد بن الحصين از مفضّل بن عمر، از ابى حمزه ثابت‏ بن‏ دينار الثمالى، از حضرت على بن الحسين از پدرش از جدّش عليهما السّلام نقل كرده كه آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند:

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 941 / باب دويست و سى و هشتم سر غسل دادن ميت و علت غسل نمودن كسى كه ميت را غسل مى‏دهد و وجه نماز گزاردن بر آن ..... ص : 941

(3)- اسم او ثابت‏ بن‏ دينار است و به فرموده اهل رجال از ثقات مى‏باشد.

الإختصاص / النص / 417 / الفهرس الرابع - فهرس الأعلام ..... ص : 414

أبو حمزة الثمالى ثابت‏ بن‏ دينار 28- 82 85- 214- 225- 228- 230- 233 234- 265- 280- 283- 285- 287 289- 292- 293- 314- 315 330.

الأمالي (للمفيد) / النص / 384 / الأعلام ..... ص : 383

أبو حمزة الثمالى: انظر:" ثابت‏ بن‏ دينار

الأمالي (للمفيد) / النص / 388 / الأعلام ..... ص : 383

ثابت‏ بن‏ دينار (أبو حمزة الثمالى): 9، 11 18، 43، 67، 85، 95، 110، 166 184، 199، 200، 204، 232، 280، 299، 310، 337، 353.

كنز الفوائد / ج‏2 / 13 / فصل من فضائل أمير المؤمنين ع و النصوص عليه من رسول الله ص ..... ص : 12

(3) هو أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار. من أصحاب الإمام الصادق (ع) الثقات خدم أربعة من الأئمة: زين العابدين و الباقر و الصادق و برهة من عصر الكاظم توفّي سنة 150 ه.

المناقب (للعلوي) / الكتاب العتيق / 51 / منقبة أخرى‏[في خطبة له عليه السلام‏] ..... ص : 51

حدّثنا موسى بن عمران، عن الحسين بن يزيد، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر، عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سعيد بن جبير، قال: قال يزيد بن قعنب: كنت جالسا مع العبّاس بن عبد المطّلب .. و ساق الحديث بزيادة و نقصان.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 451 / معرفة وجوب القائم(عليه السلام) و أنه لا بد أن يكون ..... ص : 441

حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ الْفَزَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُمْهُورٍ الْعَمِّيُّ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، لِمَ سُمِّيَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ هُوَ اسْمٌ مَا تَسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ، وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ؟

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 596 / حرف الثاء ..... ص : 596

ثابت‏ بن‏ دينار، أبو حمزة الثمالي: 205، 256، 447، 451، 479.

دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 601 / حرف الحاء ..... ص : 598

أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل / ج‏1 / 297 / [سورة الأنفال(8): آية 62] ..... ص : 292

304- وَ [رَوَاهُ أَيْضاً] ثَابِتُ‏ [بْنُ‏ دِينَارٍ أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُ‏] عَنْ سَعِيدٍ:

روضة الواعظين / ترجمه مهدوى دامغانى / 140 / مجلس هفتم در باره تولد امير المؤمنين على عليه السلام

(3). ثابت‏ بن‏ دينار معروف به ابو حمزه ثمالى، منسوب به ثماله نام شاخه‏يى از قبيله ازد از بزرگان اصحاب چهار امام بزرگوار حضرات سجاد و باقر و صادق و كاظم عليهم السلام و درگذشته سال 150 هجرى است. رك. به: ابو العباس نجاشى، رجال، صفحه 83، چاپ قم، 1397 ق. م.

إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - القديمة) / النص / 391 / الفصل الثاني في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طريق الشيعة الإمامية في النص على إمامة الاثني عشر من آل محمد ع ..... ص : 386

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - القديمة) / النص / 424 / الفصل الثاني في ذكر الأخبار الواردة عن آبائه في ذلك ..... ص : 424

وَ رَوَى ثَابِتُ‏ بْنُ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ

إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثة) / ج‏2 / 173 / الفصل الثاني في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طرق الشيعة الإمامية في النص على إمامة الاثني عشر من آل محمد عليهم السلام ..... ص : 166

و عنه، عن أحمد بن محمد بن يحيى العطّار، عن أبيه، عن محمد بن عبد الجبّار، عن محمد بن زياد الأزديّ، عن أبان بن عثمان، عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: الأئمّة بعدي اثنا عشر، أوّلهم أنت يا عليّ، و آخرهم القائم الذي يفتح اللّه تعالى على يده مشارق الأرض و مغاربها».

إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثة) / ج‏2 / 227 / الفصل الثاني ..... ص : 226

و روى ثابت‏ بن‏ دينار، عن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام إمام أمّتي، و خليفتي عليها بعدي، و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ اللّه به الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما، و الذي بعثني بالحقّ بشيرا، إنّ الثابتين على القول في زمان غيبته لأعزّ من الكبريت الأحمر».

إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثة) / ج‏2 / 384 / فهرس الأعلام ..... ص : 377

الاسم/ الجزء/ الصفحة بكير بن أعين/ 2/ 203 بلال بن رباح/ 1/ 208، 209، 221، 226، 265 البلالي/ 2/ 273 بيان بن بشر/ 1/ 121 (ت) تامش/ 2/ 123 تكتم/ أم الرضا/ 2/ 40، 41 تماضر بنت الأصبغ/ 1/ 202 تمّام بن العباس بن عبد المطلب/ 1/ 283 (ث) ثابت (راوي)/ 1/ 268 ثابت‏ بن‏ دينار/ 2/ 173، 227 ثبيت/ 2/ 9 الثعالبي/ 2/ 58 ثعلبة الأزدي/ 2/ 285، 287 ثعلبة بن ميمون/ 2/ 281 ثوبان/ مولى رسول اللّه/ 1/ 286 ثويبة/ 1/ 45 الاسم/ الجزء/ الصفحة (ج) جابر بن سمرة العدوي/ 2/ 158، 159، 161، 162 جابر بن عبد اللّه الأنصاري/ 1/ 119، 1220، 143، 170، 191، 203، 208، 210، 230، 235، 318، 319، 350، 355، 366، 369، 370، 381، 382، 411، 483، 505، 506، 518 2/ 166، 174، 175، 178، 174، 175، 184، 226، 227، 249 جابر بن يزيد الجعفي/ 1/ 290، 252، 368، 393، 405، 483، 507، 517 2/ 178، 181، 226، 249، 280، 281، 294

جامع الأخبار(للشعيري) / 14 / الفصل الخامس في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

كاشف الأستار- ترجمه جامع الأخبار / 23 / فصل دوم در بيان بعضى از فضايل امير المؤمنين على ابن ابى طالب عليه السلام ..... ص : 17

در خداست و ملحد شدن در وى ملحد شدن در خداست و انكار او انكار خداست و ايمان بوى ايمان بخداست از براى آن كه او برادر رسول خداست و وصى او و امام امت او و مولاى ايشانست و اوست حبل اللَّه المتين و عروة الْوُثْقى‏ لَا انْفِصامَ لَها و زود باشد كه هلاك كردند در وى دو نوع از مردمان و او را گناهى نباشد يكى دوستى كه از حد بگذرد در دوستى و ديگرى دشمنى كه با وى دشمنى كند يا حذيفه جدائى مكن البته با على كه با من جدائى كرده باشى و مخالفت على مكن كه با من مخالفت ميكنى بدرستى كه على از منست و من ازويم هر كه او را ناخشنود گرداند البته مرا ناخشنود كرده است و هر كه او را راضى گرداند مرا راضى كرده است (1) حديث كرد ما را احمد بن حسن قطانى گفت حديث كرد ما را عبد الرحمن بن محمد حسنى گفت حديث كرد ما را محمد بن ابراهيم بن فزارى گفت حديث كرد ما را عبد الرحمن ابن يحيى اهوازى گفت حديث كرد مرا ابو الحسن على بن عمر و گفت حديث كرد مرا حسن بن محمد بن جمهور گفت حديث كرد مرا على بن بلال از امام على بن موسى الرضا عليهما السلام از پدران خود از امير المؤمنين (ع) از پيغمبر (ص) از جبرئيل از ميكائيل از اسرافيل از لوح از قلم كه گفت ميفرمايد خداى تبارك و تعالى كه ولاية علىّ بن ابى طالب حصن و حصار منست پس هر كه داخل حصار من گردد ايمن شود از آتش من (2) حديث كرد ما را على بن احمد بن عبد اللَّه بن احمد بن ابى عبد اللَّه برقى از پدر خود از محمد بن خالد از غياث بن ابراهيم از ثابت‏ بن‏ دينار از سعيد بن ظريف از سعيد بن جبير از ابن عباس كه گفت فرمود رسول خدا (ص) كه اى على من شهر علمم و تو در آن شهرى و هيچ كس داخل شهر نميشود مگر از جانب در دروغ ميگويد هر كس كه دعوى دوستى كند با من و دشمن بدارد تو را از براى آنكه تو

مكارم الأخلاق / 419 / الفصل الأول في ذكر الحقوق لزين العابدين ع ..... ص : 419

رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ ع‏ حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيَكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ حَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغِيبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ وَ حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَغُضَّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ وَ حَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ حَقُّ رِجْلَيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَانْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَتَرَدَّى فِي النَّارِ وَ حَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِلْحَرَامِ وَ لَا تَزِيدَ عَلَى الشِّبَعِ وَ حَقُّ فَرْجِكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزِّنَا وَ تَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ وَ حَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا مِرْقَاةً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الذَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الرَّاجِي الْخَائِفِ الْمِسْكِينِ الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعَظِّمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الْوَقَارِ وَ تُقْبِلُ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ وَ تُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَ حُقُوقِهَا وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَ فِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ‏

مكارم الأخلاق / ترجمه ميرباقرى / ج‏2 / 338 / (فصل اول)(سخنانى در حقوق كه از حضرت زين العابدين(ع) روايت شده) ..... ص : 338

.. ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى گويد كه حضرت زين العابدين فرمود:

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة) / النص / 32 / قول النبي صلى الله عليه و آله و سلم لعلي«ع» أنا مدينة الحكمة و أنت بابها. و لن تؤت المدينة إلا من قبل الباب. ..... ص : 32

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ عَتَّابِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تؤت [تُؤْتَى‏] الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ

الثاقب في المناقب / 351 / 2 - فصل: في بيان ظهور آياته في إحياء الموتى و فيه: حديث واحد ..... ص : 351

292/ 1- عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن ثوير بن سعيد بن علاقة، قال:

الثاقب في المناقب / 637 / (2)(فهرس الأعلام) ..... ص : 627

ثابت‏ بن‏ دينار: 351/ 292.

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) / ج‏4 / 281 / فصل في تواريخه و أحواله ع ..... ص : 279

و من خواص أصحابه معاوية بن عمار مولى بني دهن و هو حي من بجيلة و زيد الشحام و عبد الله بن أبي يعفور و أبو جعفر محمد بن علي بن النعمان الأحول و أبو الفضل سدير بن حكيم و عبد السلام بن عبد الرحمن و جابر بن يزيد الجعفي و أبو حمزة الثمالي و ثابت‏ بن‏ دينار و المفضل بن قيس بن رمانة و المفضل بن عمر الجعفي و نوفل بن الحارث بن عبد المطلب و ميسرة بن عبد العزيز و عبد الله بن عجلان و جابر المكفوف و أبو داود المسترق و إبراهيم بن مهزم الأسدي و بسام الصيرفي و سليمان بن مهران أبو محمد الأسدي مولاهم الأعمش و أبو خالد القماط و اسمه يزيد بن ثعلبة بن ميمون و أبو بكر الحضرمي و الحسن بن زياد و عبد الرحمن بن عبد العزيز الأنصاري من ولد أبي أمامة و سفيان بن عيينة بن أبي عمران الهلالي و عبد العزيز بن أبي حازم و سلمة بن دينار المدني.

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) / ج‏2 / 313 / احتجاجه ع في أشياء شتى من علوم الدين و ذكر طرف من مواعظه البليغة ..... ص : 312

«الثمالي أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار، الثقة الجليل، صاحب الدعاء المعروف في اسحار شهر رمضان، كان من زهاد أهل الكوفة و مشايخها و كان عربيا أزديا، روي عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الثقة يقول: سمعت الرضا عليه السلام يقول: أبو حمزة الثمالي في زمانه، كسلمان الفارسيّ في زمانه، و ذلك أنّه خدم أربعة منا: عليّ بن الحسين، و محمّد بن علي، و جعفر بن محمّد، و برهة من عصر موسى بن جعفر».

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) / ج‏2 / 316 / احتجاجه ع في أشياء شتى من علوم الدين و ذكر طرف من مواعظه البليغة ..... ص : 312

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ثابت البناني: قال العلامة في القسم الأوّل من الخلاصة ص 29 «ثابت البناني يكني أبا فضالة، من أهل بدر من أصحاب أمير المؤمنين «ع» قتل بصفين. و في أصحاب علي من رجال الشيخ ص 36: ثابت الأنصاري البناني يكنى أبا فضالة من أهل بدر قتل معه عليه السلام بصفين. و عليه فالراوي غيره و لعلّ البناني هنا تصحيف الثمالي، و هو ثابت‏ بن‏ دينار المكنى بأبي حمزة.

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) / ج‏2 / 522 / فهرس الهوامش ..... ص : 522

ترجمة (أبي حمزة الثمالي) ثابت‏ بن‏ دينار (الثقة الجليل).

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 105 / عودة للأخبار الدالة على إيمان أبي طالب ..... ص : 103

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ثابت‏ بن‏ دينار ابي صفية الأزديّ، أبو حمزة الثمالي الكوفيّ، قال النجاشيّ: كان من خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرواية و الحديث. لقى عليّ بن الحسين، و ابا جعفر، و أبا عبد اللّه، و ابا الحسن عليهم السلام و روى عنهم روى عن أبي عبد اللّه الصادق (ع) انه قال: أبو حمزة في زمانه مثل سلمان في زمانه، روى عنه العامّة و مات في سنة خمسين و مائة في خلافة ابي جعفر.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 320 / ابن عباس يستدل بشعر عمه على إسلامه ..... ص : 319

الْحَسَنُ بْنُ مَتِّيلٍ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ‏

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 320 / ابن عباس يستدل بشعر عمه على إسلامه ..... ص : 319

(4) ثابت‏ بن‏ دينار (بن أبي صفية) أبو حمزة الثمالي كوفي، وثقه النجاشيّ و الشيخ الطوسيّ، و العلامة و غيرهم. روى عن أربعة من الأئمّة عليهم السلام:

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 382 / الملاحظات و التعليقات و التراجم الواردة في هامش الكتاب ..... ص : 380

(التراجم): سلمان الفارسيّ- عمار بن ياسر- أبو ذر- شاذان بن جبرئيل القمّيّ- عبد اللّه بن عمر العمري- عبد العزيز الطرابلسي- محمّد بن علي الكراجكيّ- علي بن حرب- زيد بن الحباب- حماد بن سلمة- ثابت بن اسلم البناني- إسحاق بن عبد اللّه الهاشمي- العباس بن عبد المطلب- محمّد بن عثمان النصيبي- جعفر بن محمّد العلوي- مفضل بن عمر الجعفي- الحسين بن عبد اللّه الواسطي- هارون بن موسى التلعكبري- محمّد بن أبي بكر (أبو عليّ)- علي بن محمّد القمّيّ- أبان بن محمّد البجلي- عبد الحميد بن التقي النسابة- عمر بن علي الصوفي (ابن الموضح)- عبد العظيم بن عبد اللّه (شاه عبد العظيم)- محمّد بن يونس- ليث ابن البخترى (ابو بصير)- المغيرة بن شعبة- عبد الرحمن بن علي (ابن الجوزي)- مجاهد بن موسى الخوارزمي- هاشم بن القاسم الليثي- عتبة بن غزوان- نفيع بن الحارث (أبو بكرة)- أم جميل بنت الافقم- نافع بن الحارث- شبل بن معبد- زياد بن أبيه- داود بن كثير الرقي- ثابت‏ بن‏ دينار (أبو حمزة الثمالي)- عكرمة مولى ابن عبّاس- عبد اللّه بن عباس- حماد بن عثمان الفزارى- أيوب بن نوح النخعيّ- العباس بن عامر القصباني- ربيع بن محمّد الأصمّ- الأسود بن هلال (ابو سلام)- معروف بن خربوذ- عامر بن واثلة- الحسن بن محمّد السكوني-

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 388 / الملاحظات و التعليقات و التراجم الواردة في هامش الكتاب ..... ص : 380

(التراجم): عتبة بن ربيعة- عبيدة بن الحرث- موهوب بن أحمد الجواليقيّ- الخطيب التبريزي يحيى بن علي- عبيد اللّه بن ربين الرقي- محمد ابن عبد اللّه البزاز- إسماعيل بن إسحاق- إسماعيل بن أويس- هشام بن عروة بن الزبير- صالح بن كيسان- عبد اللّه بن أبي رومان- عمرو بن خارجة- ورقة بن نوفل- محمّد بن الحسن بن الوليد- الحسن بن ميل الدقاق- الحسن بن فضال- مروان بن مسلم- ثابت‏ بن‏ دينار- سعيد ابن جبير.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 399 / فهرس الاعلام ..... ص : 391

أبو حمزة الثمالي- ثابت‏ بن‏ دينار.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 403 / فهرس الاعلام ..... ص : 391

ثابت‏ بن‏ دينار ابي صفية الأزديّ:- أبو حمزة الثمالي: (ت: ه 1/ 105) 71 111، 320، 321.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 406 / فهرس الاعلام ..... ص : 391

حمزة بن ثابت‏ بن‏ دينار: 320.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 425 / فهرس الاعلام ..... ص : 391

منصور بن ثابت‏ بن‏ دينار: 320.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / 426 / فهرس الاعلام ..... ص : 391

نوح بن ثابت‏ بن‏ دينار: 320.

التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين / النص / 620 / 17 الباب فيما نذكره من تسمية النبي ص لعلي ع أنه إمام أمتي و خليفتي عليها بعدي نذكر ذلك من كتاب نور الهدى ..... ص : 620

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين / النص / 494 / 201 الباب فيما نذكره مما رواه الحافظ المسمى بنادرة الفلك محمد بن أحمد بن علي النطنزي في كتابه الذي قدمنا الإشارة إليه عن النبي ص أن عليا ع وصيه و إمام أمته و خليفته عليها و أن من ولده القائم ص و ذكر أمته و طول غيبته ..... ص : 494

فَقَالَ فِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ فَقَرَأْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قُلْتُ لَهُ أَخْبَرَكُمْ عَلِيُّ بْنُّ شُجَاعِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْقَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع بِجَلَوْلَا قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهِ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً

سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عج / النص / 132 / تراجم الرواة ..... ص : 123

\* أبو حمزة الثمالي، ثابت‏ بن‏ دينار؛ أبي صفيّة، أزدي و قيل مولى، كوفيّ، نسب إلى ثمالة لأنّ داره كانت فيهم، ثقة، قتل له ثلاثة أولاد مع زيد بن علي، و قد لقي السجاد و الباقر و الصادق و الكاظم عليهم السّلام و روى عنهم، و كان من خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرواية و الحديث، و روي أنّ الصادق عليه السّلام قال: أبو حمزة في زمانه مثل سلمان في زمانه، له كتب منها تفسير القرآن، و رسالة الحقوق. توفّي سنة 150 ه.

إرشاد القلوب / ترجمه مسترحمى / ج‏2 / 128 / باب چهل و دوم در حسن خلق و نتايج حاصله آن ..... ص : 126

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1). ابو حمزة الثمالى «بضم المثلثه» اسمش ثابت‏ بن‏ دينار و از مشايخ و زهاد كوفه است و خدمت حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق و مقدارى از زمان حضرت موسى الكاظم عليهم السلام را درك كرده و صاحب كتابيست در تفسير و رساله‏اى در حقوق و صاحب دعاى مشهور است كه در شبهاى ماه رمضان خوانده مى‏شود، و در سنه 150 وفات كرد.

منية المريد / 446 / 6 - فهرس الأعلام الواردة في المتن ..... ص : 445

أبو حمزة الثمالي، ثابت‏ بن‏ دينار 321، 326، 331

شرح أصول الكافي (صدرا) / ج‏2 / 14 / الحديث الرابع و هو الثامن و الثلاثون ..... ص : 13

«عن ابى حمزة». الثمالى اسمه ثابت‏ بن‏ دينار ابو صفية مولى عربى ازدى ثقة، قال النجاشى: لقى على بن الحسين و أبا جعفر و أبا عبد اللّه و أبا الحسن عليهم السلام‏

مناهج الأخيار في شرح الإستبصار / ج‏2 / 283 / باب صوم شعبان ..... ص : 280

صلّى اللّه عليه و آله و لن يفوتنى ايّام حياتي و نحو ذلك اخبار كثيرة امّا سنده الرّابع فهو غير صحيح فالاستدلال به على انّ المراد النّهى عن الوصال المحرّم في الصوم محلّ تامّل امّا المتن فلأنّ ما يتضمّنه من قوله توبة من اللّه يدلّ عليه ما رواه الصّدوق في الفقيه حيث قال روى ابو حمزة الثمالى عن ابى جعفر عليه السّلام قال من صام شعبان كان ظهورا من كل زلة و وصمة و بادرة و قال ابو حمزة فقلت لأبي جعفر عليه السّلام ما الوصمة قال اليمين في المعصية و لا نذر في معصية قلت فما البادرة قال اليمين عند الغضب و التّوبة منها النّدم عليها ثمّ انّ طريقه الى حمزة عن ابيه رضى اللّه عنه عن سعد بن عبد اللّه عن ابراهيم بن هاشم عن احمد بن محمّد بن ابى نصر البزنطى عن محمّد بن الفضل عن ابى حمزة ثابت‏ بن‏ دينار اليمانى و محمّد بن الفضل غير معلوم الحال لاشتراكه و نسخه محمّد بن الفضيل و هو أيضا غير معلوم و العلامة رحمه اللّه جعل طريق المص الى ابى حمزة قويا و هذا كما ترى اذ ليس في الرّجلين من هو بوصف يوجب عدّه في القوى و في مصباح الشّيخ رحمه اللّه عوض قوله قال اليمين في معصية النّذر في المعصية و كأنّه الظّاهر بقرينة قوله و لا نذر في معصية و ان امكن تصحيح النّسخة أيضا لإطلاق اليمين على النّذر امّا ما عساه يقال من انّ النّذر اذا كان باطلا فاىّ حاجة الى التّطهير فجوابه ظاهر باب نوادر الصّوم احاديث صحيحة محمّد بن يعقوب عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن الحلبى عن ابى عبد اللّه عليه السّلام قال الوصال في الصّيام ان يجعل عشاؤه سحوره امّا المتن فلأنّ رواية ابن محبوب عن الحلبى ما ورد فينبغى تتبّعها و عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن بريد العجلى قال سئل ابو جعفر عليه السّلام عن رجل شهد عليه شهود انّه افطر من شهر رمضان ثلاثة ايّام قال يسأل هل عليك من افطارك في شهر رمضان اثم فان قال لا فانّ على الإمام ان يقتله و ان قال نعم فان على الامام ان يقتله و ان قال نعم فان على الإمام ان ينهكه ضربا و روى الصّدوق هذا الحديث عن محمّد بن موسى بن المتوكّل عن عبد اللّه بن جعفر الحميرى و

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏8 / 753 / حق خداوند ..... ص : 753

(روى اسماعيل بن الفضل عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين بن علىّ بن ابى طالب صلوات اللَّه عليهم قال حقّ اللَّه الاكبر عليك ان تعبده و لا تشرك به شيئا فاذا فعلت ذلك بإخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدّنيا و الآخرة)

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏5 / 371 / باب ثواب زيارة النبي و الأئمة صلوات الله عليهم أجمعين ..... ص : 358

و روي في القوي، عن ثابت‏ بن‏ دينار (الثقة) عن أبي جعفر عليه السلام قال خلق‏

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏5 / 500 / باب الحقوق ..... ص : 500

3214 رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ‏ حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏5 / 500 / باب الحقوق ..... ص : 500

«روى إسماعيل بن الفضل» في القوي كالصحيح‏ «عن ثابت‏ بن‏ دينار» هو أبو حمزة الثمالي‏ «عن سيد العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حق الله الأكبر عليك أن تعبده» و لم يذكر المعرفة، مع أنها أفضل لأن العبادة تستلزمها (أو) لأن التعريف حق العبد علي الله كما ورد في الأخبار المتكثرة في الكافي و غيره و الظاهر أن أصل المعرفة من الله تعالى و متمماتها من العبد و إن كان الإفاضة أيضا من الله تعالى أو يعم العبادة بحيث تشمل المعرفة و هو أظهر، «و لا تشرك به شيئا» بالشرك الجلي و الرياء الجلي و الخفي و عدم الشرك أيضا يستلزم المعرفة.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 57 / باب الهمزة. ..... ص : 9

و الظاهر أنه السابق، و لكن لما كان سند هذا الخبر غير سند ما بقي خصه بالذكر مع أن هذا الخبر ليس من كتابه، بل هو عن ثابت‏ بن‏ دينار «فقد رويته عن علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه».

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 58 / باب الهمزة. ..... ص : 9

قال: حدّثنا محمّد بن إسماعيل البرمكى قال: حدّثنا عبد اللّه بن أحمد قال حدّثنا إسماعيل بن الفضل عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالى عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين بن على بن ابيطالب عليهم السّلام.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 58 / باب الهمزة. ..... ص : 9

و في بعض النسخ مكبرا و كذا في الأخبار «ابن نهيك» بالنون قبل الهاء و الياء بعدها أبو العباس النخعي الشيخ الصدوق ثقة (الخلاصة- رجال النجاشي) عبيد الله بن أحمد النهيكي له كتاب روى عنه حميد كتبا كثيرة من الأصول (رجال الشيخ) «عن ثابت‏ بن‏ دينار».

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 70 / باب الثاء. ..... ص : 70

عن محمّد بن الفضيل، عن ابى حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالى، و دينار يكنى.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 70 / باب الثاء. ..... ص : 70

ثابت‏ بن‏ دينار، و دينار أبوه يكنى بأبي صفية كوفي ثقة لقي علي بن الحسين و الباقر و الصادق و الكاظم عليهم السلام و روى عنهم و كان من خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرواية و الحديث و روى عنه العامة و له كتب (النجاشي) ثقة له كتب (الفهرست).

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 337 / «ثابت بن دينار» ..... ص : 337

«ثابت‏ بن‏ دينار»

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 347 / «الحسن بن رباط» ..... ص : 342

و الذين روى عنهم خمسة عشر حديثا أو ستة عشر فهم أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار، و جابر بن يزيد الجعفي، و معاوية بن وهب القرشي البجلي، و أبو أيوب الخزاز إبراهيم بن عثمان، و محمد بن سنان.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 481 / «أبو حمزة الثمالي» ..... ص : 481

بالضم و تخفيف الميم، ثابت‏ بن‏ دينار.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 497 / «الثمالي» ..... ص : 497

ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 512 / فهرست المشيخة ..... ص : 508

طريق الصدوق الى ثابت‏ بن‏ دينار ابى حمزة الثمالى/ صحيح/ 70

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 533 / فهرست المشيخة ..... ص : 508

ثابت‏ بن‏ دينار 337

شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) / ج‏2 / 8 / «الشرح» ..... ص : 8

(عليّ بن محمّد و غيره، عن سهل بن زياد، و محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد ابن عيسى جميعا، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم) الجواليقى الجعفي ثقة ثقة كذا في الخلاصة، و قال: ابن طاوس قدّس سرّه الظاهر أنّه صحيح العقيدة معروف الولاية غير مدافع، أقول: سيجي‏ء روايات دالّة على فساد عقيدته في باب النهى عن الصفة بغير ما وصف به نفسه و سنتكلّم فيها إن شاء اللّه تعالى‏ (عن أبي حمزة الثمالى) ثابت‏ بن‏ دينار ثقة قال النجاشى: إنّه لقى عليّ بن الحسين و أبا جعفر و أبا عبد اللّه و أبا الحسن عليهم السّلام و روى عنهم و كان من خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرّواية و الحديث‏ (عن أبى إسحاق السبيعي) و هو ابن كليب ذكره الشيخ في كتاب الرّجال في أصحاب أبى محمّد الحسن بن عليّ بن أبى طالب عليهما السّلام‏

شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) / ج‏6 / 67 / الحديث الخامس ..... ص : 67

قوله (عن أبي حمزة) أسمه ثابت‏ بن‏ دينار روى عن على بن الحسين و أبى جعفر و أبى عبد اللّه و أبى الحسن موسى بن جعفر عليهم السلام و مات فى عصره سنة خمسين و مائة و كان من أخيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم فى الرواية و الحديث، و روى عن أبى عبد اللّه (ع) أنه قال «أبو حمزة فى زمانه مثل سلمان فى زمانه» و عن الرضا (ع) أنه يقول «أبو حمزة الثمالى فى زمانه كلقمان فى زمانه» و فى بعض النسخ سلمان بدل لقمان.

شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) / ج‏11 / 118 / الحديث الثالث ..... ص : 118

(فقلت ان الناس يكرهون هذه الجلسة و يقولون هذا جلسة الرب) أراد بالناس اليهود أو الاعم منهم و من العامة القائلين بأنه تعالى جسم، و الغرض من السؤال اما مجرد حكاية قولهم أو الشك فى أصل الكراهة لا فى استنادها الى العلة المذكورة لان أبا حمزة ثابت‏ بن‏ دينار من أكابر الشيعة و ثقاتهم و قد روى أنه فى زمانه مثل سلمان فى زمانه فلا يشك أنه ليس للرب جلسة.

شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) / ج‏12 / 66 / حديث نافع مولى عمر بن الخطاب مع أبي جعفر عليه السلام ..... ص : 66

93- عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و أبو منصور، عن أبي الربيع قالا: حججنا مع أبي جعفر عليه السّلام في السنة الّتي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك و كان معه نافع مولي عمر بن الخطّاب فنظر نافع إلى أبي جعفر عليه السّلام في ركن البيت و قد اجتمع عليه النّاس فقال نافع: يا أمير المؤمنين من هذا الذي قد تداكّ عليه النّاس فقال: هذا نبيّ أهل الكوفة هذا محمّد بن عليّ، فقال: اشهد لآتينّه فلأسألنّه عن مسائل لا يجيبني فيها إلّا نبيّ أو ابن نبيّ أو وصيّ بنيّ قال: فاذهب إليه و سله لعلّك تخجله.

البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة من الكافي لابن قارياغدي) / ج‏1 / 170 / متن الحديث الثاني ..... ص : 170

(6). في الحاشية: «أبو حمزة هو ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، ودينار أبوه يكنّى بأبي صفيّة، كوفي، ثقة، لقي السجّاد والباقر والصادق والكاظم عليهم السلام، وكان من صالح أصحابنا، ونقل عن الرضا عليه السلام أبو حمزة في زمانه كسلمان في زمانه. مصحّح». وانظر: رجال الطوسي، ص 333، الرقم 4959؛ خلاصة الأقوال، ص 85، الرقم 5.

البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة من الكافي لابن قارياغدي) / ج‏2 / 254 / متن الحديث الثالث والتسعين ..... ص : 254

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَأَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ:

البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة من الكافي لابن قارياغدي) / ج‏2 / 256 / شرح ..... ص : 256

السند مجهول كالحسن؛ لأنّ الظاهر عطف أبي منصور على ثابت‏ بن‏ دينار، وروايتهما جميعاً عن الربيع الشامي.

الوافي / ج‏1 / 37 / تمهيد ..... ص : 33

(3- 4- 5). اسم أبي الصّباح: إبراهيم بن نعيم، و اسم أبي حمزة: ثابت‏ بن‏ دينار، و اسم أبي بكر: عبد اللّه بن محمّد. منه مدّ ظلّه.

الوافي / ج‏17 / 359 / 1 ..... ص : 359

(3). في الكافي و التهذيب المطبوع: عن أبي ثابت و قد أشار الى هذا الاختلاف في جامع الرواة ج 2 ص 431 و قال: الظاهر أنّ أبا ثابت في جميع تلك المواضع سهو و اشتباه من النسّاخ و الصواب ابن ثابت و انه هو محمّد بن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار بقرينة رواية محمّد بن أبي حمزة عن معاوية بن وهب.

وسائل الشيعة / ج‏5 / 414 / 19 - باب كيفية الأذان و الإقامة و عدد فصولهما و جملة من أحكامهما ..... ص : 413

6964- 3- وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ فِي حَدِيثِ الْإِسْرَاءِ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ جَبْرَئِيلَ ع- فَأَذَّنَ شَفْعاً وَ أَقَامَ شَفْعاً وَ قَالَ فِي أَذَانِهِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ- ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ ص فَصَلَّى بِالْقَوْمِ.

وسائل الشيعة / ج‏15 / 172 / 3 - باب جملة مما ينبغي القيام به من الحقوق الواجبة و المندوبة ..... ص : 172

20226- 1- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيَكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ حَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغِيبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ‏

وسائل الشيعة / ج‏26 / 53 / 20 - باب أن الحر إذا مات و ليس له وارث حر و له قرابة رق أو زوجة يجبر مولاه على بيعه بقيمة عدل و يشترى و يعتق و يورث ..... ص : 49

(5)- في المصدر أبي ثابت، و ابن ثابت هو محمّد بن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار.

وسائل الشيعة / ج‏26 / 241 / 3 - باب أن الولاء لمن أعتق و الميراث له مع عدم الأنساب رجلا كان المعتق أو امرأة و جملة من أحكام الولاء ..... ص : 241

32921- 3- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي حَدِيثِ الْحُقُوقِ قَالَ: وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ إِلَى أَنْ قَالَ وَ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى النَّاسِ بِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَ عِتْقَكَ لَهُ وَسِيلَةً إِلَيْهِ وَ حِجَاباً لَكَ مِنَ النَّارِ وَ أَنَّ ثَوَابَكَ فِي الْعَاجِلِ مِيرَاثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَ مِنْ مَالِكَ وَ فِي الْآجِلِ الْجَنَّةُ.

وسائل الشيعة / ج‏30 / 32 / [36] و ما كان فيه عن إسماعيل بن الفضل من ذكر الحقوق، عن علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام -: ..... ص : 31

البرمكي، قال: حدثنا عبد الله بن أحمد، قال: حدثنا إسماعيل بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار؛ الثمالي، عن سيد العابدين؛ علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام.

وسائل الشيعة / ج‏30 / 114 / [367] و ما كان فيه عن أبي حمزة؛ الثمالي: ..... ص : 114

فقد رويته عن أبي، رضي الله عنه، عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر؛ البزنطي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة؛ ثابت‏ بن‏ دينار؛ الثمالي.

وسائل الشيعة / ج‏30 / 327 / ثابت بن دينار؛ أبو حمزة؛ الثمالي: ..... ص : 327

ثابت‏ بن‏ دينار؛ أبو حمزة؛ الثمالي:

وسائل الشيعة / ج‏30 / 519 / أبو حمزة؛ الثمالي: ..... ص : 519

ثابت‏ بن‏ دينار، ثقة.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 16 / 3 - گزيده‏اى از رساله حقوق امام سجاد(ع)

(19) 1- از ثابت‏ بن‏ دينار نقل شده كه امام على بن الحسين زين العابدين عليه السلام فرمود:

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 52 / الباب الرابع فيما ورد في شأن يعقوب عليه السلام

(2)- هو أبو حمزة الثماليّ ثابت‏ بن‏ دينار.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 454 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

جعفر الأسدي قال: حدّثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن يزيد بن قعنب قال‏: كنت جالسا مع العبّاس و فريق من عبد العزّى بإزاء بيت اللَّه الحرام، إذ أقبلت فاطمة بنت أسد حاملة بأمير المؤمنين لتسعة أشهر، فقالت: يا ربّ، إنّي مؤمنة بك.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 454 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

باز هم ابن بابويه از على بن احمد بن موسى دقاق از محمد بن جعفر اسدى از موسى بن عمران از حسين بن يزيد از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ثابت‏ بن‏ دينار از سعيد بن جبير از يزيد بن قعنب، نقل كرده كه گفت: من با عباس و عده‏اى از بت پرستان (پيروان بت عزى) در بيت اللَّه الحرام نشسته بوديم. در آن هنگام فاطمه بنت اسد على عليه السلام را حامله بود و مدت حملش نه ماهه بود، در مقابل كعبه ايستاده فرمود: اى خداوند بزرگ من، به تو ايمان دارم. پس ديديم ديوار كعبه از هم باز شد، از سمت پشت فاطمه داخل كعبه شد. ما تصميم گرفتيم كه در خانه كعبه را كسى باز كند، در باز نشد. لذا فهميديم كه اين كار از جانب خداوند بوده است.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 459 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

و قال: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد بن أبي عمير عن إسماعيل بن الفضل عن أبيه عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن أبن عبّاس قال: قال رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله‏: إنّ اللَّه تعالى أوحى إليّ أنّه جاعل لي من امّتي أخا و وصيّا و وارثا و خليفة، فقلت: يا ربّ من هو؟ فقال: يا محمّد، ذاك من احبّه و يحبّني، ذاك المجاهد في سبيلي و المقاتل للناكثين عهدي و القاسطين في حكمي و المارقين من ديني، ذاك وليّي حقّا و زوج ابنتك و أبو ولدك عليّ بن أبي طالب ..

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 459 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

باز هم ابن بابويه از حسين بن احمد بن ادريس از پدرش از محمد بن عبد الجبار از محمد بن ابو عمير از اسماعيل بن فضل از پدرش از ثابت‏ بن‏ دينار از سعيد بن جبير از ابن عباس از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله نقل كرده كه حضرت فرمود:

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 484 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

حدّثنا إسماعيل الفزاريّ قال: حدّثنا محمّد بن جمهور العمّيّ عن ابن أبي نجران عمّن ذكره عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثماليّ عن الباقر عليه السلام قال‏: لمّا قتل الحسين عليه السلام ضجّت الملائكة بالبكاء و النحيب و قالوا: إلهنا و سيّدنا، تغفل عمّن قتل صفوتك و ابن صفوتك. فأوحى اللَّه إليهم: قرّوا ملائكتي فو عزّتي و جلالي لأنتقمنّ منهم و لو بعد حين، ثمّ كشف اللَّه عن الأئمّة من ولد الحسين عليهم السلام فسرّت الملائكة بذلك فإذا أحدهم قائم يصلّي، فقال اللَّه: بذلك القائم أنتقم منهم.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 484 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

باز هم ابن بابويه از على بن احمد بن محمد دقاق و محمد بن محمد بن عصام از محمد بن يعقوب كلينى از قاسم بن علاء از اسماعيل فزارى از محمد ابن جمهور عمّى از ابن ابو نجران از كسى كه به او خبر داده است از ابو حمزه ثابت‏ بن‏ دينار ثمالى از امام باقر عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: وقتى حضرت امام حسين عليه السلام كشته شد، ملائكه شيون و زارى كرده گفتند: اى خداوند و مولاى ما، آيا از كسى كه برگزيده تو و فرزند برگزيده تو را كشته غفلت مى‏كنى؟ از جانب خداوند وحى آمد: اى ملائكه من، خوشحال باشيد، قسم به عزّت و جلالم، من از قاتلين حسين انتقام خواهم كشيد آن هم به زودى. بعد هم پرده غيبى كنار رفت و ملائكه امامانى را كه از صلب حسين بودند ديدند و خوشحال شدند و ديدند يكى از آنها برخاسته نماز مى‏خواند. پس خداوند فرمود: من با اين قائمم، انتقام خون حسين را خواهم گرفت.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏1 / 189 / الباب السابع النصوص على نبينا محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب صلوات الله عليه و آله مضافا إلى ما مر ..... ص : 174

21- و عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبي منصور عن أبي الربيع عن أبي جعفر عليه السّلام‏ في حديث: إن نافعا مولى عمر بن الخطاب قال له: أخبرني كم بين عيسى و بين محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم من سنة؟ فقال أخبرك بقولي أو بقولك؟ فقال: أخبرني بالقولين جميعا، فقال أما في قولي فخمسمائة سنة؛ و أما في قولك فستمائة سنة، فقال: أخبرني عن قول اللّه عز و جل لنبيه‏ وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ‏ من ذا الذي سأل محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و كان بينه و بين عيسى خمسمائة سنة، قال: فتلا أبو جعفر عليه السّلام هذه الآية: سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى‏ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا فكان من الآيات التي أرى اللّه تبارك و تعالى محمدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم حيث أسرى به إلى بيت المقدس، أن حشر اللّه عز ذكره الأولين و الآخرين من النبيين و المرسلين، ثم أمر جبرئيل فأذن شفعا و أقام شفعا و قال في أذانه: حي على خير العمل، ثم تقدم محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فصلى بالقوم ثم انصرف، فقال لهم: على ما تشهدون و ما كنتم تعبدون؟ قالوا: نشهد أن لا إله إلا اللّه وحده لا شريك له، و أنك رسول اللّه أخذ على ذلك عهودنا و مواثيقنا.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏1 / 315 / الفصل الرابع عشر ..... ص : 313

194- و قال: حدثنا علي بن محمد (رض) عن محمد بن هارون عن عبيد بن موسى الحبال عن محمد بن الحصين عن المفضل بن عمر عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي عن علي بن الحسين عن أبيه عن جده قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: إذا ولد ابني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب فسموه الصادق، فإنه سيكون في ولده سميّ له يدّعي الإمامة بغير حقها و يسمى كذابا

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏2 / 51 / الفصل الرابع ..... ص : 40

133- و قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال: حدثني أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي يعني ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم‏ الأئمة من بعدي اثنا عشر أولهم أنت يا علي، و آخرهم القائم الذي يفتح اللّه تعالى ذكره على يده مشارق الأرض و مغاربها.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏2 / 73 / الفصل السادس ..... ص : 66

209- و قال: حدثنا علي بن أحمد بن عبد اللّه بن أحمد بن أبي عبد اللّه البرقي عن أبيه عن جده عن أبيه محمّد بن خالد عن غياث بن ابراهيم عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم لعلي بن أبي طالب عليه السّلام‏: يا علي أنا مدينة العلم و أنت بابها، و لن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب إلى أن قال: و أنت إمام أمتي و خليفتي عليها من بعدي، سعد من أطاعك و شقي من عصاك، و ربح من تولاك؛ و خسر من عاداك؛ و فاز من لزمك و هلك من فارقك، مثلك و مثل الأئمة من ولدك مثل سفينة نوح؛ من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق، و مثلكم كمثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم إلى يوم القيامة. و رواه في الأمالي بهذا السند مثله.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏2 / 85 / الفصل السادس ..... ص : 66

238- و قال: حدثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار عن أبيه عن محمّد بن عبد الجبار عن أحمد بن محمّد بن زياد الأزدي عن أبان بن عثمان عن ثابت‏ بن‏ دينار عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي عليهم السّلام قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: الأئمة بعدي اثنا عشر، أولهم أنت يا علي، و آخرهم القائم الذي يفتح اللّه على يديه مشارق الأرض و مغاربها.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏2 / 101 / الفصل الثامن ..... ص : 99

عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن أبان بن عثمان عن ثابت‏ بن‏ دينار عن علي ابن الحسين عن آبائه قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: الأئمة من بعدي اثني عشر، أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم الذي يفتح اللّه تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض و مغاربها.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏2 / 115 / الفصل الثاني عشر ..... ص : 114

حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن إسماعيل الفزاري عن محمد بن جمهور العمي عن ابن أبي نجران عمن ذكره عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي في حديث: أنه‏

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏2 / 334 / الفصل الثاني و الأربعون ..... ص : 321

أخبرني المشايخ الجلة من أهل الحلة: السيدان الإمامان جمال الدين أحمد بن موسى بن طاوس الحسني و جلال الدين عبد الحميد بن فخار بن معد بن فخار الموسوي عليهما الرحمة و الإمام العلامة نجم الدين أبو القاسم جعفر بن الحسن بن الحسن بن يحيى بن سعيد رحمه اللّه بروايتهم عن السيد الإمام شمس الدين شيخ الشرف فخّار بن محمد الدوريستي، عن أبيه، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي قدس اللّه أرواحهم قال: حدثنا علي بن أحمد بن عبد اللّه بن أحمد بن أبي عبد اللّه بن البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن عبد اللّه، عن أبيه عن محمد بن خالد، عن غياث بن ابراهيم عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه [ص‏] لعلي بن أبي طالب‏: يا علي أنا مدينة الحكمة و أنت بابها، إلى أن قال: و مثل الأئمة من ولدك بعدي مثل سفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلّف عنها غرق و مثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم إلى يوم القيامة.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏3 / 36 / الفصل الرابع ..... ص : 35

135- و قال: حدثنا علي بن أحمد الدقاق عن محمّد بن جعفر الأسدي عن موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن المفضل بن عمر عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن الجبير عن يزيد بن قعنب في حديث ولادة أمير المؤمنين عليه السّلام أن أمه قالت‏ بعد ما ولدته في الكعبة و خرجت به: لما أردت أن أخرج هتف بي هاتف: يا فاطمة سميه عليا فهو علي و العلي الأعلى يقول: إني شققت اسمه من اسمي و أدبته بأدبي، و وقفته على غامض علمي، و هو الذي يكسر الأصنام في بيتي، و هو الذي يؤذّن فوق ظهر بيتي و يقدسني و يمجدني، فطوبى لمن أحبه و أطاعه، و ويل لمن أبغضه و عصاه.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏3 / 44 / الفصل الخامس ..... ص : 43

165- و قال: حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل رضي اللّه عنه عن محمّد بن أبي عبد اللّه الكوفي عن محمّد بن اسماعيل البرمكي عن علي بن عثمان عن محمّد بن الفرات عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم‏ إن علي بن أبي طالب إمام أمتي و خليفتي عليهم بعدي، و من ولده القائم المنتظر المهدي (الحديث).

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏3 / 71 / الفصل السابع ..... ص : 52

292- و قال: حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس عن أبيه عن محمّد بن عبد الجبار عن أبي أحمد محمّد بن زياد الأزدي عن إسماعيل بن الفضل عن أبيه عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: إن اللّه تبارك و تعالى أوحى إليّ أنه جاعل لي من أمتي أخا و وارثا و خليفة و وصيا فقلت: يا رب! من هو؟ فأوحى إليّ عز و جل إنه إمام أمّتك و حجّتي عليها بعدك، فقلت: يا رب! من هو؟ فأوحى إليّ عز و جل يا محمّد ذاك من أحبّه و يحبّني، ذاك المجاهد في سبيلي و المقاتل لناكثي عهدي، و القاسطين في حكمي و المارقين من ديني، ذاك وليّي حقا زوج ابنتك و أبو ولدك علي بن أبي طالب عليه السّلام.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏3 / 75 / الفصل السابع ..... ص : 52

عبد اللّه بن الفضل عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: من أنكر إمامة عليّ بعدي كان كمن أنكر نبوّتي في حياتي، و من أنكر نبوّتي كان كمن أنكر ربوبية ربي عز و جل.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏3 / 441 / الفصل الرابع ..... ص : 440

28- و قال: حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال: حدثنا محمّد بن جعفر الأسدي، قال: حدثنا موسى بن عمران، عن الحسين بن يزيد عن المفضل بن عمر، عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير، قال: قال يزيد بن قعنب: كنت جالسا مع العباس بن عبد المطلب و فريق من عبد العزى عند بيت اللّه الحرام، إذ أقبلت فاطمة بنت أسد أم أمير المؤمنين عليه السّلام و كانت حاملة به لتسعة أشهر، و قد أخذها الطلق، فقالت: رب إني مؤمنة بك إلى أن قالت: فبحق النبي الذي بنى هذا البيت، و بحق المولود الذي في بطني لما يسرت عليّ ولادتي، قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت و قد انفتح عن ظهره، و دخلت فاطمة فيه و غابت عن أبصارنا، و التزق الحائط، فرمنا أن ينفتح لنا قفل الباب فلم ينفتح، فعلمنا أن ذلك أمر من أمر اللّه عز و جل، ثم خرجت بعد الرابع، و بيدها أمير المؤمنين عليه السّلام ثم قالت: إني فضلت على من تقدمني من النساء، إلى أن قالت: و إني دخلت بيت اللّه الحرام، فأكلت من ثمار الجنة و أوراقها (ارزاقها ظ)، فلما أردت أن أخرج هتف بي هاتف: يا فاطمة سميه عليا (الحديث).

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏5 / 76 / الفصل الخامس ..... ص : 72

106- و قال: حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل عن محمّد بن أبي عبد اللّه الكوفي عن محمّد بن إسماعيل البرمكي عن علي بن النعمان عن محمّد بن الفرات عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم‏ إن عليّ بن أبي طالب إمام أمتي و خليفتي عليهم بعدي و من ولده القائم المنتظر المهدي الذي يملأ اللّه عز و جل به الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما، و الذي بعثني بالحق نبيّا إن الثابتين على القول به في زمان غيبته لأعزّ من الكبريت الأحمر فقام إليه جابر بن عبد اللّه الأنصاري فقال: يا رسول اللّه و للقائم من ولدك غيبة؟ فقال: أي و ربّي ليمحصنّ اللّه الذين آمنوا و يمحق الكافرين، يا جابر إن هذا الأمر من أمر اللّه و سر من سرّ اللّه مطويّ عن عباده، فإيّاك و الشّك في أمر اللّه فهو كفر.

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج‏5 / 272 / أحاديث المهدي يملأ الأرض قسطا و عدلا من كتب أهل السنة و هي 27 حديثا ..... ص : 268

روى بإسناده قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال نبأ محمد بن أبي عبد اللّه الكوفي قال: نبأ محمد بن إسماعيل عن علي بن عثمان عن محمد بن الغراب عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم‏: إن علي بن أبي طالب إمام أمتي و خليفتي عليها بعدي و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ به الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما، و الذي بعثني بالحق بشيرا و نذيرا إن الثابتين على القول بإمامته في زمان غيبته لأعز من الكبريت الأحمر فقام إليه جابر بن عبد اللّه الأنصاري فقال: يا رسول اللّه و للقائم من ولدك غيبة؟ قال: أي و ربي ليمحص اللّه الذين آمنوا و يمحق الكافرين، يا جابر إن هذا أمر من أمر اللّه و سر من سرّ اللّه علته مطوية عن عباده فإياك و الشك فإن الشك في أمر اللّه عز و جل كفر.

البرهان في تفسير القرآن / ج‏2 / 265 / [سورة المائدة(5): آية 19] ..... ص : 265

3008/- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبي منصور، عن أبي الربيع، قال: حججنا مع أبي جعفر (عليه السلام) في السنة التي حج فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر (عليه السلام) في ركن البيت، و قد اجتمع عليه الناس، فقال نافع: يا أمير المؤمنين، من هذا الذي قد تداك عليه الناس؟ فقال: هذا نبي أهل الكوفة، هذا محمد بن علي. فقال: اشهد لآتينه فلأسألنه عن مسائل لا يجيبني فيها إلا نبي، أو ابن نبي، أو وصي نبي. قال: فاذهب إليه و سله لعلك تخجله.

البرهان في تفسير القرآن / ج‏2 / 554 / [سورة الأعراف(7): الآيات 46 الى 50] ..... ص : 546

3924/- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و أبي منصور، عن أبي الربيع، قال: حججت مع أبي‏

البرهان في تفسير القرآن / ج‏3 / 319 / [سورة إبراهيم(14): آية 48] ..... ص : 318

5791/- و عنه: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و أبو منصور، عن أبي الربيع، قال‏ سأل نافع أبا جعفر (عليه السلام) فقال: أخبرني عن قول الله عز و جل: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ‏ أي أرض تبدل يومئذ؟ فقال أبو جعفر (عليه السلام):

البرهان في تفسير القرآن / ج‏3 / 488 / [سورة الإسراء(17): آية 1] ..... ص : 473

6205/- و عنه: بإسناده عن ثابت‏ بن‏ دينار، قال: سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) عن الله عز و جل هل يوصف بمكان؟ فقال: «لا، تعالى الله عن ذلك».

البرهان في تفسير القرآن / ج‏3 / 815 / [سورة الأنبياء(21): آية 30] ..... ص : 813

7134/- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و أبي منصور، عن أبي الربيع، قال: حججنا مع أبي جعفر (عليه السلام) في السنة التي حج فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر (عليه السلام) في ركن البيت، و قد اجتمع عليه الناس فقال نافع: يا أمير المؤمنين، من هذا الذي قد تداك عليه الناس؟ فقال: هذا نبي أهل الكوفة، هذا محمد بن علي. فقال: أشهد لآتينه فلأسألنه عن مسائل لا يجيبني فيها إلا نبي، أو ابن نبي، أو وصي نبي.

البرهان في تفسير القرآن / ج‏4 / 869 / [سورة الزخرف(43): آية 45] ..... ص : 869

9634/- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و أبي منصور، عن أبي الربيع، قال: حججنا مع أبي جعفر (عليه السلام)، في السنة التي حج فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر (عليه السلام) في ركن البيت، و قد اجتمع عليه الناس، فقال: يا أمير المؤمنين، من هذا الذي قد تداك عليه الناس؟ فقال: هذا نبي أهل الكوفة، هذا محمد بن علي. فقال: اشهد لآتينه، فلأسألنه عن مسائل لا يجيبني فيها إلا نبي أو ابن نبي أو وصي نبي. قال: فاذهب فاسأله لعلك تخجله.

حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام / ج‏1 / 157 / الباب السادس عشر و هو من الباب السابق ..... ص : 155

(5) أبو حمزة: ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي الكوفي لقى السجاد و الباقر و الصادق و الكاظم عليهم السلام و روى عنهم، و كان من خيار الإماميّة، توفي سنة (150).

حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام / ج‏4 / 380 / الباب الخامس في مجلسه للعلم و الفتيا و صغارة العلماء عنده و بحضرته و مرجعهم إليه عليه السلام ..... ص : 377

3- و عنه، عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن ابن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و أبي منصور، عن أبي الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر عليه السلام في السنة التي حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عبد اللّه بن عمر بن الخطّاب فنظر نافع إلى أبي‏

حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام / ج‏4 / 11 / الباب الثاني في علة تسميته عليه السلام بالصادق ..... ص : 11

حدّثنا محمّد بن الحصين، قال: حدّثنا المفضّل إبن عمر، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، عن علي، بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: إذ ولد إبني جعفر ابن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب فسمّوه الصادق، فإنّه سيكون في ولده سمي له يدّعي الإمامة بغير حقّها و يسمى كذّابا.

حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام / ج‏6 / 206 / الباب الرابع عشر في تسميته عليه السلام القائم و المنتظر و المهدي ..... ص : 205

2- و عنه قال: حدّثنا عليّ بن أحمد بن محمّد الدقاق و محمّد بن محمّد ابن عصام «رض» قالا: حدّثنا محمّد بن يعقوب الكليني، قال: حدّثنا القاسم بن العلاء، قال: حدّثنا إسماعيل الفزاري، قال: حدّثنا محمّد بن جمهور القمي عن ابن أبي نجران عمّن ذكره، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، قال: سألت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام قلت: يا ابن رسول اللّه لم سمّي عليّ عليه السلام أمير المؤمنين، و هو اسم ما سمي به أحد قبله و لا يحلّ في أحد بعده؟

حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام / ج‏6 / 403 / الباب السابع و الاربعون في أن القائم عليه السلام يقتل قتلة الحسين عليه السلام و ذراريهم لرضاهم بفعال آبائهم ..... ص : 403

حدّثنا القاسم بن العلاء، قال: حدّثنا إسماعيل الفزاري، قال: حدّثنا محمّد بن جمهور العمي، عن ابن أبي نجران، عمّن ذكره عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، قال: سألت أبا جعفر محمّد بن علي عليهما السلام قلت: يا ابن رسول اللّه لم سمّي عليّ عليه السلام أمير المؤمنين، و هو اسم ما سمّي به أحد قبله و لا يحلّ في أحد بعده؟ فقال: لأنّه ميرة العلم يمتار منه، و لا يمتار من أحد غيره قال فقلت: يا ابن رسول اللّه فلم سمّي سيفه ذا الفقار؟ فقال عليه السلام: لأنّه ما ضرب به أحد من خلق اللّه إلّا أفقره هذه الدنيا من أهله و ولده، و أفقره في الآخرة من الجنّة، قال: فقلت: يا ابن رسول اللّه فلستم كلّكم بالحق؟ قال: بلى، قلت: فلم سمي القائم قائما؟ قال: لمّا قتل جدي الحسين عليه السلام ضجّت عليه الملائكة إلى اللّه عزّ و جلّ بالبكاء و النحيب و قالوا: إلهنا و سيّدنا انتقم ممّن قتل صفوتك و ابن صفوتك و خيرتك من خلقك فأوحى اللّه عزّ و جلّ إليهم قرّوا ملائكتي فو عزّتي و جلالي لأنتقمنّ منهم و لو بعد حين، ثمّ كشف اللّه عزّ و جلّ عن الائمة من ولد الحسين عليه السلام للملائكة فسرّت الملائكة

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر / ج‏4 / 300 / السادس و العشرون إظهاره حوت يونس و شهادتها ..... ص : 297

المناقب، عن أبي حمزة الثمالي،- و اسمه ثابت‏ بن‏ دينار- أنّه قال: دخل عبد اللّه بن عمر على عليّ بن الحسين زين العابدين، قال له: يا بن الحسين أنت الّذي تقول إنّ يونس بن متّى لقي في الحوت ما لقي لأنّه عرضوا عليه ولاية جدي فتوقّف عنها؟ قال: بلى ثكلتك امّك، قال عبد اللّه بن عمر فأرني برهان ذلك إن كنت من الصادقين.

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر / ج‏4 / 316 / الرابع و الثلاثون استجابة دعائه - عليه السلام - في الاستسقاء ..... ص : 316

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) هو من أصحاب بدر و من أصحاب أمير المؤمنين- عليه السلام- قتل بصفين على ما ذكره الشيخ في رجاله و العلّامة في القسم الاول من الخلاصة و عليه فالراوي غيره و لعلّه تصحيف الثمالي و هو ثابت‏ بن‏ دينار المكنى بأبي حمزة.

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر / ج‏4 / 418 / الثاني و التسعون إحياء ميت ..... ص : 418

1402/ 150- ثاقب المناقب: عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن ثوير بن سعيد، بن علاقة، قال: دخل محمّد بن الحنفيّة- رضي اللّه عنه- على زين العابدين عليّ بن الحسين- صلوات اللّه عليهما- فرفع يده فلطمه و هو في عينه صغير، ثمّ قال: أنت الّذي تدّعي الإمامة.

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر / ج‏5 / 211 / الثاني تسميته - عليه السلام - الصادق بنص من الله و رسوله - صلى الله عليه و آله - ..... ص : 211

حدّثنا محمد بن الحصين قال: حدّثنا المفضّل بن عمر، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثّمالي، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه- عليهم السلام- قال: قال رسول اللّه- صلّى اللّه عليه و آله-: إذا ولد ابني جعفر بن محمد بن عليّ بن‏

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشرعليهم السلام / ترجمه رسولى محلاتى / عربي / 7 / فهرست مطالب ..... ص : 5

باب الثاء صد و چهار: ثابت‏ بن‏ دينار 171

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشرعليهم السلام / ترجمه رسولى محلاتى / عربي / 171 / الرابع و المائة غب - ..... ص : 171

ثابت‏ بن‏ دينار محمّد بن عليّ قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال: حدّثني أبي عن محمّد بن عبد الجبّار عن أبان بن عثمان عن ثابت‏ بن‏ دينار عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين عن سيّد الشّهداء الحسين بن عليّ عن سيّد الأوصياء أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله: الأئمّة بعدي إثنا عشر، أوّلهم أنت يا عليّ، و آخرهم القائم يفتح اللّه عزّ و جلّ على يديه مشارق الأرض و مغاربها.

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشرعليهم السلام / ترجمه رسولى محلاتى / فارسى / 171 / حرف ثاء ..... ص : 171

صد و چهارم: صدوق در كتاب غيبت از ثابت‏ بن‏ دينار از حضرت سيد العابدين على بن الحسين از حضرت سيد الشهداء از امير المؤمنين عليهم السّلام حديث كند كه پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند كه اى علىّ اول ايشان تويى و آخرشان قائم است، كه خداوند به دست او شرق و غرب زمين را بگشايد.

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشرعليهم السلام / ترجمه رسولى محلاتى / فارسى / 172 / حرف ثاء ..... ص : 171

اخبار الرضا روايت كرده، و ثابت‏ بن‏ دينار همان ابو حمزه محمد بن على ثمالى است كه پيش از اين نام او گذشت.

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول / ج‏25 / 285 / الحديث 93 ..... ص : 285

93 عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ وَ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي السَّنَةِ الَّتِي كَانَ حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَ قَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ نَافِعٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَّ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ اشْهَدْ لآَتِيَنَّهُ فَلَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ قَالَ فَاذْهَبْ إِلَيْهِ وَ سَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجِلُهُ فَجَاءَ نَافِعٌ حَتَّى اتَّكَأَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ أَشْرَفَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِنِّي قَرَأْتُ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حَلَالَهَا وَ حَرَامَهَا وَ قَدْ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسَائِلَ لَا يُجِيبُ فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوِ ابْنُ نَبِيٍّ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو جَعْفَرٍ ع رَأْسَهُ فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ بَيْنَ عِيسَى وَ بَيْنَ‏

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول / ج‏26 / 367 / الحديث 460 ..... ص : 365

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
مروان بن مسلم، عن ثابت‏ بن‏ دينار، عن سعيد بن جبير، عن عبد الله بن عباس أنه سأله رجل فقال له: يا بن عم رسول الله أخبرني عن أبي طالب هل كان مسلما فقال: و كيف لم يكن مسلما و هو القائل.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏1 / 58 / و لنذكر المفردات المشتركة ..... ص : 57

سند الصدوق هو محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي الأشعري هو محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري الأشناني هو أبو عبد الله الحسين بن محمد الأشناني الرازي العدل قال الصدوق أخبرنا ببلخ الأصفهاني هو القاسم بن محمد الأصم هو عبد الله بن عبد الرحمن الأنصاري هو أحمد بن علي الأنصاري الأهوازي هو الحسين بن سعيد البجلي هو موسى بن القاسم البرقي هو أحمد بن محمد بن خالد البرمكي هو محمد بن إسماعيل البيهقي هو أبو علي الحسين بن أحمد البزنطي هو أحمد بن محمد بن أبي نصر البطائني هو علي بن أبي حمزة التفليسي هو شريف بن سابق التمار هو أبو الطيب الحسين بن علي أستاد المفيد الثقفي هو إبراهيم بن محمد الثمالي هو أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الجاموراني هو أبو عبد الله محمد بن أحمد الرازي الجعابي هو أبو بكر محمد بن عمر الجعفري هو سليمان بن جعفر الجلودي هو عبد العزيز بن يحيى البصري الجوهري هو محمد بن زكريا الحافظ هو محمد بن عمر الحافظ البغدادي أستاد الصدوق الحجال هو عبد الله بن محمد الحذاء هو أبو عبيدة زياد بن عيسى الحفار هو أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع الحميري هو عبد الله بن جعفر بن جامع الخزاز هو أبو أيوب إبراهيم بن عيسى الخشاب هو الحسن بن موسى الدقاق هو علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق أستاد الصدوق الدهقان هو عبيد الله بن عبد الله الرزاز هو أبو جعفر محمد بن عمرو البختري الرقي هو داود بن كثير الروياني هو عبيد الله بن موسى الزعفراني هو أبو جعفر محمد بن علي بن عبد الكريم الساباطي هو عمار بن موسى السابري هو أبو عبد الله علي بن محمد السعدآبادي هو علي بن الحسين السكري هو الحسن بن علي السمندي هو الفضل بن أبي قرة السندي هو ابن محمد السكوني هو إسماعيل بن أبي زياد السناني هو محمد بن أحمد الصائغ هو عبد الله بن محمد الصفار هو محمد بن الحسن الصوفي هو محمد بن هارون يروي عنه الصدوق بواسطة الصولي هو محمد بن يحيى الصيقل هو منصور بن الوليد الضبي هو العباس بن بكار الطاطري هو علي بن الحسن الطالقاني هو محمد بن إبراهيم بن‏

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏1 / 207 / باب 5 العمل بغير علم ..... ص : 206

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نسبة الى ثمالة، و الثمالى لقب ثابت‏ بن‏ دينار ابى صفية الأزديّ أبو حمزة الكوفيّ، صاحب الدعاء المعروف الوارد في اسحار شهر رمضان كان من زهاد أهل الكوفة و مشايخها، و أجمعت الشيعة على جلالته و رفعة شأنه و قبول روايته من غير ترديد، و قد لقى أربعة من الأئمّة: على بن الحسين، و محمّد بن على، و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر عليهم السلام.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏3 / 314 / باب 14 نفي الزمان و المكان و الحركة و الانتقال عنه تعالى و تأويل الآيات و الأخبار في ذلك ..... ص : 309

8- لي، الأمالي للصدوق السِّنَانِيُّ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلِمَ أُسْرِيَ نَبِيُّهُ مُحَمَّدٌ ص إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ قُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَنَا مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى ص فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏18 / 347 / باب 3 إثبات المعراج و معناه و كيفيته و صفته و ما جرى فيه و وصف البراق ..... ص : 282

57- ع، علل الشرائع السِّنَانِيُّ وَ الدَّقَّاقُ وَ الْمُكَتِّبُ وَ الْوَرَّاقُ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَلِمَ أَسْرَى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيُرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ قُلْتُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَنَا مِنْ حُجُبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى ص فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏23 / 125 / باب 7 فضائل أهل البيت ع و النص عليهم جملة من خبر الثقلين و السفينة و باب حطة و غيرها ..... ص : 104

53- ك، إكمال الدين لي، الأمالي للصدوق ابْنُ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 8 / باب 1 تاريخ ولادته و حليته و شمائله صلوات الله عليه ..... ص : 2

11- ع، علل الشرائع مع، معاني الأخبار ني، الغيبة للنعماني الدَّقَّاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ‏ كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏35 / 72 / باب 3 نسبه و أحوال والديه عليه و عليهما السلام ..... ص : 68

6- لي، الأمالي للصدوق ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّيلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ‏ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي طَالِبٍ هَلْ كَانَ مُسْلِماً فَقَالَ وَ كَيْفَ لَمْ يَكُنْ مُسْلِماً وَ هُوَ الْقَائِلُ-

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَ قَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبٌ- |  | لَدَيْنَا وَ لَا يَعْبَأُ بِقَوْلِ الْأَبَاطِلِ- |
|  |  |  |

إِنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ حِينَ أَسَرُّوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ‏ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ‏.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏38 / 126 / باب 61 جوامع الأخبار الدالة على إمامته من طرق الخاصة و العامة ..... ص : 90

76- شف، كشف اليقين الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ النَّطَنْزِيُّ مِنْ كِتَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَصِيِّي وَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَقَامَ‏

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏40 / 203 / باب 94 أنه ع باب مدينة العلم و الحكمة ..... ص : 200

9- جع، جامع الأخبار بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏47 / 350 / باب 11 أحوال أصحابه و أهل زمانه صلوات الله عليه و ما جرى بينه و بينهم ..... ص : 334

52- قب، المناقب لابن شهرآشوب‏ بَابُهُ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ وَ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْدِيقِ سِتَّةٍ مِنْ فُقَهَائِهِ ع وَ هُمْ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ وَ حَمَّادُ بْنُ عِيسَى وَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ وَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ وَ أَصْحَابِهِ مِنَ التَّابِعِينَ نَحْوُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْكُوفِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ مِنْ خَوَاصِّ أَصْحَابِهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ مَوْلَى بَنِي دُهْنٍ وَ هُوَ حَيٌّ مِنْ بَجِيلَةَ وَ زَيْدٌ الشَّحَّامُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَ أبي [أَبُو] جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلُ وَ أبي [أَبُو] الْفَضْلِ سَدِيرُ بْنُ حَكِيمٍ وَ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ وَ أبي [أَبُو] حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ وَ ثَابِتُ‏ بْنُ‏ دِينَارٍ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ وَ نَوْفَلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ مَيْسَرَةُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجْلَانَ وَ جَابِرٌ الْمَكْفُوفُ وَ أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيُّ وَ بَسَّامٌ الصَّيْرَفِيُّ وَ سُلَيْمَانُ بْنُ مِهْرَانَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيُّ مَوْلَاهُمُ الْأَعْمَشُ وَ أَبُو خَالِدٍ الْقَمَّاطُ وَ اسْمُهُ يَزِيدُ وَ ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ وَ أَبُو بَكْرٍ الْحَضْرَمِيُّ وَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ وُلْدِ أَبِي أُمَامَةَ وَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهِلَالِيُّ وَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَ سَلَمَةُ بْنُ دِينَارٍ الْمَدَنِيُّ وَ مِنْ مَوَالِيهِ مُعَتِّبٌ وَ مُسْلِمٌ وَ مُصَادِفٌ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏51 / 73 / باب 1 ما ورد من إخبار الله و إخبار النبي ص بالقائم ع من طرق الخاصة و العامة ..... ص : 65

18- ك، إكمال الدين ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ فَقَالَ إِي وَ رَبِّي‏ وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ‏ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا لَأَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏54 / 14 / باب 1 حدوث العالم و بدء خلقه و كيفيته و بعض كليات الأمور ..... ص : 2

(2) في المصدر: «عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالى، و أبو منصور عن أبي الربيع» ... و الحسن بن محبوب السراد و يقال الزراد مولى بجيلة كوفيّ ثقة جليل القدر من أصحاب الكاظم و الرضا عليهما السلام و روى عن ستين رجلا من أصحاب أبى عبد اللّه عليه السلام مات- رحمه اللّه- سنة (224) و كان من ابناء خمس و سبعين سنة. و أبو حمزة الثمالى ثابت‏ بن‏ دينار ثقة من خيار أصحابنا و معتمديهم لقى عليّ بن الحسين و ابا جعفر و أبا عبد اللّه و ابا الحسن عليهم السلام و روى عنهم و مات- رحمه اللّه- سنة (150) و كان ابن محبوب عندئذ صبيا يرضع و على هذا فروايته عنه إمّا بالوجادة أو بالواسطة.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏61 / 162 / باب 7 فضل ارتباط الدواب و بيان أنواعها و ما فيه شؤمها و بركتها ..... ص : 158

7- مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَشَّارٍ الْقَزْوِينِيِّ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَحْمَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ وَ مُهْرَةٌ مَأْمُورَةٌ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏66 / 379 / باب 38 جوامع المكارم و آفاتها و ما يوجب الفلاح و الهدى ..... ص : 332

35- ل، الخصال أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ‏ الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبُ خِيَانَةٌ وَ الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ وَ الْحَزْمُ كِيَاسَةٌ وَ السَّرَفُ مَثْوَاةٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ وَ الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ وَ الدَّنَاءَةُ مَحْقَرَةٌ وَ السَّخَاءُ قُرْبَةٌ وَ اللَّوْمُ غُرْبَةٌ وَ الدِّقَّةُ اسْتِكَانَةٌ وَ الْعَجْزُ مَهَانَةٌ وَ الْهَوَى مَيْلٌ وَ الْوَفَاءُ كَيْلٌ وَ الْعُجْبُ هَلَاكٌ وَ الصَّبْرُ مِلَاكٌ.

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏69 / 192 / باب 105 جوامع مساوي الأخلاق ..... ص : 189

9- ل، الخصال عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ‏ الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبُ خِيَانَةٌ وَ الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ وَ الْحَزْمُ كِيَاسَةٌ وَ السَّرَفُ مَثْوَاةٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ وَ الْحِرْصُ مَفْقَرَةٌ

بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏74 / 400 / باب 15 مواعظ أمير المؤمنين ع و خطبه أيضا و حكمه ..... ص : 376

25- ل، الخصال عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الزَّيَّاتِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ ثَابِتِ‏ بْنِ‏ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ‏

بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه كتاب العقل و العلم و الجهل جلد 1 و2 بحار الأنوار) / ترجمه‏فارسى / 214 / (19) در باره كسى كه جائز و رواست فرا گرفتن علم و دانش از او و كسى كه جائز نيست، ..... ص : 209

6- از (ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزه) ثمالى (يا ثمالىّ، رضوان اللَّه عليه) رسيده كه گفته: از حضرت ابا جعفر (امام محمّد باقر، عليه السّلام) پرسيدم از (تفسير) گفتار خداى توانا و بزرگ: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ‏ (سوره 28 آيه 50) يعنى و كيست گمراه‏تر از كسى كه بجز هدايت و راهنمائى از جانب خدا هوى و آرزوى خويش را پيروى كند؟! حضرت فرمود: خدا بآن آيه كسى را اراده نموده و خواسته كه رأى و انديشه‏اش را از جز امام و پيشوائى از ائمّه و پيشوايان راهنما (صلوات اللَّه عليهم اجمعين) دين و آئين خود فراگيرد.

زندگانى حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ( ترجمه جلد 47 بحار الأنوار) / 292 / باب يازدهم اصحاب و اهل زمان امام عليه السلام

اصحاب امام صادق از تابعين مانند اسماعيل بن عبد الرحمن كوفى و عبد اللَّه ابن حسن بن حسن بن على است. از جمله اصحاب خاص امام معاوية بن عمار و مولى بنى دهن كه قبيله‏اى از بجيله هستند و زيد شحام و عبد اللَّه بن ابى يعفور و ابى جعفر محمّد ابن نعمان احول و ابو الفضل سدير بن حكيم و عبد السلام بن عبد الرحمن و جابر بن يزيد جعفى و ابو حمزه ثمالى و ثابت‏ بن‏ دينار و مفضل بن قيس بن رمانه و مفضل بن عمر جعفى و نوفل بن حارث بن عبد المطلب و ميسرة بن عبد العزيز و عبد اللَّه بن عجلان و جابر نابينا و ابو داود مشرق و ابراهيم بن مهزم اسدى و بسام صيرفى و سليمان بن مهران ابو محمّد اسدى كه اعمش آزادشده‏ى آنها است و ابو خالد قماط و ثعلبة بن ميمون و ابو بكر حضرمى و حسن بن زياد و عبد الرحمن ابن عبد العزيز انصارى از فرزندان‏

تفسير نور الثقلين / ج‏1 / 602 / [سورة المائدة(5): الآيات 7 الى 20] ..... ص : 600

96- في تفسير على بن إبراهيم حدثني ابى عن الحسن بن محبوب عن أبى حمزة الثمالي عن أبى الربيع قال: سأل: نافع بن الأزرق أبا جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام فقال أخبرنى كم بين عيسى و محمد من سنة؟ فقال: أخبرك بقولي أو بقولك؟ قال: أخبرني بالقولين جميعا، قال: اما بقولي فخمسمائة، و اما بقولك فستمائة، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. في أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسن ابن محبوب عن ابى حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و ابو منصور عن أبى الربيع مثله.

تفسير نور الثقلين / ج‏1 / 735 / [سورة الأنعام(6): الآيات 69 الى 75] ..... ص : 728

145- في كتاب علل الشرائع باسناده الى على بن سالم عن أبيه عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم السلام عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: تعالى عن ذلك، قلت: فلم اسرى نبيه محمد صلى الله عليه و آله و سلم الى السماء؟ قال: ليريه ملكوت السموات و ما فيها من عجائب صنعه و بدايع خلقه، قلت: فقول الله عز و جل: «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏» قال: ذاك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم دنا من حجب النور فرأى ملكوت السموات، ثم تدلى عليه السلام فنظر من تحته الى ملكوت الأرض، حتى ظن انه في القرب كقاب قوسين أو ادنى.

تفسير نور الثقلين / ج‏2 / 555 / [سورة إبراهيم(14): الآيات 46 الى 52] ..... ص : 553

136- في روضة الكافي عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن ابى حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبو منصور عن ابى الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر عليه السلام في السنة التي كان حج فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فقال نافع: يا بن رسول الله فأخبرنى عن قول الله عز و جل:

تفسير نور الثقلين / ج‏3 / 99 / [سورة الإسراء(17): الآيات 1 الى 2] ..... ص : 97

9- في كتاب علل الشرائع باسناده الى على بن سالم عن أبيه عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين على بن الحسين بن على بن أبي طالب عليهم السلام عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: تعالى عن ذلك، قلت: فلم اسرى نبيه صلى الله عليه و آله الى السماء؟ قال: ليريه ملكوت السموات و ما فيها من عجائب صنعه و بدايع خلقه‏

تفسير نور الثقلين / ج‏3 / 426 / [سورة الأنبياء(21): الآيات 28 الى 31] ..... ص : 423

55- عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبو منصور عن أبي الربيع قال‏ حججنا مع أبي جعفر عليه السلام في السنة التي كان حج فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فقال: يا با جعفر فأخبرنى عن قول الله عز و جل: «أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما» قال: ان الله تبارك و تعالى اهبط آدم الى الأرض و كانت السماء رتقا لا تمطر شيئا، و كانت الأرض رتقا لا تنبت شيئا، فلما تاب الله عز و جل على آدم صلى الله عليه أمر السماء فتفطرت بالغمام، ثم أمرها فأرخت عزاليها ثم أمر الأرض فأنبتت الأشجار و أثمرت الثمار، و تفيهت بالأنهار فكان ذلك رتقها و هذا فتقها، فقال نافع: صدقت يا ابن رسول الله‏

تفسير نور الثقلين / ج‏4 / 606 / [سورة الزخرف(43): الآيات 38 الى 51] ..... ص : 603

في روضة الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن أبى حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي و أبى منصور عن أبى الربيع مثله إلى قوله قال نافع: صدقت من غير تغيير و حذف مغير للمعنى.

تفسير نور الثقلين / ج‏5 / 149 / [سورة النجم(53): الآيات 5 الى 31] ..... ص : 148

19- في كتاب علل الشرائع باسناده الى على بن سالم عن أبيه عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليهم السلام عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان؟ فقال: تعالى عن ذلك قلت فلم أسرى نبيه صلى الله عليه و آله الى السماء؟ قال: ليريه ملكوت السموات و ما فيها من عجائب صنعه و بدايع خلقه، قلت فقول الله عز و جل: «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏»؟ قال: ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم دنى من حجب النور فرأى من ملكوت السماوات ثم تدلى عليه السلام فنظر من تحته الى ملكوت الأرض حتى ظن أنه في القرب من الأرض كقاب قوسين أو أدنى.

شرح فروع الكافي (للمولى محمد هادي بن محمد صالح المازندراني) / ج‏3 / 507 / باب كفاية العيال و التوسع عليهم ..... ص : 506

الأوّل كان واقفيّاً موثّقاً، و الثاني هو الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار؛ لقى عليّ بن الحسين و أبا جعفر و أبا عبد اللّه و أبا الحسن عليهم السلام، و روى عنهم، و هو من ثقات الفرقة المحقّة، بل روى النجاشي عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال: «أبو حمزة في زمانه مثل سلمان في زمانه». و روى الكشّي عن الفضل بن شاذان أنّه قال: سمعت الثقة يقول: سمعت الرضا عليه السلام‏

شرح فروع الكافي (للمولى محمد هادي بن محمد صالح المازندراني) / ج‏5 / 755 / ب - الأشخاص ..... ص : 739

ثابت‏ بن‏ دينار (انظر: ابو حمزة الثمالي)، 3/ 507

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏4 / 69 / [سورة المائدة(5): الآيات 18 الى 23] ..... ص : 67

[و في أصول الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ، و أبو منصور عن أبي الرّبيع، مثله.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏4 / 369 / [سورة الأنعام(6): الآيات 75 الى 78] ..... ص : 362

و في كتاب علل الشّرائع، بإسناده إلى عليّ بن سالم: عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار قال‏: سألت زين العابدين عليّ بن الحسين- عليه السّلام- عن اللّه- جلّ جلاله- هل يوصف بمكان؟

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏7 / 88 / [سورة إبراهيم(14): الآيات 38 الى 48] ..... ص : 80

و في روضة الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة، ثابت‏ بن‏ دينار الثّمالي، و أبو منصور عن أبي الرّبيع قال: حججنا مع أبي جعفر- عليه السّلام- في السّنة الّتي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع، مولى عمر بن الخطّاب.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏7 / 301 / [سورة الإسراء(17): آية 1] ..... ص : 298

و في كتاب علل الشّرائع، بإسناده إلى عليّ بن سالم: عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار قال: سألت زين العابدين، عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب- عليهم‏

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏7 / 346 / [سورة الإسراء(17): آية 1] ..... ص : 298

و في روضة الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة، ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ و أبي منصور عن أبي الرّبيع قال: حججت مع أبي جعفر- عليه السّلام- في السّنة الّتي [كان‏] حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع، مولى عمر بن الخطّاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر- عليه السّلام- في ركن البيت، و قد اجتمع عليه النّاس.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏8 / 411 / [سورة الأنبياء(21): الآيات 30 الى 37] ..... ص : 408

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ، و أبو منصور، عن أبي الرّبيع قال: حججنا مع أبي جعفر- عليه السّلام- في السّنة الّتي كان حجّ فيها هشام بن عبد الملك، و كان معه نافع مولى عمر بن الخطّاب. فقال: يا أبا جعفر، فأخبرني عن قول اللّه- عزّ و جلّ-: أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏12 / 73 / [سورة الزخرف(43): الآيات 42 الى 45] ..... ص : 64

و في روضة الكافي: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة، ثابت‏ بن‏ دينار الثّماليّ و أبي منصور، عن أبي الرّبيع، مثله.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / ج‏12 / 477 / [سورة النجم(53): الآيات 4 الى 10] ..... ص : 469

و في كتاب علل الشّرائع، بإسناده إلى عليّ بن سالم: عن أبيه، عن ثابت‏ بن‏ دينار قال‏: سألت زين العابدين عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب- عليهما السّلام- عن اللَّه- جلّ جلاله- هل يوصف بمكان؟

عوالم العلوم و المعارف والأحوال-الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام / النصوص / 386 / «فهرس الرواة و الأعلام» ..... ص : 356

الثمالي هو ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة: 49/ 3، 225/ 209، 227/ 212، 230/ 217، 231/ 218، 264/ 4.

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏18-السجادع / 317 / «فهرس رسالة الحقوق» ..... ص : 316

حدّثنا محمّد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدّثنا عبد اللّه بن أحمد، قال: حدّثنا إسماعيل بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام.

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏19-الباقرع / 307 / الأخبار: الأصحاب: ..... ص : 303

استدراك‏ (1) الكافي: عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي؛ و أبو منصور، عن أبي الربيع، قال:

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏19-الباقرع / 474 / «حرف الثاء» ..... ص : 474

ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، أبو حمزة: 307.

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏20-قسم-2-الصادق‏ع / 1019 / 2 - باب بوابه من أصحابه و مواليه عليه السلام عموما ..... ص : 1019

معاوية بن عمّار مولى بني دهن- و هو حيّ من بجيلة- و زيد الشحّام، و عبد اللّه بن أبي يعفور، و أبي جعفر محمّد بن عليّ بن النعمان الأحول، و أبو الفضيل سدير بن حكيم، و عبد السلام بن عبد الرحمن، و جابر بن يزيد الجعفي، و أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار، و المفضّل بن قيس بن رمّانة، و المفضّل بن عمر الجعفي، و نوفل بن الحارث بن عبد المطّلب، و ميسرة بن عبد العزيز، و عبد اللّه بن عجلان، و جابر المكفوف، و أبو داود المسترق، و إبراهيم بن مهزم الأسدي، و بسّام الصيرفي، و سليمان بن مهران أبو محمّد الأسدي مولاهم الأعمش، و أبو خالد القمّاط و اسمه يزيد بن ثعلبة بن ميمون، و أبو بكر الحضرمي، و الحسن بن زياد، و عبد الرحمن بن‏

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏20-قسم-2-الصادق‏ع / 1203 / 4 - فهرس الأعلام و الرواة ..... ص : 1197

ثابت‏ بن‏ دينار: 80، 49، 147، 178، 24، 246، 356، 383، 384، 1019

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء إلى الإمام الجواد / ج‏20-قسم-2-الصادق‏ع / 1247 / الكنى ..... ص : 1242

أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار: 35، 80، 383، 384، 918، 919، 1019، 1171.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل / الخاتمةج‏4 / 158 / [36] لو - و إلى إسماعيل بن الفضل: ..... ص : 158

في ذكر الحقوق عن علي بن الحسين سيّد العابدين (عليهما السّلام): علي بن أحمد بن موسى (رضي اللّه عنه) عن محمّد بن جعفر الكوفي الأسدي، عن محمّد بن إسماعيل البرمكي، عن عبد اللّه بن أحمد، عن إسماعيل بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، عن سيد العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم السّلام) و في بعض النسخ عبيد اللّه بن أحمد.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل / الخاتمةج‏5 / 423 / [367] شسز - و إلى أبي حمزة الثمالي: ..... ص : 423

أبوه، عن سعد بن عبد اللّه، عن إبراهيم بن هاشم، عن احمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، عن محمّد ابن الفضيل، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثمالي، و دينار يكنّى أبا صفية و هو من حي بني ثعل، و نسب الى ثمالة لانّ داره كانت فيهم، و توفي سنة خمسين و مائة، و هو ثقة عدل، و لقد لقي أربعة من الأئمة: علي بن الحسين، و محمّد بن علي، و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر (عليهم السلام)، و طرقي اليه كثيرة لكنّي اقتصرت على طريق واحد منها.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل / الخاتمةج‏6 / 73 / [123] و إلى ثابت بن دينار: ..... ص : 73

[123] و إلى ثابت‏ بن‏ دينار:

سفينة البحار / ج‏1 / 490 / ثابت بن دينار أبو حمزة الثمالي ..... ص : 490

ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة الثمالي‏

سفينة البحار / ج‏2 / 439 / شأنه و منزلته ..... ص : 439

أبو حمزة الثمالي: هو ثابت‏ بن‏ دينار و كان ثقة و كان عربيّا أزديّا؛

جامع أحاديث الشيعة (للبروجردي) / ج‏26 / 854 / (62) - باب ما ورد فى تأديب الولد وتعليمه بالحديث والدلالة على ربه واستصلاحه وإكرامه وإحسانه وإسراره وجملة من حقوقه ..... ص : 848

و فى‏ رواية ثابت‏ بن‏ دينار (1) من باب (56) جملة من الحقوق الّتى تجب مراعاتها من أبواب جهاد النّفس ج 17 قوله عليه السلام وأمّا حقّ ولدك فأن تعلم أ نّه منك ومضاف إليك فى عاجل الدّنيا بخيره وشرّه وأ نّك مسئول عمّا ولّيته به من حسن الأدب والدّلالة على ربّه عزّوجلّ والمعونة له على طاعته فاعمل فى أمره عمل من يعلم أ نّه مثاب على الإحسان إليه معاقب على الإساءة إليه.

مكاتيب الأئمة عليهم السلام / ج‏3 / 186 / 10 رسالته عليه السلام في الحقوق ..... ص : 185

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ثابت‏ بن‏ دينار

مكاتيب الأئمة عليهم السلام / ج‏3 / 186 / 10 رسالته عليه السلام في الحقوق ..... ص : 185

في الفقيه: فقد رويته عن أبي رضى الله عنه- عن سعد بن عبد اللَّه، عن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطيّ، عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثُّماليّ. و دينار يكنّى‏ أبا صفيّة، و هو من حيّ من بني ثُعَل، و نُسب إلى ثُمالة لأنّ داره كانت فيهم، و توفّي سنة خمسين و مائة، و هو ثقة عدل قد لقي أربعة من الأئمّة: عليّ بن الحسين، و محمّد بن عليّ، و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر عليهم السلام (من لا يحضره الفقيه:

مكاتيب الأئمة عليهم السلام / ج‏3 / 186 / 10 رسالته عليه السلام في الحقوق ..... ص : 185

ثابت‏ بن‏ دينار: ثابت بن أبي صفيّة، قال الشيخ: ثابت‏ بن‏ دينار يكنّى أبا حمزة الثُّماليّ، و كنية دينار أبو صفيّة؛ ثقة، له كتاب، أخبرنا به عدّة من أصحابنا، عن محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، و محمّد بن الحسن و موسى بن المتوكّل، عن سعد بن عبد اللَّه، و الحميريّ، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة. و أخبرنا أحمد بن عبدون عن أبي طالب الأنباريّ، عن حميد بن زياد، عن يونس بن عليّ العطار عن أبي حمزة، و له كتاب النّوادر، و كتاب الزّهد، رواهما حميد بن زياد، عن محمّد بن عيّاش بن عيسى أبي جعفر، عن أبي حمزة.

مكاتيب الأئمة عليهم السلام / ج‏3 / 186 / 10 رسالته عليه السلام في الحقوق ..... ص : 185

و قال الصدوق في المشيخة، عند ذكر طريقه إليه: أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار الثُّماليّ، و دينار يكنّى أبا صفيّة، و هو من حي (طي) (من) بني ثعل، و نسب إلى ثُمالة، لأنّ داره كانت فيهم، و توفي سنة (150)، و هو ثقة، عدل، قد لقي أربعة من الأئمّة عليّ بن الحسين، و محمّد بن عليّ، و جعفر بن محمّد، و موسى بن جعفر عليهم السلام.

مكاتيب الأئمة عليهم السلام / ج‏3 / 196 / 10 رسالته عليه السلام في الحقوق ..... ص : 185

أحمد، قال: حدَّثنا إسماعيل بن الفضل، عن ثابت‏ بن‏ دينار الثُّماليّ، عن سيِّد العابدين عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، قال:

مكاتيب الأئمة عليهم السلام / ج‏3 / 229 / 1 دعاؤه عليه السلام الذي كان يسميه الجامع ..... ص : 229

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) هو ثابت‏ بن‏ دينار و قد مضى شرح أحواله مختصراً في مكاتيب الإمام عليّ بن الحسين عليهما السلام، فراجع.

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي) / ج‏1 / 141 / عمار ..... ص : 126

السند صحيح نقي، و محمد بن الحسن هو ابن أبي الخطاب، و جعفر بن بشير هو قفة العلم، و حسين بن أبي حمزة هو ابن أبي حمزة الثمالي، عن أبيه أبي حمزة ثابت‏ بن‏ دينار أبي صفية.

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي) / ج‏2 / 455 / في أبى حمزة الثمالى ثابت بن دينار أبى صفية عربى أزدى ..... ص : 455

في أبى حمزة الثمالى ثابت‏ بن‏ دينار أبى صفية عربى أزدى‏

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي) / ج‏2 / 455 / في أبى حمزة الثمالى ثابت بن دينار أبى صفية عربى أزدى ..... ص : 455

في أبى حمزة الثمالى ثابت‏ بن‏ دينار قوله: و أصيبع من عبد الملك‏ «أصيبع» بضم الهمزة و فتح الصاد المهملة و اسكان الياء المثناة من تحت قبل الباء الموحدة و اهمال العين أخيرا على تصغير إصبع.

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي) / ج‏2 / 456 / في أبى حمزة الثمالى ثابت بن دينار أبى صفية عربى أزدى ..... ص : 455

354- حدثني علي بن محمد بن قتيبة أبو محمد، و محمد بن موسى الهمداني قالا: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، قال: كنت أنا و عامر ابن عبد اللّه بن جذاعة الازدي و حجر بن زائدة جلوسا على باب الفيل اذ دخل علينا أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار فقال لعامر بن عبد اللّه: يا عامر أنت حرشت علي أبا عبد اللّه عليه السّلام فقلت أبو حمزة يشرب النبيذ.

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي) / ج‏2 / 875 / فهرس أعلام الرجال ..... ص : 875

أبو حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار 455

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال / النص / 201 / في أبي حمزة الثمالي ثابت بن دينار أبي صفية ..... ص : 201

في أبي حمزة الثمالي ثابت‏ بن‏ دينار أبي صفية

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال / النص / 201 / في أبي حمزة الثمالي ثابت بن دينار أبي صفية ..... ص : 201

354 حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ أَبُو مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ، قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُذَاعَةَ الْأَزْدِيُّ وَ حُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ جُلُوساً عَلَى بَابِ الْفِيلِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ ثَابِتُ‏ بْنُ‏ دِينَارٍ فَقَالَ لِعَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَا عَامِرُ أَنْتَ حَرَّشْتَ عَلَيَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْتُ أَبُو حَمْزَةَ يَشْرَبُ النَّبِيذَ فَقَالَ لَهُ عَامِرٌ مَا حَرَّشْتُ عَلَيْكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ لَكِنْ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمُسْكِرِ، فَقَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَ قَالَ لَكِنَّ أَبَا حَمْزَةَ يَشْرَبُ، قَالَ، فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ:

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال / الفهرس / 58 / مقدمة المصحح ..... ص : 2

\* ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة الثمالى عربىّ ازدىّ و ابوه أبو صفيّة: قال أبو عبد اللّه ع بعد احضاره: انّى لأستريح إذا رأيتك- 61 بقى الى أيّام أبي عبد اللّه ع ثمّ الى ايّام موسى بن جعفر ع- 195، و أصبغ خير من‏

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال / الفهرس / 324 / الكنى و الألقاب المستعملة في الكتاب ..... ص : 324

ابو حمزه- ثابت‏ بن‏ دينار

رجال الطوسي / 129 / 1307 - 2 ثابت بن دينار، أبو صفية ..... ص : 129

1307- 2 ثابت‏ بن‏ دينار، أبو صفية

رجال الطوسي / 333 / 4959 - 1 ثابت بن دينار، ..... ص : 333

4959- 1 ثابت‏ بن‏ دينار،

رجال الطوسي / 476 / 1 - فهرس الرجال ..... ص : 455

ثابت‏ بن‏ دينار، أبو حمزة الثمالي. 1307 (قر)- 4959 (ظم)

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 105 / [138] ثابت بن دينار ..... ص : 105

[138] ثابت‏ بن‏ دينار

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 105 / [138] ثابت بن دينار ..... ص : 105

ثابت‏ بن‏ دينار، يكنّى أبا حمزة الثمالي- و كنية دينار أبو صفيّة- ثقة.

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 558 / فهرس الأعلام المترجمين ..... ص : 553

ثابت‏ بن‏ دينار، أبو حمزة الثمالي 105

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 587 / فهرس الأعلام المترجمين ..... ص : 553

أبو حمزة الثمالي- ثابت‏ بن‏ دينار

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 604 / فهرس الكتب ..... ص : 591

تفسير القرآن/ ثابت‏ بن‏ دينار، أبو حمزة الثمالي/ 105

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 619 / فهرس الكتب ..... ص : 591

الزهد، ثابت‏ بن‏ دينار/ أبو حمزة الثمالي/ 105

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 638 / فهرس الكتب ..... ص : 591

كتاب/ ثابت‏ بن‏ دينار، أبو حمزة الثمالي/ 105

فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة) / النص / 671 / فهرس الكتب ..... ص : 591

النوادر/ ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة الثمالي/ 105

الرجال (لابن داود) / 77 / 273 ثابت بن دينار أبو حمزة ..... ص : 77

273 ثابت‏ بن‏ دينار أبو حمزة

رجال العلامة الحلي / 29 / 5 ثابت بن دينار ..... ص : 29

5 ثابت‏ بن‏ دينار

مجمع البحرين / ج‏5 / 333 / (جبل) ..... ص : 333

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1). أبو حمزة ثابت‏ بن‏ دينار، الثقة الجليل صاحب الدعاء المعروف في أسحار شهر رمضان. و كان من زهاد أهل الكوفة و مشايخها. و كان عربيا أزديا. قال الفضل ابن شاذان: سمعت الرضا ع يقول: أبو حمزة الثمالي في زمانه كسلمان الفارسي، و ذلك أنه خدم أربعة منا: (علي بن الحسين)، و (محمد بن علي)، و (جعفر بن محمد)، و برهة من عصر (موسى بن جعفر) ع. مات سنة 150.

تاج العروس من جواهر القاموس / ج‏6 / 412 / [دنر]: ..... ص : 411

و دينارٌ الأَنصارِيُّ: صحابيُ‏، و هو جَدُّ عَدِيّ بْنِ ثابِتِ‏ بنِ‏ دِينَارٍ، قاله ابن مُعِين، و قيل اسْمُه قَيْس، كذا في معجم ابن فَهْد.

زاهد كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه الزهد / 29 / 1 - باب الصمت إلا بخير، و ترك الرجل ما لايعنيه، و النميمة ..... ص : 20

13- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: شنيدم كه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ مى‏فرمود:

زاهد كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه الزهد / 151 / 11 - باب الرياء و النفاق و العجب و الكبر ..... ص : 140

182- (ابو حمزه‏) ثمالى‏ از يكى از دو (امام محمّد باقر و يا امام جعفر صادق) عليهما السلام روايت كند كه فرمود:

زاهد كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه الزهد / 163 / 12 - باب التوبة و الاستغفار و الندم و الإقرار ..... ص : 156

202- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفته است كه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ برايم فرمود:

زاهد كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه الزهد / 215 / 17 - باب الحشر و الحساب و الوقوف بين يدي الله تعالى و الصراط ..... ص : 206

254- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود:

مومن كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه المؤمن / 35 / 1 - باب شدة ابتلاء المؤمن

20- از ابو حمزه‏ (ثمالى‏ نقل شده است كه) گفت: شنيدم امام محمّد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ مى‏فرمود:

مومن كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه المؤمن / 37 / 1 - باب شدة ابتلاء المؤمن

22- از ابو حمزه‏ (ثمالى‏ نقل شده است كه) گفت: امام محمّد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

مومن كيست؟ وظيفه اش چيست؟ / ترجمه المؤمن / 109 / 5 - باب ثواب قضاء حاجة المؤمن، وتنفيس كربه، وإدخال الرفق عليه

125- ابو حمزه‏ (ثمالى‏) از يكى از دو امام (باقر و صادق عليهما السلام نقل نمايد كه حضرت) فرمود:

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏2 / 54 / 2 - ..... ص : 54

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: شنيدم امام باقر عليه السلام ميفرمود: چون محمد وظيفه نبوت خود را انجام داد و عمرش بپايان رسيد، خداى تعالى باو وحى كرد: اى محمد! نبوتت را گذرانيدى و عمرت بآخر رسيد اكنون آن دانشى كه نزد تو است و ايمان و اسم اكبر و ميراث علم و آثار علم نبوت خاندان خود را بعلى بن ابى طالب بسپار، زيرا من هرگز علم و ايمان و اسم اكبر و ميراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذريه تو قطع نكنم، چنان كه از ذريه‏هاى پيغمبران قطع نكردم.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏2 / 190 / 1 - ..... ص : 190

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: شنيدم امام باقر عليه السلام ميفرمود: اى ثابت همانا خداى تبارك و تعالى اين امر را در هفتاد وقت گذاشت، چون حسين صلوات اللَّه عليه كشته شد، خشم خداى تعالى بر اهل زمين سخت گشت، آن را تا صد و چهل بتأخير انداخت. سپس كه ما بشما خبر داديم، آن خبر را فاش كرديد و از روى پوشيده پرده برداشتيد، بعد از آن خدا براى آن وقتى نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو كند و ثابت گذارد و اصل كتاب نزد اوست.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏2 / 234 / 4 - ..... ص : 234

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: شنيدم امام باقر عليه السلام مى‏فرمود: همانا خدا ما را از أعلى عليين آفريد و دلهاى شيعيان ما را از آنچه ما را آفريده، آفريد. و پيكرهايشان را از درجه پائينش آفريد، از اين رو دلهاى شيعيان بما متوجه است، زيرا از آنچه ما آفريده‏شده‏ايم، آفريده شده‏اند، سپس اين آيه را قرائت فرمود: «اصلا نامه نيكان در عليين است، تو چه دانى عليين چيست؟ كتابى است نوشته كه مقربان شاهد آنند- 19 سوره 83-» و دشمن ما را از سجين آفريد و دلهاى پيروانشان را از آنچه آنها را آفريده آفريد و پيكرهايشان را از پائين‏تر آن آفريد، از اين رو دلهاى پيروانشان بآنها متوجه است زيرا اينها آفريده شدند از آنچه آنها آفريده شدند سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «اصلا نامه بدكاران در سجين است، تو چه دانى سجين چيست؟ كتابيست نوشته- 8 سوره 83-».

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏2 / 241 / 3 - ..... ص : 241

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: خدمت حضرت على بن الحسين عليهما السلام رسيدم، ساعتى در حياط توقف كردم و سپس وارد اتاق شدم، حضرت چيزى از زمين برميچيد و دستش را پشت پرده مى‏برد و بكسى كه در آن اطاق بود مى‏داد. من عرضكردم: قربانت، چيست كه مى‏بينم برميچينى؟ فرمود: زياديهائى از پر فرشتگانست كه چون از نزد ما ميروند، [با ما خلوت ميكنند] آنها را جمع ميكنيم، و تسبيح [بازو بند] فرزندان خود ميكنيم. عرضكردم: قربانت، فرشتگان نزد شما مى‏آيند؟ فرمود: اى ابا حمزه! آنها روى متكاها جا را بر ما تنگ ميكنند.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏3 / 406 / 5 - ..... ص : 406

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: بپرهيز از رياست و بپرهيز از اينكه دنبال مردم روى، عرضكردم: قربانت گردم رياست را فهميدم و اما اينكه دنبال مردم روم، كه من دو سوم آنچه دارم (از احاديث و اخبار شما) از دنبال مردم رفتنم بدست آمده؟؟ فرمود: چنان كه تو فهميدى نيست مقصود اينست كه بپرهيز از اينكه مردى را بدون دليل [در برابر امام عليه السّلام‏] به پيشوائى برگزينى و هر چه گويد تصديقش كنى.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏4 / 65 / 7 - ..... ص : 65

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: شنيدم حضرت باقر عليه السلام ميفرمود: (و مانند حديث گذشته را روايت كرده است).

أصول الكافي / ترجمه مصطفوى / ج‏4 / 317 / 2 - ..... ص : 317

و نيز ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: بدر خانه حضرت على بن الحسين عليهما السلام آمدم و هنگامى رسيدم كه آن حضرت از خانه بيرون ميرفت، پس فرمود:

الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى / ج‏1 / 98 / حديث على بن الحسين ع ..... ص : 98

24- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: حضرت على بن الحسين عليه السّلام ميفرمود: براستى محبوبترين شما در نزد خداى عز و جل آن كسى است كه كردارش بهتر باشد، و همانا بزرگترين شما در پيشگاه خدا از نظر كردار آن كسى است كه رغبت و اشتياقش بدان چه نزد خدا است بزرگتر باشد (مجلسى (ره) گويد:

بهشت كافى / ترجمه روضه كافى / 278 / منفورترين چيز در پيشگاه خداوند

[312] ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت زين العابدين عليه السّلام روايت مى‏كند كه فرمود: حسب براى قرشى و عربى نيست جز به فروتنى، و كرامتى نيست جز به پرهيزگارى، و عملى نيست جز به نيّت، و عبادتى نيست جز به ژرف‏انديشى در دين. آگاه باشيد كه منفورترين مردم به پيشگاه الهى آن كس است كه به سنّت يك امام اقتدا مى‏كند ولى از اعمال او پيروى نمى‏كند.

بهشت كافى / ترجمه روضه كافى / 444 / دعاى حضرت ابراهيم عليه السلام براى مؤمنين گناهكار

[591] ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السّلام روايت مى‏كند كه فرمود: روزى ابراهيم عليه السّلام بيرون رفت و با شترى گردش مى‏كرد تا به پهن دشتى گذر كرد، ناگاه ديد مردى ايستاده نماز مى‏خواند كه طول قامت او تا آسمان كشيده شده و جامه موئينى بر تن دارد.

تكامل و طهارت روح / ترجمه التمحيص / 47 / 1 - باب سرعة البلاء إلى المؤمن ..... ص : 42

10- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ (به ابو حمزه‏ ثمالى‏) فرمود:

تكامل و طهارت روح / ترجمه التمحيص / 181 / مستدرك التمحيص

172- (ابو حمزه‏) ثمالى‏ گويد:

الغيبة للنعماني / ترجمه غفارى / 428 / (باب - 19)(آنچه در باره پرچم رسول خدا صلى الله عليه و آله آمده است و اينكه آن پرچم را پس از روز جمل كسى جز امام قائم عليه السلام بر نخواهد افراشت)

3- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام به من فرمود: «اى ثابت گوئى كه من هم اكنون قائم خاندان خويش را مى‏نگرم كه به اين نجف شما نزديك مى‏شود- و با دست خود به سمت كوفه اشاره فرمود- و همين كه به نجف شما نزديك شود پرچم رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله را برخواهد افراشت و چون آن را برافرازد فرشتگان بدر بر او فرد آيند، عرض كردم:

كامل الزيارات / ترجمه ذهنى تهرانى / 71 / باب هشتم فضيلت نماز خواندن در مسجد كوفه و مسجد سهله و ثواب آن

(1) محمّد بن حسين بن متّ جوهرى از محمّد بن احمد بن يحيى بن عمران، از احمد بن حسن، از محمّد بن حسين از على بن حديد از محمّد بن سنان، از عمرو بن خالد، از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده كه گفت:

كامل الزيارات / ترجمه ذهنى تهرانى / 735 / زيارت ديگر زيارت‏نامه بيست و يكم حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام ..... ص : 699

(1) سپس نزديك سر مبارك آن جناب هزار مرتبه تسبيح حضرت امير المؤمنين عليه السّلام را بگو، و اگر خواستى تسبيح حضرت را نگو تا پائين پاهاى مبارك برسى و دعاء كن به آنچه بعدا برايت شرح خواهم داد (و محتمل است مراد دعاهائى باشد كه قبلا حضرت براى ابو حمزه‏ ثمالى‏ بيان فرمودند) بهر صورت پس از رسيدن به پائين پا و خواندن دعا دور بزن و خود را به نزديك سر مبارك برسان و پس از فراغت از نماز تسبيح بگو و مراد از تسبيح، تسبيح امير المؤمنين عليه السّلام است كه به آن اشاره شد و آن اينست كه بگوئى: منزّه است كسى كه معالم و نشانه‏هاى دالّه بر او كهنه‏شدنى نيست، منزّه است كسى كه خزائنش كم‏شدنى نيست، منزّه است كسى كه دوران سلطنتش منقرض شدنى نيست، منزّه است كسى كه آنچه نزدش هست تمام‏شدنى نيست، منزّه است كسى كه فخر و بزرگى او زايل‏شدنى نيست، منزّه است كسى كه در كارهايش با كسى مشورت نمى‏كند، منزّه است كسى كه معبودى غير از او نمى‏باشد.

كامل الزيارات / ترجمه ذهنى تهرانى / 852 / باب نود و سوم مكان و كيفيت اخذ تربت قبر حضرت امام حسين عليه السلام

ابو عمرو كه شيخى از اهل كوفه بود براى ما حديث گفت، وى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و او از حضرت ابى عبد اللَّه عليه السّلام نقل كرده، وى گفت: من در مكّه بودم (... در اثناء حديثش گفت):

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏1 / 342 / باب در بيان فضيلت مسجدها و حرمت آن و ثواب كسى كه در آنجا نماز گزارد ..... ص : 341

681- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السّلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود:

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏1 / 346 / باب در بيان فضيلت مسجدها و حرمت آن و ثواب كسى كه در آنجا نماز گزارد ..... ص : 341

689- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السّلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: هر كس در مسجد خيف در منى قبل از بيرون آمدن از مسجد صد ركعت نماز گزارد، اين صد ركعت برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر كس در آن مسجد صد مرتبه «سبحان اللَّه» بگويد خداوند تعالى ثواب آزاد كردن يك بنده، در نامه عمل او بنويسد، و هر كس در آنجا صد مرتبه ذكر «لا إله إلّا اللَّه» بگويد اجر آن برابر است با ثواب زنده گردانيدن انسانى كه او را از كشتن خلاصى بخشد (يا از كفر به ايمان آورد) و هر كس در آنجا صد مرتبه «الحمد للَّه» گويد ثوابش برابر است با آنكه خراج كوفه و بصره (مبلغى بسيار قابل توجّه) را در جهاد يا در راه رضاى خداوند متعال صرف بنمايد.

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏2 / 270 / باب(در بيان نماز حبوه يا عطيه و تسبيح آن كه همان نماز جعفر بن ابى طالب عليه السلام است) ..... ص : 270

1533- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام محمّد باقر عليه السّلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله به جعفر بن ابى طالب عليه السّلام فرمود: اى جعفر آيا تو را عطا نكنم (يا باصطلاح متداول فارسى: نمى‏خواهى تو را چيز عطا كنم) آيا تو را عطيّه‏اى ندهم، آيا تو را چيزى نبخشم يا نميخواهى تو را بخششى كنم، آيا نمازى بتو ياد ندهم كه اگر آن را بخوانى، هر چند از جبهه جنگ گريخته باشى كه گناه‏

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 362 / \*(باب حكم احتكار ارزاق و قيمت‏گذارى آن) \* ..... ص : 358

3966- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: در نزد على بن الحسين عليهما السّلام سخن از گرانى قيمتها رفت، حضرت فرمود: بر من از گرانيش چه باشد؟ اگر گران شود روزى با اوست و اگر ارزان گردد نيز با اوست (يعنى با رزّاق است نه با من).

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏4 / 363 / \*(باب حكم احتكار ارزاق و قيمت‏گذارى آن) \* ..... ص : 358

3970- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجّاد عليه السّلام فرمود: خداوند متعال فرشته‏اى را بر نرخها گمارده كه امر آن را تنظيم مى‏كند.

ترجمه من لا يحضره الفقيه / ج‏6 / 424 / راويان احاديث كتاب و شناخت طريق مؤلف به آنان ..... ص : 383

و آنچه در آن از ابو حمزه‏ ثمالى‏ آمده است، پس روايت كرده‏ام آن را از پدرم- رضى اللَّه عنه- از سعد بن عبد اللَّه از ابراهيم بن هاشم از احمد بن محمّد بن أبى نصر بزنطى از محمّد بن فضيل از ابى حمزه ثابت بن دينار ثمالى، و كنيه دينار ابو صفيّه بود، و او منسوب به بطنى است از بنى ثعل و چون خانه‏اش در ميان خانه‏هاى قبيله ثماله بود از اين جهت او را ثمالى گويند، و وى در سال يك صد و پنجاه درگذشت و ثقه و عادل است و چهار تن از ائمّه را ديدار كرده است: علىّ بن الحسين و محمّد بن علىّ و جعفر بن- محمّد و موسى بن جعفر عليهم السّلام را، و طرق روائى من به او بسيار است و لكن بيك طريق بسنده كردم.

گلچين صدوق (گزيده من لا يحضره الفقيه) / ج‏1 / 102 / 16 رعايت حقوق(1) اعضاى بدن ..... ص : 102

ثابت بن دينار (ابو حمزه‏ ثمالى‏) گويد:

كتاب المواعظ / ترجمه عطاردى / متن / 106 / سخنى از حضرت سجاد عليه السلام ..... ص : 106

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: حضرت سجاد عليه السّلام فرمود: محبوب‏ترين شما در نزد خداوند كسى است كه اعمالش از همگان بيشتر و نيكوتر باشد، و بزرگترين شما آن كسى است كه رغبتش به آنچه در نزد خداوند است زيادتر باشد، آن كسى ميتواند از عذاب خداوند رهائى پيدا كند

كتاب المواعظ / ترجمه عطاردى / متن / 111 / سخنى از حضرت صادق عليه السلام ..... ص : 110

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: هنگامى كه پدرم را وفات نزديك شد مرا نزد خود فرا خواند و به سينه چسبانيد و سپس فرمود: اى فرزند من در برابر حق صبر كن و لو تلخ باشد و شكيبائى تو در برابر حق پاداش فراوانى در بر خواهد داشت.

الأمالي (للصدوق) / ترجمه كمره‏اى / متن / 2 / مجلس اول

گفت برايم عمويم على بن عباس گفت باز گفت براى ما ابراهيم بن بشر بن خالد عبدى گفت باز گفت بما عمرو بن خالد گفت باز گفت بمن ابو حمزه‏ ثمالى‏ از على بن حسين (ع) (امام چهارم) فرمود گفتار خوش فراوان كند دارائى را و روزى را بيفزايد و مرگ را پس اندازد و دوستى نزد خاندان ببار آورد و ببهشت ببرد.

الأمالي (للصدوق) / ترجمه كمره‏اى / متن / 312 / مجلس پنجاه و يكم

(2) 12- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد وارد مسجد كوفه شدم و برخوردم بمردى كه نزد ستون هفتم نماز ميخواند و ركوع و سجود خوبى ميكرد آمدم باو نگاه كنم زودتر بسجده رفت و شنيدم در سجده خود ميگفت خدايا اگر نافرمانيت كردم در محبوبترين چيزها تو را اطاعت كردم كه ايمان بتو است و تو

پاداش نيكيها و كيفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال / 344 / ثواب پناه دادن به يتيم، و ترحم به ضعيف، و مهربانى در حق پدر و مادر، و نيكى نسبت به برده ..... ص : 344

(2) 1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: كسى كه داراى چهار خصلت باشد، خداوند خانه‏اى در بهشت براى او بنا مى‏كند: به يتيمى‏

پاداش نيكيها و كيفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال / 639 / كيفر گناهان ..... ص : 638

(1) 1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام محمد باقر عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: هيچ سالى پر بارانتر از سالى ديگر نيست، و خداوند در هر كجا كه خواهد، باران مى‏بارد، و چون مردم (ديارى) خود را به گناه آلوده كنند خداوند مقدار بارانى كه در آن سال براى آن مردم مقرر كرده بود، به بيابانها و درياها و كوههاى ديگرى ببارد و خداوند عز و جل جعل را به خاطر گناهان مردم آن ديار با نباريدن باران عذاب مى‏دهد چرا كه خداوند راه بيرون رفتن از ديار گناهكاران را براى او هموار ساخته است؛ سپس امام فرمود: اى صاحبان بينش عبرت بگيريد و فرمود: در كتاب امير المؤمنين على عليه السّلام يافتيم كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرموده است: هر گاه زنا شيوع پيدا كند، مرگ ناگهانى زياد مى‏شود؛ و زمانى كه كم فروشى رواج يابد، خداوند آن مردم را به خشكسالى و كمبود (ارزاق عمومى) گرفتار مى‏سازد؛ و اگر از پرداخت زكات خود دارى نمايند، زمين (به فرمان خدا) بركتهاى خود را از زراعت و ميوه‏ها و معادن آنان دريغ مى‏كند؛ و هر گاه در داورى و صدور احكام، ستم روا دارند (عملا) بر رواج ستم و دشمنى به يك ديگر كمك مى‏كند؛ و چنانچه از امر به معروف و نهى از

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه غفارى / 440 / ثواب صبر و بردبارى ..... ص : 439

(1) 2- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: از امام باقر عليه السّلام شنيدم ميفرمود: هر كس بر مصيبتى صبر كند و شكيب ورزد خداوند عزّتى بر عزّتش بيفزايد، و او را با محمّد و أهل بيتش عليهم السّلام ببهشت داخل فرمايد.

الخصال / ترجمه مدرس گيلانى / مقدمه‏ج‏1 / 42 / فهرست مجلد دوم ..... ص : 40

از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت شده 80

كمال الدين / ترجمه كمره‏اى / ج‏2 / 366 / باب شصت و دوم - نشانه‏هاى ظهور حضرت قائم(ع) ..... ص : 362

13- امام ششم فرمود آواز جبرئيل از آسمانست و آواز ابليس از زمين. آواز نخست را پيروى كنيد و از آواز اخير بپرهيزيد مبادا بدان فريفته شويد 14- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد بامام ششم عرضكردم كه ابو جعفر (امام پنجم) ميفرمود خروج سفيانى امر حتمى است فرمود آرى عرضكردم حتم است؟ فرمود آرى اختلاف بنى عباس هم حتمى است، كشته شدن نفس زكيه هم حتمى است، ظهور قائم هم حتمى است عرضكردم اين نداء چگونه باشد؟ فرمود يك منادى اول روز از آسمان فرياد كند آگاه باشيد حق با على و شيعيان او است و در آخر همان روز ابليس ملعون فرياد كند حق با سفيانى و شيعيان او است و باطل‏جويان بدان فريفته شوند 15- امام ششم فرمود امر سفيانى حتمى است و در رجب خروج كند 16- امام ششم فرمود فريادى كه از آسمان كشند در ماه رمضان است و شب جمعه بيست سه از ماه رمضان گذشت‏

كمال الدين / ترجمه كمره‏اى / ج‏2 / 389 / در بيان اعتراض و جواب آن ..... ص : 378

كشتى بودند و با ابراهيم وقتى كه در آتش افكنده شد همراه بودند و با عيسى ع بودند هنگامى كه بالا برده شد و چهار هزار فرشته نشان‏دار و رديف و سيصد و سيزده فرشته كه در روز بدر فرود آمدند و چهار هزار فرشته‏اى كه در زمين كربلا فرود آمدند تا بهمراهى حسين بن على عليه السلام با لشكر يزيد نبرد كنند و به بآنها اجازه داده نشد و باز بآسمان رفتند تا كسب تكليف كنند و پس از شهادت حسين عليه السلام باز بزمين كربلا هبوط كردند و پريشان و گرد آلود بالاى قبر او تا روز قيامت گريه ميكنند و فراز ميان قبر حسين عليه السلام تا آسمان محل رفت و آمد فرشتگانست 23- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد امام پنجم فرمود گويا قائم را مينگرم كه در كوفه پشت نجف ظهور كرده است و چون بنجف برآيد پرچم رسول خدا را برافرازد كه عمودش از عمودهاى عرش خداى تعالى است و ابزار ديگرش از نصرت خداى جل جلاله ميباشد و آن را بر كسى فرود نياورد مگر آن كه خداى تعالى او را نابود سازد، گويد عرضكردم اين پرچم با او بوده است يا براى او مى‏آوردند؟ فرمود بلكه براى او مياورند جبرئيل عليه السلام آن را مى‏آورد 24- مفضل بن عمر گويد امام ششم فرمود اين آيه در باره آن كسانى از ياران قائم عليه السلام نازل شده كه مفقودشدگانند و آن گفته خداى عز و جل است هرجا باشيد خدا شما را بياورد آنان شب از بستر خود گم شوند و بامداد در مكه باشند و برخى در ابر سير كنند و هر كدام بنام خود و پدر و شمائل و فاميل معرفى شوند؛ گويد عرضكردم قربانت كدام يك ايمانشان قويتر است: فرمود آنها كه در روز با ابر سفر كنند

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 169 / باب چهلم سر اين كه انبياء و مؤمنين به گرفتارى‏ها مبتلا مى‏شوند ..... ص : 169

(3)- ظاهرا حسين بن ابى حمزه صحيح مى‏باشد چنانچه مرحوم اردبيل در رجال فرموده و به فرموده مرحوم محقّق خويى در معجم مقصود از «ابى حمزه» ابو حمزه‏ ثمالى‏ است.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 179 / باب چهل و يكم سر امتحانى كه خداى عز و جل يعقوب عليه السلام را نمود و وى را مبتلا ساخت به آنچه يوسف در خواب ديد ..... ص : 171

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: سخنان امام عليه السّلام به اين جا كه رسيد ديگر آن جناب لب از گفتار فرو بست، روز بعد كه خدمت آن سرور مشرّف شدم عرض كردم: فدايت شوم ديروز قصّه يعقوب و فرزندانش را بيان فرموديد و به ماجراى يوسف و برادران او كه رسيديد سخنانتان را قطع نموديد، تقاضا دارم آن را ادامه دهيد.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 179 / باب چهل و يكم سر امتحانى كه خداى عز و جل يعقوب عليه السلام را نمود و وى را مبتلا ساخت به آنچه يوسف در خواب ديد ..... ص : 171

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: محضر على بن الحسين عليه السّلام عرض كردم: روزى كه‏

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 183 / باب چهل و يكم سر امتحانى كه خداى عز و جل يعقوب عليه السلام را نمود و وى را مبتلا ساخت به آنچه يوسف در خواب ديد ..... ص : 171

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: سخنان حضرت على بن الحسين عليهما السّلام به اين جا كه رسيد حضرت لب از گفتار فرو بستند.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 413 / باب نود و هشتم سر محجوب بودن حق جل جلاله از مخلوقاتش ..... ص : 411

حديث (2) على بن حاتم گفت: قاسم بن محمّد از حمدان بن حسين از حسين بن وليد، از عبد اللَّه بن سنان، از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده كه وى گفت: محضر على بن الحسين عليهما السّلام عرض كردم: براى چه خداوند عزّ و جلّ خود را از مخلوقات محجوب نمود؟

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 463 / باب صد و شانزدهم سر ناميده شدن عزيزان حق تبارك و تعالى به محمد و على و فاطمه و حسن و حسين صلوات الله عليهم اجمعين ..... ص : 457

شعيب بن واقد از اسحاق بن جعفر بن محمّد، از حسين بن عيسى بن زيد بن على، از پدرش عليه السّلام از جابر بن عبد اللَّه، غلابى مى‏گويد: عباس بن به كار از حرب بن ميمون از ابو حمزه‏ ثمالى‏، از زيد بن على از پدر بزرگوارشان عليهما السّلام نقل كرده‏اند كه فرمودند: هنگامى كه حضرت فاطمه سلام اللَّه عليها وضع حمل نموده و بدين ترتيب امام حسن عليه السّلام متولّد شدند عليا مكرّمه به على عليه السّلام عرض نمود: اسم براى اين مولود بگذاريد.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 643 / باب صد و پنجاه و سوم سر اين كه زمين از حجت خدا بر خلائق خالى نبايد باشد ..... ص : 635

حديث (14) پدرم رحمة اللَّه عليه فرمود: محمّد بن يحيى، از عبد اللَّه بن محمّد بن عيسى، از محمّد بن ابراهيم، از زيد شّحام، از داود بن علا، از ابو حمزه‏ ثمالى‏، وى گفت: از زمانى كه خداوند متعال آسمانها و زمين را آفريد تا هنگام قيام ساعت و بپا شدن قيامت هرگز زمين از حجّت خدا بر خلائق و امام عادل خالى نبوده و نخواهد بود.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 643 / باب صد و پنجاه و سوم سر اين كه زمين از حجت خدا بر خلائق خالى نبايد باشد ..... ص : 635

حديث (16) محمّد بن الحسن رحمة اللَّه عليه از سعد بن عبد اللَّه، از محمّد بن الحسين بن ابى الخطّاب و محمّد بن عيسى بن عبيد، از محمّد بن فضيل صيرفى، از ابو حمزه‏ ثمالى‏، وى مى‏گويد: محضر مبارك امام صادق عليه السّلام عرض كردم: آيا زمين بدون امام باقى مى‏ماند؟

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 645 / باب صد و پنجاه و سوم سر اين كه زمين از حجت خدا بر خلائق خالى نبايد باشد ..... ص : 635

حديث (18) پدرم رحمة اللَّه عليه فرمود: سعد بن عبد اللَّه، از محمّد بن الحسين بن ابى الخطّاب، از نضر بن سويد، از محمّد بن فضيل از ابو حمزه‏ ثمالى‏، وى مى‏گويد:

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 649 / باب صد و پنجاه و سوم سر اين كه زمين از حجت خدا بر خلائق خالى نبايد باشد ..... ص : 635

حديث (26) محمّد بن حسن رحمة اللَّه عليه از حسين بن حسن بن ابان، از حسين بن معبد، از نضر بن سويد از يحيى بن عمران حلبى از شعيب حذّاء، از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت ابى جعفر عليه السّلام نقل كرده كه آن جناب فرمودند:

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 651 / باب صد و پنجاه و سوم سر اين كه زمين از حجت خدا بر خلائق خالى نبايد باشد ..... ص : 635

حديث (31) پدرم رحمة اللَّه عليه فرمود: سعد بن عبد اللَّه، از احمد بن محمّد بن عيسى و محمّد بن عبد الجبّار، از محمّد بن خالد برقى، از فضالة بن ايّوب، از شعيب حذّاء، از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده كه وى گفت: حضرت ابو عبد اللَّه عليه السّلام فرمودند: زمين باقى نمى‏ماند مگر آن كه در روى آن مردى است از ما اهل بيت كه به حقّ عارف مى‏باشد به طورى كه هر گاه مردم در آن اضافه كنند گويد: زياد كردند و هنگامى كه از آن بكاهند مى‏فرمايد: مردم از حقّ كاستند و وقتى كه عين حقّ را بياورند او آنها را تصديق مى‏نمايد، سپس حضرت فرمودند: و اگر چنين نباشد حقّ از باطل ممتاز و مشخّص نمى‏گردد.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 747 / باب صد و شصت و پنجم سر اين كه حضرت على بن الحسين عليهما السلام زين العابدين ناميده شدند ..... ص : 743

حديث (8) محمّد بن الحسن رضى اللَّه عنه از حسين بن ابان، از حسين بن سعيد، از حمّاد بن عيسى، از برخى اصحاب از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده كه وى گفت: على بن الحسين عليهما السّلام را در نماز ديدم كه عباء آن حضرت از روى يكى از شانه‏هايشان افتاده بود آن را مرتّب و منظم نكردند تا از نمازشان فارغ شدند، از آن حضرت راجع به آن پرسيدم.

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏1 / 941 / باب دويست و سى و هفتم سر بو گرفتن جسد بعد از خروج روح و سبب پيدا شدن آرامش بعد از مصيبت و جهت افتادن حيوان آفت‏زا در طعام(گندم و جو) ..... ص : 939

حديث (2) پدرم رضى اللَّه عنه از احمد بن ادريس از احمد بن محمّد بن عيسى، از على بن حكم، از ابو ايّوب خزاز، از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده كه وى گفت: حضرت ابو عبد اللَّه عليه السّلام فرمودند:

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏2 / 313 / باب صد و چهل و سوم سر اين كه طواف هفت شوط گرديده ..... ص : 313

حديث (1) على بن حاتم از قاسم بن محمّد، از حمدان بن حسين بن وليد، از ابى بكر، از حنّان بن سدير، از ابو حمزه‏ ثمالى‏، از حضرت على بن الحسين عليهما السّلام، وى مى‏گويد:

علل الشرائع / ترجمه ذهنى تهرانى / ج‏2 / 761 / باب سيصد و چهل و يكم سر اين كه حق تبارك و تعالى به بندگانش امر فرمود در وقت قرض دادن و معامله كردن نوشته‏اى بين خود تنظيم كنند ..... ص : 761

حديث (1) محمّد بن موسى بن متوكّل رحمة اللَّه عليه، از عبد اللَّه بن جعفر حميرى، از احمد بن محمّد بن عيسى، از ابن محبوب از مالك بن عطيّه، از ابو حمزه‏ ثمالى‏، از حضرت ابى جعفر الباقر عليه السّلام نقل كرده كه آن حضرت فرمودند: حق تعالى اسماء و عمرهاى انبياء را بر حضرت آدم عليه السّلام عرضه داشت به اسم داود و عمر آن جناب كه رسيد عمرش را در دنيا چهل سال معرّفى كرد.

علل الشرائع / ترجمه مسترحمى / النص / 109 / باب چهل و يكم علت آنكه حضرت يعقوب مبتلا بفراق حضرت يوسف شد

1- حديث كردند ما را ... از ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه گفت يك روز جمعه نماز صبح را با حضرت امام زين العابدين عليه السّلام در مسجد مدينه ادا نمودم و چون آن حضرت از نماز و تعقيبات فارغ شدند، بسوى منزل خود حركت فرمودند و من در همراهى آن حضرت بودم، چون بخانه رسيديم آن حضرت كنيز خود را كه سكينه نام داشت طلبيد و باو فرمود: هر سائلى آمد بدر خانه او را محروم نكنيد و غذايش دهيد زيرا امروز جمعه است من عرضكردم: چنين نيست كه هر كسى سؤال كند مستحق باشد، فرمود (چنين است و ليكن) اى ابو حمزه ميترسم كه بعضى از آنها كه سؤال مينمايند مستحق (حقيقى باشند و ايشان را چيزى ندهيم و بما اهل بيت نازل شود آنچه كه بحضرت يعقوب و خاندانش نازل گرديد.

علل الشرائع / ترجمه مسترحمى / النص / 257 / باب نود و هشتم علت آنكه خداوند از نظر مردم پنهانست

2- خبر داد مرا ... از ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه گفت عرضكردم بحضرت سجاد عليه السّلام كه: چرا خداوند خود را از خلق پنهان كرده (كه مردم نميتوانند او را به بينند؟) فرمود: براى آنكه مردم جاهل و نادانند، و اگر خدا را ميديدند (در اثر زياد ديدن) ديگر از او نميترسيدند و او را با عظمت نمى‏پنداشتند (و فرمان او را نميبردند و عبادت و اطاعتش نميكردند) همانند آنكه يكى از شما كه در اول مرتبه خانه كعبه را به بيند آن را عظيم و بزرگ ميشمارد و ليكن اگر چندين مدت (و يا ساليان دراز) خانه كعبه را به بيند بواسطه زياد ديدن چه بسا ديگر باو اعتنا نكند و باو نظر ننمايد و با عظمتش نداند.

الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدى / 532 / باب دوازدهم در احوال امام پس از حضرت ابو جعفر و تاريخ تولد و دلائل امامت و مدت عمر و خلافت و هنگام وفات و محل دفن و عدد فرزندان و بخشى از فضائل و اخبار او. ..... ص : 525

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گفت امام صادق ع مى‏فرمود الواح موسى و عصاى او نزد ماست و ما وارثان پيمبرانيم.

الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدى / 675 / باب سى و هفتم اخبارى كه در خصوص امامت امام دوازدهم بطور اجمال و تفصيل رسيده. ..... ص : 675

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر ع روايت كرده خداى متعال محمد را بر جن و انس مبعوث فرموده و پس از او دوازده تن را بمنصب پيشوائى برگمارده كه برخيشان حيات عاريتى را بدرود گفته و بعضيشان هنوز باقى هستند و هر وصيى سنتى در باره او جاريست چنانچه اوصياء پس از پيغمبر اسلام به سنت و آئين عيسى دوازده نفر بودند و خود امير المؤمنين به سنت مسيح ع بوده.

دفاع از تشيع / ترجمه الفصول المختارة للمفيد / 678 / فهرست اعلام ..... ص : 676

ابو حمزه‏ ثمالى‏ 638

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 31 / فصل پنجم كثرت آيات در شأن على ع و اولاد

(59) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ابى يحيى (زكريا بن ميسره) نقل كرده است امير المؤمنين على عليه السّلام فرمود:

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 176 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(483) ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرده است كه از ابو جعفر عليه السّلام در باره آيه‏ وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ‏ ... سؤال كردم آن حضرت فرمود:

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 177 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(487) ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد؛ ابو جعفر محمد بن علىّ عليه السّلام در تفسير و شرح آيه شريفه‏ هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِ‏ ... فرمود: منظور از ولايت در آيه شريفه ولايت امير المؤمنين على عليه السّلام است و هيچ پيامبرى مبعوث نشد مگر به ولايت على بن ابى طالب عليه السّلام.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 219 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

[126] وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ‏. (سجده/ 24) «و چون شكيبايى كردند و به آيات ما يقين داشتند، برخى از آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به فرمان ما (مردم را) هدايت مى‏كردند.» (624) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از قول ابو جعفر عليه السّلام نقل كرده است كه آن جناب فرمود: آيه شريفه‏ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا ... در باره فرزندان فاطمه عليها السّلام نازل شده است.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 237 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(782) ابو حمزه‏ ثمالى‏ حكايت كرد؛ در حضور على بن حسين عليه السّلام نشسته بودم دو نفر از اهل عراق به نزد آن جناب آمدند و گفتند:

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 237 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد؛ چون سخن آن حضرت به اين جا رسيد، از ميان جمعيت برخاستم و گفتم: يا ابن رسول اللَّه! پس اين آيه كريمه در حقّ چه كسى يا كسانى نازل شده؛ بيان فرماييد تا با خبر شويم.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 293 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

9) روايت 993/ شواهد التنزيل، از طريق ابو حمزه‏ ثمالى‏ از عبد اللَّه بن عطاء از ابى جعفر عليه السّلام نقل شد، صالح المؤمنين يعنى على بن ابى طالب عليه السّلام.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 313 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(1072) ابو حمزه‏ ثمالى‏ حكايت كرد؛ از ابو جعفر عليه السّلام در تفسير عَمَّ يَتَساءَلُونَ. عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ‏ سؤال كردم.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 313 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) روايت 1073/ شواهد التنزيل، از طريق يكى از اصحاب نبى صلى اللَّه عليه و آله از ابو حمزه‏ ثمالى‏ با همين الفاظ و متن نقل شده است.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانى / 315 / منظور از آل عمران در آيه شريفه چيست؟ ..... ص : 66

(1077) محمد بن سنان حكايت كرد؛ ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت:

سيماى امام على عليه السلام در قرآن / ترجمه شواهد التنزيل / 181 / 79 و نيز در اين سوره نازل شده است: و إذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم قالوا أساطير الأولين ..... ص : 180

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از جعفر بن محمد نقل كرد كه گفت: جبرئيل بر محمد (ص) چنين قرائت كرد: وقتى به آنان گفته شود كه پروردگارتان درباره على چه چيزى نازل كرده است؟ مى‏گويند: افسانه‏هاى پيشينيان.

سيماى امام على عليه السلام در قرآن / ترجمه شواهد التنزيل / 191 / 88 و نيز در اين سوره نازل شده است: و لقد صرفنا للناس في هذا القرآن من كل مثل فأبى أكثر الناس إلا كفورا ..... ص : 191

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: از ابو جعفر درباره سخن خداوند «لقد صرّفنا» پرسيدم، گفت: على را در كلّ قرآن ذكر كرديم و آن همان ذكر است «فما يزيدهم الّا نفورا پس براى آنان جز نفرت اضافه نكرد.» 484- همين مضمون با سند ديگرى نيز نقل شده است.

زندگانى چهارده معصوم عليهم السلام / ترجمه إعلام الورى / متن / 391 / (مناقب حضرت صادق عليه السلام) ..... ص : 389

6- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت ميكند كه آن حضرت فرمود: الواح موسى و عصاى موسى نزد ما ميباشد، و ما وارث پيغمبران هستيم.

مشكاة الأنوار / ترجمه عطاردى / 63 / در آداب شيعيان

(3) 21. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: از حضرت سجاد عليه السّلام شنيدم فرمود: اى فرزندان آدم همواره در خير و خوشى خواهيد بود اگر از خودتان واعظى داشته باشيد و همواره خود حساب خود را بكنيد، هميشه ترس را شعار خود قرار دهيد و اندوهگين باشيد، اى فرزند آدم تو خواهى مرد و مبعوث خواهى شد و در مقابل خدا قرار خواهى گرفت و پاسخ خود را مهيا ساز.

مشكاة الأنوار / ترجمه عطاردى / 67 / در آداب شيعيان

(1) 41. ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: از حضرت سجاد عليه السّلام شنيدم مى‏فرمود:

مشكاة الأنوار / ترجمه عطاردى / 263 / مؤمن و گرفتاريهاى او

(4) 1. حضرت سجاد عليه السّلام به ابو حمزه‏ ثمالى‏ فرمود: اگر تو از مردم دست بردارى آنها از تو دست بر نمى‏دارند و اگر آنها را ترك گوئى آنان از تو ترك نخواهند كرد، گويد: عرض كردم پس من چه كنم؟ فرمود: از آبرو و اعتبارت به‏

مشكاة الأنوار / ترجمه هوشمند و محمدى / متن / 271 / فصل هشتم: در علم و عالم و تعليم و تعلم و عمل به علم ..... ص : 261

(2) (709) 34- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: مردم نزد على عليه السّلام آمدند و گفتند: اى امير مؤمنان! فقيه را به ما بشناسان، فرمود: بلى، فقيه حقيقى را به شما مى‏شناسانم، فقيه واقعى كسى است كه به مردم آزادى در گناه ندهد، و آنها را از رحمت خدا مأيوس نسازد، و از مكر خدا ايمن نگرداند، براى رغبت بسوى چيزى قرآن را ترك نكند، بدانيد كه در قرائتى كه تدبّر در آن نيست خيرى نيست، بدانيد دانش بى‏انديشه سودى ندارد، بدانيد عبادتى كه همراه پرهيزگارى نباشد نفعى ندارد.

مهج الدعوات / ترجمه طبسى / 275 / ه: دعاهاى حضرت امام زين العابدين على بن الحسين عليهما السلام ..... ص : 265

(5) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از اصحاب سيد الساجدين و از جمله راويان احاديث و معتبر است. و اللَّه يعلم‏

كشف الغمة / ترجمه و شرح زواره‏اى / ج‏2 / 128 / در يادكرد فرزندان آن حضرت كه با واسطه آن حضرت از پيامبر روايت كرده‏اند ..... ص : 125

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد كه خبر كرد ما را محمد بن على بن حسين (ع) كه مى‏فرمود مر پسر خود را كه: أى پسر هر گاه كه برسد بشما مصيبتى يا بلائى از دنيا يا فرود آيد بشما فاقه و تنگى پس بايد كه مرد وضوى تمام بسازد و چهار ركعت نماز بگذارد و يا دو ركعت و چون از نماز فارغ شود بگويد كه:

كشف الغمة / ترجمه و شرح زواره‏اى / ج‏2 / 392 / تاريخ ولادت و دلائل امامت و عمر شريف آن حضرت ..... ص : 385

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت ميكند از أبى عبد اللَّه جعفر بن محمد (ع) كه من شنيدم از آن حضرت كه ميفرمود: الواح موسى نزد ما است و عصا موسى (ع) نزد ما است و ما ورثه أنبيائيم.

فرحة الغري / ترجمه علامه مجلسى / 123 / باب دوازدهم در ذكر اخبارى كه از زيد بن على بن الحسين - على آبائه السلام - در اين امر منقول است. ..... ص : 123

و منقولست از ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه گفت هر سالى من يك مرتبه به خدمت حضرت على بن الحسين (ع) مى‏رفتم. در موسم حج در سالى به خدمت آن حضرت رفتم. طفلى‏

آداب راز ونياز به درگاه بى نياز (ترجمه عدة الداعي) / ج‏1 / 175 / فصل‏[2] در مباهله(57) ..... ص : 175

اگر ممكن است در زمان مباهله مراعات روايات كند و آن روايت از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام ابى جعفر باقر (ع) است فرمود: ساعتى كه در آن بايد مباهله كنى بين طلوع فجر تا طلوع آفتاب باشد.

آداب راز ونياز به درگاه بى نياز (ترجمه عدة الداعي) / ج‏1 / 382 / اسامى كسان ..... ص : 381

ابو حمزه‏ ثمالى‏ 66 و 175

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي) / 354 / اول - در وقت آن: ..... ص : 354

ابو حمزه‏ ثمالى‏ (ره) از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

ارمغان شهيد ( ترجمه مسكن الفؤاد) / 53 / اخبار راجع به صبر ..... ص : 46

ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت صادق نقل كرده كه فرمود: هر مؤمنى به بلائى مبتلا شود و بر آن صبر كند، خداوند اجر و ثواب هزار شهيد به او عنايت مى‏كند.

تسلية العباد در ترجمه مسكن الفؤاد / 66 / باب دويم در صبر است و آنچه ملحق به اوست

«صبر بر سه گونه است: صبر در نزد مصيبت، و صبر بر طاعت، و صبر از معصيت. پس آنكه صبر بر مصيبت كند، خداى تعالى واجب مى‏فرمايد براى او سيصد درجه ميانه هر درجه تا درجه ديگر به قدر ميانه آسمان تا زمين، و آن كه صبر بر طاعت كند واجب مى‏گرداند براى او ششصد درجه ميانه هر درجه تا درجه‏اى به قدر فاصله زمين تا عرش و آن كه صبر بر معصيت كند، واجب مى‏دارد براى او نهصد درجه چون فاصله زمين تا انتهاى عرش.» و از ابو حمزه‏ ثمالى‏ است كه گفته است: حضرت ابو عبد الله- سلام الله عليه- فرمود:

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏2 / 171 / مؤمن هنگام مرگ نوراني مى‏شود ..... ص : 171

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه شنيد كه فرمودند كه علامت احتضار مؤمن آنست كه روى او سفيد مى‏شود زياده از سفيدى كه داشت يا از سفيدى ساير بدنش و طرف پيشانى او به عرق مى‏افتد و از چشمهاى او آبى روان مى‏شود مانند آب گريه پس اينها علامت آن است كه روح او بدر مى‏رود و روح كافر از اطراف دهانش بيرون مى‏رود يا سل مى‏كنند و از اطراف دهانش بيرون مى‏كشند مثل كف دهان شتر هم چنان كه جان دراز گوش بيرون مى‏رود. و در كافى او كما يخرج نفس البعير است يعنى راوى شك دارد كه حضرت اين عبارت را فرمود: كزبد البعير يا فرمود: كما يخرج نفس البعير. و ظاهرا نساخ همزه را انداخته‏اند و خر را بدل شتر آورده‏اند.

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏2 / 303 / هر گاه زن حامله بميرد و فرزند در شكمش زنده باشد مى‏شكافند ..... ص : 301

با آن كه احاديث مطلقه در طبابت وارد شده است مثل حديث صحيح ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه روايت كرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه كه از آن حضرت سؤال كردم از زن مسلمانى كه به بلائى مبتلا شود در بدنش مثل شكستنى يا جراحتى در جائى كه نظر به آن جا نتوان كرد مثل فرج و مردان معالجه آن را بهتر از زنان توانند كرد آيا جايز است مردان را كه نظر به آن جا كنند هر گاه مضطر شوند حضرت فرمودند كه هر گاه مضطر شوند جايز است كه معالجه كنند و به بينند و ديگر احاديث كه خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏3 / 239 / نماز در مسجد كوفه ..... ص : 229

و منقولست بسند قوى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه گفت كه حضرت سيد الساجدين صلوات اللَّه عليه بقصد نماز در مسجد كوفه از مدينه مشرفه آمدند و چهار ركعت نماز گذاردند و برگشتند و مظنون آنست كه بقصد زيارت پدر و جد آمده باشند و شايد كه نماز در مسجد نيز مقصود باشد و ليكن عمده زيارت بوده است و آن حضرت اخفا فرمودند چون در زمان بنى اميّه تقيه شديد بود و هنوز قبر حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه را به كسى نشان نداده بودند تا در زمان امارت بنى عباس حضرت صادق صلوات اللَّه عليه بيان فرمودند به خواص خود و در زمان هارون آشكارا شد.

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏4 / 165 / دعاى بعد از هر نمازى ..... ص : 157

و ابو حمزه‏ ثمالى‏ اين حديث را روايت كرده است و منافاتى نيست ميان اين اقوال ممكن است كه همه مراد باشد اما در امثال اين آيات جزم بيكى يا مجموع مشكل است از شر هر چه حق سبحانه و تعالى آفريده است از آدميان و درندگان و گزندگان و هر شرى، و از شر شب تار وقتى كه در آيد چون شيطان بزرگ لشكر خود را پهن مى‏كند در دو ساعت يكى در وقت غروب تا وقت ذهاب حمره مغربيه، و دويم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و اين دو ساعت را ساعت غفلت مى‏گويند كه چون ساعت عبادتست شياطين سعى مى‏نمايند كه بنده را از عبادت الهى غافل سازند، يا از شر هر كه و هر چه نازل شود بشر، يا از شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره كه مى‏دمند در گره‏ها چون طريق ساحران آنست كه چيزهاى باطل مى‏خوانند و گره مى‏زنند و بر آن مى‏دمند، و از شر

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏4 / 368 / باب الادب فى الانصراف من الصلاة ..... ص : 367

آنست كه ضعيف در هر مرتبه كه از مشايخ اجازه باشند ضرر ندارد، و لهذا حسين بن سعيد از قاسم جوهرى روايت مى‏كند و اعتماد بر او كرده است چون صاحب كتاب نبوده است بلكه مى‏توان گفت كه طريقه متوسّطين علما از شيخ طوسى تا علامه در امر رجال اظهر است كه نظر به راوى اول مى‏كنند خصوصا نسبت به امثال اين فضلا و بسيار است كه در ترجيح احاديث راوى اوّل را بر يكديگر ترجيح مى‏دهند و جمعى از متاخرين كه از اصطلاح ايشان خبر ندارند بحث كرده‏اند كه اين ترجيح وقتى خوبست كه هر دو در مرتبه صحت مثل يكديگر باشند در بقيه اسناد و حال آن كه آن چه را ترجيح داده‏اند مشتمل است بر جمعى از ضعفا و از اين غافلند كه كتب قدما پيش ايشان بوده است و بسيار است كه حديث زراره در صد كتاب به اسانيد مختلفه بوده است و شك نبوده است در آن كه دروغ بر زراره نبسته‏اند بلكه زراره را با محمد بن مسلم مى‏سنجيده‏اند مثلا و امثال اين فضلا كه احاديث بسيار در مدح ايشان از ائمه معصومين صلوات اللَّه عليهم وارد بوده است كتب ايشان را اعتبار عظيم مى‏كرده‏اند لهذا صدوق يك سند مى‏كند به محمد بن مسلم نقل كرده است در فهرست با آن كه اسانيد بسيار به او داشته است چنانكه تصريح باين معنى كرده است در ابو حمزه‏ ثمالى‏ و يك طريق مجهول نزد ما نقل كرده است و بعد از آن گفته است كه طرق من به او بسيار است از جهة اختصار يك طريق را نقل كرده‏ام و مؤيد آن كه بسيار نقل كرده است صدوق از ابو حمزه بطريق متكثره صحيحه در كتب خود لهذا شيخ طوسى در هيچ جا در مذمت وسايط سخن نگفته است بلكه مذمت راوى اول مى‏كند و هم چنين صدوق غالبا و ابن طاوس و محقق بسيار چنين مى‏كرده‏اند و اللَّه تعالى يعلم.

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏6 / 482 / باب ثواب من فطر صائما ..... ص : 479

و منقول است كالصحيح كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه به ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز چنين فرمودند و حديث سدير بطرق صحيحه منقول است از آن حضرت صلوات اللَّه عليه در ماه رمضان و در ساير ايّام و احاديث در آن كه اطعام مؤمن برابر است با عتق رقبه در هر وقتى متواتر است و زياده نيز وارد شده است و بعضى از آن گذشت.

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏6 / 596 / شب قدر يكى از دو شب است ..... ص : 595

و در موثق كالصحيح منقولست از على و در كافى از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و بعيد است اگر چه محتمل است كه گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه بودم ابو بصير گفت كه فداى تو گردم آن شبى كه اميدها دارم و همه كس از او اميدوار است كدام شب است حضرت فرمودند كه در شب بيست و يكم و بيست و سوم طلب كن ابو بصير گفت كه اگر قوت نداشته باشم كه هر دو را احيا كنم كدام يك را احيا كنم حضرت فرمودند كه سهل باشد دو شب بيدار بودن از جهت آن مطلب عظيم، گفت گاه هست كه در اينجا اول ماه را در شبى ديده‏ايم و جمعى مى‏آيند و شهادت مى‏دهند كه در جائى ديگر در شبى ديگر ديده‏ايم و سبب اشتباه مى‏شود و از جهة احتياط دو شب چهار شب مى‏شود حضرت فرمودند كه سهل باشد كه چهار شب احيا كنند از جهت رسيدن به‏

لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه / ج‏8 / 753 / حق خداوند ..... ص : 753

به هجده سند صحيح و اسانيد كالصحيحه بسيار منقول است از ثابت كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ است كه حضرت سيد العابدين صلوات اللَّه عليه فرمودند كه حق بزرگترين حقوق حقّ حق سبحانه و تعالى است يا حق خداوندى كه از آن اكبر است كه عقول مقدسه انبياء بذات مقدس يا به كنه صفات مقدسه او تواند رسيد، بر تو آنست كه او را عبادت كنى و كسى را در بندگى شريك او

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 76 / 13 - بيم و اميد

7- از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت است كه امام صادق عليه السلام فرمود: به خدا آن گونه اميدوار باش كه بر نافرمانيش جرات نكنى، و از خدا آن گونه بترس كه از رحمتش مأيوس نگردى.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 95 / 18 - اطاعت پروردگار

2- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام در ضمن حديثى روايت كرده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: نميتوان بدست آورد آنچه نزد خداوند است مگر با اطاعت از خدا.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 99 / 19 - شكيبائى در طاعت و معصيت پروردگار

3- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: چون مرگ على بن الحسين عليه السلام فرا رسيد مرا به سينه خود چسبانيد و گفت: اى فرزندم! سفارش مى‏كنم تو را به آنچه پدرم هنگام وفاتش به آنچه پدرش هنگام مرگ بر او سفارش كرد كه: اى فرزندم! صبر كن بر حق اگر چه تلخ باشد.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 101 / 19 - شكيبائى در طاعت و معصيت پروردگار

8- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود: چون هنگام مرگ پدرم رسيد مرا به سينه خود چسبانيد و گفت: اى فرزندم! صبر كن بر حق اگر چه تلخ باشد كه پاداشت بدون حساب پرداخت مى‏شود.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 153 / 33 - انديشه قبل از عمل

7- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: مردى به خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض كرد: مرا بياموز (نصيحت كن) حضرت رسول (ص) فرمود: بر تو باد به نوميدى از آنچه در نزد مردم است كه اين خود عين بى‏نيازى است. گفت: زياده بياموز يا رسول الله. فرمود: بپرهيز از حرص و طمع كه اين خود عين فقر است. گفت: زياده بياموز يا رسول الله. فرمود: هر گاه قصد انجام كارى كردى به عاقبتش بينديش. اگر عاقبتش را نيكو ديدى پيروى كن و گر نه از انجام آن پرهيز نما.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 237 / 50 - رياست‏طلبى همراه با بيدادگرى

3- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: بپرهيز از رياست.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 251 / 53 - فرو خوردن خشم

17- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: شنيدم كه امام باقر عليه السلام فرمود: هر كه خود را

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 318 / 75 - فخر فروشى

(712) 1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: على بن الحسين عليه السلام فرمود: عجب است بر متكبر فخركننده، كسى كه اولش نطفه و آخرش مردار است.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 324 / 77 - ستم و بيدادگرى

6- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامى كه مرگ على بن الحسين عليه السلام فرا رسيد مرا به سينه خود چسبانيد و سپس فرمود: فرزندم! تو را سفارش مى‏كنم به چيزى كه پدرم هنگام مرگش مرا به آن سفارش كرد و او را نيز پدرش به اين منوال سفارش كرده بود كه: اى فرزندم! بر حذر باش از ستم كردن به كسى كه ياورى جز خدا ندارد.

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه صحت / 378 / 96 - حسابرسى نفس

2- امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه يكى از شما بخواهد هر چه از خدا مسألت مى‏كند خداوند به او بدهد بايد از همه مردم نااميد شده و اميدى جز به خداوند عزيز نداشته باشد، زمانى كه خداوند به اين حالت از قلب او اطلاع پيدا كرد چيزى از خدا سؤال نمى- كند مگر كه خدا به او بدهد. پس محاسبه و حسابرسى كنيد نفس خودتان را پيش از آنكه از آن حساب‏جوئى شويد، همانا در قيامت پنجاه محل بازرسى است كه معطلى در هر كدام به هزار سال مى‏رسد، سپس امام اين آيه را قرائت فرمود: «در روزى كه اندازه‏اش پنجاه هزار سال است از آنچه مى‏شماريد». (سجده/ 32) 3- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام على بن الحسين عليه السّلام مى‏فرمود: اى فرزند

جهاد النفس وسائل الشيعة / ترجمه افراسيابى / 349 / 96 - باب وجوب محاسبه و ملاحظه نفس در هر روز و حمد نمودن خداوند بر نيكى‏ها و جبران نمودن بديها ..... ص : 349

858- امام صادق عليه السّلام فرمود: هر گاه كسى از شما اراده كرد كه از خداوند چيزى را درخواست نكند مگر اينكه خداوند آن چيز را به او عطا كند پس بايد از تمامى مردم نوميد گردد و اميد او جز به خداوند جلّ ذكره نباشد پس هر گاه خداوند بزرگ و عزتمند دانست كه او از ته قلبش چنين اراده‏اى را نموده هيچ چيزى را آن بنده از خدا نمى‏خواهد مگر اينكه خداوند به وى عطا مى‏كند پس شما پيش از اينكه مورد حسابرسى واقع شويد از نفسهايتان حساب بكشيد زيرا قيامت پنجاه توقفگاه دارد كه مقدار هر يك از آنها هزار سال است- سپس حضرت اين آيه را تلاوت فرمود:- «در روزى كه مقدار آن برابر با هزار سال از سالهايى است كه شما در اين دنيا مى‏شماريد» 859- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجّاد عليه السّلام مى‏فرمود: اى فرزند آدم! راستى كه تو پيوسته در خير و خوبى خواهى بود تا زمانى كه: 1- واعظ و پند دهنده‏اى از درون خود داشته باشى 2- سعى و كوشش در محاسبه نفس خود كنى 3- خوف و ترسى از خداوند را زيرپوش خود قرار دهى و 4- حزن و اندوه را روپوش خود كنى. اى فرزند آدم! تو خواهى مرد و بر انگيخته خواهى شد و در پيشگاه خداوند خواهى ايستاد پس جوابى را [براى خداوند] آماده ساز.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 54 / الباب الرابع فيما ورد في شأن يعقوب عليه السلام

ابن متوكل از عبد اللَّه بن جعفر حميرى از احمد بن محمد بن عيسى از حسن بن محبوب از مالك بن عطيه از ثمالى از حضرت على بن الحسين عليهما السلام شنيده كه ايشان به كنيزش كه نامش سكينه بود- در روز جمعه‏اى- فرمود: هر سائلى به دم در خانه من آمد، او را طعام و غذا بدهيد. زيرا روز جمعه اين كار خيلى ثواب دارد. ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏گويد: من به حضرت عرض كردم: همه اينهايى كه گدايى مى‏كنند، سزاوار اطعام نيستند. حضرت فرمود: اى ثابت، من مى‏ترسم بعضى از آنها مستحق باشند و ما او را رد كرده باشيم. تا به ما اهل بيت، همان چيزى نازل شود كه به يعقوب و خانواده‏اش نازل شد. آنها را طعام بدهيد و سير كنيد.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 82 / الباب السابع فيما ورد في شأن موسى عليه السلام

و از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبد اللَّه بن سنان از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: در تورات نوشته شده، موسى به خداوند عرض كرد: خداوندا، آيا به من نزديك هستى كه با صداى آهسته تو را صدا كنم و يا دورى كه با صداى بلند تو را بخوانم؟ خطاب آمد: اى موسى، من همنشين كسى هستم كه مرا ياد كند.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 425 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

و از محمد بن يحيى از محمد بن حسين از احمد بن محمد از ابن محبوب از محمد بن فضيل از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از ابو جعفر عليه السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: وقتى مدت نبوت محمد صلّى اللَّه عليه و آله نزديك به پايان شد و عمرش به آخر رسيد، خداوند به وى وحى كرد: اى محمد مدت نبوت تو تمام شده و عمرت هم به آخر رسيده. پس آن علمى را كه در نزد تو است تو هم با ايمان و اسم اعظم و ميراث علم و آثار علم نبوت در ميان اهل بيتت به على بن ابى طالب تسليم كن.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 426 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

باز هم از محمد بن يحيى از أحمد بن محمد بن عيسى از حسين بن محبوب از مالك بن عطيه از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام در حديث جويبر كه خداوند به پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله وحى كرد: مسجد خود را پاك كن و كسانى را كه شبها در مسجد مى‏خوابند، بيرون كن و دستور بده همه آن درهايى را كه به مسجد باز مى‏شود ببندند، جز در خانه على و مسكن فاطمه. مگذار شخص جنب داخل مسجد شود و غريب هم در مسجد نخوابد. پس حضرت رسول صلّى اللَّه عليه و آله دستور داد همه درها را كه رو به مسجد باز مى‏شدند بستند جز در خانه على و مسكن فاطمه كه به همان حالت قبلى باقى ماند.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 472 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

باز هم ابن بابويه از احمد بن حسن قطان از حسن بن على سكّرى از محمد ابن زكريا از عباس بن بكّار از حرب بن ميمون از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از زيد بن على از على بن الحسين عليهما السلام نقل كرده كه حضرت فرمود: هنگامى كه فاطمه حسن را زائيد، به على عليه السلام فرمود: برايش نامى بگذار. على عليه السلام فرمود: من نمى‏توانم قبل از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله برايش نام بگذارم. در آن هنگام رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله وارد شد از على عليه السلام پرسيد: براى اين مولود نام تعيين كرده‏اى؟ على عليه السلام عرض كرد: من نمى‏توانم بر شما سبقت بگيرم. حضرت فرمود: من هم قبل از خداوند نمى‏توانم برايش نام بگذارم. پس خداوند به جبرئيل وحى كرد كه: براى محمد فرزندى زاده شده، به زمين نازل شو و از قول من به محمد سلام برسان و به وى ولادت مولود را تهنيت بگو و بعد هم بگو كه خدا مى‏فرمايد: على از تو به منزله هارون است از موسى. پس نام فرزند او را به نام فرزند هارون كن.

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 480 / الباب الثاني عشر ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام و في النص عليهم، و في معنى الإمامة

باز هم غلّابى از عباس بن بكّار از حرب بن ميمون از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از زيد

الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسى) / 690 / باب أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام ..... ص : 644

و از ابن فضال از محمد بن فضل از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام صادق عليه السلام از خداوند سبحان، نقل كرده كه حضرت حق فرموده: من در هيچ كارى ترديد نمى‏كنم جز در كار بنده مؤمنم. كه من مى‏خواهم او را ملاقات كنم ولى او از مرگ اكراه دارد پس از مرگ او منصرف مى‏شوم. اگر در روى زمين فقط يك مؤمن باشد، من به همان يك نفر اكتفا مى‏كنم و از ايمان او نسلهايى بوجود مى‏آوردم تا وجود او به كس ديگر محتاج نشود.

الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة / النص / 140 / الخامس و الثلاثون ما رواه على بن ابراهيم أيضا فى تفسيره ..... ص : 140

سى و پنجم‏ باز هم على بن ابراهيم در تفسير از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل مى‏كند كه گفت از حضرت باقر (ع) تفسير اين آيه را پرسيدم «براى ايشان مردم آن قريه را مثل بزن وقتى كه پيمبران نزدشان آمدند، آن دم كه دو نفر را به سوى آنان فرستاديم و تكذيبشان كردند

الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة / النص / 242 / الخامس عشر ما رواه رئيس المحدثين أبو جعفر بن بابويه في كتاب علل الشرائع و الاحكام فى باب العلة التى من أجلها سمي علي أمير المؤمنين عليه السلام، و العلة التى من أجلها سمى القائم قائما ..... ص : 242

پانزدهم: شيخ صدوق در كتاب «علل» در باب «علت اينكه على (ع) را امير- المؤمنين گفتند و علت اينكه حضرت مهدى (ع) را قائم ناميدند» از ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل‏

الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشرعليهم السلام / ترجمه رسولى محلاتى / فارسى / 91 / حرف همزه ..... ص : 29

چهل و سوم: و از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام از پدرش از جدّش حسين بن على عليه السّلام روايت كند كه فرمود: من و برادرم حسن بن على بر جدّم رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله وارد شديم، حضرت مرا بر يك زانو و برادرم را بر زانوى ديگرش نشانيد و ما را بوسيد و فرمود: پدرم فداى شما دو امام پاكيزه و نيكوكار، خداوند شما را از من و پدر و مادرتان برگزيد، و اى حسين از صلب تو برگزيد نه تن امام را كه نهمى ايشان قائم آنها است، و همه آنها در فضيلت و منزلت نزد خداوند يكسانند.

آسمان و جهان (ترجمه كتاب السماء و العالم بحار الأنوارجلد 54) / ج‏8 / 230 / در اصناف گنجشك ..... ص : 228

و در حليه حافظ ابو نعيم است كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: نزد امام چهارم عليه السّلام بودم ناگاه گنجشكانى گردش پر زدند و شيون كردند فرمود: اى ابو حمزه ميدانى اين گنجشكها چه گويند؟ گفتم: نه، فرمود: خدا عز و جل و علا را تقديس كنند و از او قوت روزانه خود را خواهند.

حتجاجات ( ترجمه جلد 9 بحار الأنوار) / ج‏1 / 28 / بخش اول احتجاج خداوند تبارك و تعالى با صاحبان مذاهب و اديان مختلف در قرآن كريم ..... ص : 6

در باره آيه‏ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً در مورد اين آيه اقوال متعددى است يكى اينكه‏ إِلَّا إِناثاً كه عربها اوثان را اناث مى‏نامند: لات و عزى و منات الثالثة الاخرى و اساف و نائله اين مطلب از ابو مالك و سدى و مجاهد و ابن زيد نقل شده و ابو حمزه‏ ثمالى‏ نيز در تفسير خود نقل كرده او مى‏گويد در هر يك از اين بت‏ها شيطانى زن وجود دارد كه گاهگاه براى خدمتكاران بت ظاهر مى‏شدند و با آنها صحبت مى‏كردند و اين از كارهاى ابليس است كه او همان شيطانى است كه خداوند در قرآن او را ذكر كرده و لعنتش نموده گفته‏اند لات اسم تخته سنگى است و عزى اسم درختى است كه اين دو اسم را تغيير داده و نام دو بت كرده‏اند.

حتجاجات ( ترجمه جلد 9 بحار الأنوار) / ج‏1 / 42 / بخش اول احتجاج خداوند تبارك و تعالى با صاحبان مذاهب و اديان مختلف در قرآن كريم ..... ص : 6

در باره آيه‏ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ‏ مى‏نويسد: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت وقتى پيامبر وارد مدينه شد عمر به عبد الله بن سلام گفت خداوند بر پيامبر آيه‏اى نازل كرده كه بيان مى‏كند

حتجاجات ( ترجمه جلد 9 بحار الأنوار) / ج‏2 / 141 / بخش دهم مناظرات امام على بن الحسين عليهما السلام ..... ص : 141

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت يكى از قاضيهاى كوفه خدمت على بن الحسين عليه السلام رسيد گفت فدايت شوم مرا از تفسير اين آيه مطلع فرما وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ‏.

حتجاجات ( ترجمه جلد 9 بحار الأنوار) / ج‏2 / 148 / بخش دوازدهم مناظرات حضرت باقر عليه السلام و احتجاجات آن جناب ..... ص : 145

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت در مسجد پيامبر صلى الله عليه و آله نشسته بودم. مردى وارد شد و سلام كرد. پرسيد تو كيستى؟ گفتم مردى از اهالى كوفه هستم. پرسيد چكار دارى؟ گفت تو ابى جعفر محمد بن على عليه السلام را مى‏شناسى؟ گفتم آرى.

آداب معاشرت ( ترجمه جلد 71 و 72 بحار الأنوار) / ج‏1 / 225 / باب بيست و يكم: ديد و بازديد برادران، برخوردشان با هم، و همنشينى آنها در زنده كردن امر امامانشان عليهم السلام ..... ص : 220

بيان: (شرحى دارد در تشخيص عبد صالح كه امام كاظم بوده يا امام صادق باعتبار ترديد در حال راوى كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ است) ..

آداب معاشرت ( ترجمه جلد 71 و 72 بحار الأنوار) / ج‏1 / 267 / اخبار باب: ..... ص : 261

34- همان (ص 214) بسندش تا ابو حمزه‏ ثمالى‏ كه گفت: مردى از پيغمبرزاده‏ها بود كه ثروتى داشت و از آن بناتوان و مستمند و نيازمند انفاق ميكرد و درنگى نكرد كه مرد و همسرش در مال او بمانند او عمل كرد و طولى نكشيد كه مال تمام شد و پسرش بزرگ شد، و بكسى گذر نميكرد جز كه براى پدرش طلب رحمت ميكرد و او از مادرش خواست كه باو خبر دهد، گفتش راستش پدرت مرد خوبى بود و مال بسيارى داشت و به ناتوان و مستمند و نيازمند انفاق ميكرد و چون مرد من در مال او بمانند او عمل كردم و طولى نكشيد كه مال تمام شد پسر باو گفت مادر جان پدرم در انفاق خود ثواب برده و تو گناه كردى، گفت: پسر جان براى چه؟ گفتش او مال خود را انفاق ميكرد و تو مال ديگرى را (يعنى اين مال بارث از من بوده و تو آن را خرج كردى) مادر گفت: پسر جانم راست گفتى و تو را نبينم كه بمن سخت گيرى، گفت صد درهم نزد من هست، پسر گفت راستى خدا تبارك و تعالى چون خواهد بچيزى بركت دهد بركت ميدهد و مادر صد درهم را بدو داد و پسر آن را گرفت و از خانه بيرون شد تا با آن از فضل خدا كسب روزى كند و گذرش افتاد بيك مرديكه مرده بود و تو راه افتاده بود و بهترين نمود را داشت، گفت: پس از اين چه تجارت و كسبى خواهم او را بردارم و غسل دهم و كفن پوشم و بر او نماز گزارم و بگورش سپارم و آن را انجام داد و هشتاد درهم خرج او كرد و بيست‏

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 75 / 1 در فضيلت ايمان ..... ص : 67

40- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم مى‏فرمود: اگر پرده از جلو ديدگان مردم برداشته شود و مقام مؤمن را در نزد خداوند بنگرند در برابر مؤمن خاضع خواهند شد و آنها از مؤمن اطاعت خواهند كرد و كارهاى آنها براى‏

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 90 / 3 ريشه و سرشت مؤمن ..... ص : 77

31- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: از حضرت باقر عليه السّلام شنيدم مى‏فرمود: خداوند متعال ما را از طينت و سرشتى كه بالاتر از همه بود آفريد و دلهاى شيعيان ما را هم از همان اصل خلق كرد ولى بدنهاى آنان را از طينتى كه پائين‏تر از آن بود خلق فرمود.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 125 / 12 گرفتارى‏هاى مؤمن ..... ص : 107

59- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: اى ابو حمزه هيچ مؤمنى نبوده و نخواهد بود مگر اينكه به چهار بلا گرفتار خواهد شد، همسايه‏اى كه او را اذيت كند، منافقى كه او را تعقيب نمايد، منافقى كه جنگيدن با او را جهاد بداند، يا مؤمنى كه او را حسادت نمايد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 136 / 14 نشانه‏هاى مؤمن و صفات او ..... ص : 130

12- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: حضرت سجاد عليه السّلام فرمود: مؤمن حلمش با علم در آميخته است، مى‏نشيند تا ياد بگيرد، سكوت مى‏كند تا سالم بماند اسرار خود را به دوستان هم نمى‏گويد، و شهادت را از دشمنان هم كتمان نمى‏كند، حقى را از روى رياء انجام نمى‏دهد، و به خاطر شرم از مردم حقى را ترك نمى‏كند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 165 / 15 در فضائل شيعيان ..... ص : 164

4- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام على بن الحسين عليهما السّلام فرمود: سلمان فارسى گفتند: روزى در خدمت رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله بودم كه على بن ابى طالب عليه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: اى على تو را مژده بدهم، فرمود: آرى مرا مژده بدهيد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 188 / 15 در فضائل شيعيان ..... ص : 164

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام در تفسير آيه شريفه شجرة طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ فرمودند: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: من اصل آن هستم و على فرع آن و ائمه اطهار شاخه‏هاى آن، و دانش ميوه‏هاى آن و شيعيان برگهاى آن مى‏باشند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 245 / 18 گذشت از شيعيان و شفاعت از آنان ..... ص : 232

27- ابو بصير گويد: خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم فرمود: ابو حمزه‏ ثمالى‏ در چه حالى است گفتم: هنگامى كه او را ترك كردم بيمار بود، فرمود:

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 256 / 18 گذشت از شيعيان و شفاعت از آنان ..... ص : 232

55- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: خداوند متعال روز قيامت شيعيان ما را با همان گناهان و عيب‏ها از قبرها بيرون مى‏كند و صورت‏هاى آنها مانند ماه تابان مى‏درخشند، ترس و وحشت در ميان آنها نيست و در آرامش و راحتى هستند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 319 / 23 سلامتى و توانگرى در دين است ..... ص : 318

6- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت مى‏كند كه امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند: خداوند از مؤمن به چهار گرفتارى پيمان گرفته است، از همه سخت‏تر مؤمنى مانند خودش او را حسد مى‏ورزد، يا منافقى كه دنبال او را مى‏گيرد، يا شيطانى كه او را گمراه مى‏كند، يا كافرى كه با او به جنگ مى‏پردازد، بعد از اين ديگر مؤمن مى‏تواند زندگى كند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 370 / 27 پايه‏هاى اسلام و ايمان ..... ص : 359

17- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پايه استوار شده است، برپا داشتن نماز، دادن زكاة، حج خانه، روزه ماه رمضان و ولايت ما اهل بيت، در آن چهار تا رخصت و شرط گذاشته ولى در ولايت رخصت نگذاشته است.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 469 / 36 دوستى و دشمنى براى خداوند ..... ص : 465

18- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام على بن الحسين عليهما السّلام فرمود: هنگامى كه خداوند گذشتگان و آيندگان را جمع كند منادى در بين مردم فرياد ميزند كجا هستند كسانى كه براى رضاى خداوند با هم دوست مى‏شدند و به هم اظهار علاقه مى‏كردند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 479 / 37 صفات بندگان نيك ..... ص : 474

12- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: موسى بن عمران على نبينا و اله السلام فرمودند: بار خدايا بندگان مخصوصت در ميان مردم كدام طبقه هستند، فرمود: كسانى كه سخى هستند و دست و دل بازى دارند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 531 / 38 مكارم اخلاق و رستگارى ..... ص : 499

99- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: از امام سجاد عليه السّلام شنيدم فرمود: هر كس واجبات خداوند را انجام دهد از بهترين مردمان مى‏باشد، هر كس از حرام دست بكشد عابدترين مردم مى‏باشد و هر كس قناعت كند به آنچه خدا به او داده است از بى‏نيازترين مردم مى‏باشد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏1 / 591 / 47 در اطاعت خدا و رسول و امامان ..... ص : 591

3- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله در حجة الوداع خطبه خواندند و گفتند: اى مردم به خداوند سوگند هر چيزى كه شما را به بهشت نزديك كند و از جهنم دور گرداند به شما گفتم، و هر چيزى كه شما را از بهشت دور كند و به دوزخ نزديك سازد آن را هم بيان كردم.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 3 / 53 در نيت و شرائط و مراتب آن ..... ص : 3

1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجاد عليه السّلام فرمود: هر عملى بايد با نيت باشد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 62 / 59 در خوف و رجاء و حسن ظن ..... ص : 60

6- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجاد عليه السّلام فرمود: مردى سوار كشتى شد و با خانواده‏اش به سفر دريائى پرداخت، كشتى آنها در ميان امواج دريا شكست و جز زن او همه هلاك شدند، او بر يك تخته پاره قرار گرفت و به جزيره‏اى در ميان دريا پناه برد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 66 / 59 در خوف و رجاء و حسن ظن ..... ص : 60

22- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجاد عليه السّلام فرمود: در بنى اسرائيل مردى بود كه قبرها را مى‏شكافت و كفن‏ها را از تن مردگان بيرون مى‏آورد، يكى از همسايگان او بيمار شد و ترسيد درگذرد او دنبال نباش فرستاد و او را به خانه‏اش دعوت كرد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 106 / 61 در شكر و سپاس ..... ص : 100

37- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: بنده خدا بين سه چيز قرار دارد، گرفتارى، قضاء، و نعمت، در هنگام گرفتارى بايد صبر كند، در هنگام قضاء بايد تسليم گردد، و در هنگام نعمت بايد سپاسگزار باشد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 107 / 61 در شكر و سپاس ..... ص : 100

41- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجاد عليه السّلام فرمود: هر كس بگويد الحمد للَّه شكر همه نعمت‏هاى خداوند را به جاى آورده است.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 123 / 62 در صبر و پيروزى بر مشكلات ..... ص : 118

14- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس از مؤمنان گرفتارى پيدا كند و صبر پيشه نمايد خداوند پاداش هزار شهيد به او مى‏دهد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 126 / 62 در صبر و پيروزى بر مشكلات ..... ص : 118

35- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت مى‏كند كه امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: هر گاه روز قيامت شود خداوند همه مردم را در يك جا جمع مى‏كند، و بعد منادى فرياد مى‏زند در حالى كه همه آن را مى‏شنوند، منادى مى‏گويد اهل صبر كجا هستند.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 136 / 63 در توكل، رضا و تسليم ..... ص : 136

1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام على بن الحسين عليهما السّلام فرمود: از منزل بيرون شدم تا به ديوارها رسيدم و به آن تكيه دادم، در اين هنگام مردى ظاهر شد كه دو جامه سفيد در بر داشت و در مقابل من قرار گرفت و به من نگاه مى‏كرد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 193 / 65 در اداء فرائض و دورى از حرام ..... ص : 193

1- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام سجاد عليه السّلام فرمود: هر كس به آنچه خداوند براى او واجب كرده است عمل كند او از بهترين مردم مى‏باشد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 449 / 106 منافقان و رياكاران ..... ص : 448

5- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام على بن الحسين عليهما السّلام فرمودند: منافق نهى مى‏كند ولى نهى را قبول نمى‏كند، به كارهاى نيك دعوت مى‏نمايد ولى خود كار نيك انجام نمى‏دهد، هر گاه نماز بخواند به اطراف خود مى‏نگرد و هنگامى كه به ركوع مى‏رود آن را درست انجام نمى‏دهد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 500 / 119 در شكايت و اندوه ..... ص : 496

20- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: على بن الحسين عليهما السّلام فرمودند: صبر و رضا از خداوند بالاترين طاعت بشمار مى‏روند، هر كس صبر كند و راضى شود از آنچه خداوند مقدر كرده چه خوشش بيايد و يا بدش خداوند هم در همه مقدرات براى او خير مى‏آورد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 543 / 122 مكر و فريب دنيا و فناء آن ..... ص : 501

108- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از على بن الحسين عليهما السّلام روايت مى‏كند كه فرمود: اى ياران من، شما را به خانه آخرت دعوت مى‏كنم و به دنيا وصيت نمى‏كنم زيرا كه خود دنبال دنيا مى‏رويد و به آن حريص مى‏باشيد و همواره به دنيا چنگ مى‏زنيد.

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 588 / 124 حب رياست ..... ص : 588

1- معمر بن خلاد از ابو الحسن عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: دو گرگ درنده هر گاه به گله‏اى كه چوپان ندارد حمله كنند زيان آنها كمتر است از اينكه يك مرد مسلمان حب جاه و مقام داشته باشد و دينش را تباه سازد 2- مردى از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: از اين رؤسا دورى كنيد، به خداوند سوگند كسانى كه پشت سر اينها راه ميروند هلاك ميشوند 3- عبد اللَّه بن مسكان از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: از اين رؤسا دورى كنيد، به خداوند سوگند كسانى كه پشت سر اينها راه ميروند هلاك ميشوند 4- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: از رياست پرهيز كنيد و از

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 620 / 132 در مذمت غضب ..... ص : 616

در محضر امام باقر عليه السّلام از غضب و تند خوئى گفتگو شد فرمودند: مردى غضب ميكند و از آن دست بر نميدارد تا آن گاه كه وارد دوزخ ميگردد امام باقر عليه السّلام فرمودند: در تورات نوشته شده خداوند با موسى مناجات ميكرد و در مناجات خود به او گفت: اى موسى از تند خوئى دست بردار و با مردم به تندى سخن نگو تا تو را از غضب خود حفظ كنم ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السّلام روايت ميكند كه فرمود: غضب آتشى است از شيطان كه در دل فرزندان آدم روشن ميگردد، و هر گاه يكى از شما غضب ميكند ديدگانش سرخ ميگردد و رگهايش پر مى‏شود و شيطان در او تصرف ميكند 22- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 622 / 132 در مذمت غضب ..... ص : 616

كسى كشته شده و يا مجروح گرديده و يا اثرى از ضرب و جرح در آن هست من از مال خود آنها را جبران ميكنم آنها در پاسخ او گفتند: ما كشته و مجروحى نداريم كه فديه قبول كنيم، ما بايد جبران كنيم و فديه بدهيم، راوى گفت: آنها در اثر اين سخن با هم صلح كردند و غضب و خشم از ميان آنها رفت 32- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمودند: غضب آتشى است از شيطان كه در دل آدم برافروخته ميگردد، و هر گاه يكى از شما غضب كند ديدگانش سرخ مى‏شود و رگهايش پر ميگردد، هر گاه يكى از شما از آن ترسيد در زمين بنشيند، وسوسه شيطان از او ميرود 33- در يك حديث از امام صادق عليه السّلام وارد شده كه فرمودند: غضب دل حكيم را تاريك ميكند و هر كس غضب خود را در اختيار نگرفت، نميتواند عقل خود را در اختيار بگيرد 34- ابو حمزه از امام باقر عليه السّلام روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 654 / 137 گناه و آثار آن ..... ص : 638

بر آوردن حاجت او خوددارى كند زيرا وى مرتكب گناه شده و محروم گرديده است 85- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمودند: هر بنده‏اى كه مرتكب گناهى شود و خداوند از آن راضى نباشد بار اول گناه را بر او ميپوشاند، اگر بار دوم مرتكب شد باز هم مخفى ميدارد و در مرتبه سوم فرشته‏اى را بصورت آدمى ميفرستد و به مردم اطلاع ميدهد 86- ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت ميكند كه امام باقر عليه السّلام فرمودند: خداوند به داود وحى كردند كه نزد بنده‏ام دانيال برويد و به او بگوئيد شما گناه كردى و من آن را آمرزيدم و تا سه بار گناهانت را بخشيدم اكنون اگر بار چهارم گناه كنى نخواهم آمرزيد داود نزد دانيال آمد و جريان را به او گفت دانيال جواب داد تو پيام خداوند را رسانيدى، هنگام سحر دانيال با خداوند مشغول مناجات شد و گفت: بار خدايا داود پيامبرت بمن خبر داد كه من تو را معصيت كردم و تو هم مرا آمرزيدى، سوگند به جلالت اگر مرا نگه ندارى بار ديگر تو را معصيت خواهم كرد 87- معاويه بن عمار گويد: خدمت امام صادق عليه السّلام رسيدم، در حالى كه باد عمامه مرا در بيابان برده بود، امام فرياد زد اى معاويه، گفتم آرى قربانت گردم يا ابن رسول الله فرمودند: باد عمامه شما را برد گفتم آرى فرمودند: اين پاداش كسى ميباشد كه اعراب را طعام دهد 88- ابو بصير از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: از گناهان خوددارى كنيد، هر گرفتارى كه براى انسان پيش آيد از گناه ميباشد، و حتى اگر خراش بدن باشد و يا هر معصيت و نكبتى كه پيش آيد، و اين است معنى آيه شريفه‏ وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ 89- موسى بن جعفر از پدرانش از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله روايت ميكند كه فرمودند: مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، هنگامى كه يك گناه مرتكب شود يك پرده پاره مى‏شود اگر توبه كند خداوند آن را به وى بر ميگرداند، و اگر اندك اندك معصيت‏

ايمان و كفر ( ترجمه كتاب الإيمان و الكفر بحار الأنوار جلد 64 / ترجمه عطاردى) / ج‏2 / 658 / 138 گرفتاريها و مصيبتها ..... ص : 657

خداوند به يكى از پيامبرانش كتابى نازل كرد و در آن فرمود: بعد از اين گروهى ميايند كه دنيا را بوسيله دين طلب ميكنند آنها لباس ميش را در بر ميكنند ولى دلهاى آنها مانند دل گرگ ميباشد، زبان آنان از عسل شيرين‏تر، ولى باطن آنها از مردار هم بدبوتر ميباشد، آيا آنها مرا گول ميزنند و يا مرا ميخواهند فريب دهند، و يا بمن زور ميگويند به عزت و جلال خودم سوگند براى اين گونه مردمان حوادثى پديد مياورم كه آنها را در هم خورد كند، و هر كدام را به جايى ببرد و پراكنده سازد، به اندازه‏اى كه خردمندان و دانايان هم در آن متحير بمانند 5- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: امام باقر عليه السّلام فرمودند: اين طور نيست كه باران يك سال ببارد و يك سال نبارد، و خداوند هر گاه صلاح بداند و در هر جا كه بخواهد

بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوى همدانى / ج‏1 / 75 / و اما اخبار و روايات ..... ص : 75

در كتاب محاسن- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام چنين نقل كرده و در كتاب حسين بن سعيد- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر نقل كرده كه خداوند متعال فرمود قسم بعزّت و جلال و عظمت و قدرت و روشنائى و بلندى مقام خود هيچ بنده‏اى مقدم ندارد ... و آن طور كه نقل شد نقل نموده.

بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوى همدانى / ج‏1 / 95 / باب 47 در باره اهميت و بيان اطاعت و فرمانبرى از خداوند و از رسول خدا و ائمه اطهار عليهم السلام و تسليم بودن در برابر آنان و نهى(شديد) از تخلف و نافرمانى آنان و روى گردانيدن از گفتار آنان و اذيت آنان عليهم السلام ..... ص : 91

3- كافى ... ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام پنجم نقل كرده كه رسول خدا در سفر حجة الوداع خطبه‏اى ايراد فرمود پس چنين گفت اى مردم. بخدا سوگند آنچه شما را بآسايش و بهشت نزديك ميكند و از رنج و عذاب دوزخ دور مى‏نمايد فرو گذار نكرده و باو فرمان دادم و آنچه شما را بشقاوت و دوزخ مى‏كشاند و از سعادت و بهشت دور ميسازد باقى نماند مگر اينكه دستور خوددارى از آن دادم‏

بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوى همدانى / ج‏1 / 266 / باب 55 در موضوع مخفى داشتن عبادت و مذموميت شهرت بعبادت ..... ص : 259

14- كافى ... ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت سجاد عليه السّلام نقل نموده كه فرمود: عابدترين مردم كسى است كه واجبات و فرائض دينى خود را انجام دهد.

بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوى همدانى / ج‏2 / 100 / اخبار ..... ص : 64

52- تمحيص ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت صادق عليه السلام كه فرمود. هر كه از شيعيان ما گرفتار مصيبتى شود و صبر كند اجر هزار شهيد را دارد.

بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوى همدانى / ج‏2 / 153 / اخبار اين باب ..... ص : 128

43- ارشاد مفيد. ابو محمد حسن بن محمد بن يحيى ... از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت سجاد عليه السّلام كه فرمود. روزى از مدينه بيرون شده و آمدم تا باين ديوار رسيدم و بر آن تكيه كردم ناگهان مردى را كه دو جامه سفيد بر تن داشت در برابر خود ديدم كه بمن نگاه ميكند. سپس گفت اى على بن الحسين چه شده كه اين چنين ترا غمناك و اندوهناك مى‏بينم؟

بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوى همدانى / ج‏2 / 211 / اخبار اين باب ..... ص : 204

سيدى انا اسالك ما لا استحق ابو حمزه‏ ثمالى‏ مولاى من آن چيزى كه من مستحق آن نيستم در خواست مينمايم: و امثال انها كه در دعاها فراوان است.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏1 / 19 / ترجمه روايات ..... ص : 4

علل الشرائع: ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل كرد كه خداوند از وقتى آسمانها و زمين را آفريد آن را خالى از امامى عادل تا روز قيامت قرار نخواهد داد كه او حجت خدا است بر مردم.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏1 / 40 / ترجمه روايات ..... ص : 34

تفسير عياشى: ج 1 ص 309- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرد كه فرمود وقتى آدم از درخت ممنوع خورد بزمين فرود آمد. هابيل و خواهرش دو قلو براى او متولد شد بعد از آن دو قابيل و خواهرش دو قلو متولد شدند.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏1 / 159 / ترجمه روايات ..... ص : 158

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در تفسير خود از ابن عباس نقل ميكند كه وقتى پيامبر اكرم بمدينه آمد و اسلام نيرو گرفت انصار با يك ديگر گفتند وقتى پيامبر اكرم وارد شد بايشان عرض ميكنم اينك تمام اموال ما در اختيار تو است اگر پيش آمدى كرد هر چه ميخواهى بدون مانع و مزاحمتى استفاده كن اين مطلب‏

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏1 / 160 / ترجمه روايات ..... ص : 158

سپس خداوند فرمود: وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً يعنى هر كس فرمانبردارى مينمايد برايش در اين فرمانبردارى اضافه پاداش ميدهيم و او را مشمول ثواب ميكنيم. ابو حمزه‏ ثمالى‏ از سدى نقل ميكند كه معنى اقتراف حسنه مودت و محبت با اولاد پيغمبر است.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏2 / 198 / بخش پنجاه و نهم در تأويل آيه سيروا فيها ليالي و أياما آمنين ..... ص : 198

احتجاج طبرسى: ابو حمزه‏ ثمالى‏، حسن بصرى خدمت حضرت باقر عليه السّلام رسيده گفت آمده‏ام چند سؤال از شما راجع بكتاب خدا نمايم حضرت باقر عليه السّلام باو فرمود مگر تو فقيه اهل بصره نيستى؟! گفت چنين ميگويند، فرمود آيا در بصره كسى هست كه تو از او استفاده كنى گفت: نه.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏2 / 206 / بخش شصتم ايام و ماهها بائمه تأويل شده است ..... ص : 204

غيبت نعمانى: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: روزى خدمت حضرت امام باقر عليه السّلام بودم وقتى اطرافيان متفرق شدند فرمود يا ابا حمزه از مقدرات محتوم و غير قابل برگشت كه خداوند آن را حتمى نموده قيام قائم ما است هر كس در اين مطلب شك نمايد خدا را ملاقات خواهد كرد در حال كفر و انكار او سپس فرمود پدر و مادرم فدايش باد كه هم نام من و هم كنيه من است هفتمين نفر بعد از من خواهد آمد كسى كه دنيا را پر از عدل و داد كند چنانچه پر از ظلم و جور شده ابو حمزه هر كس او را درك كرد تسليم او بايد بشود چنانچه تسليم حضرت محمد صلى اللَّه عليه و آله و هر كه تسليم او نشود خداوند بهشت را بر او حرام نموده و

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏2 / 225 / بخش شصت و سوم آياتى كه دلالت بر مقام ائمه و نجات دادن شيعيان در آخرت و سؤال از ولايت دارد ..... ص : 219

كنز جامع: ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام از جابر بن عبد اللَّه (رضى اللَّه عنه) نقل كرد كه پيامبر اكرم در آن بيمارى كه از دنيا رفت بفاطمه فرمود دخترم پدر و مادرم فدايت بفرست از پى شوهرت بيايد حضرت فاطمه بامام حسن فرمود برو از پى پدرت بگو جدم شما را مى‏خواهد امام حسن عليه السّلام مأموريت را انجام داد.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏3 / 23 / بخش اول ابتداى ارواح و انوار و طينت ائمه عليهم السلام كه تمام آنها يك نورند ..... ص : 2

\*- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت از حضرت زين العابدين عليه السّلام شنيدم ميفرمود خداوند محمّد و علي و پاك فرزندانش را از نور عظمت خود آفريد و آنها را بصورت شبح قرار داد قبل از آفرينش مخلوقات سپس فرمود تو خيال ميكنى خداوند جز شما چيزى نيافريده بخدا سوگند هزار هزار آدم و هزار هزار عالم آفريد كه تو در آخرين عالم قرار گرفته‏اى.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏4 / 47 / بخش اول جهات علوم ائمه و كتابهائى كه در نزد آنها است و در دل و گوش آنها سروش ميرسد ..... ص : 20

بصائر: ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر نقل كرد كه فرمود: وقتى نبوّت پيامبر پايان يافت و تكميل شد خداوند باو وحى كرد كه نبوّت خود را بپايان‏

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏4 / 133 / بخش سيزدهم در نزد ائمه عليهم السلام كتب انبياء هست آنها را با اختلاف زبانهائى كه دارند قرائت ميكنند ..... ص : 128

بصائر: ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه فرمود: در جفر است كه خداوند وقتى الواح را بر موسى نازل كرد و در آن توضيح هر چيز هست و او تا روز قيامت خواهد بود.

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏5 / 46 / بخش اول لزوم دوستى با دوستان ائمه عليهم السلام و دشمنى با دشمنان آنها ..... ص : 41

تفسير عياشى: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت حضرت باقر عليه السّلام فرمود اى ابا حمزه خدا را كسى پرستيده كه او را بشناسد، كسى كه خدا را نشناخته باشد گويا ديگرى را پرستيده. اين چنين گمراه مى‏شود. عرضكردم شناخت خدا چيست؟

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏5 / 62 / بخش چهارم ثواب دوست داشتن و يارى و ولايت ائمه عليهم السلام كه امان از آتش جهنم است ..... ص : 60

امالى: ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام از آباء گرام خويش نقل‏

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏5 / 73 / بخش چهارم ثواب دوست داشتن و يارى و ولايت ائمه عليهم السلام كه امان از آتش جهنم است ..... ص : 60

محاسن: ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت: على بن الحسين عليه السّلام فرمود: پيامبر اكرم فرموده: در بهشت سه درجه است و در جهنم نيز سه نوع بدبختى است بالاترين درجه بهشت مخصوص كسى است كه ما را با دل دوست بدارد و با دست يارى كند

بخش امامت ( ترجمه جلد 23 تا 27بحار الأنوار) / ج‏5 / 131 / بخش ششم جاهائى كه دوستى ائمه عليهم السلام در آنجاها سودمند است و اينكه ائمه عليهم السلام هنگام مرگ و غير آن مى‏آيند و در قبر از ولايت آنها سؤال ميكنند ..... ص : 130

\* ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر از آباء گرامش نقل كرد كه پيامبر اكرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم بعلى عليه السّلام فرمود خداوند محبت ترا در قلب مرد مسلمانى جاى گير نكرده مگر اينكه در صراط اگر قدمش لغزيد پاى ديگرش را محكم مينمايد تا خداوند او را بواسطه محبت تو داخل بهشت ميكند.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 27 / باب سوم معجزات و كارهاى شگفت انگيز زين العابدين عليه السلام ..... ص : 15

كافى- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت وارد خانه زين العابدين عليه السلام شدم ساعتى در حياط ايستادم سپس وارد خانه شدم ديدم يك چيزى را از روى زمين مى‏يابد و از پشت پرده باهل خانه ميدهد، عرضكردم فدايت شوم چه مييابى؟ فرمود ريزه‏هاى پر ملائكه است، عرضكردم مگر ملائكه بر شما نيز وارد ميشوند؟ فرمود ابا حمزه ملائكه چنان بما نزديك ميشوند كه تكيه بر بالش ما مينمايند.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 30 / باب سوم معجزات و كارهاى شگفت انگيز زين العابدين عليه السلام ..... ص : 15

در حليه ابى نعيم است كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ و منذر ثورى گفتند حضرت على ابن الحسين فرمود از منزل خارج شدم تا باين ديوار رسيده تكيه بآن كردم، ناگاه چشمم بمردى افتاد دو جامه سفيد داشت و در صورت من نگاه ميكرد بمن گفت: على بن الحسين چرا افسرده و غمگينى؟ اندوه تو بر دنيا است كه روزى خدا نيكوكار و بدكار را فرا گرفته گفتم نه بر اين موضوع ناراحت نيستم زيرا همان طور است كه ميگوئى.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 31 / باب سوم معجزات و كارهاى شگفت انگيز زين العابدين عليه السلام ..... ص : 15

در روايت ابو حمزه‏ ثمالى‏ است كه عبد الله بن عمر خدمت زين العابدين رسيده گفت آقا شما مدعى هستيد كه يونس بن متى در شكم ماهى زندانى شد بواسطه اينكه بر او ولايت جدمان را عرضه داشتند توقف نمود، فرمود آرى. عبد الله ابن عمر گفت اگر چنين است نشان بده دستور داد چشم من و او را با پارچه‏اى ببندند آنگاه پس از ساعتى امر كرد چشممان را باز كنيم متوجه شديم كنار

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 42 / باب پنجم مكارم اخلاق و دانش آن جناب و اقرار دوست و دشمن بمقامش ..... ص : 41

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت خدمت زين العابدين سخن از گرانى نرخها شد فرمود مرا كارى نيست رزق بر خداست گران شود يا ارزان گردد.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 91 / باب هشتم جريانهاى مربوط به هم عصران امام از خلفا و ديگران و خدمتگزاران و غلامان آن جناب ..... ص : 78

ثابت و ابو يحيى اسدى و ابو حازم اعرج و سلمة بن دينار مدنى ابو حمزه‏ ثمالى‏ را كه تا زمان موسى بن جعفر زنده بود جزء اصحاب زين العابدين عليه السلام شمرده‏اند و فرات بن احنف را كه تا زمان حضرت صادق بود و جابر بن محمد بن ابى بكر و ايوب بن حسن و على بن رافع و ابو محمد قرشى و ضحاك بن مراحم خراسانى و كاووس بن كيسان و حميد بن موسى و ابان بن تغلب و ابو الفضل سدير بن حكيم و قيس بن رمانه و عبد الله برقى و فرزدق شاعر و از غلامانش شعيب نام برده شده.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 101 / باب نهم نوادر اخبار زين العابدين عليه السلام ..... ص : 101

ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت با على بن الحسين رفتم خارج مدينه رسيد بديوارى فرمود يك روز باين ديوار رسيدم بآن تكيه كردم ناگاه ديدم مردى كه دو جامه سفيد بر تن داشت روبروى من ايستاد و بصورتم نگاه ميكرد. گفت هميشه ترا محزون مى‏بينم اگر براى دنيا غمناكى دنيا رزق آماده ايست كه مردمان خوب و بد از آن ميخورند.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 112 / باب يازدهم تاريخچه زندگى اولاد و زنان امام عليه السلام ..... ص : 106

امالى صدوق- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت براى انجام حج رفته بودم خدمت على بن الحسين عليه السلام رسيدم فرمود ابا حمزه برايت خوابى كه ديده‏ام نقل كنم؟ در خواب ديدم مثل اينكه وارد بهشت شده‏ام حوريه‏اى برايم آوردند كه از آن زيباتر نديده بودم. در همان ميان كه تكيه بر جايگاه خود داشتم شنيدم يك نفر ميگويد يا على بن الحسين بتو تهنيت ميگويم زيد را تا سه مرتبه تكرار نمود بعد از آن سفر باز بحج رفتم و خدمت زين العابدين رسيده در زدم در را باز كرد داخل شدم ديدم زيد را روى دست گرفته.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 180 / باب پنجم معجزات و كارهاى شگفت انگيز امام عليه السلام ..... ص : 159

ابو حمزه‏ ثمالى‏ در ضمن خبرى گفت سالى كه حضرت باقر بمكه رفت و هشام بن عبد الملك نيز در مكه بود مردم پى در پى گرد امام مى‏آمدند و مسائل خود را مى‏پرسيدند عكرمه گفت اين كيست كه نور علم از جبينش تابان است بروم او را آزمايش كنم.

زندگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر عليهما السلام ( ترجمه جلد 46 بحار الأنوار) / 256 / باب نهم مناظرات حضرت باقر عليه السلام ..... ص : 249

كافى ج 6 ص 256- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت در مسجد پيامبر (ص) نشسته بودم مردى پيش آمده سلام كرد بمن گفت شما كه هستى؟ گفتم يك نفر از اهل كوفه پرسيدم چه كار دارى؟ گفت تو حضرت باقر محمد بن على را ميشناسى؟

زندگانى حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ( ترجمه جلد 47 بحار الأنوار) / 5 / باب اول ولادت و وفات و مدت زندگانى امام ششم عليه السلام

مناقب- داود بن كثير رقى گفت: مرد عربى پيش ابو حمزه‏ ثمالى‏ آمده چيزى پرسيد- ابو حمزه گفت حضرت صادق از دنيا رفت. عرب ناله‏اى زده بيهوش شد. وقتى بهوش آمد پرسيد كسى را وصى قرار داده گفت بلى و پسر خود عبد اللَّه و موسى و منصور دوانيقى را وصى خود قرار داده ابو حمزه لبخندى زده گفت الحمد للَّه كه ما را هدايت نمود و ما را به بزرگتر آشنا كرد و كوچكتر را معرفى نمود و مطلب بزرگى را پنهان داشت.

زندگانى حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ( ترجمه جلد 47 بحار الأنوار) / 126 / باب پنجم معجزات و استجابت دعا و اطلاع آن جناب از تمام زبانها

كشف الغمه- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گفت بين راه مكه و مدينه خدمت حضرت صادق بودم ناگاه امام متوجه طرف چپ خود شد سگ سياهى را مشاهده كرد فرمود ترا چه مى‏شود خدا صورت ترا زشت نمايد چقدر عجله ميكنى ناگاه ديدم مانند پرنده‏اى شد.

زندگانى حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ( ترجمه جلد 47 بحار الأنوار) / 224 / باب هشتم شرح زندگى همسران و فرزندان امام و رد امامت اسماعيل و عبد الله

از كسى كه درس ميداد پرسيد كه كيست گفتند ابو حمزه‏ ثمالى‏ است گفت در همين بين كه نشسته بوديم مرد عربى وارد شده؟ گفت من از مدينه آمده‏ام امام صادق از دنيا رفت ابو حمزه چنان ناله‏اى زده و دو دست خود را بر زمين كوبيد.

زندگانى حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ( ترجمه جلد 47 بحار الأنوار) / 226 / باب هشتم شرح زندگى همسران و فرزندان امام و رد امامت اسماعيل و عبد الله

بقيه امانتهائى كه آورده‏اى برگردان بخراسان و رد كن بصاحبانش بگو قبول كرد و بخودتان باز گردانيد مدتى در خدمت امام بودم كه مرا تعليم مينمود و حديث ميكرد فرمود مگر ابو حمزه‏ ثمالى‏ بتو نگفت جانشين حضرت صادق كيست وقتى براى زيارت امير المؤمنين عليه السّلام رفته بودى. گفتم چرا. فرمود مؤمن اين طور است وقتى خداوند قلب او را نورانى كند از اشاره‏ها واقع را درك كند سپس فرمود اكنون برو از اصحاب مورد اعتماد پدرم بپرس كه وصى و جانشين پدرم كيست.

زندگانى حضرت امام جعفر صادق عليه السلام ( ترجمه جلد 47 بحار الأنوار) / 292 / باب يازدهم اصحاب و اهل زمان امام عليه السلام

اصحاب امام صادق از تابعين مانند اسماعيل بن عبد الرحمن كوفى و عبد اللَّه ابن حسن بن حسن بن على است. از جمله اصحاب خاص امام معاوية بن عمار و مولى بنى دهن كه قبيله‏اى از بجيله هستند و زيد شحام و عبد اللَّه بن ابى يعفور و ابى جعفر محمّد ابن نعمان احول و ابو الفضل سدير بن حكيم و عبد السلام بن عبد الرحمن و جابر بن يزيد جعفى و ابو حمزه‏ ثمالى‏ و ثابت بن دينار و مفضل بن قيس بن رمانه و مفضل بن عمر جعفى و نوفل بن حارث بن عبد المطلب و ميسرة بن عبد العزيز و عبد اللَّه بن عجلان و جابر نابينا و ابو داود مشرق و ابراهيم بن مهزم اسدى و بسام صيرفى و سليمان بن مهران ابو محمّد اسدى كه اعمش آزادشده‏ى آنها است و ابو خالد قماط و ثعلبة بن ميمون و ابو بكر حضرمى و حسن بن زياد و عبد الرحمن ابن عبد العزيز انصارى از فرزندان‏

مهدى موعود ( ترجمه جلد 51 بحار الأنوار) / متن / 228 / باب دوم نامها، لقبها، و كنيه‏هاى حضرت و وجه تسميه آنها

شيخ صدوق در كتاب «علل الشرائع» از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت ميكند كه گفت: از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام پرسيدم يا ابن رسول اللَّه! مگر شما ائمه همه قائم بحق نيستيد؟ فرمود: بلى. عرضكردم: پس چرا فقط امام زمان «قائم» ناميده شده؟ فرمود: چون جدم امام حسين عليه السّلام شهيد شد، فرشتگان بدرگاه الهى ناليدند و گفتند: پروردگارا! آيا قاتلين بهترين بندگانت، و زاده اشرف برگزيدگانت را بحال خود واميگذارى؟

مهدى موعود ( ترجمه جلد 51 بحار الأنوار) / متن / 358 / باب نهم رواياتى كه از حضرت على بن الحسين عليه السلام وارد شده است

شيخ صدوق (ره) در كمال الدين از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت ميكند كه امام زين- العابدين على بن الحسين عليه السّلام فرمود: آيه شريفه‏ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ‏ يعنى: خويشان انسان برخى بر برخى ديگر مقدم ميباشند در باره ما نازل گرديده‏ وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ‏ يعنى: خداوند امامت را در نسل حسين عليه السّلام تا روز قيامت برقرار داشته است و فرمود: قائم ما دو غيبت دارد كه يكى از ديگرى طولانى‏تر ميباشد.

مهدى موعود ( ترجمه جلد 51 بحار الأنوار) / متن / 892 / باب بيست و هفتم فضيلت انتظار فرج و مدح شيعيان در زمان غيبت و آنچه كه شايسته است در آن زمان انجام داده شود

مؤلف: در باب «مواعظ امير المؤمنين» خواهد آمد (در جلد هفدهم بحار) كه مردى از آن حضرت پرسيد: كدام عمل نزد خدا محبوب‏تر است؟ فرمود انتظار فرج. احمد بن على بن ابى طالب طبرسى در كتاب احتجاج از ابو حمزه‏ ثمالى‏ و او

مهدى موعود ( ترجمه جلد 51 بحار الأنوار) / متن / 1126 / روش حكومت قائم(ع) و برنامه دولت او ..... ص : 1121

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ابو الفضل گلپايگانى در فرائد در ذيل حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏، دست و پاى زيادى نموده كه موضوع قيام مهدى موعود شيعه را با سيف و شمشير و جنگ؛ طورى تأويل كند و مطلب را بجائى ببرد؛ كه ذهن اغنام اللَّه را مشوب سازد و ديگر از وى و جانشينان باب نپرسند: پس اين همه وعده كه داده‏اند امام زمان با سيف و شمشير قيام مى‏كند چه شد؟ چرا سيد باب شمشيرى بدست نگرفت و جنگى نكرد؟

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 25 / بخش اخبار و روايات: ..... ص : 22

4- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت زين العابدين عليه السّلام نقل ميكند از قول جناب سلمان فارسى رضوان اللَّه عليه گويد روزى در محضر مقدس رسول اكرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم نشسته بودم ناگهان حضرت على عليه السّلام وارد شد، پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم باو فرمود يا على آيا ترا مژده ندهم؟ عرضكرد چرا اى رسول خدا، فرمود اين دوست من جبرئيل است خبر ميدهد كه خداوند بدوستان و شيعيان تو هفت خصلت عنايت فرموده: مداراى دم مرگ، انس در هنگام وحشت، روشنائى در تاريكى، آسودگى هنگام ترس ديگران عدالت و دادگرى در سنجش اعمال، گذشتن از صراط، ورود ببهشت هشتاد سال پيش از ديگران.

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 80 / بخش اخبار و روايات: ..... ص : 22

97- از محمد بن عباس از .... از ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت باقر عليه السّلام از جابر بن عبد اللَّه انصارى گويد حضرت رسول صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم در مرض مرگ بدخترش حضرت فاطمه عليها السّلام فرمود دخترم پدر و مادرم بفدايت كسى را بفرست شوهرت را خبر كند حضرت زهرا عليها السّلام بامام حسن عليه السّلام فرمودند برو نزد پدرت بگو جدّم شما را مى‏طلبد امام حسن عليه السّلام پيغام را رسانيد حضرت على عليه السّلام آمد فاطمه عليها السّلام نيز خدمت پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم بود با ديدگان پر حسرت بپدر نگاه ميكرد و ميفرمود واى از گرفتارى زياد بخاطر اندوه و غم تو اى پدر رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرمود از امروز

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 137 / روايات ..... ص : 122

41- از ابن بزيع از ... از ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد اين آيه شريفه را به حضرت باقر عليه السّلام عرضكردم هر چيزى جز وجه الهى هالك و نابود است فرمود هر چيزى نابود مى‏شود و وجه باقى ميماند سپس فرمود خداوند بزرگتر است از اينكه توصيف شود ولى معناى آيه اينست كه هر چيزى نابود است مگر دين خدا و راهيكه از آن بسوى او روند.

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 159 / باب - 18 بخشيدن گناهان شيعيان و شفاعت ائمه«ع» در باره آنان

28- از محمد بن اسماعيل از ... از ابو بصير گويد محضر حضرت صادق عليه السّلام مشرف شدم فرمود ابو حمزه‏ ثمالى‏ چه كرد؟ عرض كردم مريض است فرمود وقتى بازگشتى سلام مرا باو برسان و بگو در فلان روز از فلان ماه ميميرد ابو بصير گويد عرضكردم قربان بخدا او بشما انس داشت و از شيعيان شما بود فرمود، راست ميگوئى آنچه نزد ماست براى شما بهتر است عرضكردم شيعيان شما با شما هستند؟ فرمود اگر از خدا بترسد و مراقب (گفتار) پيامبرش باشد و خود را از آلودگى به گناه حفظ كند در طبقات مربوط بما با ما خواهد بود على بن حمزه بطائنى كه اين روايت را از ابو بصير نقل ميكند گفت آن سال وقتى بوطن خود بازگشتم چندى نگذشت كه ابو حمزه‏ ثمالى‏ از دنيا رفت.

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 193 / باب - 18 بخشيدن گناهان شيعيان و شفاعت ائمه«ع» در باره آنان

89- ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم ميفرمود شمائيد اهل ثناى خدا و سلامتى و درود او، و شمائيد برگزيده رحمت خدا، و اهل توفيق و حفظ خدا، و اهل دعوت خدا باطاعت از خودش، بر شما حسابى نيست و نه ترس و اندوهى.

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 293 / باب 23 باب ديگر در اينكه سلامت و بى‏نيازى در دين است، و مسئوليت مؤمن در صبر در راه دين، و ديندارى

6- ابو حمزه‏ ثمالى‏ از حضرت صادق عليه السّلام روايت كند كه پيامبر خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرمود: همانا خداوند پيمان گرفته از مؤمن بر چهار بلا كه سخت‏تر از همه حسدورزيدن مؤمنى مانند اوست بر او، يا منافقى كه دنبالش را بگيرد، يا شيطانى كه گمراهش كند، يا كافرى كه آهنگ مبارزه با او دارد، پس چه زيستى دارد مؤمن بعد از اين.

شيعه در پيشگاه قرآن و اهل بيت عليهم السلام ( ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) / 509 / باب 27 پايه‏هاى اسلام و ايمان و شاخه‏هاى آن دو، و فضيلت اسلام

21- ابن الوليد از ... از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت كند كه حضرت باقر عليه السّلام فرمود، اسلام بر پنج چيز بنيان شده است، برپا داشتن نماز، و پرداخت زكوه، و زيارت خانه كعبه، و روزه ماه رمضان، و وابستگى بخاندان ما، در چهار

داستان پيامبران يا قصه‏هاي قرآن از آدم تا خاتم / 114 / د: ازدواج آدم و حواء تولد فرزندان و توليد مثل داستان قابيل و هابيل ..... ص : 110

همان پسر «منزلة» حوريه بهشتى است كه آدم (ع) به فرمان خداوند او را به ازدواج فرزندش شيث درآورد. [1] «ابو حمزه‏ ثمالى‏» گويد: شنيدم كه على بن الحسين (ع) با مردى از قريش اينگونه سخن مى‏راند: آدم (ع) هنگامى كه توبه‏اش مورد قبول واقع شد در روى زمين به مضاجعت با حواء پرداخت و او محرمات الهى را بسيار پاس مى‏داشت و به اينجهت آندو براى نزديكى كردن با يكديگر از محدوده حرم خارج مى‏شدند و بعد از غسل مجدداً به درون حرم و بيت اللّه پاى مى‏نهادند. آدم از حواء صاحب بيست پسر و بيست دختر شد و در هر بار زايمان حواء صاحب 2 فرزند پسر و دختر مى‏شد، اولين فرزند پسر او «هابيل» بود كه به همراه دخترى بنام «اقليما» متولد شد و در زايمان دوم صاحب پسرى بنام «قابيل» و دختركى بنام «لوذا» شد، لوذا زيباترين دختران آدم بود بطوريكه پدرش دائما در مورد او احساس خطر مى‏كرد و بدين خاطر تصميم گرفت تا او را به ازدواج هابيل و اقليما را به ازدواج قابيل درآورد.

داستان پيامبران يا قصه‏هاي قرآن از آدم تا خاتم / 173 / بخش هفتم داستان صالح(ع) و قوم ثمود

نسبت صالح بدين ترتيب است: صالح بن ثمود بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح [3] «ابو حمزه‏ ثمالى‏» از امام باقر (ع) روايت مى‏كند: جبرئيل هلاكت قوم ثمود را براى پيامبر (ص) اينگونه بازگو كرد: صالح در حاليكه بيش از «شانزده سال» از عمرش نمى‏گذشت به پيامبرى مبعوث گشت و تا سن 120 سالگى در ميان قومش به ارشاد آنها مى‏پرداخت اما آنها به دعوت وى وقعى نمى‏نهادند و سر بر آستان بتانى مى‏ساييدند كه بالغ بر هفتاد نوع بود. عاقبت صالح كه از هدايت قوم خويش مايوس گشته بود به آنها پيشنهادى كرد. او خطاب به مردمش گفت من از خدايان شما درخواستى مى‏كنم اگر پاسخ مرا دادند از ميان شما رخت برمى‏بندم و يا شما از من حاجتى بخواهيد تا از خداوند خواستار اجابت آن گردم. روز موعود فرا رسيد آنها در بيرون شهر به همراه بتان خود بعد از خوشگذرانى از صالح خواستند تا ابتدا خواسته‏اش را مطرح نمايد، صالح نيز يكايك از بتان آنها را به اسم صدا زد اما چون جوابى از آنها نشنيد خطاب به مردم گفت ديديد كه خدايانتان از پاسخگوئى درمانده‏اند حال شما از من خواهشى داشته باشيد.

داستان پيامبران يا قصه‏هاي قرآن از آدم تا خاتم / 298 / بخش دهم داستان ذوالقرنين

كفايت كننده من پروردگار مى‏باشد. [4] «ابو حمزه‏ ثمالى‏» مى‏گويد: روز جمعه‏اى با على بن الحسين (ع) نماز صبح را در

داستان پيامبران يا قصه‏هاي قرآن از آدم تا خاتم / 618 / بخش بيست و چهارم داستان يونس(ع) متى

دريا يك هفته بطول انجاميد همچنين مدت يك هفته را او در ميان شكم نهنگ سپرى كرد و يك هفته را نيز در بيابان زير سايه كدو گذرانيد و يك هفته را هم صرف بازگشت مجدد به شهرش نمود. بعد از رجعت يونس مردم بدو گرويدند و در صلح و آرامش به زندگى خود ادامه دادند و اين تنها قومى بود كه بعد از ديدن نشانه‏هاى عذاب ايمان آورده و ايمانش بسودش تمام گرديد. فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمانُها إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ‏ [1] و [2] امام باقر (ع) مى‏فرمايند: عذاب آنقدر به قوم يونس نزديك شده بود كه با سر نيزه‏هاى آنها تماس پيدا مى‏كرد! آنها لباسى زبر و پشمينه بر تن كرده و بر گردن خويش طناب انداخته و بر سر خاكستر ريختند آنگاه به توبه روى آوردند و خداوند عذاب خود را از آنجا متوجه كوهها كرد يونس كه نفرين خويش را عملى نيافت خشمگين به كنار دريا آمد او سپس در كشتى‏اى نشست در ميان دريا كشتى دچار طوفان شد. اما مردم با منظره عجيبى مواجه گشتند نهنگى عظيم الجثه مقابل آنها سر از آب بيرون آورد كشتى‏بان فرياد زد اين نهنگ بدنبال يك قربانى است در اين لحظه يونس از جاى برخاست و گفت خواسته آن حيوان من هستم و هنگامى كه قصد كرد خود را بداخل دريا اندازد دو مرد كه همراه او بودند از اينكار جلوگيرى بعمل آورده و گفتند مى‏بايست ميان ما سه نفر قرعه انداخته شود چرا كه ما دو نفر هستيم و تو تنها مى‏باشى. و از آنزمان گفته مى‏شود قرعه ميان سه نفر هرگز به خطا نخواهد رفت، قرعه بنام يونس اصابت كرد و او خود را به ميان دهان نهنگ انداخت مى‏گويند او هفت روز تمام در دل نهنگ بود تا آنكه در درياى متلاطم و جايى كه قارون در آن شكنجه مى‏گرديد، متوقف گشت. [3] «ابو حمزه‏ ثمالى‏» مى‏گويد: روزى عبدالله بن عمر بر امام سجاد (ع) وارد گشته و از ايشان پرسيد آيا شما عقيده داريد كه يونس بن متى هنگامى كه ولايت جدتان على بن ابى طالب به او عرضه گرديد از پذيرشش امتناع ورزيد تا آنكه دچار آن مصائب گرديد؟ حضرت در پاسخ فرمودند اين چه تهمتى است مادرت به عزايت‏

قصص الأنبياء ( قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائرى) / 9 / آغاز بحث: در بيان وجوه مشترك انبياء عليهم السلام و تعداد ايشان و بيان انبياء اولى العزم و شرح تفاوت ميان نبى و امام و بخشى از احوالات ايشان ..... ص : 6

در كتاب اقبال سيد بن طاوس قدس اللَّه ضريحه با استناد به ابو حمزه‏ ثمالى‏ نقل شده كه گفته از على بن حسين (ع) شنيدم كه فرمود: هر كس دوست دارد صد و بيست و چهار هزار نبى با او مصافحه كنند، پس امام حسين (ع) را در شب نيمه شعبان زيارت كند، چون همانا ارواح انبياء براى زيارت حسين (ع) از خداوند اجازه مى‏طلبند، پس به ايشان اذن داده مى‏شود، لذا خوشا بحال كسى كه با آنها مصافحه كند و ايشان با او مصافحه نمايند و از جمله آن انبياء، انبياء اولو العزم هستند، يعنى نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد (ص) كه سلام خدا بر همه آنان باد، ثمالى‏

قصص الأنبياء ( قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائرى) / 278 / باب نهم داستان حضرت يعقوب و يوسف(عليهما السلام)

(علل الشرائع) با استناد به ابو حمزه‏ ثمالى‏ مى‏نويسد: همراه على بن الحسين (ع) در روز جمعه هنگام فجر نماز صبح بجا آوردم و سپس آن حضرت در حالى كه من همراهشان بودم به طرف منزلشان حركت كردند و به كنيز خود كه سكينه نام داشت فرمودند: امروز كه روز جمعه است كه سائلى كه بر در خانه آمد او را اطعام كنيد، من گفتم: مولاى من هر سائلى مستحقّ نيست، فرمود: مى‏دانم، ولى بيم آن دارم كه مستحقّى از ما درخواست كند و ما او را اطعام نكرده ردّ كنيم و مصيبتى كه به آل يعقوب نازل شد بر ما نيز نازل شود، بدرستى كه يعقوب در هر روز گوسفندى قربانى مى‏كرد و خود و خانواده‏اش از آن مى‏خوردند و صدقه نيز مى‏دادند، روز جمعه‏اى سائل مؤمن و روزه‏دارى كه هم مستحقّ بود و هم نزد خدا منزلتى داشت و غريب هم بود از كنار خانه يعقوب گذشت، در حالى كه زمان افطارش بود، در خانه يعقوب را به صدا در آورد و گفت: گداى غريب و گرسنه را از زيادى طعام خود روزى دهيد و چند بار اين سخن را تكرار كرد و آنها هم كلام او را مى‏شنيدند، امّا حقّ او را نشناختند و سخن او را تصديق نكردند، و پنداشتند كه دروغ مى‏گويد: وقتى كه نااميد شد و شب او را فرا گرفت، بازگشت و شكايت گرسنگى خود را به درگاه خدا برد و شب را گرسنه خوابيد و صبح هم در كمال صبر و شكر الهى گرسنه برخاست، در حالى كه يعقوب و خانواده‏اش با شكم سير خوابيده بودند و در نزدشان طعام اضافه نيز بود، در صبح آن شب خداى عزّ و جل به يعقوب وحى نمود: اى يعقوب به تحقيق كه بنده مرا خوار و ذليل نمودى او ذميال عابد بود كه هنگام افطار بر در خانه تو آمد و به صداى بلند گفت: گداى غريب را اطعام كنيد، امّا شما او را اطعام نكرديد، او هم به درگاه من شكايت برد و شب را با شكم گرسنه به صبح رسانيد، در حالى كه صابر بود و شكر مى‏كرد، ولى تو اى يعقوب! و پسران تو همگى سير بوديد و نزدتان غذاى اضافه نيز بود، آيا مى‏دانى كه عقوبت من در باره اولياء من سريعتر از دشمنان من است؟! و اين به جهت حسن نظر من نسبت به اولياء اللَّه است و به جهت استدراج دشمنان خدا.

قصص الأنبياء ( قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائرى) / 766 / روش امام در تربيت معنوى ..... ص : 766

در كنار اين تأليف ارزشمند امام، به تربيت نسلى از علماى ربّانى همّت گماشت كه آنان هر يك به نوبه خود دانشمندان و انقلابيون و بندگان صالحى را تربيت كردند و بدينسان تعاليم امام از طريق اين دانشمندان سلسله وار به ديگران انتقال مى‏يافت، از جمله اين دانشمندان مى‏توان از سعيد بن جبير (بصير العلماء) نام برد، او در عبادت و جهاد، اسوه بود و آوازه علم و دانش او در سراسر مملكت اسلامى پيچيده بود و سرانجام به دست حجاج بن يوسف به شهادت رسيد، شاگرد ديگر امام، ابو اسحاق عمر بن عبد اللَّه سبيعى بود كه از محدّثان بسيار موثّق و از عبّاد و زهّاد زمان خود بوده است، از جمله شاگردان ديگر امام مى‏توان از سعيد بن مسيّب، عبد اللَّه بن حسن، ابو حمزه‏ ثمالى‏ و ... نام برد.

منابع فقه شيعه (ترجمه جامع أحاديث الشيعة) / ج‏23 / 237 / باب 3 استحباب نوشتن قرارداد وام ..... ص : 233

319- (3) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام روايت مى‏كند كه فرمود: «خداوند نام‏هاى پيامبران و مدت زندگانى آنان را به آدم عليه السلام نشان داد. وقتى وى به نام داود عليه السلام رسيد و مشاهده كرد زندگانى‏اش در اين جهان چهل سال است، گفت: پروردگارا، چقدر عمر داود عليه السلام كوتاه است و چقدر عمر من بلند! پروردگارا اگر من سى سال از عمر خود بر داود عليه السلام بيفزايم، آن را براى وى ثبت مى‏كنى؟

منابع فقه شيعه (ترجمه جامع أحاديث الشيعة) / ج‏23 / 239 / باب 3 استحباب نوشتن قرارداد وام ..... ص : 233

320- (4) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام روايت مى‏كند كه فرمود: «آدم عليه السلام در وادى‏اى به نام روحاء- ميان طائف و مكه- بود كه خداوند گروه‏هايى از فرشتگان را بر وى فرستاد. (آن‏گاه پشت آدم را دست كشيد) و نسل او را- كه به صورت موجوداتى كوچك‏تر از مورچه بودند- فراخواند. آنان بيرون آمدند همان‏گونه كه مورچه‏ها از سوراخ‏شان بيرون مى‏آيند.

منابع فقه شيعه (ترجمه جامع أحاديث الشيعة) / ج‏23 / 347 / باب 47 حكم اجبار احتكاركننده بر فروش هنگام نياز مردم ..... ص : 345

535- (5) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام سجاد عليه السلام روايت مى‏كند كه فرمود: «خداوند فرشته‏اى را عهده‏دار نرخ‏ها كرده است كه با دستور خدا آن را اداره مى‏كند.»

منابع فقه شيعه (ترجمه جامع أحاديث الشيعة) / ج‏23 / 347 / باب 47 حكم اجبار احتكاركننده بر فروش هنگام نياز مردم ..... ص : 345

536- (6) ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: «نزد امام سجاد عليه السلام سخن از گرانى به ميان آمد.

منابع فقه شيعه (ترجمه جامع أحاديث الشيعة) / ج‏23 / 687 / باب 2 تحريم بازداشتن حقوق ديگران و كراهت قرض كردن از تازه به دوران رسيده‏ها ..... ص : 687

1121- (1) ابو حمزه‏ ثمالى‏ از امام باقر عليه السلام روايت مى‏كند كه فرمود: «هركس با وجود قدرت بر پرداخت مال مسلمانى، آن را نپردازد، از بيم اين‏كه با پرداخت آن تنگدست شود، قدرت خداوند در نيازمند كردن وى بيش از قدرت اوست در بى‏نياز كردن خود به وسيله عدم پرداخت حق ديگران.»

منابع فقه شيعه (ترجمه جامع أحاديث الشيعة) / ج‏24 / 521 / باب 59 حكم وصيت به فرزند بودن برده‏اى و آزاد كردن برده‏اى بدون تعيين ..... ص : 521

722- (1) ابو حمزه‏ ثمالى‏ گويد: «شخصى هنگام مرگ به فرزندش وصيت كرد و گفت: برده‏ام يسار فرزند من است. همانند يكى از خود به وى ارث بدهيد و برده ديگرم يسار را آزاد كنيد پس او آزاد است.

ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن / ج‏4 / 231 / قفا ..... ص : 230

از ابو حمزه‏ ثمالى‏ روايت شده است كه امام باقر عليه السّلام گفت: پيامبر صلّى اللّه عليه و آله فرموده است:

قاموس قرآن / ج‏5 / 299 / قربان: ..... ص : 296

آنگاه فرموده: قابيل معبدى براى آتش ساخت و گفت: اين آتش را عبادت خواهم كرد تا قربان مرا قبول كند. باز در ضمن روايت هشتم همان كتاب از عياشى از امام باقر عليه السّلام اين مطلب نقل شده است راوى هر دو حديث ابو حمزه‏ ثمالى‏ است، روايت مجمع نيز از حضرت باقر عليه السّلام است، آنچه از مجمع و عياشى نقل شد سند ندارد و در سند آنچه از كافى نقل شد محمد بن فضيل واقع است و او ظاهرا همان است كه ضعيف و منسوب بغلوّ است. و آنگهى جمله‏

### 9